

سرمحقق زلمی هیوادمل

رشد زبان و ادب دری در گسترهٔ فرهنگی پشتوزبانان

۱۳۷۶

رشد زبان و ادب دری
در
گستره‌ء فرهنگی پشتو زبانان

نویسنده

سرمحقق زلمی هیوادمل

۱۳۷۶ هـ ش

اهدا

به دانشی مرد فرهنگی وداستان پرداز
پُرآوازهء کشور رهنورد زریاب

شناسنامهء کتاب

نام کتاب : رشد زبان وادب دری در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان
نویسنده : سرمحقق زلمی هیوادمل
ناشر : اتحادیهء نویسنده گان افغانستان آزاد
سال چاپ : ۱۳۷۶ هـ ش / ۱۹۹۷ ع
جای چاپ : تاپ پرنترز - پشاور
تیراژ : ۲۰۰۰
مهتمم چاپ : محمد طاهر بابری
کمپوزر : سید حسین پاچا

بسمه تعالی

پیش سخن

درآغاز سالهای پنجاه سده، روان خورشیدی میلاتی به پژوهش در ادبیات پشتو وشوق گرد آوری آثار کهن خطی وچاپی این زبان را در وجود خود احساس میکردم. نشست وبرخاست بااستادان زبده، کشور مانند : روان شاد استاد حبیبی ، اکادمیسین پوهاند رشاد ، شهید پوهاند دوکتور مجروح ، پوهاند میرحسین شاه ، پوهاند دوکتور جاوید ، پوهاند دوکتور الهام ، دوکتور ترِی ، استاد شپون وشمار دیگر از استادان وفرهنگیان بر توانایی ونیرومندی این اندیشه واحساسم میآفزود .

درآن زمان فرجامین سالهای دانشجویی در پوهنځی ادبیات کابل را سپری میکردم وهمدرین دوران به توجه، استاد میرحسین شاه وپوهاند حمیدالله امین که ریاست ومعاونیت پوهنځی ادبیات وعلوم بشری را داشتند به مجله وږمه نشریه، دو ماهه، پژوهشی این پوهنځی نیز معرفی گردیدم ، تا با مدیر مسوول آن در کارهای گردآوری مضامین وچاپ آن دست پیشی نمایم .

آغاز کار در مجلهء ورمه زمینه های شناسایی فرهنگیان وخامه زنان زیادی را برایم فراهم آورد ، دریکی از روزهای دومین ماه بهار سال ۱۳۵۱ خورشیدی در مطبعهء دولتی کابل با دانشمند گرانمایه بناغلی حبیب الله رفیع آشنا شدم ، آشنایی با وی مرا بیشتر از پیش به کار فرهنگی وپژوهش وگردآوری آثار متمایل ساخت ، زیرا او پیش از من دراین راه گام نهاده بود .

هنگامی پس از فراغ دورهء تحصیل در پشتو تولنه به کار پرداختم ، علاقمندی ام به کار فرهنگی در پیوند با تشویق استادان گرانمایه ودوست فرهیخته حبیب الله رفیع روز تاروز فزونی میبافت وآماده سازی زمینه های بهتر کار از سوی روان شاد کاندید اکادمیسین محمد صدیق روهی رئیس آن وقت پشتو تولنه - برای همه اعضای مؤسسه - مرا به کار فرهنگی بیشتر دلبسته میساخت . به همراهی دانشمند رفیع به روستاها وشهرهای دور دست کشور سفر میکردم . در پی پیدایی آثار وداشته های کهن فرهیخا پیاده رویی میکردیم . با گزینش این گونه شگردها آثار فراوان نایاب وکمیابی را دریافت داشتیم ، در سفرها دربارهء مسایل گونه گون نیازمند به پژوهش به بحث ومشوره میپرداختیم وطرحهای به کارهای آیندهء فرهنگی میریختیم .

دریکی از روزهای تابستان سال ۱۳۵۵ خورشیدی در دامنه های سورغر منطقهء سهوری کلات در منزل شینواری هوتك نشسته بودیم ، نسیم فرحت بخش صبحگاهی به آدمی نشاط میبخشید ؛ دستنویس دفتر سروده های ملا جانان هوتك را ورق گردانی میکردیم . دراین دفتر سروده ها وپرداخته های فراوان دری او را نیز مشاهده کردیم . با دیدن سروده ها ونبشته های دری ملا جانان هر دوی مان به یك زبان گفتیم بایسته مینماید ، که پژوهشی پیرامون سروده ها وپرداخته های دری سرایشگران وخامه زنان پشتو زبان نیز صورت گیرد . زیرا در دفترهای شعر شمار زیادی از شاعران پشتو زبان سروده های دری یافت میشوند وشماری بیشتری از فرهنگیان ما آثار مستقلی به زبان دری پرداخته اند ، اما در پژوهشهای زبان وادب دری تاهنوز مورد توجه قرار نگرفته اند . دانشمند رفیع ومن هر دو باهم گفتیم که سخنوران دری سرا وقلم به دستان دری پرداز پشتو زبان را در اثر جداگانه یی میشناسانیم واین کار را هر دو به همکاری یك دگر به فرجام خواهیم رساند .

تا سال ۱۳۵۷ هـ ش خورشیدی نبود فرصت لازم برای انجام این کار ما را از

آغاز آن باز داشت . پس از آن رخدادهای ناميمونی که در کشور به وقوع پیوستند ما را از هم جدا ساخت واین طرح ریخته شده[5] به منصهء اجرا گذشته نشد .

اما من در دههء سالهای شصت همین سده خورشیدی فرصتی دریافت داشتم که این طرح از پیش ریخته شده را در ذهنم پرورش بدهم . همان بود که به نگارش مقاله ها ونبشته های پراگنده دربارهء دری سرایی ودری پردازی سرایشگران ونویسنده گان پشتو زبان پرداختم وشماری از نبشته ها را دراین موضوع تهیه دیدم که در مجله های خراسان ، عرفان ، ملیتهای برادر وادیشن دری مجلهء ژوندون به چاپ رسیدند. هنگامی درسال ۱۳۷۱ خورشیدی مجبور به ترک میهن شدم ؛ دراین دیار با آواره گان فرهنگی پیوستم ودر اتحادیهء نویسنده گان افغانستان آزاد به کار آغاز کردم ، چهار مقالهء دگر همدرین موضوع نبشتم ودر نشریه های دیار هجرت به چاپ سپردم اما زمانی سال پار اتحادیه پروژهء چاپ کتاب را تهیه میدید ، از من نیز خواسته شد تا رساله یی به این پروژه تهیه کنم . پس از اندیشه یی این موضوع : « رشد زبان وادب دری در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان را برگزیدم وشامل این پروژه ساختم که از سوی مؤسسه تمویل کننده نیز پذیرفته شد . پس از پذیرش آن من هم مجبور شدم که رساله را طبق وعده تهیه نمایم وبه دسترس اتحادیه بگذارم .

زمانی به کار آغاز نمودم با دشواریهایی رو به رو شدم که از یاد کرد آن چاره ندارم :

۱ - تمام نبشته ها ومقاله های نشر شده ام به دسترس نبود وتنها چند مقالهء انگشت شمار را دراختیار داشتم .

۲ - یاداشتهایی را که پیرامون موضوع در دو دههء پسین ، ضمن پژوهشها ودیدار از کتابخانه ها درداخل وخارج تهیه دیده بودم همهء آن دراین جا میسر نبود وبرچند فیصد محدود این یادداشتها دسترسی داشتم . اما باآن هم ناگزیر بودم با نظرداشت به شرایط محدود ، به همکاری دوستان فرهنگی به جستجو بپردازم وتاحدی دررفع این کاستی موفق شوم .

۳ - دشواری بس بزرگی که باآن مواجه بودم ، مسأله حجم رساله بود . زیرا کتابهای شامل در پروژهء اتحادیه ، کتابواره هایی را دربر میگیرند که از ۵۰ تا ۲۰۰ صفحهیی باشند ، من هم ناچار بودم که از این اصل پیروی نمایم وشمار صفحات رساله بایستی از این حد پا فراتر نگذارد . دراین گونه شرایط به بررسی گرفتن

مسأله رشد زبان وادب دری در گستره فرهنگی پشتو زبانان کار بس دشوار بود واین دشواری مرا ناگزیر ساخت که در بیشترینه موارد به یاد کردها بسنده شوم وبه اشاره های بسیار کوتاه اکتفا نمایم ، اگر چنین نمیکردم وموضوع را به تفصیل چنان که شایسته یك اثر پژوهشی است - به بیان میگرفتم رساله حاضر کتاب قطوری میشد که اتحادیه نویسنده گان بایستی به جای همه یی کتابواره های شامل پروژه امسال تنها همین یك کتاب را چاپ میکرد .

من بااین یاد کردها وچشم انداز کوتاهی به دری سرایی ودری پردازی فرهنگیان گستره فرهنگی پشتو زبانان خواستم توجه پژوهشگران زبان وادب دری را به سوی این گستره وآثار پدید آمده منظوم ومنثور دری درآن جلب نمایم تا درآینده به همکاری علاقمندان این موضوع به پژوهشهای گسترده دراین زمینه بپردازیم وبا روی کرد به این آثار از سهم پشتو زبانان در پرورش وبالنده گی زبان دری آگاه شویم و آثار دری پدید آمده دراین گستره را از هاله فراموشی به در آریم .

شایسته به یاد آوری میدانم که دانشمند فرهیخته اکادمیسین پوهاند عبدالشکور رشاد به نگارش تذکره خامه زنان وشاعران پشتون که - به زبانهای دری واردو ، هندکو ، پنجابی ، بنگالی ودگر زبانها سروده ونبشته ها دارند - دست یازیده اند واین تذکره را درچند جلد تهیه دیده اند . اما کار من باکار جناب استادی تفاوتهای دارد ، زیرا من مسأله رشد وگسترش زبان دری را در گستره فرهنگی پشتو زبانان به بررسی گرفته ام وتنها سروده ها ونبشته های آن شماری از خامه زنان وسرایشگران پشتو زبان را یاد کرده ام که آثاری به زبان پشتو نیز دارند درحالی که استاد تمام فرهنگیانی را در اثر شان گنجانیده اند که پشتون استند وبه زبان دری آثاری دارند . وآن بدین معنی که کار استاد رشاد وسیع است واین رساله کوتاه ومن با نام وآثار دری پشتونهایی که چیزی به زبان پشتو نپرداخته اند کاری نداشته ام .

همینسان شاغلی دوکتور غزن ختك تیسس دوکتورای شان را در موضوع دری سرایی پشتو زبانان تهیه دیده اند . من خود این اثر را نه دیده ام ، باری تلفونی از جناب شان خواهش نمودم که تیسس شان را برای مطالعه در اختیارم بگذارند . به من گفتند که این تیسس اکنون دراختیار شان نیست وکوشش خواهد کرد که به من بسپارند ، من سه ماه مکمل به منزل شان زنگ زدم وموضوع را تلفونی تعقیب

نمودم ، اما نتوانستم بار دگر با دوکتور غزن روبه رو شوم ، کسانی که این تیسس را دیده اند میگویند که او دراین اثر تنها آثار دری سرایان صوبه سرحد را به بررسی نشسته اند ؟ اگر این شنیده گیها درست باشد ، کار کردها وشگردهای پژوهشی به گزینش گرفته شدهء این رساله باکار دوکتور غزن نیز متفاوت به نظر میرسند .

دوکتور ظهورالدین احمد درکتاب (پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ) روان شاد میر عبدالصمد خان در تاریخ ادبیات پاکستان وهند زیر عنوان (شعرای سرحد کی فارسی شاعری) وشاغلی انعام الحق کوثر در اثر شان (بلوچستان میں فارسی شاعری) بر گوشه های از دری سرایی ودری پردازی سخنوران ونویسنده گان پشتو زبان بحثی کرده اند واندك شمار خامه زنانی را یاد نموده اند که به زبان دری شعر سروده اند ویا نثر پرداخته اند ، کار این دسته به هیچ روی دربر گیرندهء همه حوزه های فرهنگی این گستره شده نمیتواند .

من این رساله را همسان با بخشبندی دوره های رشد ادبیات پشتو - که از سوی روان شاد کاندید اکادمیسین روهی تعیین گردیده است - بررسی کرده ام . در فرجام این پیشگفتار از دانشمندان گرامی : همیش خلیل ، رومان ساغر ، حبیب الله رفیع ، اورنگزیب ارشاد ، دوکتور انشأ ، مهجور خیشکی ، سید محی الدین هاشمی ، محمد آصف صمیم ، محمد داؤد وفا ، عبدالرؤف رفیقی وحمدالله صحاف کندهاری سپاس فراوان مینمایم که درتهیهء یافته ها واسناد با من یاری رسانده اند . رئیس اتحادیهء نویسنده گان افغانستان آزاد پروفیسور امین وهمکاران نهایت مهربانم سید حسین پاچا ومحمد ظاهر بابری قابل ستایش فراوان اند که رئیس اتحادیه با چاپ این اثر موافقه نشان دادند ودگران درکار آماده سازی به چاپ از هیچگونه مساعی دریغ نکردند .

یادآوری : نسبت معاذیر تخنیکی در کمپیوتر زیر نویسهای شماری از صفحات رساله رد وبدل شده اند . من در تصحیح اشاره های به آن کرده ام اگر خوانند‌ه گان حین خوانش از این ناحیه احساس ناراحتی نمایند از آنها طلب پوزش میکنم .

بااحترام

سرمحقق زلمی هیوادمل

فهرست

عنوان	صفحه
*بخش سوم	۱۳۳
دوره، معاصر	
(۱) افغانستان	۱۳۵
مرحله، روشنگری	۱۳۶
مسأله، رشد فرهنگ در مرحله، روشنگری	۱٤۹
تأسیس انجمنهای ادبی وپهنهٔ ادبیات	۱۵۱
مرحله، بیداری ومسأله، رشد زبان وادب دری در گستره، فرهنگی پشتو زبانان	۱٦۵
سومین مرحله، رشد ادبیات معاصر	۱٦٦
مرحله، سومی ودستاوردهای آن	۱۷۰
(۲) زبان وادب دری در حوزه های دگر فرهنگی این گستره	۱۷۱
الف - حوزه، فرهنگی سرحد	۱۷۲
نگرشي کوتاهی بر وضع زبان وادب دری دراین دوره، این حوزه	۱۸٤
ب - حوزه، بلوچستان	۱۸٦
چشم اندازی بر پرداخته های دری این حوزه	۱۹۱
نتیجه	۱۹۲



بخش یکم
دوره‌ء نخست
آغازین روابط ادبی

شماری از ادبیاتشناسان ما ، نخستین دوره‌ء تاریخ ادبی پشتو را از سده‌ء دوم هجری می آغازند که این دوره تا ظهور پیر روشان وبازتاب اندیشه های او در ادبیات ، حدود هشت سده را دربر میگیرد . یکی از ویژه گیهای قابل به یادآوری دوره‌ء نخست این تواند بود که ما دراین دوره آثار منظمی به دسترس نداریم . نمونه های ادبی این دوره‌ء تاریخ ادبی از لابه لای اوراق پراگنده ویکی دو تذکره ادبی وآثار تاریخی چون : مخزن افغانی ، مرأت الافاغنه وتواریخ افاغنه به دسترس ما قرار گرفته اند . عدم دسترسی به آثار کُهن زبان مولود شرایط گونه گون اجتماعی سیاسی وساختار اجتماعی گوینده گان این زبان ، شیوه های زنده گی ، محیط زیست وساختمان جغرافائی آن بسته گی پیدا میکند وهمینسان با گسترش پروسه‌ء سواد آموزی دربین مردم پشتو پیوند گسست ناپذیری دارد . عوامل یاد

شده هریك به نوبهء خود درکُندی روند فرهنگی واز بین رفتن آثار پیشینیان اثری از خود به جا گذاشته است .

جا دارد که ما تمام عواملی را - که سدی را در راه رشد مؤسسه فرهنگی پشتو زبانان ونابودی آثار کُهن شان ایجاد کرده است - زیر بحث گرفت وآن را با دلایل واسناد تاریخی تحلیل وتفسیر نمود ، ولی حدودی که به این کتابواره معین گشته است نگارنده را ناگزیر میسازد تا به اشاره های درزمینه بسنده شود، از ارائه اسناد وتفصیل بیشتر پرهیز نماید .

آثار پراگنده یی که از گوینده گان این زبان در دوره نخست ادبی شان به ما رسیده است باوصف اندك بودنش از مطالعه آن با روابط فرهنگیی پی میبریم که بین این دو گسترهء فرهنگی (دری زبانان وپشتو زبانان) ایجاد شده است .

۱ - کُهنترین آثار منظومی که از زبان پشتو به دسترس ما قرار دارند . ساختار ویژه یی دارند که بافت شعری آن از مانده های دوران آریایی شمرده شده میتوانند وپس از آن به مرور زمان به گونهء ژانرهای سروده های روستایی تغییر شکل نمودند که در پژوهشهای ادبیاتشناسی وژانرشناسی امروزین ولسی سندری نامیده میشوند . از اواخر سده سوم وپسانها در سده های بعدی آن ژانرهای شعری مروج در ادبیات خاور زمین به ویژه زبانهای عربی ودری به ادبیات پشتو نیز راه یافتند وسخنوران این زبان باوصف داشته های ژانرهای معمول شعری عنعنه یی در گسترهء فرهنگی شان ، ژانرهای ادبیات زبانهای دگر خاور زمین را نیز پذیرفتند واین پذیرش نسبت به ادبیات هر زبان دگر از زبان دری بیشتر صورت پذیرفته است .

روان شاد استاد عبدالحی حبیبی (۱۳۲۸ - ۱٤۰٤ هـ ق) ضمن بحث برنخستین قصیده سرای زبان پشتو شیخ اسعد سوری (وفات ٤۲٥ هـ ق) وقصیده اش ، به اثر پذیری قصیده سرایی در دربار غور وحواشی آن از بازار گرم قصیده سرایی دربار غزنه اشارتی مینمایند (۱) وپژوهشهای را که شادروان استاد حبیبی پیرامون ادبیات کُهن پشتو به فرجام رسانده اند گواهی دهندهء آن است که نخستین قصیده سرایان پشتو با قصاید استادانی چون عنصری ، فرخی ، عسجدی ودگران آشنایی داشتند .

۲ - برگردانی آثار دری به پشتو درهمین دوره آغاز یافته است ، شاعر زنی به

---

(۱) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : د پښتو ادبیاتو تاریخ ، جلد دوم ، چاپ دوم ، پښتو ټولنه ، کابل ، دولتی مطبعه ، ۱۳٤۲ ، ص ص ۱۲۲-۱۳۳ .

نام زرغونه که پدرش ملا دین محمد نام داشت وبه تیره کاکران کندهار منسوب بود بوستان (سال نظم ٦٥٥ هـ ق) شیخ بزرگوار سعدی شیرازی (رح) را درسال ۹۰۳ هـ ق منظوم به زبان پشتو برگردانی کرد . حکایه یی از این ترجمهء منظوم را برگهای پته خزانه به ما نگاه داشته است . (۲)

حکایتی که از ترجمهء پشتوی بوستان سعدی به دسترس ما قرار دارد ، ترجمه حکایت زیرین بوستان سعدی (رح) است :

شنیدم که وقت سحرگاه عید　　زگرمامه آمد برون با یزید

هشت بیت این حکایت بوستان سعدی را زرغونهء کاکر در دوازده بیت پشتو به شیوایی وسلاست برگردانی کرده است ، ترجمه وی آزاد مینماید . استاد دانشمند ما کاندید اکادمیسین پوهاند میرحسین شاه در مقایسه ومقابله این حکایت بوستان پشتوی زرغونهء کاکر با متن دری بوستان سعدی (رح) نبشته یی دارند که در جشنوارهء پنجصدمین سال ترجمه بوستان سعدی به زبان پشتو تقدیم اشتراک کننده گان نمودند ومتن آن در مجموعهء ذ زرغونی یاد به چاپ رسید . تا جایی که معلوم است از دیرینه زمان تاامروز گلستان وبوستان سعدی (رح) در نصاب مدارس دینی ومساجد مناطق روستا نشین وشهری پشتو زبانان شاملند وکودکان زبان دری را از این کتابها میاموزند ودر پرورش اخلاقی شان از این دو کتاب پُرآواز وشاهکارهای ادبیات دری سود میجویند . بنابر آن از کهنگهان تا امروز بوستان وگلستان سعدی در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان از کتابهای درخور اعتنا وتوجه بوده ، به حدس قرین به صحت میتوان گفت که هر شخص باسواد این گستره باری این دو کتاب را از نظر گذرانده اند . فرهنگیان وقلم به دستان شان جسته جسته بخشهای این دو اثر برگزیده را به پشتو برگردانی کرده اند . ترجمه های مکمل وگلچین این دو کتاب نیز تهیه گردیده اند که قدیمترین ترجمهء تاحال معلوم بوستان آن همین ترجمه زرغونهء کاکر است .

۳ - نخستین سخنور زبان پشتو ، که در پهلوی زبان مادریش به زبان دری نیز سروده های از خود به جا گذاشته است هم به همین دورهء نخست ارتباط میگیرد وآن شیخ عیسی مشوانی معاصر شیرشاه سوری (۹٤٦ - ۹۵۲ هـ ق) بود که در دامله از نواحی هندوستان میزیست .

---

(۲) هوتك ، محمد : پته خزانه ، به کوشش استاد عبدالحی حبیبی ، ریاست تالیف وترجمه ، چاپ دوم ، ۱۳۳۹ هـ ش ، ص ۱۹٤ .

مرد شوریده حالی بود وصاحب کشف وکرامات . خواجه نعمت الله هروی شیخ عیسی مشوانی را به القاب : « مقبول الله ، مقتول فی سبیل الله آن رونده را یزدانی شیخ الوقت شیخ عیسی مشوانی » ستوده است .

در مخزن افغانی آمده است : « نقلست که در توحید حق تعالی میا شیخ عیسی مشوانی رساله تصنیف فرموده اند از سه قسم به زبان پشتو وفارسی ، وهندی ... » مؤلف مخزن نمونه های از سروده های او را در هر سه زبان در کتابش گزیده است ، نمونهء سروده های دری او ، در ترجمهء مخزن افغانی به زبان اردو (۳) سه بیت است که من آ را در این جا به گزینش میگیرم :

ای برادر نیست نشوی (هست نشوی)
تا نیست نشوی هست نشوی
تا نشوی مست خدا
غم نشود از تو جدا
خوش عالمیست مستی عالم فدای مستان
آن را که که نیست مستی آن را به هیچ مستان

خوانش وارزشیابی سروده های محدود دری ، پشتو وهندی او میرساند که شیخ مرد رسیده ، از رموز عرفان آگاه وهمانسان که نعمت الله هروی گفته است رونده راه یزدانی بود .

روان شاد استاد عبدالحی حبیبی در تاریخ ادبیات پشتو (۱۹۹/۲) نبشته اند که در سخنان شیخ عیسی هم مانند یی با مناجاتهای پیر هرات خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ - ٤۸۱ هـ ق) به مشاهده میرسد .

نگارنده در اثر دگرش « په هند کی د پښتو ژبی او ادبیاتو دٔ ایجاد او ودی پراوونه » سروده های پشتوی او را با ترجمه یی از یك مناجات پیر هرات به گونهء مقایسه تقدیم به خوانند گان کرده است که مقایسه این دو سروده مماثلتهای را با هم میرسانند .

باوصف آن که اطلاعات ومنابع دربارهء احوال وآثار شیخ نهایت اندك اند ، اما از پراگنده یاداشتها نیز میتوان درك کرد که شیخ افزون برآن که خود به زبان دری سروده های عرفانی وپُر شور دارد . در ادب کُهن دری نیز شخص بامطالعه بود .

(۳) هروی ، نعمت الله : مخزن افغانی ترجمهء اردو از دکتر محمد بشیر حسین ، طبع دوم ، گنج شکر پرنترز ، لاهور ، ۱۹۸۶ ، ص ص ۶۳ - [illegible]
۶۳ ، ۶۴

در خوارق وکرامات او حکایاتی در مخزن افغانی به مشاهده میرسند . در یکی از حکایتها آمده است : شیخ عیسی هنگام مرخصی فرستادهء شیرشاه سوری - که برای معلوم نمودن حال او به منزلش رسیده بود - فی البدیهه این بیت خواجه حافظ شیرازی (وفات ۷۹۱ هـ ق) را به او گفت :

وفا کنیم وملامت کشیم وخوش باشیم   که در طریقت ما کافریست رنجیدن

(ترجمهء اردوی مخزن ، ص ۶۳۳)

از این روایت بدیهه گویی شیخ عیسی مشوانی چنین برمی آید که او در آثار دانشمندان وعارفان دری زبان مطالعه داشت . وفردهای از اشعار ناب شماری از شعراء را به حافظه داشت .

***   ****   ***

همانسان در نخستین بخشهای این بحث بدان اشارتی صورت پذیرفت . بیشترینه آثار این دورهء ادبی ما یا تاراج شده اند ویا هم درگیر ودارهای سیاسی ونظامی - که در دوران این سده ها بر سرزمین ما حاکم بودند وهمه هستیهای مادی ومعنوی مردم وسرزمین ما را به نابودی میکشانیدند - از بین رفته اند ، یا این که تاهنوز کشف نشده اند واین هم از احتمال دور نیست که بنابر عدم گسترش سواد در جامعهء پشتون آن وقت که بیشترینه قبایل این مردم زنده گی چادر نشین داشتند وتا هنوز هم شگردهای زنده گی چادر نشینی در شماری از قبایل این قوم به مشاهده میرسد بی جا نخواهد بود که اگر بگوییم که در این دوران آثار بیشتر دراین گستره به میان نیامده باشد وجز چند پارچه شعر وسروده وچند کتابی که تنها از نامهای آن خبری در دست است ، چیزی بیشتری نبشته نشده باشد .

اما باآنهم نکته هایی که به آن اشاره رفت وسخنانی که در این بحث گفته آمد از آغاز پیوندهای فرهنگی گستره های فرهنگی دری زبانان وپشتو زبانان به ما خبری میدهد ، که در دوره های پسین رشد بیشتری دریافت کرد وما در بخشهای بعدی این رساله اشاره های به آن خواهیم داشت .

بخش دوم

دورهٔ دوم ادبی

پهنهٔ روابط فرهنگی این دو گستره

آغاز دورهٔ دوم تاریخ ادبی پشتو که با ظهور روشانیان تصادف میکند . در این دوران زمینه های رشد اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی واقتصادی پشتو زبانان در شماری از قبایل این گروه اتنیکی آماده شد . روابط شان با تهار وتیره های دگر ساکن در منطقه تا کناره های دریای گنگاه در هند شمالی واقصای شرقی آن سرزمین پهناور وهمینسان طی سده های پسین این دوره در غرب با سرزمینهای ایران امروزی ودر شمال با مناطق آن سوی دریای آمو وماوراءالنهر گسترش یافت وآمد وشدی با مردمان دگر منطقه پیدا نمودند . روابط فرهنگی آنان با مردمان این سرزمینها به ویژه با دری زبان گسترده گی بیشتری کسب نمود وبا گسترس سواد دربعضی اقشار شماری از قبایل این مردم با زبان وادب دری - که زبان حاکم در منطقه بود - نسبت به همه یی زبانها وفرهنگهای موجود در منطقه آشنایی بیشتر

یافتند وآثار زبان دری در بین قشر باسواد این مردم خواننده گان بیشتر داشتند .

نویسنده گان ، قلم به دستان وسخنورانی که از آغاز این دوره پا بر عرصهٔ فرهنگ نهادند . افزون از این که دانشهای مروج زمان شان را در زبانهای عربی ودری میآموختند . از آثار زبان دری در بخشهای زیرین فرهنگی سود میبردند :

۱ - در تألیف ونگارش آثار شان به زبان پشتو به گونهٔ سرچشمه ها .

۲ - برای پخته گی واستناد گفتارها واثبات دلایل شان به ابیات وسروده های شاعران دری زبان مانند : ناصر خسرو ، پیر هرات ، سنایی ، عطار ، سعدی ، مولانای بلخی ، خاقانی ، امیر خسرو بلخی ، حافظ ، جامی هروی ودهها تن دگر استشهاد میکردند.

۳ - آثار زبان دری را در بخشهای گونه گون علوم غرض استفادهٔ پشتو زبانان به زبان پشتو برگردانی مینمودند .

٤ - بیشترینه نویسنده گان وسخنوران این دوره در پهلوی نگارش وسرایش آثار به زبان مادری شان (پشتو) به زبان دری نیز به نگارش نثر وسرایش شعر میپرداختند .

در این بخش براساس مرحله های رشد ادبی تاریخ ادبیات پشتو در این دورهٔ کار گردها به زبان دری وسود بر نهادهای فرهنگیان پشتو زبان را از آثار منظوم ومنثور دری به بررسی مینشینیم :

مرحلهٔ نخست :

نخستین مرحله دورهٔ دوم تاریخ ادبی ادبیات پشتو را فعالیتهای فرهنگی روشانیان وگروه رقیب آن آخوند درویزه دومان وپیروانش وگروهی از سخنوران ومسجع نگاران عارف وصوفی دگری که به این دو گروه بسته گی نداشتند دربر میگیرد . این مرحله از نیمه دوم سدهٔ دهم هجری آغاز میشود ، فرهنگیانی با آثار شان در این مرحله مورد مطالعه وارزشیابی قرار میگیرند که آثار شان از نگاه ساختار واندیشه همگونیهایی دارند وبه بازتاب اندیشه های باهم نزدیك ناشی از مفکوره های عرفانی ومباحث عام دین وتشریح وتفسیر آن در سروده ها وپرداخته های شان میپردازند .

در کاروان سالاران این مرحله میتوان از پیر روشان ، فرهنگیان دودمان او

وهمینسان پیروان طریقهء روشنیهء او یاد کرد . در فرهنگیان این گروه شمار بیشتر آن به زبان پشتو سروده ونبشته ها دارند و فرهنگیانی نیز در این گروه یافت میشوند که آثار پشتوی شان تاهنوز دیده نشده اند ، ولی به زبان دری آثاری از خود به جا مانده اند وچند تن آن به هر دو زبان سروده ها ونبشته ها دارند که من بنابر شرایط این اثر تنها از فرهنگیانی نام میبرم که به دو زبان پشتو ودری آثاری از آنها به ما رسیده است ، آنهم تنها یادی از آثاری دری شان .

این بحث را از بایزید روشان (۹۲٦ - ۹۸۵ هـ ق) بنیانگذار جنبش روشانیان وسر سلسلهء طریقهء عرفانی روشنیه میآغازیم . این عارف وارسته ونستوه مرد پیکارگر ، فرزند عبدالله از قبایل کانیگرام وزیرستان جنوبی بود . تولدش در جالندهر هندوستان به وقوع پیوست . در دوران طفولیت از هندوستان به زادگاه پدری آمد ودر این جا پرورش یافت . در زیستنامهء او آمده است که بازید در علوم مروج عصر از پدرش عبدالله ، ملا پاینده وملا سلیمان کالنجوی آموزش دید .

بایزید جنبشی را در نیمهء دوم سدهء دهم هجری به راه انداخت که دربارهٔ ویژه-گیهای آن سخنان وگفته های فراوان در کتابهای تاریخ سیاسی وفرهنگی منطقه ، افغانستان وآثار خاورشناسان آمده است . شماری جنبش او را یك جنبش دهقانی نامیده اند وشمار دگری برآن مهر مذهبی زده اند ، عده یی هم جنبش او را محض ملی شمرده اند که در برابر مظالم وبیداگری اجنبیان آغاز یافت وهدفش تأسیس حکومت مستقل افغانی بود . (٤) اما بایستی تذکر داد که این جنبش در آغاز به گونه یی یك جهش تازهء مذهبی وروحانی ظهور کرد وبا روری ، پیشرفت وتکاملش رنگ ورخی را به خود گرفت که ویژه گی ملی داشت ، در برابر برابر ستمبارگی وبیداگری سکانداران حکومت زمانش ایستاده گی کردن بایزید خود در صراط التوحید از ظلم وبیدادگری حکام بر مردم حکایتی دارد وهمینسان افضل خان ختك در تاریخ مرصع میآورد (ترجمه) : « او (روشان) میگفت مغلان ظلم پیشه اند وبر پشتونها از حد زیاد ظلم میکنند » . (٥)

نبشته های زیرین حالنامه نیز بینش آنانی را سست وکم مایه میسازد که جنبش روشانیان را مطلق مذهبی نشان میدهند . حالنامه مینویسد : « چهار پشت خاندان

---

(٤) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : تاریخ مختصر افغانستان ، پشاور ، ۱۳٦۸ هـ ش ، ص ۲۲٦ .

(٥) ختك ، افضل خان : تاریخ مرصع ، به کوشش دوست محمد خان کامل ، یونیورستی بك ایجنسی ، پشاور ، ۱۹۷٤ ع ، ص ۲۳۹ .

پیر دستگیر قدس سره در قبایل افغانان حاکمی کرد وهفتاد سال کم وبیش با مردم پادشاهی عداوت وجود داشت . گاه غالب وگاهی مغلوب بوده اند وهیچ عدو دست برایشان نیافتند که به موجب آن مغلوب ومطیع کسی شده باشد ، مگر به سبب مخالفتی که در میان خاندان پیدا شد واز یکدگر جدا شدند واطاعت پادشاه قبول نمودند » . (٦)

این گونه یاد کردها واسناد دیرینه پژوهشگر امروزین را بر پهلوهای ملی این جنبش باورمند میسازد واما پیرامون عقاید مذهبی وروشهای عرفانی این گروه بایستی به اختصار یادآوری کرد که راه عرفانی او را - که پیشینان مانند مؤبد شاه مؤلف دبستان مذاهب - طریقهء روشنیه گفته اند ، به هشت مقام عرفانی : شریعت طریقت ، حقیقت ، معرفت ، قربت ، وصلت ، وحدت وسکونت ؛ هفت صفت وهمینسان بر تلقیناتی مبتنی میباشد که شمارش آن را پژوهشگران ۱۲ عدد نشان داده اند . (۷)

شماری از پژوهشگران دگر بدین باورند که اندیشه های عرفانی روشانیان از عقاید مذهبی حکم ابومعین ناصر خسروی یمگانی (۳۹٤ - ٤٨١ هـ ق) نیز اثر پذیر میباشند . اما روان شاد استاد حبیبی درباره عقاید این گروه ومرشدش به اختصار نبشته اند : « بایزید مسلمان حنفی مذهب وفقیه متصوفی است که به مذهب اهل شهود در تصوف میل دارد ، ولی گاهی درحالت سکر به مشرب وجودیه نیز میگراید». (۸)

دکتر ظهورالدین احمد نیز همگون با سخنان استاد حبیبی درباره گفته است : « من در جلد اول پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ براساس مطالعه آثار بایزید ثابت ساخته ام که او یك مسلمان صوفی مشرب وپابند شریعت بود ودر آثار او عقایدی بیان نشده اند که براساس آن بر او فتوای کفر والحاد صادر گردد » .

آثار وگفته های منظوم ومنثور بایزید وپیروانش روی همین عقاید استوار اند وهمین اندیشه ها را به گونه هایی که ویژه گی سبك گفتاری ونوشتاری این گروه است در آثار شان بازتاب میدهند .

از نویسنده گان وسخنوران این گروه سر دستهء آن پیر روشان به چهار زبان :

---

(٦) مخلص ، علی محمد : حالنامهء بایزید روشان ، به کوشش نورالله ولسهار ، اکادمی علوم افغانستان ، ۱۳٦٤ هـ ش ، ص ص ٦۳٦ .

(۷) قاسمی ، عبدالقدوس : مقدمهء خیرالبیان ، اکیدیمی پشتو ، پشاور ، جدون پریس ، ۱۹۸۸ ع ، ص ص ۱۰٤ - ۱۰۵ .

(۸) تاریخ مختصر افغانستان ، ص ص ۲۲۵ - ۲۲٦ .

پشتو ، دری ، عربی وهندی آثاری از خود به یادگار گذاشته است . در آثار منظوم پشتوی او میتوان از تذکره د علم وفرحت المجتبی نام برد ، خیرالبیان او که به چهار زبان است ، بخش پشتوی آن به نثر مسجع نگاشته شده ، بانی مسجع نویسی در پشتو را نیز بایزید میشمرند وهمانسان که بایزید روشان به پشتو آثار منظوم ومنثوری دارد ، آثار منظوم ومنثور دری او نیز به ما رسیده است .

از آثار منظوم دری بایزید یکی قصیده یی است که آن را حال انسانی نام نهاده حالنامه در مورد این قصیده نبشته است :

« چون پیر دستگیر قدس سره از عالم دل واقف شد درصفت عالم دل قصیده گفت ودرآن مقامات را نیز درج نمود ونام آن قصیده حال انسانی نهاد . دراین اوراق نوشته شد، که بخواند ویاد گیرد وبدان عمل کنند عارف موحد گردد » . (حالنامه ص ٨٤)

این منظومهء قصیده گونه که ٢٩ بیت دارد ، به مطلع زیرین آغاز میشود :

در دلم عشق تو چون پیدا شد　　نفس با من عدو هویدا شد

واما فرجامین بیتهای آن :

چون که بنمود راه بیراهی　　بایزید آفتاب اضحی شد
این قصیده است حال انسانی　　هرکه فهمید او زعرفا شد

این منظومه ومنظومه های دگر دری اوترک وراست به توضیح وتفسیر مطلبش میپردازد به پهلوی هنری سروده چندان توجهی نمیدارد از نگاه هنر وشعریت نمیتوان مایهء درآن دریافت کرد . گرچه شماري از ادبیات شناسان استدلال میکنند که در ارائهء موضوعات عرفانی واخلاقی ودیداکتیك نمیشود سرایشگر به نزاکتهای ادبی وظرافتهای هنری نظری داشته باشد ، بل او میخواهد مطلبش را به خواننده روشنتر وقابل درك بیان بدارد . اما در برابر این گروه ادبیاتشناسا ن استند ادبیاتشناسان و گروهی که دربارهء آثار ضعیف وغیر هنری عرفانی واخلاقی ودیداکتیك ، این گونه ابراز نظرها را نمیپذیرند، بل مثال میآورند که در ادب کهن دری ما عرفای را سراغ داریم که موضوعات عرفانی واخلاقی را با صلابت ، شیوایی ورنگینی خاص ادبی بیان داشته ، مانند سنایی غزنوی ، مولوی جلال الدین محمد بلخی ، عراقی ودگران ...

بایزید روشان آثار منثوری نیز دارد ، نخستین نمونه های منثور دری او را در کتاب مشهورش خیرالبیان میتوان دریافت کرد ، او در خیرالبیان این گونه نثر پارسی نبشته است : « در هر مستی ظاهر میشود اثر آن مستی برصاحب او ،

وقتی که باشد مستی کافر ومنافق پس میرسد بر او عذاب خدای تعالی ... » .
(خیرالبیان ص ۱۵۱)

اثر دگر دری او صراط التوحید است که درسال ۹۷۸ ع تألیف گردیده ، در بخشهای نخست آن سرگذشتش را به زبان دری بیان داشته ، در بخشهای بعدی آن مسایل توحید وعرفان را به زبانهای عربی ودری توضیح وتفسیر نموده است . شیوهء نگارش دری او در صراط التوحید : « کامل ومکمل آن است که صاحب شریعت وطریقت ومعرفت وقربت ووصلت ووحدت وسکونت بود در کشاف حقایق اسرار ربوبیت تخلقوا باخلاق الله شده باشد » . (۹)

نثری را که بایزید نبشته است میتوان آن را نثر علمی دانست وظاهراً تابع شیوه های نثر نگاری شمرده شده میتواند که در حوالی قرن دهم در شبه قارهء هند رواج داشت ، اما بایستی تذکر داد که شیوهء پرداخت نثر بایزید در صراط التوحید نسبت به خیرالبیان از سلاست وروانی بیشتری برخوردار است ، زیرا نثر دری خیرالبیان نخستین تجربه او در نثر نگاری دری شمرده شده میتواند . حالنامه را هم در آغاز بایزید نبشته بود.

در ردیف دری پردازان گروه روشانی شخصیت برجسته دگری که دیوان قطوری به زبان پشتو از خود به یادگار گذاشته است ، ارزانی روشانی فرزند برهان خان است که به قبیلهء پشتونهای خیشکی نسبت داشت ودر قصور پنجاب میزیست . او پیرو بایزید روشان واز خلفای او بود . زنده گی او تاسال ۱۰۱۰ هـ ق یقینی مینماید . ارزانی افزون از دیوان پشتو اثر منظوم دگری هم به زبان پشتو دارد که در پژوهشهای ادبی این زبان زیر نام حکایت رسول چاپ شده است (وژمه ، شمارهء اول سال ۱۳۵۵ هـ ش ، کابل) . وقصه یی از یك خواب پیغمبر بزرگ اسلام را درآن به نظم درآورده است . ارزانی رسالهء تصوفیی در نثر پشتو نگاشته است . همان گونه که او به زبان مادری اش آثار منظوم ومنثور دارد ، با زبان دری وادب پُر بار آن نیز آشنایی داشت . در رسالهء منثور پشتویش غزل دری محمود مرجانی وتکبیتهای دگران را به استشهاد گرفته است . او خود به زبان دری کتابی نوشته است ، به نام مرآة المحققین که من نسخهء آن‌را ندیده ام ونه سراغی دارم از وجود دستنویس آن در کتابخانه ها . امـا خوشبختانه بخشی از این کتاب را علی -

---

(۹) داکتر عبدالرشید : اسلامی تصوف اور صوفیای سرحد ، تصوف فاوندیشن ، اسلام آباد ، اطهر عزیز پرنترز ، ۱۹۸۸ ع ، ص ۲۵۸ به حوالهء ص ۳٤ صراط التوحید .

محمد مخلص در حالنامه به گزینش گرفته است . در حالنامه آورده است : « ملا ارزانی از قبایل خیشکی بود وطن در قصور داشت واسوده ، در نواحی خوَجه وابسته ایست وچند سخنهای پند آمیز از کتاب مرآة المحققین واز دیوان افغانی شان نوشته شد ... » . (ص ۲۸۲)

پس از این یاد کرد ، در متن چاپی حالنامه (ص ص ۲۸۳ - ۲۸۹) اقتباساتی از کتاب مرآة المحققین ونمونه های منظومه های پشتوی ارزانی آمده است ، که بخش پشتوی آن اندك وتنها در حدود ۲۳ بیت است . بخش پشتو آن در صفحات ۲۸۸ و ۲۸۹ گنجانیده شده است ، همه یی اقتباسات دگر که در صفحات یاد شدهء حالنامه آمده اند ، از کتاب مرآة المحققین ارزانی روشانیست که به زبان دری میباشد . دراین گزینش قطعه ، مثنوی ، تك بیتهای او وغزل به مشاهده میرسند که همه بیانگر اندیشهء عرفانی طریقه روشنیه اند مواعظ وگفته های اخلاقی نیز دراین گزیده ها یافت میشوند ، اما از هنر تهی ومنظومه های اند که گفتنیهایش را به مخاطبش تفسیر وتشریح نموده است . دریکی از رباعیهای آن گزیده ها میخوانیم :

دلا بشنو زآدم تا به این دم　　بدین سان آمده این جمله عالم
ترا شاید که کار پیش گیری　　مشو غافل زصانع تو به هردم

روشانیان را عقیده برآن است که رهیابی وبه مرتبت رسیدن بدون پیر کامل میسر نیست ، بنابر همین عقیده در آثار روشانیان مسأله گزینش پیر کامل وبه پیروی از او تاکید فراوان صورت گرفته است ، از گزیده های مرآة المحققین ارزانی در حالنامه میخوانیم :

برگرد کامل گرد تا کامل شوی　　مو به مو واقف زحق باطل شوی
گر تو یی بیمار کامل را طلب　　گر بود در ملك چین یا در حلب

در فرجامین بخش ، گزیده های کتاب مرآة المحققین بدینگونه پایان مییابد :

« این سخنها را شنو درویش افغان گفته است
گر تـــرا عقلست این پندیست شیرین یادگیر
الهی جمله مسلمانـــان را روزی کـــن سعادت
وهمه مؤمنان را به سوی درگاه خویش کن عادت
وجمله سالکان را فارغ گردانی از رسم وعادت والله اعلم بالصواب والیه المراجع

والمآب ، چند رباعی که به زبان افغانی گفته نیز نوشته شد » .

پس از ارزانی سومین سخنور این گروه که نبشته های دری نیز دارد ، شاعر موحد وصاحب دفتر شعر ، استاد شماری از سخنوران گروه روشانی ، نوهء پیر روشان وفرزند نورالدین مرزاخان انصاری است که در هندوستان جنوبی وشمالی زیسته است در دوران پادشاهی جهانگیر وشاه جهان (۱۰۳۶ - ۱۰۶۸ هـ ق) در هند میزیست ومنصب وجاگیری از سوی امپراتوری کورگانی هند دریافت کرده بود . در جنگ دکن به طرفداری از حکام مغل به سال ۱۰٤۰ هـ ق کشته شد .

مرزاخان باادب کُهن دری وآثار عرفانی آن زبان آشنایی داشت وبه گفته پشتو شناس معاصر دکتر عبدالرحیم مناتف او نه تنها اندیشه های جدس را انکشاف بخشید ، بل به معنی خاصی آن را انکشاف داد وبراشکال ، نمودها واصطلاحات عرفانی ادب کُهن دری تکیه کرد . (۱۰)

از مرزاخان انصاری به زبان دری نامه یی به دست داریم که به فرزندان ابابکر کندهاری خواجه محمد وعلی محمد (یکی از خانواده های مرید روشانیان نبشته شده است) این نامه در صفحات ٦٤٣ و ٦٤٤ حالنامهء چاپی آمده است . از خوانش نامه مرتبت علمی مرزاخان در دانش عرفانی واگاهی او از اندیشه های روشانیان ودانشهای کُهن مروج آن زمان آشکار میگردد ، این نامه تنها برای احوالپرسی نبشته نشده است ، بل نامهء علمی ایست که گفته ها واندوخته های آموزشی وپرورشی را دربر دارد ، این نامه پس از بسم الله الرحمن الرحیم این گونه میآغازد : « فرزندان عزیز سعادتمند ، نورالابصار خواجه محمد وعلی محمد را بعد از سلام خیر انجام ... خیریت آن فرزندان مطلوب ... که فرستاده بودید رسید ومضمون آن معلوم گردید ، الحمد لله زبان وگوش وبینی وچشم هرچه میکند به امداد دل است ، از برای این است که با جماد ونبات کار حیوان درکار انسان عاجز چون بدن را بخش کردند دل را به حصهء علم دادند ... » .

نثر مرزاخان دراین نامه منشیانه نیست وبه نامه های همانندی ندارد که در کتب ترسل وانشای قرن یازدهم هجری معمول بود .

همانسان که شعر پشتو در دفترهای سخنوران گروه روشانی به تدریج مایه های

---

(۱۰) هیوادمل ، زلمی : په هند کې د پښتو ژبې او ادبیاتو د ایجاد او ودې پړاوونه ، شرکت پریس ، لاهور ، ۱۹۹٤ ع ، ص ۱٤۱ .

هنری را از خود ساختند وسخنوران پستین این گروه در سرایشهای شان از زبان خشك وبی روح وارائه مطلب بدون پرداز هنری آهسته آهسته میبُریدند وبه جنبه های هنری سخن شان توجه مینمودند ، در دری سرایی نیز این عملیه را همانند به پشتو سرایی شان تعقیب کردند . افزون از نگارنده گان وسخنپردازان یاد شده که آثار شان بهره یی از هنر ندارند ، ما در این گروه سخنورانی نیز داریم که به هنرمندی درخور ستایش شعر دری سروده اند ، یکی از سخنوران این گروه کریمداد منسوب به قبیلهء بنگش است که تاسال ۱۰۵۶ هـ ق زنده بود ، اما او در سروده های دری خود عیشی تخلص کرده است . کریمداد استوار وپابند به طریقهء روشانیان وآموزشهای اندیشه یی پیر روشان بود وسیرآبی خود را از او میپنداشت ، چنان که خود گفته است :

عیشیا جانت زفیض همتش سیرآب شد   قبلهء روشانیان فیاض عالم بایزید

در هندوستان شمالی درایالت اترپردیش در کنارهء غربی دریای گنگا در منطقهء شمس آباد متو زنده گی میکرد . این منطقه در دوران جهانگیر (۱۰۱٤ - ۱۰۳۶ هـ ق) به رشید خان روشانی در جاگیر داد[5] شد وبه قول صاحب مآثرالامرا وی درآن دیهی آباد کرد وباغی طرح انداخت وپس از آن به رشید آباد مسمی گشت.

کریمداد زادگاهش را در سرودهایش چنین میستاید :

دریغا سیر گلگشت رشید آباد میخواهم
تماشای پـری رویان شمس آباد میخواهم
می ومعشوق گلرخسار وآواز خوش مطرب
کنار گنگ وسرو وسوسن آزاد میخواهم

به نسبت قبیله یی خود در جایی از سروده هایش نیز اشارتی دارد :

عیشی ام بنگش ام خاك رهم   دین ودل باخته در راه توام

در آخرین بخشهای دیوان پشتوی کریمداد بنگش هفده غزل دری نیز دیده میشود که شمار از آنها ناقص چاپ گردیده اند ، شاید در دستنویس چنین ناقص بودند ، اما بخش کافی آن قابل استفاده است ، بخش دری د یوان کریمداد در حدود ۱۰۶ بیت دارد . (۱۱) جز از چند بیت محدود همه استوار وآراسته به آرایشهای هنری اند . در تصویرها ، نمادها وبافت هنری سروده های او میتوان شایسته گی یك

(۱۱) کریمداد : دیوان کریمداد، به کوشش خیال بخاری، پشتو اکیدیمی پشاور، پیالهٔ آرت پریس، ۱۹٦٤ ع ، ص ص ۹۳ - ۹۹ .

شعر خوب را سراغ نمود (۱۲) وکریمداد بنگش را در پشتو زبانان سرایشگر توانمند زبان دری به شمار آورد ، به تك بیتهای از غزلهای او توجه کنید :

شد تـرا بر عـارض خورشیدوش سنبل پدید
سنبل اندر چشمهء خورای مسلمانان کی دید

*** *** ***

دگر به عشوه نروید به بوستان نرگس — اگر به عمر مقابل شود بدان نرگس
مگر زچشم تو زد لاف همسری به چمن — که بی بصر شد وبیمار وناتوان نرگس
سحر که بزم چمن را خمار دوشین بود — به خواب رفته وبود است سرگرا ن نرگس

*** *** ***

مدام از نرگس مخمور تو مستانه میرقصم
به گرد عارض شمع تو چون پروانه میرقصم
تو تا افسانهء عالم شدی در حسن چون لیلی
من از عشق تو چون مجنون به هر ویرانه میرقصم
شبی افسانـهء حسنت شنیدستم وشد عمری
هنوز از شوق آن حالت برآن افسانه میرقصم

*** *** ***

چو بلبل هر زمان آشفتهء گرد چمن گریم
به یاد قامت ورویش به سرو یاسمن گریم
چو میرم در غمت ای جان بیا بعد از وفاتم بین
که از سوز درون پنهان زمردم در کفن گریم

روشانیان در هندوستان بیشتر در دکن وشمس آباد میزیستند ، کریمداد در فراق یاران دکن غزل زیبایی سروده است که گزینش چند بیت آن فارغ از دلچسپی نخواهد بود :

اگـر آن ماه مسافر به وطن باز آید — جان محنت زدهء ما به بدن باز آید
گر صبا مژده رساند به گلستان زبهار — بلبل خسته به اطراف چمن باز آید
چه ستمها که کشیدم زفراقش همه عمر — ای خوش آن روز که آن رفته به من باز آید
یك به یك میتوانم که دهم شرح فراق — قصه یی نیست مرا کان به سخن باز آید

---

(۱۲) هیوادمل ، زلمی : سروده های دری کریمداد عیشی سرایشگر گروه روشانی ، خراسان (مجله) شمارهء ۳۲ ، ۱۳٦۵ هـ ش ، ص ص ٦۷ - ۱۷۳ .

روز وشب منتظرم چشم به ره چون نرگس   باشد آن سروچمانم به چمن باز آید

عیشی از بیت حزن رقص کنان برخیزد

گـــر نگارش به سلامت زد کن باز آید

روان شاد استاد حبیبی را بایستی حق به جانب دانست که از رشاقت وپخته گی سرودهای دری کریمداد توصیفی داشت . (۱۳) سخنور دگر گروه روشانی که به زبانهای پشتو ودری آثار منظوم ومنثوری دارد ، علی محمد مخلص فرزند ابابکر کندهاری است . زنده گی او تاسال ۱۰۶۹ هـ ق یقینی مینماید . علی محمد مخلص در شمس آباد ایالت اترپردیش ، برهانپور دکن ومیدنی پور اوریسه زیسته بیشترینه اوقات زنده گیش را در دکن سپری کرده است . او از پنج ویا شش ساله گی به خوانش قرآن عظیم روی آورده بود . علوم مروج عصر را از استادان فرا گرفت ، از رموز عرفانی طریقهء روشنیه آگاهیهای بیشتر کسب نمود . در علوم ظاهری ، باطنی وعرفانی روشانیان استادش مرزاخان انصاری بود . مخلص در ادب دری هم مطالعه وافری داشت . آثار ناصر خسرو ، سعدی ومثنوی مولانا وبسی از آثار عرفانی واخلاقی ادب کُهن دریٔ را همراه باآثار مرشدش بایزید وآثار سایر روشانیان مطالعه کرده بود . مخلص وخانوادهء او از مریدان خاندان به پیر روشان بودند وعلی محمد نیز خود در این طریق عرفانی به مرتبت خلیفه رسیده بود .

از آثار پشتوی او دیوان شعر که سروده های دری نیز همراه دارد ورسالهء تصوفی در نثر پشتو به ما رسیده است ، اما اثر مهمش حالنامه بایزید روشان به زبان دری است که بخشهای نخستین آن را ویرایش ودوباره نویسی کرده ، رخدادهای بعدی خانوادهء مرشدش وجنبش روشانیان را خود برآن افزوده است .

حالنامه را در آغاز بایزید نوشته بود ، اما علی مخلص این سند بس بزرگ جنبش عرفانی وملی روشانیان را تکمیل نمود ، چنان که خودش در مقدمهء کتاب اشارتی به این موضوع دارد . (حالنامه ص ۱) دربارهء شیوهء نگارشی این اثر خود در پیشگفتارش نوشته است : « وآنچه از کتاب ناقلان معتبر استماع گشت بسط تحریر ودر نظم تقریر آورده شد معراء از سمت سخن پیرایی ومبرا از تکلیف کلام آرایی در ... مرتسم گشت تا به فهم مبتدیان ودر ذهن متعلمان صورت معانی

---

(۱۳) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : د پښتو ادب په تاریخ کې قصیده ، د افغانستان د علومو اکادمی ، کابل دولتی مطبعه ، ۱۳۵۷ هـ ش ، ص ص ۴۷ - ۵۷ .

روشن ومبرهن نماید وبه ثواب آن این ناقل بهرمند گردد » . (حالنامه ص ۱)
بخشهایی منثور حالنامه باوصف آن که تابع شیوهٔ نثر نگاری زمانش در هند آن زمان بوده است ، ولی به نسبت نثرهای آثار تاریخی وعرفانی آن زمان - چنان که خود ادعا مینماید - از تکلف وتصنع بی جا عا ری به نظر میآید .
به نمونهء زیرین نگاه کنید : « ای عزیز من ! چون پیش از این مذکور شد که مردم قبیله کاسی اکثر به دست خلیفه مودود رحمة الله علیه مرید پیر دستگیر قدس سره شده بودند ... » . (حالنامه ٤٦٢)
علی محمد مخلص سروده های فراوان دري نیز دارد که اکثر آن مثنوی ، غزل ، قطعه ، رباعی وتك بیتهاست ، شماری از سروده های دری او که بیشتر عزل تواند بود در دفتر شعر پشتوی او آمده اند ، اما سروده های بیشتر دری او ضمن تشریح گفته ها وموضوعات عرفانی وتاریخی به شیوهء استشهادی در بخشهای حالنامه گزیده شده اند ، دراین گزیده ها غزل ومثنوی و ... هم یافت میشوند ، غزلها وسروده های دریی که از او در حالنامه محفوظ است ، در مقطعات گاهی نامش را (علی محمد) وگاهی تخلصش را (مخلص) آورده است :

ای علی محمد زبهر دیدن این بحر لطیف   چشم جان بین باید ونی ناظر چشم جهان
مخلصا هرجنس دارد جنس دوست   توگزین مر پیر روشان را هدا

علی محمد مخلص دریك مثنوی طویلی که درصفحات (۳٤٦ - ۳٥۸) حالنامه گنجانیده شده است ، هشت مقام طریقه عرفانی روشنیه را به تشریح نشسته است . وی این مقامها را منازل نامیده است ، مانند منزل شریعت ، منزل حقیقت و ... .
مثنویهای او نیز روان ، ساده وشیرین به نظر میرسند . در تشریح شماری از مفاهیم عرفانی علی محمد نظری به مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی (٦۰٤ - ٦۷۲ هـ ق) نیز داشته است ، به گونهء مثال علی مخلص دربارهء شرك مثنویی دارد که به این ابیات آغاز میگردد :

پـــاك دار از شرك گفتار زبان   تا نگـری مشرك مخفی عیان
حق ببخشد جمله را جرم وگناه   لیك مشرك را نبخشد هیچگاه

زمانی این مثنوی ۲۰ بیته را به فرجام میرساند ، در زیر آن اضافه میکند : « وهم درین معنی مولوی در مثنوی میفرماید :

« چون غـــــردی زکشتی زنده زو   باغــــی باشی به شرکت ملک جو
چون بدو زنده شدی آن خود وی است   وحدت محض است آن شرك کی است »

استاد گرانقدر پوهاند میرحسین شاه باری در برتش میوزیم توفیق مطالعهء دیوان مخلص را دریافت داشته بود ، ایشان از مطالعهء دیوان چنین استنتاج فرموده بودند که اشعار دیوان مخلص با موضوعات مثنوی مولانای بلخ نزدیکهای بیشتری دارد . (١٤)

همدرین مرحله نخست همزمان با درخشش بایزید به حیث یك مرد روحانی وناجی وبانی جنبش ویژه ، در مناطقی که او نفوذ میبافت ویا هم نظریات او در بین مردم راه میبافتند ومردم به سوی او متمایل میگشتند ، مخالفتهای گونه گونی نیز در برابر این جنبش پدید میآمدند ومخالفین رنگارنگ سر بالا میکردند . افزون از مخالفتهای حکام دربار دهلی در مناطق روه وافغانستان گروهی از علما ودانشمندان برعلیه نظریات واندیشه های بایزید قدعلم کردند به افکار واندیشه های او مهرهای گونه گون زدند .

یکی از مخالفان سرسخت اندیشه هایی او اخوند درویزه ننگرهاری (٩٤٠ - ١٠٢٨ هـ ق) فرزند گدای بن سعدی از علمای برجسته عصر خود بود . به زبانهای دری وپشتو آثار منظوم ومنثوری از خود به یادگار گذاشته است . دربارهء ویژه گیهای موضوعی آثار اخوند درویزه مولانا غلام سرور لاهوری (وفات ١٣٠٧ هـ ق) نبشته است : « پس آنچه از تألیف مولانا (درویزه) است دروی معارف ، تذکره ، احکام شریعت بسیار است ... » . (١٥)

اخوند نسبت به آثار پشتو آثار دری زیادی دارد ، در اثر مشهور پشتوی او مخزن الاسلام نیز بخشی کوتاهی از دری به مشاهده میرسد . (١٦)

از آثار دگر دری او میتوان از کتابها ورسایل زیرین نام برد :

١ - ارشادالمریدین ، چنان که از نام آن پیداست این رساله را برای هدایت مریدان نبشته است ، این کتاب تمهید مفصلی باشش فصل ویك خاتمه دارد . در تألیف آن از کتب زیـــادی سود برد ، دکتر ظهورالدین احمد شمار کتابهای مورد استفاده آن را

---

(١٤) پوهاند میرحسین شاه : د پښتو قلمي نسخې ، وږمه (مجله) کابل پوهنتون ، ١٣٤١ هـ ش کال گڼه ٤٩ مخ .
(١٥) لاهوری ، غلام سرور : خزینة الاصفیا ، کانپور ، ١٣٢٠ هـ ق ، ص ٤٧١ .
(١٦) اخوند درویزه : مخزن الاسلام ، اکادمی پشتوی پشاور ، جلون پریس ، ١٩٨٧ ع ، ص ص ١٢٢ - ١٢٧ .

بیست نشان داده است . (۱۷) نمونه یی از این کتاب : « ... لاف میزنند که ما از مریدان فلان پیریم ، او ما را نجاتی خواهد داد پس کافر میگردند » . (ص ۶۷ به حواله ٔ ص ۵۷۵ پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ) ارشادالمریدین به سال ۱۲۵۳ هـ ق در لاهور چاپ شده است .

۲ - ارشادالطالبین : اخوند درویزه دراین کتاب برمسایل شریعت وطریقت گفتگو کرده است . این کتاب برچهار باب مشتمل است وهر باب آن سه فصل دارد ودر تألیف آن از ٤٨ اثر سود برده شده است . (۱۸) نمونه ٔ انشاء کتاب از صفحه ٤٧ آن : « ایمان به عمل زیاده نشود وبه گناه کم نقصان نپذیرد » .

۳ - تذکرة الابرار والاشرار : دراین کتاب درباره ٔ تاریخ افغانها نیز گفته ها ومباحثی یافت میشود ، اما اصل کتاب تذکره ایست از دو گروه اشخاص زیر نامهای ابرار واشرار . از برگهای این تذکره میتوان یادداشتها ومعلوماتی را در احوال این دو گروه به دست آورد . دکتر ظهور احمد ص ۵۷ کتابش (تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان) شمار آثار مورد استفاده ٔ آخوند در این تذکره را در حدود ۳۸ برشمرده است .

دانشمندان امروزین وادبیاتشناسان بدین باورند که از برگهای تذکرة الابرار والاشرار اخوند درویزه ننگرهاری نکته های پیرامون فرهنگ وروانشناسی اجتماعی افغانها به دست آمده میتواند وما خواهیم توانست نکاتی از این اثر آخوند به دست آورد که در تاریخ اجتماعی افغانها پُربها وباارزش تلقی شوه . (۱۹)

٤ - چهارمین اثر دری اخوند درویزه (رح) شرح قصیده ٔ امالی است . این قصیده را سراج الدین ابومحمد عبدالله بن عثمان الاوشی الفرغانوی (وفات ۵۷۵ هـ ق) در سال ۵۶۹ هـ ق به زبان عربی نظم کرد واخوند درویزه آن را افزون از زبان پشتو به زبان دری نیز برگردان وشرح کرد که شرح دری آن به گونه ٔ رساله مستقل درسال ۱۳۰۱ هـ ق در دهلی به چاپ رسیده است . شرح او دراین رساله این گونه است : « اگر کسی بعد از پیغمبر آخر زمان خود را پیغمبر گوید کافر گردد واگر

(۱۷-۱۸) احمد ، دکتر ظهورالدین : پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ، مجلس ترقی ادب ، لاهور ، زرین آرت پریس ، ۱۹۷٤ ع ، ص ص ۵۷۵ - ۵۷۷ .

(۱۹) روهی ، کاندید اکادمیسین محمد صدیق : د اخوند درویزه په لیکنو کي د پښتنو د کلتور او اجتماعي سایکالوجي انعکاس ، ادبي څیړني ، ننگرهار پوهنتون د لوړو او مسلکي تحصیلاتو مطبعه ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ۱۲۶ - ۱۶۷ مخونه .

کسی پیغمبری او را قبول کند او نیز کافر گردد ... » . آثار اخوند درویزه ننگرهاری اکثر به چاپ رسیده اند ونسخ خطی فراوان آن درکتابخانه های دنیا یافت میشوند .

دراین آواخر رساله یی از این دانشی مرد متشرع وصوفی به دست آمد که به دو زبان پشتو ودری مشترک نگاشته شده است . او در این رساله شماری از مسایل را همگون به اندوخته های دینی خود تشریخ میکند . مسایل در این رسالهء آخوند به این سبک واین شیوه تشریح شده است : « له کافرانو سره مینه او محبت حرام دی پس چون بعضی افغانان زمانهء ما به ملنگان رافضی که تارک نماز روزمره ومردارخورند محبت میکنند حرام است ، اگر حلال میدانند کافر میشود » .

این سبک نگارش مشترک دو زبانه که بانی آن را تاپیدایی مدارک دیرینهء دگر بایستی اخوند درویزه شناخت ، پیروان دگر نیز در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان دریافت کرده است ویکی از تاریخهایی مهم پشتونها که تواریخ افاغنه نام دارد ورخدادهای مهاجرت شماری از قبایل پشتون را از مناطق افغانستان امروزین به مناطق صوبه سرحد امروزی شرح میدهد . به همین سبک آمیخته نگارش یافته است سال نگارش این تاریخ را حدود ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ نبشته اند . در سطور پایانی نمونهء آن را مطالعه کنید : « عساکر خود را مجتمع نموده مستعد شدند وبه عزم محاربه با یوسفزی به درآمدند ومقارن آن حال میرزا الغ بیگ نیز بالشکر عظیم خود آمد ، با گگیانی شامل گشت وبه هیئت اجتماعی به جانب یوسفزی متوجه شدند ، چنانچه بعضی از گگیانی بیشتر رفته ، غوایې د یوسفزیو و نیولی را په مخه یې کړې ، تومن د یوسفزو خبر شو لور د لوره مسلح وربسی راووتل ... » . (۲۰) مؤلف اصلی تواریخ افاغنه به یقین معلوم نیست ، اما این تاریخ را به اساس هدایت حافظ رحمت خان شهید پیر معظم شاه ویرایش نموده ، به گمان او حشوورَوایدش را دور نموده ، وکتابی را به نام تواریخ حافظ رحمت خانی تهیه دید که تاحال دو بار زیر همین نام از سوی اکادمی پشتو در پشاور چاپ شده است .

این سبک آمیخته پشتو با دری در ادوار بعدی نیز گاه گاهی تعقیب شده است (۲۱) که تفصیل آن در این نختصر نگنجد .

فرزند دانشمند اخوند درویزه اخوند کـریمداد (وفا ۱۰۷۲ هـ ق) که از علمای

---

(۲۰) پیر معظم شاه : تواریخ حافظ رحمت خانی ، به کوشش پروفیسور محمد نواز خان طایر ، اکادمی پشتو ، پشاور ، جدون پریس ، ۱۹۸۷ ع ، ص ۱۳ .

(۲۱) هیوادمل ، زلمی : د پښتو نثر اته سوه کاله ، ملت پرنټرز ، لاهور ۱۹۹۶ ع ، ص ص ۲۷۳ - ۲۸۲ .

نامدار زمانش بود . غلام سرور لاهوری به حواله خلاصة البحر نبشته است که او را محقق افغانستان گفتندی (خزینه ۴۷۹/۱) او نیز چون پدرش از دری نویسان شمرده میشود وعلاوهء زبان مادری اش (پشتو) به زبان دری نیز کاری نموده ، آثاری به این زبان نبشته است .

از نبشته های دری او دو اثر تاهنوز به ما رسیده است ، یکی مسایل نسوان فی حق زنان ودگری مکتوبات کریمداد؛این کتابها چاپ شده اند . مؤلف تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان از نسخ خطی این کتاب نیز به ما خبر میدهد .

درآثار دری کریمداد رساله‌ء مسایل نسوان او از سوی تاجران کتب ، کندهاری ۱۷۶ صفحه در لاهور به چاپ رسیده است ، در این رساله مسایل مربوط به زنان از دیدگاههای دینی وفقهی وشرعی به گونهء مسایل مختلف طرح وتوضیح گردیده است ، به گونهء مثال : « مسأله : فرض است بر زنان که بدانند که ایمان جدا است وعمل جدا است » (۲۲) واما در رساله مکتوبات او که شامل چهارده مکتوبات است ، همهء آن در زمره مکاتیب علمی میتوان به شمار آورد . مکتوبات اخوند کریمداد ۷۲ صفحه در پشاور چاپ شده اند . دراین نامه ها ،نامهء ۷ و ۸ به نامهای علمای ننگرهار به رشته تحریر آمده است . نامهء سوم به نام علمای کابل ، نامهء چهارم به نام علمای هشتنگر ونامه های دگری به اسمای اشخاص وحکام واشخاص صاحب مناصب درج بوده است . در این نامه ها برضد اندیشه های روشانیان نیز گفته های وافری دریافت میشو:د (پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ، ص ۵۸۲) افزون برآن مسایل عقیدتی وعرفانی ورهنمودهای برای شیخان ومریدان را نیز دربر میگیرند . بخشی از یك نامه مکتوبات آخوند عبدالکریم مشهور به کریمداد : « شیخ باید که باخاصان وطالبان وصادقان وعاشقان باشد ، سفیهان ودنیا جویان را به صحبت خود راه ندهد شیخ مرید را ضامن افعال او باشد » .

قابل به یادآوری است که شیخ عبدالکریم الفنامه یی دارد به زبان پشتو که هم ارزشهای هنری وشعری درآن به فزونی یافت میشوند وهم بازتاب دهندهء اندیشه های عرفانی است . این الفنامه مورد توجهء صاحبدلان ووارسته گانی - که به عرفان دلبسته گی داشتند - گردیده ، شروحی به زبان دری برآن نگاشتند . در این بخش رساله ناگزیریم یادی از شروحی را نماییم که دانشمندان برجستهء عصر به زبان دری

---

(۲۲) کریمداد (آخوند) : مسایل نسوان فی حق زنان ، فیروز پرنتنگ ورکس لاهور ، ۱۳۵٤ هـ ق ، ص ۳ .

برآن نبشته اند .

یکی از این شروح مفتاح الدقایق نام دارد ، که حاجی بهادر کوهاتی (۹۸۹ - ۱۰۹۹ هـ ق) (۲۳) برآن نگاشته است وهر بیت الفنامهء او را به زبان دری این گونه شرح نموده است :

الف یو گوره له میمه   د دې دواړو معنی هیمه

(بدان که الف به اعتبار معنی یکی است مقصود هر دو حرف یك است) (۲٤)

مفتاح الدقایق بار نخست در قرن سیزدهم در حاشیه مخزن الاسلام چاپ شده است ؛ نسخ خطی آن فراوان یافت میشوند .

شرح دومی از عبدالله قصوری خیشکی (متولد ۱۰۳٤ هـ ق) است (۲۵) ، وی نیز این الفنامه را به شیوهء حاجی بهادر کوهاتی شرح نموده است ، به نمونهء آن نگاه کنید :

الف یو گوره له میمه = د دې دواړو معنی هیمه

(یعنی الف را با میم یك جا بین که معنی این هر دو اصل برابر است) (۲٦)

حاجی عبدالله قصوری از دانشمندان برجستهء زمان خود بود شرحی بر دیوان حافظ نوشت . اثر مغتنمی از او زیر نام اخبارالاولیا به ما رسیده است او به زبان دری شعر نیز میسرود ودر شعر عبدی تخلص میکرد . عبدالله قصوری شرح الفنامهء کریمداد را کلمات وافیات نام گذاشته است ودر سال ۱۰۸۲ هـ ق در دولت دکن آن را به پایهء تکمیل رسانده است . شرح سومی از شخصی به نام عثمان است ، که نمونهء شرح او را نیز بایستی در این جا گنجانید . او شرحش را این گونه آغاز کرده است : « ای طالبه ! الف یو گڼه له میمه . ای طالب حق اگر طالب حقی صدقاً طریقهء طلب این است اول وجود وذات وصفات خود را همه نفی کن وجود صفات حق را ثابت کن » . (۲۷)

در خانوادهٔ آخوند درویزهء ننگرهاری از دری دانان ودانشمندانی که به زبان دری علاقه داشت وآثار گرانبها آن را به مطالعه مینشست ودر بالا بردن سطح دانش خود از آن سود میجست ، شخص دگری محمد حلیم نام دارد (۲۸) او فرزند عبدالله ونوهء اخوند درویزهء ننگرهاری بود ، او غزلی از سعدی بزرگوار را به شعر پشتو برگردانده است . من در این جا تنها به آوردن مطلع غزل با ترجمه اش اکتفا میکنم :

(۲۳) در کتابی زیر نام حاجی بهادر کوهاتی ، چاپ سال ۱۹۹۳ ع ، در ص ۱۱۸ تاریخهای تولد ووفات او مختلف درج گردیده اند.

(۲٤ - ۲٦ - ۲۷) هیوادمل ، زلمی : د هیواد کتابخانو پښتو خطی نسخی ، اکادمی علوم ، مطبعهء تعلیم وتربیه ، ۱۳٦۳ هـ ش ، ص ص ۲۹ - ۲۹۱ .

(۲۵) در ص ۳۲۷ جلد اول فرهنگ تاریخ تولد حاجی عبدالله قصوری ۱۰٤۳ آمده است .

آن را که جای نیست جهان جمله جای اوست درویش هرکجا شب آمد سرای اوست

چې ځای نه لري تنها وي دا کلي جهان یې ځای دی

په هرځای چې شپه پرې راغله هم هغه ځای د ده لنړای دی

(مخزن الاسلام ص ۲۰۰)

ترجمهء این غزل سعدی (رح) استوار وبرخوردار از رسایی کامل به نظر میرسد .

پس از گروه روشانیان ودانشی مردان خانوادهء آخوند درویزهء ننگرهاری . مادر تاریخ فرهنگ وادب پشتونها همزمان با سخنوران واندیشه وران این دو گروه در آواخر سدهء دهم ودر جریان سدهء یازدهم شماری از علما ودانشمندان وسخنورانی دگری را نیز داریم ، که اکثر شان به عرفان وتشریح مسایل دینی وفقهی وشرعی گرایش داشتند . اثر پذیری از اندیشه های عرفانی وعلمی گروههای باهم رقیب روشانیان ودودمان آخوند درویزه نیز در آثار شان دیده میشوند . وشمار بیشتری از این گروه در مسجع نگاری پشتو وهمینسان آثار منظوم شان از آخوند درویزه وپسرش کریمداد به نیکویی یاد کرده اند وآنان را مشعلداران علوم آن وقت روشناس نموده اند .

دراین گروه سخنوران ونویسندگان متعلق که بستگی شان به مرحله نخست دوره دوم تاریخ ادبی پشتو ثابت به نظر میآید ، نیز عده یی یافت میشوند که اینان هم در پهلوی زبان پشتو به زبان دری آثاری دارند وثابت نموده اند که به زبان دری نیز نبشته میتوانستند .

دراین گروه من نخست از آخوند چالاك یاد میکنم او معاصر شاه جهان بود ونویسندهء به سه زبان عربی ، دری وپشتو . رساله دری او که بخشی از عربی نیز دارد در آرشیف پشاور نگاهداری میشود . دراین رساله نخست اسمآالحسنی را به زبان دری برگردانده است وپس از آن پیرامون مسایل دینی بحثهای دارد ، در جایی از این رساله میخوانیم : « مسالهٔ مشهور است که خنده برسه قسم است تبسم وضحك وقهقه . تبسم آن است که لب شیرین گردد ودندان ظاهر شود کذا ذکر ضحك آنست که آواز آن را خود بشنود وقریب نشنود وقهقه آنست که آواز آن را دگری بشنود وتبسم نه مفسد صلوة است وه ناقض وضو ... » .

اخوند چالاك از علمای زمانش بود ودر جهاد با کفار کوهستانها نیز حصه داشت ودر کوهستانها به جهاد میپرداخت ، شاگردان وپیروانی نیز دریافته بود در ...



شاگردان وپیروان او یکی ملا مست حُمند است که در شینوار ننگرهار دفن شد . کلیاتی از آثار منظوم ومسجعات او شامل ۵ رساله ویا اثر جداگانه است ، در آثار او سلوك الغزات شهرت فراوان کسب کرده ، در اکثر پژوهشهای ادبی زبان پشتو تمام این رسایل او را به نام سلوك الغزات یاد کرده اند ، اما درحالی که سلوك الغزات یکی از رسایل کلیات اوست . آغازین رساله‌ء کلیات ملا مست حُمند سلوك الغزات است که مؤلف مقدمه‌ء آن را به نثر دری نگاشته است واین مقد*در هفت صحفه‌ء نسخه دستنویس گنجانیده شده است . (۲۹)

شخصی به نام میرحسین هروی در حوالی سده‌ء یازدهم در هرات میزیست . وی درسال ۱۰۷۰ هـ ق کتابی را به نام نافع المسلمین تألیف وترجمه داشت که مقدمه‌ء آن را در دو صفحه به زبان دری نگاشته واین خود میرساند که میرحسین هروی مردی بود که در سرزمین فرهنگپرور هرات میزیسته است وبه هر دو زبان پشتو ودري صلاحیت نبشتن داشت .

از نویسنده گان دگر پشتوی این زمان که آثار دری او به دسترش قرار دارند آخوند احمد است . براساس پژوهشهای دانشمند حبیب الله رفیع آخوند احمد فرزند اسمعیل ونوه‌ء پاینده بود که پدرش از منطقه گوټ ننگرهار به پشاور آمد ودر روستایی به نام لندی مسکن گزیده . آخوند در سال ۱۱۱۳ هـ ق قرین رحمت ایزدی گشت . شخص دانشمند وعالمی بود به زبانهای پشتو دری وعربی مینوشت ویك غزل مستانه وعرفانی پشتوی او به ما رسیده است .

دانشمند رفیع شمارش آثار او را یازده رساله گزارش داده است . اما بایستی یادآور شد که او رسایل دگر نیز دارد در رسایل یاد شده‌ء اخوند احمد وصیت نامه او به زبان دری است که در فرجامین بخش آن نبشته است : « مرمت این سرای وخانه‌ها وحجره ها ازین اوقاف کرده شود الی یوم القیامت برین نهج باشد » . (۳۰)

افزون از نویسنده گان یاد شده که آثاری به زبان دری از خود به جا گذاشته اند . در این گروه از نویسنده گان ما علما وقلم به دستان دگری را نیز سراغ داریم که

---

(۲۸) در پژوهشهای پشتو نام او را عبدالحلیم نبشته اند که درست نباشد درنسخ کُهن مخزن الاسلام نام آن محمد حلیم ضبط است . (این زیرنویسی به صفحه‌ء ۲۲ ارتباط دارد) .

(۲۹) مشتری ، عبدالقدیر : فهرست نسخ خطی پشتو آرشیف ملی افغانستان ، کابل ، مطبعه‌ء دولتی ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۹۱ .

(۳۰) رفیع ، حبیب الله : ورك زوی شنگه پیدا شو ؟ پشاور ، ۱۳٦٤ هـ ش ، ص ص ۲٤ - ۲۵ .

آثاری از زبان دری به پشتو برگردانده اند ، که از آن جمله یکی هم میرحسین هراتی سابق الذکر است او خلاصة الاسلام را به زبان پشتو برگردانی کرده است وخود در دیباچهء این ترجمه مینویسد : « این شکسته میخواهد که کتاب خلاصة الاسلام را به افغانی بیارد که او را امام اسمعیل بن لطف الله باخرزی به فارسی تصنیف کرده بود و او را بر بیست ودو باب تصنیف نهاده بود ... » . (۳۱) همینسان عالم دگری به نام شیخ محمد سعید شفاعت نامه یی را از دري به نثر مسجع پشتو برگردان کرد . (د پښتو نثر اته سوه کاله ص ص ۲۱۰)

نیم نگاهی برخصوصیات آثار این مرحله :

همانسان که در بخشهای پیشین این مبحث بدان اشاره رفت ادبیات وآثار فرهنگی زبان پشتو در مرحله نخستین دورهء دوم ادبی درسه استقامت زمینه های رشد وپیدایی دارند . گروه روشانی ، اخوند درویزه ، دومان وپیروانش دو استقامت مهم این مرحله اند وسومی آن هم دانشمندان وعلما وسخنسرایانی را دربر میگیرد ، که همدرین زمان در گوشه وکنار افغانستان پیشین میزیستند شمار زیاد شان علمای نامور وقت خود بودند وعدهء از آن سخنپردازان پُر آوازه وخوش زبان .

در سخنپردازان ونویسنده گان این سه گروه که در این برشگاه ویژهء زمانی به سر برده اند . دری سرایان ودری پردازانی نیز بودند که در این بخش کوتاه گفته های دربارهء آنان داشتیم . با نظر داشت به مسایل رشد فرهنگ در گسترهء فرهنگی پشتو زبان ارزشیابی آثار دری پشتو زبانان را در این مرحله به گونه زیرین به پیش کشیده میتوانیم :

۱ - از مطالعهء آثار منظوم منثوری که فرهنگیان این گستره دراین مرحله عرضه داشته اند برمیآید ، که آثار به میان آمده دراین مقطع از نگاه کمیت چندین مرتبه از آثار دورهء اول ادبی پیشی میگزیند این افزایش نشان دهندهء آن است که سواد در این مرحله در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان گسترش بیشتری یافته است ودر گوشه وکنار روه باستانی مردمانی باسواد گشته اند . علما وسخنورانی درین شان ظهور نموده اند . برای آموزش وپرورش قشر باسواد نیازی به کتاب نویسی وتراجم آثار از زبانهای دگر به زبان شان احساس میشده است . جای شك نیست که

(۳۱) حبیب‌الحمل ، زلمی : د پښتو ادبي تاریخ خطي منابع ، کابل ، دولتی مطبعه ، ۱۳۶۶ هـ ش ، ص ص ۹۵ - ۹۶ .

در آن زمان کسانی که باسواد وآموزش دلبسته گی داشتند ، همه شان در زبانهای دری وعربی باسواد میشدند . بنابر آن تمام دانشمندان ، علما ، صوفیان وسخنوران پیشین ما با این دو زبان به ویژه با زبان دری اشنایی داشتند وپس از باسواد شدن دراین زبانها ، آنانی که مایهء نویسنده گی وسخنپردازی داشتند به زبان مادری شان نیز شعر میسرودند ونثر مینوشتند . اشنایی با زبانهای دری وعربی وحاکمیت مذهبی وسیاسی این دو زبان شمار بیشتری از نویسنده گان وشاعران این گستره را برآن وامیداشت که به این زبانها نیز آثاری بنویسند وشعر بسرایند .

۲ - آثار به میان آمدهٔ دری این گستره در این مرحله ، بیشتر آثار منثور بوده ، به مسایل علمی ارتباط پیدا میکنند وبیشترینه آثار به تشریح وتفسیر مسایل ، عرفانی ، عقیدتی ، شرعی وفقهی مربوط میگردند . پیدایی چنین آثار در آن وقت ما را باورمند میسازد که مردمان گسترهء فرهنگی پشتو زبان کشور ما در آن زمان به چنین آثاری نیاز مبرم احساس میکردند . به ویژ پیدایی وپخش ونشر آثار اندیشه یی وعرفانی روشانیان که مخالفین برآنها مهر کفر والحاد میزدند این عمل را سرعت میبخشید وگروههای مخالف آن به ویژه علمایی که پابند شریعت واحکام آن (به زعم خود شان) بودند وادار ساختند که نگارش آثاری در رد اندیشه های روشانیان بپردازند وبرمسایل دینی وشرعی تحکم بیشتر کنند .

از آثار مهم دری این مقطع در این گستره حالنامهء بایزید روشان است که هم ارزش فکری وهم ارزشهای تاریخی وفرهنگی دارد واثر دیگری که نمیتوان بدون ذکر نامش گذشت همانا تواریخ افاغنه است که به شیوهء آمیخته با پشتو تألیف گردیده است . نامه نویسی وشرح آثار پشتو به زبان دری نیز در آثار دری این مرحلهء این گستره به چشم میخورند . مکتوبات شیخ عبدالکریم وشرح بر الفنامه او از این گونه آثار اند ؛ تذکرة الابرار والاشرار اخوند درویزه ننگرهاری افزون از این که شگردهاری ویژهء تذکرهٔ نویسی را به پیش میکشد ، نکته های تاریخی ومسایل مربوط به روان پشتونها را نیز در آن بازتاب میدهد .

آثار منظوم دری دانشمندان وسخنوران این مرحله گسترهء فرهنگی پشتو زبانان کمتر به ما رسیده است تنها سروده های آدری پیر روشان ، ارزانی ، کریمداد- بنگش وعلی محمد مخلص را میتوان یاد کرد . سروده های این چهار سخنور بازتاب دهندهٔ اندیشه های عرفانی روشانیان است . در این سروده ها تنها سروده های

دری کریمداد بنگش از ارزشمندی بیشتر هنری برخوردار به نظر میرسند ، سروده های دری علی محمد مخلص نیز پخته گی دارند ، ولی مایهٔ هنر در آن اندك به چشم میخورد ، اما سروده های دری بایزید روشان وارزانی روشانی از هنر وشعریت بهره یی ندارند .

۳ - مطالعه وبررسی آثار پشتو ودری فرهنگیان این گستره دراین مرحله به ما نشان میدهد که فرهنگیان وسخنوران باآثار ونامهای شمار زیادی از نخبه گان وسخنپردازان نامور زبان دری وآثار شان آشنایی بیشتری کسب کرده بودند . در دیوانهای اکثر شاعران این مرحله چون : واصل ، دولت ، کریمداد ، ارزانی ودگران یادی از نامهای شاعران زبدهٔ دری چون : فردوسی ، رشیدالدین وطواط ، جامی ، خاقانی ، حافظ ، سعدی ، مغربی ، محمود مرجانی ودهها تن دگر به چشم میخورد ودر اکثر آثار نویسنده گان این مرحله به ابیات وسروده های شاعران نامدار زبان دری استشهادهای فراوان صورت پذیرفته است .

٤ - نویسنده گان وسخنوران این مرحله در نگارش آثار مستقل ودفترهای شعر شان از مآخذ دری سود فراوان برده اند . اگر ما آثار ودفترهای اشعار پشتو ودری گسترهٔ فرهنگی پشتو زبانان دراین مرحله را از نگاه مآخذ شناسی به ارزشیابی بنشینیم درخواهیم یافت که این نویسنده گان وشاعران از آثار منظوم ومنثور دری استفادهٔ وافر کرده اند .

٥ - اکثر نثر نگاران این مرحله در پشتو نثر مسجع مینوشتند ، اما نثرهای دری همین مسجع نگاران به نظر نگارنده مسجع نیستند . از روانی برخوردار میباشند ، در شماری از آثار منثور اندکی تعقید به چشم میخورد ، اما بیشتر تابع سبك نثر نگاری شیوه های اند که در آن زمان در شبه قاره معمول بود . نثرهای دری این مرحله همه در شمار نثرهای علمی به شمار میروند .

٦ - رجوع به ترجمهٔ آثار از زبان دری در این مرحله رویه فزونی گذاشت ورونق خوبی یافت . من در مباحث گذشته از چند ترجمه یادی داشتم ، ولی اگر مسجعات پشتوی این دوران را از نظر بگذرانم بیشترینه مضامین دینی ، شرعی وتفاسیر بعضی از آیه ها وسوره های مبارك قرآن عظیم از تفاسیر دری به نثر مسجع پشتو برگردانی شده اند .

کوتاه این که روابط فرهنگی بین این دو زبان دراین دوران وارد مرحله گسترده ـ یی شد وزبان وادب دری در گسترهٔ فرهنگی پشتو زبانان نسبت به دورهٔ پیشین

رشد وبالنده گی ویژه یی کسب نمود .

مرحلهء دوم :

- مرحلهء دوم دورهء دوم تاریخ ادبیات پشتو با کار کردهای ادبی وفرهنگی بزرگمرد مبارز ، بادانش وبافرهنگ نامور خوشحال ختك ، فرزندان دانشمند وسخنور او وهمینسان افراد وشخصیتهای دگر منسوب به این خانواده گره خورده است .

هنگامی که ما در این مرحله از دری سرایی ودری پردازی فرهنگیان گستره فرهنگی پشتو زبانان سخن میگوییم ، نام چند تن از دری پردازان ودری سرایانی نیز پیشرو میآیند که افزون از آثار پشتو به زبان دری نیز پرداخته ها وسروده های دارند ونخستین فرهنگیی که ما در این مرحله برآثار دری او به بحث خواهیم پرداخت ، مرد شمشیر وقلم وفرزانهء بی همتای دورانش خوشحال ختك است .

خوشحالخان ختك فرزند شهباز خان در سال ۱۰۲۲ هـ ق در سرای اکوره ختك در یك دودمان سرداران ختك چشم به جهان کشود . علوم مروج عصرش را از استادان فرا گرفت . به زبانهای دری وعربی وادبیات این دو زبان اشناد بود واز علوم اسلامی گسترهء فرهنگی خاورزمین اندوخته های فراوانی داشت .

او پس از درگذشت پدرش به سرداری قوم رسید . مناصبی از سوی دربار دهلی دریافت کرده بود ، در عهد شاه جهان میتوان ویرا از مقربان دربار به حساب آورد . در جنگهای به نفع دربار دهلی اشتراك کرد ، اما پس از افول ستارهٔ شاهی شاه جهان در زمان پادشاهی اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸ - ۱۱۶۸ هـ ق) روابطش با دربار دهلی به سردی گرایید واین روابط ناسرحدی خراب شد که خوشحال ختك به تاریخ ۱۲ ماه ششم سال ۱۰۷٤ هـ ق از سوی حکام دربار دهلی در پشاور گرفتار ومحبوس روانهء هند گشت . او در هند در دهلی ، اگره وقلعهء رنتبور به حیث زندانی وگاهی زیر نظارت به سر برد . این دوران قید ونظربندی او تاسال ۱۰۷۹ هـ ق دوام کرد . براساس یاد کردی از روان شاد سرفراز خان عقاب ختك به تاریخ دهم ماه سوم سال ۱۰۷٤ هـ ق دوباره منصبدار دربار عالمگیری گشت . (۳۲) تاجایی که از مطالعه آثار او اشکار است سپری نمودن چند سال در زندان انقلاب عظیمی را

---

(۳۲) عقاب ، سرفرازخان ختك : خوشحال نامه به کوشش زلمي هیوادمل ، ریاست نشرات قبایل ، کابل ، مطبعهء دولتی ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۲ .

در ذهن وضمیرش برپا ساخت وآثاری را که این دانشی مرد ومبارز ملی در هند ایجاد کرد به گفتهٔ استاد پوهاند دوکتور حبیب الله تژی ارزش ملی آن از ارزشمندی هنری اش وارزش هنری این آثار نسبت به دورنمایهء ملی واجتماعی آن از هم پیشی میگزینند . (۳۳)

او در این دوران دوری از مسکن کتابی در نثر پشتو به نام دستارنامه نوشت که به گفتهٔ روان شاد استاد حبیبی نظریهء جهانداری او در آن بازتاب یافته است واز خوانش این کتاب برمیآید که او برای افغانها خواهان یك ریاست ملی بود . از آثار منظوم اودر این دوران میتوان از فراقنامه وقصاید ، غزلها وترجیع بند ذوالقافیتین یاد کرد که همهء آن از ارزشهای فراوان هنری ، انتقادی واجتماعی برخوردار اند وبازتاب دهندهء اندیشه های آزاد منشأنه وروحیهٔ نقادانهء آن مرد بزرگ تاریخ وادب شمرده شده میتوانند .

در شمار آثارکه در هند ایجاد کرده است دستارنامهء او از پهلوهای گونه گون مواد پژوهشی برای پژوهشگران رشته های گونه گون دانش دارد . روان شاد استاد محمد صدیق روهی (۱۳۱۲ - ۱۳۷۵ هـ ش) دستارنامهء خوشحال خان را از نگاه فلسفهء آموزش وپرورش ارزشیابی نموده ، روشهای آموزشی خوشحال در دستارنامه را با روشهای دانشمندان باختر زمین به مقایسه گرفته ، در جایی از گفته هایش افزوده است : « از سخنان خوشحال خان چنین برمیآید که او پرنسیپهای آموزش وپرورش سدهء بیستم را بیان میدارد » . (۳٤)

در آثار ماندگار خوشحال ختك - که هانری جارج راورتی (۱۸۲۵ - ۱۹۰٦ ع) شمارش را دوصد وپنجاه نبشته است - دستارنامهء او را بایستی از شاهکارهای آثار فرهنگی و درخور اعتنا به شمار آورد ودر آثار کلاسیك خاور زمین جایگاه ویژه یی به آن قایل شد . اما بادریغ باید گفت که این اثر ارزشمند وابتکاری او تاحال مقام ومنزلتش را نیافته است . خوشحال خان ختك پس از رهایی از زندان سکانداران دربار دهلی به زادگاهش باز گشت وجنبشی را علیه تسلط بیگانه گان درسرزمینش رهبری کرد ؛ اما در اثر دسایس دربار وپدید آمدن اختلاف ودو دسته گی در خانواده این جنبش به پیروزی نرسید . این مرد بزرگ وستیزه

---

(۳۳) تژی ، پوهاند دوکتور حبیب الله : د خوشحال خان د ظهور اقتصادي او اجتماعي عوامل ، ننګيالي پښتون ، پښتو ټولنه ، دولتي مطبعه ، ۱۳٤٥ هـ ش ، ص ۲۰۲ .

(۳٤) ادبی خیړنې ، ص ص ۲۰۹ - ۲۱۳ .

جوی فرهنگی در سال ۱۱۰۰ هـ ق چشم از جهان بست وبه جاویدانه گان پیوست . اما آثار بی مانند از خود به جا گذاشت که سده ها برآن بحث خواهد شد وذوقمندان واهل مطالعه از خوانش آن به اندوخته های علمی وهنری شان خواهند افزود .

من در این مختصر نگاه چیز بیشتری درباره، او وآثار ماندگارش گفته نمیتوانم آنچه در این بخش جای بحث دارد ، آثار دری اوست که در پهلوی آثار پشتویش به ما رسیده،من در زمره، آثار ایجاد شده، دری در این گستره، فرهنگی برآن کوتاه گفته های خواهم داشت .

همانسان که خوشحال خان ختك در نظم ونثر پشتو از سخنوران ونویسنده گان طرز اول به شمار میآید ، همینگونه در زبان دری نیز آثار منظوم ومنثور او برجسته- گی ویژه یی دارند ونکاتی برای بحث در آنها یافت میشوند . خوشحال وآثار دری او را نبایست همسنگ آثار دری سرایان ودری پردازان یاد شده، مرحله، پیشین دراین رساله به شمار آورد . زیرا آثار دری خوشحال نسبت به آثار دری فرهنگیان مرحله، اول مزیتهای فراوانی دارند که از رشد وبالنده گی زبان وادب دری در این گستره به ما بشارت میدهند .

زمانی ما پیرامون زبان دری وخوشحال به گفتگو وبحث میپردازیم ، این بحث را بایستی در چهار بخش به پیش بریم :

یك سروده های دری او : دوکتور بیلیوی انگلیس نخستین خاور شناسیت ، که کلیات خوشحال خان ختك را بار نخست در سال ۱۸۷۰ ع در دو بخش اما دریك مجلد به چاپ رساند او همراه باآثار پشتوی او چهل ویك غزل ، چهار رباعی ویك قصیده، دری وبرا نیز درآن کلیات گنجانید وچاپ کرد .

در چاپهای بعدیی که در پشاور وکندهار صورت گرفتند ، تنها چند نمونه، از سروده های دری او را به گزینش گرفته اند ، اما وقتی روان شاد سید رسول رسا (۱۹۱۰ - ۱۹۹۰ ع) کلیات خوشحال خان ختك را به نام ارمغان خوشحال تهیه دید . در بخش پنجم آن زیر عنوان (فارسی کلام) ٤٤ غزل ، یك قصیده ، یك قطعه وسه رباعی او را به صورت جداگانه ضبط نمود . (۳۵) پس از آن صاحبزاده حمیدالله رساله یی را زیر نام « د خوشحال خان فارسي شاعري » به چاپ رسانده

---

(۳۵) رسا ، سید رسول : ارمغان خوشحال ، یونیورستی بك ایجنسی ، پشاور ، ۱۹٦٤ ع ، ص ص ۷۸۸ - ۸۰۰ .

است .(۳٦) چنین مینماید که پروفیسور صاحبزاده حمیدالله سروده های دری خوشحال را از کلیات چاپ بلیو به گزینش گرفته است . اگر او از ارمغان استفاده میکرد، بایستی شمار غزلها در این کتابواره ٤٤ میبود .

اما بیشترینه سروده های دری او از جلد اول کلیات خوشحال که از سوی اکادمی علوم در کابل بار نخست در سال ۱۳۵۸ هـ ش اقبال چاپ یافت به دست آمده میتوانند . سروده های دری خوشحال در این کلیات به گونهء جزوئی در اخیر کلیات آورده شده اند ودر آن یك قصیده ، چهل وپنج غزل ، یك قطعه ، نه رباعی ویك فرد دری او به دسترس پژوهشگران قرار دارند . (۳۷)

افزون برآن سروده های دری خوشحال را از آن بخشهای تاریخ مرصع نیز میتوان به دست آورد که از یادداشتهای خوشحال زیر نام بیاض او به گزینش گرفته شده اند . (۳۸) همینسان خوشحال خان ختك کتاب ارزشمند آموزشی ، پرورشی ، فلسفی وسیاسی ، اجتماعی خود دستارنامه را به مثنوی شیرینی آغاز کرده است که یك بیت آن دراین جا گزیده میشود :

حمد وثنای ایزد دا دار آسمان   پروردگار بی زن وفرزند لامکان

اما جای شگفتی است که دوکتور سید مرتضی جعفری شمار غزلهای فارسی او را ۲۵ نشان است ، به گمان غالب بااستفاده از او ښاغلی محسن ابوطالبی در مقدمهء رساله یی که - سروده های دری خوشحال خان در آن از سوی خانهء فرهنگ ایران مقیم پشاور به چاپ رسیده - نبشته است : « از خوشحال خان فقط ۲۵ غزل به زبان فارسی در دست است ... » . (۳۹)

اما من به باور کامل گفته میتوانیم که اگر ما تمام دستنویسهای کلیات خوشحال را زیر ورو نماییم وسروده های دری او را درآن جستجو کنیم بدون شك میتوان سروده های دگر دری او را به دست آورد که همراه با سروده های یافت شدهء دفترچه یی از سروده های دری او به شمار خواهد آمد واثری درمانده های فرهنگی او افزون خواهد گردید . دانشمند حبیب الله رفیع به من گفت چند سال پیش نسخه ئی از کلیات چاپی خوشحال خان در پشاور دیده شد که به کتابخانهء شاد روان استاد

---

(۳٦) پروفیسور صاحبزاده حمیدالله : د خوشحال فارسي شاعری اوتور ، کویټه ، ۱۹۷۰ ع ، ص ص ١٤ - ۳۳ .

(۳۷) خوشحال خان : د خوشحال ختك کلیات ، جلد اول ، با مقدمه های دوکتور نوروزی وکاندید اکادمیسین روهی ، اکادمی علوم افغانستان ، سال ۱۳۵۸ هـ ش ، ص ص ٤۹۵ - ۵۱۳ .   (۳۸) تاریخ مرصع : ص ص ۲۵۷ - ۲٦۰ وصفحات دگر .

(۳۹) ابوطالبی ، محسن : خوشحال خان ختك ، خانهء فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، پشاور، بهار سال ، ۱۳۷۱ هـ ش، ص ۸

ابوالوفای کندهاری (۱۲۶۹ - ۱۳۵٤ هـ ش) مدفون در حیدرآباد دکن تعلق داشت ، او سروده های اضافی دری خوشحال را که از دستنویسهای محفوظ در کتابخانهء هند به دست آورده بود ، در حواشی این نسخهء چاپی کلیات ثبت نموده بود . در سروده های دری خوشحال خان که تاهنوز به ما رسیده است ، قصیده ، غزل ، مثنوی ، قطعه ، رباعی وتکبیتها شامل اند . در غزلیات او ملمع (دری - پشتو) نیز به چشم میخورند وملمعات پشتو - هندی هم دارد . اکادمیسین دکتر جاوید ضمن پژوهش بر سروده های دری او درجایی گفته است : « در میان اشعار خوشحال ابیاتی است که قسمتی از غزلهای از میان رفته است » . (٤٠)

دربارهء دری سرایی خوشحال خان ختك در مقدمه های کلیات آن ودر بحثهای کلی برسخنوری او یاد کرده های دیده میشوند ، اما نخستین مقاله یی که پیرامون سروده های دری او نبشته شده است . همانا مقاله شاد روان گویا اعتمادی است ، که در یکی از سیمنارهای خوشحال خوانده شد وپس از آن در مجموعهء مقالات همان سیمینار چاپ گردید . (٤١) پس از آن استاد محمد کاظم آهنگ ، روان شاد سرمحقق دوشت شینواری مقاله های جداگانه یی براین سروده ها نبشته اند . همینسان در پشاور دوکتور سید مرتضی جعفری نیز بر دری سرایی او مقاله یی به زبان اردو دارد . اما استاد دانشمند اکادمیسین پوهاند دکتر جاوید درباره کار ستودنی به فرجام رسانده اند . او در مقاله یی که به مناسبت سیمینار سه صدمین سال وفات آن بزرگمرد تهیه دیدند وپسانها به حیث رسالهء جداگانه به چاپ رسید ، نه تنها دربارهء سروده های دری او به بررسی پرداخته ، بل از آگاهیهای او از سُنن وعنعنه های پیشین ادب دری واستفاده های او از ادب دری در کلام پشتویش نیز به پژوهش پرداخته است . دوکتور روان فرهادی نیز در یکی از نبشته های خود بر ارزشمندی قصیده دری خوشحال ومقایسهء آن با قصاید همگون دگر آن گفتنیهای سودمندی دارد .

تاجایی که من همه یی این نبشته ها را به مطالعه نشسته ام ، مقالهء روان شاد گویا اعتمادی حیثیت اساس را به خود میگیرد ، اگر سروده های موجود دری

---

(٤٠) جاوید ، اکادمیسین پوهاند دوکتور عبدالاحمد : نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختك ، اکادمی علوم ، مطبعهء تعلیم وتربیه ، ١٣٦٤ هـ ش ، ص ٦٢ .

(٤١) گویا اعتمادی : اشعار دری خوشحال خان ، تنکیالی پښتون ، پښتو ټولنه ، کابل ، دولتی مطبعه ، ١٣٤٥ هـ ش ، ص ص ٢٧ - ٣٣ .

خوشحال خان را بار دگر به مطالعه وبررسی بنشینیم ، آنچه درباره گفته شده است نمیتوان برآن چیزی اضافه کرد ، اما من پیش از این که بااستفاده از کار کردهای پژوهشگران پیشین به خوبیهای وکاستیهای سروده های دری او چیزی بگوییم به یکی دو نکته یی اشاره میکنم ، که در پژوهشهایی یاد شده به آن اشاره یی صورت نگرفته است .

نخست : در شماری از نبشته های خواندم که در گستره‌ء فرهنگی پشتو زبانان پیش از او کسی به فارسی شعر نه سروده است . (٤٢) این گونه داوریها درست نیست ، خواننده گان این رساله در آغازین بخشهای آن با نامهای سخنورانی آشنایی حاصل کردند که پیشتر از خوشحال خان زیسته اند ، اما سروده های دری دارند .

دوم : شماری از پژوهشگران باورمند استند که سروده های دری او بیانگر مفاهیم عاشقانه ورندانه ولبریز از احساس وحال است ومضامین انتقادی وفلسفی واجتماعی در آن دیده نمیشوند به ویژه غزلهای او بهره یی از این گونه مضامین ندارند . به گفته روان شاد گویا اعتمادی تنها قصیده‌ء او « دو سه اشاره‌ء انتقادی برمحیط خود واوضاع مشوش وناآرام آن زمان دارد » . (ننگیالی پشتون ص ٣٢)
مانند بیتهای زیرین :

عهد بی تدبیر وبی دانش نه انصاف است وعدل
هرکه از عقل وخرد خالیست صاحب افسر است
شاه عالمگیر را باید اساس عدل وداد
گر ندارد این دو چیز آخر زوال کشور است

اما اگر تمام سروده های دری او را از نظر بگذرانیم با بیتهایی نیز مواجه خواهیم گشت که بازتاب دهنده‌ء مفاهیم انتقادی وبیانگر رمزهای اجتماعی تواند بود . چنان که قصیده‌ء او که به گفته‌ء استاد جاوید غرض پند واندرز سروده شده نیز اشارات انتقادی به ناسازگاری زمان ومحیط خود دارد . اما در گزیده های بیاض او در تاریخ مرصع ما به سرودهای دری او روبه رو میشویم که نشان دهنده‌ء روحیه انتقادی است وآنهم انتقاد ازخود وکار کردهای خود . در یك رباعی سروده است :

گفتم که مغل شوم به شمشیر زدن افغان را که بس بریدم گردن
آخر نه شدم مغل همان افغانم حیف است زکسی کوشش بی جا کردن
(تاریخ مرصع ص ٢٩٩)

---

(٤٢) خوشحال خان ختك : ص ٨ ؛ جعفری ، دوکتور سید مرتضی : خوشحال بابا کی فارسی شاعری ، خوشحالنامه ، اباسین آرتس کونسل ، ١٩٨٠ ع ، ص ١٩٨ .

افزون برآن در بیاض او که گزیده هایش در تاریخ مرصع به دسترس ما قرار دارد قطعات فراوانی دارد ... که ماده های تاریخ رخدادهای خانواده گی خود را درآن جا داده است ، که با ویژه گیها وعنعنه های کُهن ادبی همسویی نشان میدهد واز سوی دگر میتوان از این سروده ها در تکمیل تاریخ ادبی وسیاسی خود سود برد .

واما در غزلهای او افزون از غزلهای سرشار از شور وعشق غزلی در وصف باز نیز یافت میشود که به این مطلع آغاز میگردد :

شاه مرغان شکاری باز است آن که محبوب شماری باز است

استاد جاوید درباره‌ء این غزل تفسیری دارد خواندنی : « تنها غزلی که در وصف باز سروده نموداری از احساس درونی وعاطفهء نهانی اوست ... به هرحال به نظر نگارنده باز چون عقاب اساطیری ، سیمرغ افسانوی نه تنها مایهء تفنن ، سرگرمی ووسیله تفریح وشکار برای نشانه وسمبول برای امر نهایی وناپیدا ولطیف است . در ذهن خوشحال باز مظهر بلند پروازی ، علوی همتَ ، عزت نفس ، آراسته ـ گی ، اوج گیری ، فراخ حوصله گی ، تیز نگاهی وحتی شعار وعروج ، تعالی ومناعت روح بود ... » (نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختك ، ص ص ۸۲ - ۸۳) . بانظر داشت به این تعبیر استاد جاوید وگواهی غزل در وصف باز،دربارهٔ غزلهای دری او نیز نمیتوان به صورت قاطع گفت که : « در غزلهای دری خوشحال مضامین اجتماعی وفلسفی وانتقادی دیده نمیشود » . (ننگیالی پښتون ص ۳۲)

سوم : در یکی دو جای خواندم که خوشحال در دری سرایی اثر پذیر از سعدی وحافظ بود . دو تن از قلم به دستانی که دربارهء سروده های دری او بربحث پرداخته اند این نظر را در نبشته های شان پرورده اند . دوکتور سید مرتضی جعفری گفته است : « (ترجمه) خوشحال در شاعری فارسی خود از لب ولهجهء شیرین ومترنم سعدی وحافظ بیحد متأثر به نظر میآید » (خوشحالنامه ص ۱۵۹) وبا استفاده از گفته های ښاغلی جعفری ، ښاغلی محسن ابوطالبی نیز این نظر را پذیرفته ، نگاشته است " « این مطلب را به یقین میتوان گفت که وی تخت تأثیر اشعار سعدی وحافظ شیرازی بود » . (خوشحال خان ختك ص ۸)

بدون شك وتردید بایستی پذیرفت که خوشحال اثر پذیر از این دو سخنور بزرگ زبان دری بود ، نه تنها در دری سرایی بل در کلیات بزرگ پشتوی او میتوانیم سروده های را سراغ کرد که در سرایش آن به غزلها وسروده های این دو سخنور

نامور نظری داشته است .

ادبیاتشناسانی که پیرامون دری سرایی خوشحال سخن گفته اند ، آنان بدین باورند که خوشحال در دری سرایی خو در سرایش شماری از غزلها وقصاید ورباعیات به سروده های بزرگان ونخبه گان ادب دری مانند : معزی ، سعدی ، حافظ ، خسرو جامی ودگران نظری داشته است وبه گفتهء اکادمیسین جاوید : « خلاصه در سراسر اشعار دری خوشحال جلوه هایی از صور خیال استادان بزرگ دری منعکس است» (نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختك ص ۷۸) . وبایستی اضافه که سروده های دری او را پژوهشگران از لحاظ گزینش الفاظ همسنگ شاعران سبك عراقی دانسته اند .

چهارم : بناغلی محسن ابوطالبی در جایی از نبشته هایش (خوشحال ختك ص ۸) افزوده است : « هرچند که اشعار فارسی سروده شده توسط وی قابل قیاس بااشعارش به زبان پشتو نیست ودر مقابل شاعران فارسی نیز جایگاهی ندارد». بخش اول سخنان بناغلی ابوطالبی در جایش پذیرفتنی تواند بود ، زیرا سروده های دری او به هیچ مقیاس با سروده های پشتوی او قابل مقایسه نیست . اما در پذیرش بخش دوم سخنان او بایستی تأمل کرد ، زیرا ادبیاتشناسان باوصف این که از اثر پذیری خوشحال از استادان ادب دری نیز آگاهی دارند . اما وقتی سروده های او را از پهلوهای گونه گون وجنبه های هنری ولوازم شعر به ارزیابی مینشینند او را نه تنها از شاعران طراز اول پشتو به شمار میآورند ، بل او را در زمرهء گوینده گان چیره دست زبان دری نیز میشمارند . (نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختك ص ۲)

خوشحال خان ختك در سروده های دری خود قصیده یی دارد به این مطلع :

چشم ظاهر بین مـردم ، مردم چشم سر است
عاشقان را در درون چشم ، چشم دگر است

این قصیدهء ۲۶ بیتهء خوشحال در همان وزن وبحری سروده شده - که امیر خسروی دهلوی (۶۵۱ - ۷۲۵ هـ ق) قصیدهء بحرالابرار ؛ جامی هروی (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ ق) قصیدهء لجة الاسرار ، امیر علیشیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ هـ ق) قصیدهء تحفة الافکار ، کلیم کاشانی (وفات ۱۰۶۱ هـ ق) قصیدهء نسایم الاسحار ، ابوالمعانی بیدل (۱۰۵۴ - ۱۰۳۳ هـ ق) قصیدهء سوادالاعظم- را درآن سروده اند .

این قصیده، خوشحال خان را دوکتور روان فرهادی به پژوهش گرفت ومقاله یی نبشتست زیر عنوان (امیر علیشیر نوایی وخوشحال خان ختك در میدان مشاعره) . (٤٣)

در این مقاله دوکتور فرهادی قصاید نوایی وخوشحال خان ختك را به بررسی گرفته ، ضمن تبصره یی نبشته است : « گرچه زبان مادری این دو شاعر (امیر علیشیر وخوشحال) دری نبود ودواوین اساسی شان را به زبانهای مادری شان تهیه دیده اند ، اما پایه های ادبی آنها آنقدر بلند وقوی بوده که هر دو از شاعران بزرگ زبان دری نیز محسوب شده میتوانند وهر یك شان دیوانهای ارزشمند ویُریهای دری نیز به ما به میراث مانده اند . (ص ۹)

باوصف این همه یادکردها نمیتوان این نظر شاغلی ابوطالبی را پذیرفت که او در مقابل شاعران فارسی جایگاهی ندارد . در سروده های دری که از او به ما رسیده است به گفته، دوکتور جاوید : « موازین شعری در آن به درستی رعایت شده ، جز درسه چهار مورد که ضبط صحیح آن به ما نرسیده . بقیه از سلامت لفظی ورسایی معنوی برخورداری کامل داشته وهیچ نقطه، تاریك ونکته، باریك درآن فرو گذاشته نشده است » . (نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختك ص ۱۵)

استاد کاظم آهنگ نیز در مقاله، شان به اندك نارسایی های لفظی ومعنوی در شعر دری او اشارتی میکند (٤٤) میشود بر سروده های دری خوشحال به گسترده گی فراوان سخن گفت وجنبه های گونه گون آن را بررسی کرد ، اما در این کوتاه نگاهی - که من برتمام آثار دری این گستره دارم - مجال سخن بیشتر از این نخواهم داشت ، بحث خود را بر بخش سروده های دری خوشحال به سخنان زیرین روان شاد گویا اعتمادی پایان میبخشم : « ... آنچه شعر دوستان کُهن در شعر او میپسندند شیرینی وروانی بیان اوست ، موسیقی لطیف خوش آهنگ اوست که در ساده گی الفاظ وزیبایی معانی کلام او را امتیاز خاص بخشیده است ... » . (تنکیالی پښتون ، ص ۲۷)

ودر فرجام بیتهایی از چند غزلواره، را او باهم مینگریم :

هرکه در کوچه، آن ماه مکانی دارد کفر محض است اگر میلی جنانی دارد
کام دل یافت که از چشمه، خضر افزون است آن که از لعل لبت روح وروانی دارد

---

(٤٣) فرهادی ، دوکتور عبدالغفور روان : امیر علیشیر نوایی وخوشحال خان ختك در میدان مشاعره ، امیر علیشیر نوایی ، (مجموعه، مقالات) به کوشش زلمی هیوادمل ، اکادمی علوم افغانستان ، کابل ، مطبعه، دولتی ، ۱۳٦۰ هـ ش .

(٤٤) آهنگ ، محمد کاظم : اشعار دری خوشحال خان ختك ، توریالی پښتون پښتو ټولنه ، کابل ، دولتي مطبعه ، ۱۳٦۰ هـ ش ، ص ۲٤٦ .

ما را چو دل به عشق نگارینه شد گرو ای ناصح این چه درد سری میدهی برو
ما مست ساغر می عشقیم پیش ما زین وعظ واین نصیحت عالم به نیم جو

* * *   * * *   * * *

به خط نو رسید آن نو رسیده به قتل عاشقان خط برکشیده

مطلع بالایی از یك غزل شش بیتی دری خوشحال خان است ، که بنابر پژوهش روان شاد گویا اعتمادی این غزل را واقف استقبال نموده است ، مطلع غزل واقف این است :

زچشمم میرمد آن نور دیده خدا داند که از مردم چه دیده

واین هم رباعیی از آن فرزانه مرد :

پیری که درو قوت اد را کی نیست وزعشق بتان در دل او چاکی نیست
ریش پسرم سیاه وعمر او دراز ریش من اگر سفید شد باکی نیست

(د خوشحال خان فارسی شاعری ص ۳۳)

دو دگر نثر دری خوشحال خان : تا سال ۱۳۶۵ خورشیدی پژوهشگران ادبیات ما از نثر نویسی دری خوشحال خان اطلاعی در دست نداشتند . در همین سال مجلهء خراسان مقاله یی زیر عنوان (خوشحال خان ختك وبازنامه نگاری) به نشر سپرد . (٤٥) در این مقاله رساله یی از بازنامهء منثور دری خوشحال خان نیز چاپ شده است .

خوشحال خان ختك در بازنامهء منظوم پشتویش که در آخر ماه رجب سال ۱۰۸۵ هـ ق به پایهء اکمال رسیده ، از بازنامه پارسی خود به ما چنین خبر میدهد :

په پارسي مې بازنامه د نثر کښلې په پښتو مې ورته وکښه نظم ښکلې (٤٦)

این بازنامهء پارسی تا سالهای دههء شصت سدهء روان خورشیدی از چشم ما پنهان بود . در سال ۱۳۶۱ هجری خورشیدی نگارنده در آرشیف ملی افغانستان مصروف پژوهش دستنویسهای آن کانون فرهنگی بود . در جریان مطالعه مجموعه یی از بازنامه های پارسی را دریافت کرد ، این مجموعه به شمارهء ۱۰۸۹ در آرشیف ملی افغانستان قید است ، مجموعه به قطع کوچك خطاطی وصحافی شده ، مقوای زرکوب عالی دارد .

---

(٤٥) هیوادمل ، زلمی : خوشحال خان ختك وبازنامه نگاری ، خراسان ، شماره ، ۲۷ سال ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ص ۹۷ - ۱۳۱ .

(٤٦) در اکثر نسخه های چاپی وخطی بازنامهء پشتو چنین است : « په پارسی می بازنامه د هنر کښلی » اما در این مصراع کلمهء هنر باورود نظم در مصراع دوم همگونی نشان نمیدهد ، چون بازنامه دری (پارسی) منثور است کلمه نثر به جای هنر موزون به نظر میآید .

بازنامه اولی این مجموعه از مؤلفی به نام محمد مومن الحسینی ، دومی از مؤلف نامعلومی وسومی از خوشحال خان ختك است که در ورق ۷۱ مجموعه آغاز گردیده ، در ورق ۸۱ مجموعه خاتمه پذیرفته است .

در آغاز صفحه اول دستنویس بازنامهء دری خوشحال خان لوحه زیبای میناتوری جلب توجه میکند ؛ زیر لوحه ، بسم الله الرحمن الرحیم ودر زیر آن نبشته یی (خطبهء قدسست به ملك قدیم) ودر سطر سومی آمده است :

« این رساله بیست از بازنامهء خوشحال خان ختك » . نسخه به خط زیبایی نستعلیق نبشته شده است ، در این رساله منثور دری خوشحال خان ختك نکته های پیرامون رنگ وترکیب باز پس از آن رهنمودهایی دربارهء پرورش ونگاهداری ، مداوا وآماده سازی آن برای شکار دیده میشود .

من که این رساله را نقل وترتیب وبامقدمه وتعلیقات در مجلهء خراسان به چاپ سپرده ام وبا بازنامه هایی خورد وبزرگ دگر او مقایسه کرده ام از این پژوهش وبررسی به من روشن گردید که این رساله پارسی منثور دربارهء بازداری یا بازنامه دری خوشحال بااندکی حذف واختصار ودر برخی موارد بسط وتوسعه از دو قصیده یی گرفته شده که خوشحال خان در توصیف ونگاهداشت وشکار باز سروده ، در کلیات او یکی زیر عنوان لنډی بازنامه وآن دگری د دیرشو بیتونو بازنامه درج گردیده اند .

شیوهء نگارش نثر او را در این بازنامه این گونه است :

« باز سفید هرچند خوبست ولیکن باز خاکی رنگ که هست اگر پشتش کبود وسینه اش سرخ باشد از باز سفید بهتر است ، بازی که سفید زبان به پشت زبان او سیاه وشانهء او باریك باشد ودم او سست باشد آن باز به هیچ کار نیاید » . نثر پارسی خوشحال آمیخته با کلمات عربی ، ندرتاً ترکی والسنهء دگر است . شیوهء نگارس آن به ساده گی وروانی گرایش دارد ، تمام اصطلاحات ، تعبیرات نامهای داروهایی که در این رساله به کار رفته اند همهء د ر نثرهای قرن یازده - که به زبان دری در شبه قاره پدید آمده اند به مشاهده میرسند واین نثر از نگاه شیوه های پرداخت با نثرهای سدهء یازدهم همسویی نشان میدهد .

سه دگر استفاده از آثار دری در آثار پشتو : خوشحال خان ختك در آثار منثور پشتویش ، چون بیاض وبه ویژه دستارنامه بیتهای سخنوران پیشین دری زبان را به

منظور تمثیل ، استشهاد ، تتمیم وتکمیل معنی به گزینش گرفته است ودر دستارنامه از چند کتاب مهم زبان دری سود نیز برده است . (د پښتو نثر اته سوه کاله ، ص ۲۹۱)

کاندید اکادمیسین پوهاند میرحسین شاه مآخذ همه بیتها وسرودهای دری را که خوشحال در دستارنامه برآن استشهاد نموده ، دریافت کرده ، کار سودمندی را در زمینه بر فرجام رسانده اند . استاد میرحسین شاه از پژوهشی که دربارهء مآخذ اشعار دری در دستارنامه کرده اند ، ضمن یادداشتی بر فراقنامهء خوشحال خان نبشته اند : « خوشحال خان را نه تنها باید شاعر بزرگ شمرد وبه زبان پشتو منحصر دانست ... حتی در دیوان او میتوان اشعار نغز دری را که از خود اوست یافت در آثار دگر وی به خصوص دستارنامه میتوان نقل قولهایی از شعرای بزرگ زبان دری وکلام بزرگان عرب یافت تردیدی نیست که خوشحال از ادبیات دری بهرهء کافی داشت وبه زبان وادبیات عرب آشنا بود ... » .

چهارم ترجمه های او از آثار دری : اکادمیسین پوهاند عبدالشکور رشاد ودر مقالهء مفصل شان که زیر عنوان (د خوشحال په دیوان کی د گلستان او بوستان د وژمو ځرک) در مجموعهء (د زرغونې یاد) که در سال ۱۳۶۲ هـ ش در کابل به چاپ رسیده است سروده های را در کلیات پشتوی او به ما نشان میدهد که این شاعر بزرگوار از این دو اثر گرانمایهء سعدی بزرگ (بوستان وگلستان) ترجمه کرده است . در سال ۱۹۸۱ ع یکی از دانشمندان پشاور جناب همیش خلیل کتابی را به نام اخلاقنامه به چاپ رساند وادعا نمود که اخلاقنامهء منظوم ترجمهء اخلاق محسنی (سال تألیف ۹۰۰ هـ ق) حسین واعظ کاشفی (وفات ۹۱۰ هـ ق) است ودر نزده باب منظوم ترجمه گردیده ، ترجمهء منظوم پشتو در بسی از موارد حذف واضافه نیز همراه دارد . ویرایشگر دانشمند این متن در مقدمه کتاب ادعا کرده است که ۱۷ باب اخلاقنامه را خوشحال خان ختك منظوم ترجمه کرده است (۴۷) بایستی تذکر داد که شماری از ادبیاتشناسان این دیار مانند بناغلی قلندر مومند وروان شاد عقاب ختك بااین نظر ویرایشگر گرانمایه همنوایی نشان نداده اند .

همینسان ویرایشگر اخلاقنامه ترجمهء پشتوی چند برگی از نام حق ، شرف الدین بخاری (اواسط جمادی اولی ۷۰۳ هـ ق) را - که به مقدمة الصلوة نیز شهرت

(۴۷) خلیل ، همیش : اخلاقنامه (مقدمه) پاکستان ستدی سنتر ، خیبر پرنترز ، ۱۹۸۱ ع ، ص ۱۹ .

دارد واحکام عمدهء نماز وروزه وغُسل را بیان میکند (۴۸) - در سال ۱۹۹۶ ع به چاپ رساند وادعا کرُد که این ترجمه نیز از خوشحال خان است . این ادعای او در فرجام برگهای یافت شدهء پشتو گواهینامه یی دارد که نسبت ترجمه را به خوشحال خان به اثبات میرساند . در پایان برگهای ترجمه منظوم پشتوی یافت شدهء نام حق میخوانیم :

چې یی لولي یا یی یاد کا یا یی کښینه   په خوشحال دې د دعا مهر لرینه
هغه کال چې مې مقال د دې کتاب کړ   د هجرت سن مې زر شپږ شپیته حساب کړ (۴۹)

از یاد کرد مترجم در آخرین مصراع آشکار میگردد که او این رساله مشهور شامل در نصاب دینی منطقه را به سال ۱۰۶۶ هـ ق از دری به نظم پشتو برگردان نموده است .

ادامهء دری سرایی ودری پردازی در دودمان خوشحال :

از مطالعه وبررسی آثار دودمان فرهنگی خوشحال ختك برمیآید که برعلاوه او شماری از اعضای دگر این خانواده ادب دوست وفرهنگ پرور نیز به دری سرایی ودری پردازی پرداخته اند . مطالعهء آثار کُهن دری ، ترجمه آثار دری به پشتو ، نبشتن آثار وسرودن شعر دری در سخنوران این دودمان رواج فراوان یافته بود .

این بحث را از ارشیابی آثار دری برادر خوشحال ختك فقیر جمیل بیگ آغاز مینمایم . جمیل بیگ (۱۰۲٤ - ۱۱۱٦ هـ ق) پس از مرگ پدر از خانی وسرداری بُرید ؛ گوشه نشینی اختیار کرد ، در مریدان عارف بزرگوار ونامور زمانش شیخ رحمکار کاکا صاحب (۹۸۱ یا ۹۸۳ - ۱۰٦۳ هـ ق) شامل گشت واز دانش عرفانی وروحانیت او فیض برد وعرفان پالایشگر روان وقلب او را چنان صفایی بخشید که از همه جاه وجلال خانواده گی وسرداری قبیله روگردان شد وبرسکوی بلند مقام فقر قدم نهاد . جمیل بیگ از مریدان خاص شیخ رحمکار کاکا صاحب بود ، لقب فقیری را از مرشدش دریافت کرده بود . وبه گفتهء دوکتور اسدالله شعور « وبعد خود او به اثر تلاش ومجاهده مراتب سیر وسلوك را میپماید وبه درجهء لقب الاقطاب میرسد » . (۵۰)

---

(۴۸) اته ، هرمان : تاریخ ادبیات فارسی ، ترجمهء دکتر رضازاده مشفق ، چاپخانهء زنده گی ، تهران ، ۱۳۵۱ هـ ش ، ص ۱۹۱ .

(۴۹) خوشحال خان ختك : نام حق ، به کوشش همیش خلیل آرت سنتر پرنترز ، پشاور ، ۹۹٦ ع ، ص ۲۸ .

(۵۰) شعور ، دوکتور اسدالله : مقدمهء مناقب شیخ رحمکار ، پوهنتون کابل ، ۱۳٦۷ هـ ش ، ص ۹۸ .

در تاریخ مرصع آمده است که در عالم مستی به سرود وسماع عادت داشت (تاریخ مرصع ص ٥٦٩) . این مرد شوریده حال سروده های پشتو نیز دارد که اکثر آن را در حالت وجد ومستی سروده است .

جمیل بیگ در پهلوی سروده های متفرق پشتویش به زبان دری آثاری نبشته است ، از آثار معروف او به زبان دری رساله یی در مناقب مرشدش شیخ رحمکار کاکا صاحب است که دستنویس آن در یك مجموعه مناقب همین شخص زیر شماره (١/١٩) در آرشیف ملیٔ افغانستان نگه داری میشد ، دوکتور اسدالله شعور همین رساله‌ء کوچك را همراه با منتخباتی از مناقب شیخ رحمکار محفوظ در همین مجموعه دستنویس آماده چاپ ساخت وبه کوشش او در سال ١٣٦٥ هـ ش از سوی پوهنځی تاریخ وفلسفه‌ء پوهنتون کابل چاپ گردید (ص ص ٣٥ - ٤٥) . وصاحب تاریخ مرصع در نگارش مناقب شیخ رحمکار از همین رساله جمیل بیگ سود برده . شیوه نگارشی او را در این رساله اش باهم بینگریم ، درباره حلم وبرده باری مرشدش نبشته است : « اگر پشه در اندام مبارکش نیش زدی ، دست به نرمی بردی ، پشه را پرانیدی ودست بر آن جای نهادی ودر نگریستن وشنیدن ورفتن آهسته بود وکبك رفتار بود » نثر دری او در این رساله از نگاه شیوه‌ء نگارشی به نثرهای معمول در سده‌ء یازدهم در شبه قاره نمیماند ، بل به نثرهای کُهن ادب دری نزد یکی به هم میرساند . به عقیده نگارنده چون فقیر جمیل بیگ به شیخ عطار (وفات ٦٢٧ هـ ق) وآثار او ارادتی داشت سبك گزیده‌ء او در نگارش این رساله از نثر تذکرة الاولیای عطاری اثر پذیر مینماید . در تذکرة الاولیای عطار در جایی میخوانیم : « وکارهای او عجیب بود هیچ چیزی که دست آدمی بدان رسیده بودی ، نخوردی ، مگر بیخ گیاه ، که آن خوردی ومریدان او هرجا که بیخ گیاه یافتندی پیش او میبردندی ... » . (٥١) اگر ما نثر دری فقیر جمیل بیگ را با نثر برادرش خوشحال ونثرهای آخوند درویزه مقایسه نماییم نثر جمیل بیگ با نثرهای معاصرانش نزدیکی ندارد ، بل بوی تقلید از نثر پردازان سده های هفتم از نثر او به مشام میرسد . من در این نبشته اشاره یی داشتم به علاقمندی جمیل بیگ به عطار وآثارش . او تذکرة الاولیای عطار را خوانده ، چون دلبسته گیی به او پیدا کرده است آن را تلخیص نموده ، دل تذکرة الاولیا برآن نام گذاشته است . به گفته دوکتور

---

(٥١) عطار ، شیخ فریدالدین : تذکرة الاولیا ، ١٣٣٦ ، ص ص ٩٥٩ .

ظهور احمد : « این تذکره خلاصهء تذکرة الاولیای شیخ فریدالدین عطار است وجمیل بیگ به خاطر تبرك وسعادت آن را به فارسی آسان نبشت » . (پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ص ٥٨٥)

من دستنویس دری دل تذکرة الاولیا را ندیده ام ولی ترجمهء پشتوی این کتاب از سوی اکادمی پشتوی پشاور به نام دل تذکرة الاولیا درسال ١٩٩٤ ع چاپ شده است . در آغازین بخشهای این کتاب مقدمهء از فقیر جمیل بیگ نیز به چشم میخورد ، که پس از چند صفحه بحث تمهیدی وقتی از مرشدش سخن میگوید در مناقبش همان رساله را آورده - که در پژوهشها به نام مناقب شیخ رحمکار تألیف جمیل بیگ معروف گردیده - در کابل چاپ شده است .

رسالهء مناقب در چاپ کابل پس از بسم الله ، چنین آغاز شده است :
تااهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند وگوشه نشینان وخلوت گرفته گان را طلب کنند وبرایشان رغبت نمایند تا در نیم دولت ایشان به سعادت ابدی پیوسته گردند ونام کاتب این کتاب جمیل ابن شهباز خان افغان ختك مرید شیخ رحمکار افغان ختك رحمة الله تعالی علیه قدس الله سره العزیز . ومرشدم مرا فقیر خواند همین نام جاری شد بر من . بعد چند سال مرا وجد حاصل شد عامه گفتند که دیوانه شد ... » . (ص ص ٣٥ - ٣٦)

نگاه کنید به ترجمهء پشتوی آن در مقدمه دل تذکرة الاولیا : « ... چی د دنیا زیان کاران د آخرت شته مند هیر نه کړي د گوښونو ناست او د خلوت ناست خلق اولټوی د دغو خلقو لټون او طلب اوکړي د دوی سره مینه محبت پیدا کړي چی د دوی له کبله ابدي او دوامي سعادت او نیکبختي ترلاسه کړي . د دی کتاب د لیکونکي (کاتب) نوم جمیل ابن شهباز افغان خټك د شیخ رحمکار افغان خټك (کاکا صاحب) رحمة الله او قدس الله سره العزیز مرید . زما مرشد ماته فقیر ویلي دي او زما دا نوم په ما باندی جاري او مشهور شو او د څو کالونو پس ماته وجد حاصل شو عوامو وویل چی لیونی شو ... » . (٥٢)

همین رساله در چاپ کابل بدینگونه پایان یافته است : « واگر کسی تبرك خواستی دست به نمك نهادی ایشان را دادی ، در طعام خوردی ایشان این نمك را شفا میافتند. اگرچه سگ دیوانه گزیده بودی گیران (؟) تندرست شدی. آن نمك گوسپند

---

(٥٢) جمیل بیگ : دل تذکرة الاولیا ، ترجمهء حاجی عبدالرزاق کوثر ، اکادمی پشتو، ملت پرنترز، لاهور ، ص ص ٣٣ - ٣٤

وگاو واسپ را میدادند تندرست میشدند ومرشدم صاحب نظر بود قدس سره العزیز تم تمام شد . (ص ٤٥)

حال بنگرید ترجمه پشتوی ان را از مقدمهء همان دل تذکرة الاولیا : « او که چری چا به ترینه تبرك غوښتلو یعنی څه خورده به یی طلب کړله ، نو په مالگه به یی مبارك لاس کیښودلو او هغه مالگه به یی ورکړه ، هغوی به هغه مالگه په خوراك او طعام کې خوړله او شفا به یی موندله که څوك به لیوني سپي هم خوړلی و نو جوړ به شو ، چی هغه مالگه به گډو ، بیزو ، ، غواگانو ، آسونو له چا ورکوله نو روغ جوړ به شو ... » . (ص ۳۹)

بایستی به صراحت گفت : رساله‌ء جمیل بیگ که به نام مناقب شیخ رحمکار (ص ص ۳۵ - ٤٥) در کابل چاپ شده ، در مقدمهء دل تذکرة الاولیا نیز آمده است وهمین بخش مناقب در (ص ص ۳۳ - ۳۱) ترجمهء پشتوی این کتاب به زبان پشتو نیز برگردانی شده است . دوکتور ظهورالدین احمد در تاریخ ادبیات فارسی پاکستان ضمن شناسایی متن دری تذکرة الاولیاء جمیل بیگ اقتباسی که از مقدمهء این کتاب آورده است نیز همگون باآغازین بخش رساله ایست که در کابل چاپ گردیده . در کتاب پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ میخوانیم : « ... تااهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند وگوشه نشینان وخلوت گرفته گان را طلب کنند وبرایشان رغبت نمایند » . (ص ٥٨٥) از این مطالعهٔ مقایسی نتیجه باید گرفت که مناقب شیخ رحمکار دری تألیف جمیل بیگ کدام اثر جداگانه یی نیست بل نبشته یی است مقاله گونه که بالاثر ارادت به مرشدش در وصف او به نگارش آن پرداخته است . در مقدمهء کتاب دل تذکرة الاولیای او نیز آمده . دوستداران مناقب شیخ رحمکار هنگامی مناقب او را جمع آوری کرده اند ، این بخش مقدمهء دل تذکرة الاولیای فقیر جمیل بیگ را که به گونه یی به مناقب شیخ رحمکار ارتباط داشت ، نیز ضمیمه در آن مجموعه ساخته اند .

اما کسی که بار نخست دستنویس مجموعهء مناقب شیخ رحمکار (فعلاً مربوط به آرشیف ملی) را دیده است ، ونام جمیل بیگ را در آن باز یافته بدون پژوهش وتجسس اضافی تمام مجموعه را به او نسبت داده است ، ویراستار دانشمند مناقب شیخ رحمکار دوکتور اسدالله شعور نیز به این کاستی پی برده از پژوهشش برمیآید که مجموعهء مناقبی که در آرشیف ملی افغانستان در کابل نگهداری

میشود تنها از جمیل بیگ نیست ، بل شامل چندین رساله است که از آثار مختلف به گزینش گرفته شده ، به نویسنده گان جداگانه یی ارتباط دارند .» (مقدمه ، ص ص ٦ - ٨)

فقیر جمیل بیگ افزون از این نبشتهء ارادتمندانه یی که در منقبت مرشدش نگاشته است . بخشی از مقدمهء دل تذکرة الاولیا نیز از اوست . پژوهشگران آثار دگری را نیز ازو دانسته اند مانند : نور محمدیه ، خلاصة الطالبین ، شمس العارفین زبدة السالکین ، تحفة المقربین وقدوة العارفین .

در این دودمان فرهنگدوست فرزانهء دگری که دفتر شعر دری از او با ما رسیده اشرف خان هجری (۱۰٤٤ - ۱۱۰۹ هـ ق) فرزند بزرگ خوشحال است . او باوصف خود ستایی اش در زبان پشتو از شاعران بلند پایه وپرمایهء این زبان است وجهان بینی ویژه یی دارد که از بی عدالتیهای اجتماعی دورانش ناشی میشود وبر ذهن وضمیر او اثر میگذارد وبه گفتهء روان شاد استاد روهی در اثر ناملایمات زنده گی پرسشهای در مغز حساس اوسر بالا میکنند واو با پاسخ دهی به این پرسشها تکیه گاه فلسفیی را بنا نهاده ، که میتوان آن را جهان بینی هجری نامید . (۵۳)

هجری در یک خانوادهء توانمند وصاحب جاه وجلال چشم به جهان گشود ودریک محیط اجتماعی وفرهنگی سازگار آموزش دید وپرورش یافت . از اندیشه های پدر بزرگوارش وآثار دگری که در آن زمان در زبان مادری او یافت میشدند سود برد . از ادب عرب وفرهنگ غنی زبان دری استفادهٔ فراوان کرد ، آثاری که از او در هر دو زبان به ما رسیده ، گواهی دهنده آن است که این شاعر ونویسندهء توانا از فرهنگ پُر بار خاور زمین بهره کافی گرفته بود واستاد جاوید به حق دربارهء او نبشته اند :
« اشرف خان از زمرهء شعرایی است که مسلماً دفتر کهن وپرغنای ادب فارسی را ورق بر ورق از نظر گذارنده ... » . (٥٤)

اشرف خان هجری افزون از این که سیمای فرهنگی داشت در سیاست نیز شخص محشوربود . به گفته سرفراز خان عقاب ختک او از ده ساله گی آموزش جنگی دیده بود . زمانی پدر بزرگوارش از ترس حکام دربار دهلی گرفتار ومحبوس به هندوستان فرستاده شد (۱۰۷٤ - ۱۰۷۹ هـ ق) ریاست قبیله به او تکیه کرد وجایگاهی روشنی را درسیاست سرداری قبیله یی دریافت کرد. پس از رهایی پدر نیز تا زمانی

---

(۵۳) روهی ، کاندید اکادمیسین محمد صدیق : د هجری نړۍ‌لید ، د هجری یاد به کوشش زلمی هیوادمل ، کابل ، پښتو ټولنه ، مطبعهء حربی ، ١٣٦٤ هـ ش ، ص ۳۵ .

(٥٤) جاوید ، اکادمیسین پوهاند دوکتور عبدالاحمد : نگاهی به دیوان هجری ، د هجری یاد ، ص ٥٦ .

این سمت را داشت . تاجایی که از مطالعه متون تاریخ برمیآید روابط این خانواده وسردارانش با حکام دربار دهلی گاهی گرم وزمانی هم به سردی میگراییدند در جریان همین گر می وسردی وگیرودارها هجری سه بار از سوی حکام گرفتار شد ، گرفتاریهای اولی ودومی او را تصادفی نشان داده اند ، اما گرفتاری بار سوم او زادهٔ خصومتها وغلط فهمیهایی بود که بین هجری ودرباریان به وقوع پیوست . او را به تاریخ آخر ثوریا اول جوزای سال ۱۰۹۲ هـ ق در پشاور دستگیر کردند وبه حیث زندانی سیاسی روانه هندوستان شد ودر قلعه گوالیار زندانی گردید . پسانها زمانی اورنگزیب عالمگیر در ۱۰۶۷ هـ ق قلعهٔ بیجاپور را گرفت . هجری همراه با زندانیان دگر روانه بیجاپور شد ، مدت زمانی را در زندان ګړکی نیز سپری کرد ؛ تا به بیجاپور رسید وتاآخیر حیاتش در بیجاپور ماند . پس از چهارده سال حبس در زندان چشم از جهان بست .

چهارده سال حبس ، دوری از خانواده وزادگاه اثرهای فراوانی بر روان شاعر گذاشت واین دوری از وطن وناملایمات روزگار سوز خاصی را به سروده های دری وپشتوی او بخشید . (۵۵) ادبیاتشناسان بدین باور اند اگر هجری در اوایل زنده-گیّ زادگاهش نیز به سرودن شعر آغاز نموده باشد ، اما بیشترینه بخشهای دفترهای شعر پشتو ودری او زادهٔ دوران زندان ، حبس ودوری از یاران ووطن است وچهارده سال حبس پیهم فروغ خاصی به شعرش بخشیده است . (۵۶)

هجری از دری سرایی خود ، در دفتر شعر پشتویش آگاهی میدهد ودر بیتی از سروده هایش گفته است :

په اشعار چی د فارسی سخنرانی کړم په لحد کې ارواح خوښ د خاقانی کړم (۵۷)

از این یاد کرد او چنین برمیآید که او در دری سرایی خود را همتای خاقانی میشمارد ونیز آشکار میگردد که او به زبان دری نیز سروده های دارد . در دیوان پشتوی او که درسال ۱۹۵۸ ع به همت دانشمند سختکوش همیش خلیل به چاپ رسیده است ، تنها دو پارچه یی را از سروده های دری او به گزینش گرفته ، به چاپ رسانده است . اما در مقدمه دیوان او گفته است ، که درسه نسخهٔ خطی این دیوان

---

(۵۵) هیوادمل ، زلمی : نگاهی به سروده های دری اشرف خان هجری ، خراسان ، شماره ۴۳ ، ۱۳۷۰ هـ ش ، ص ص ۷۶ - ۷۰ .

(۵۶) عقاب ، سرفراز خان ختك : خوشحالنامه ، به کوشش زلمی هیوادمل ، کابل ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۲۱ .

(۵۷) هجری ، اشرف خان : دیوان هجری ، به کوشش همیش خلیل ، پشاور ، شاهین برقی پریس ، ۱۹۵۹ ع ، ص ۵۷۷ .

۳۳ پارچه شعر دری او را دیده است . جای بس خوشی است که در سال ۱۹۹۳ ع دفتر سروده دری او به کوشش همان همیش خلیل در پشاور به چاپ رسید . در آغازین بخشهای این دفتر شعر دری مقدمه یی به قلم ویراستار به چشم میخورد واز صفحه ۲۹ سروده های دری او آغاز میپابند . نخست غزلها وغزلواره های او آمده اند که شمار آن به ۵۹ غزل وغزلواره میرسد . پس از غزلها ۲۰ قصیده ، ۲ قطعه ، یك رباعی ویك پارچه مثنوی ٦ بیتی در آن گنجانیده شده است . بااین نشر دفتر لؤلؤ آبدار دری یك سرایشگر پشتو زبان به گستره‌ء فرهنگی ما تقدیم شده است .

هجری شاعر خود ستا ومتصلف است . درباره‌ء سروده های دری خود بدین باور است :

په اشعار یی د پښتو فارسی تیری کا   که هجری په ذات خټك دروه پښتون دی

هسی نه چی شعر کړم په خپله ژبه   تر پښتو مــی د پارسی شعر والا دی

آفـــرین ای خټك بــه نظم دری   نــزد اربـــاب فضل منظوری

اشرف خان هجری در قصاید دری خود قصیده یی دارد بی نقطه . به این قصیده‌ء چنین میبالد که در آغازشش یادداشت گونه به زبان پشتو نبشته است :

« قصیده يې نقط دلی يې په دکن کې هیچا ځواب ونه کړ غالباً چی د کابل په صوبه گرې کې هم څوك ځواب ونه کا » ترجمه : « قصیده‌ء بی نقطه که در دکن کسی آن را جواب کرده نتوانست غالباً در صوبه کابل نیز کسی جواب کرده نخواهد توانست » . اگرچه او به سروده دری درخود میبالد ، اما در یکی از غزلواره های خود گفته است :

اشعار دری نه کار کوهیست   این همه موج وجوش ودرد است (۵۸)

او در سروده های دری خود از فردوسی ، خاقانی ، انوری ، سعدی ، وحشی ، بافقی وخواجوی کرمانی یادی دارد ودر پشتو خود را همتای خاقانی وانوری میداند ، چنان که گفته است : « ته یی د پشتو خاقانی هم انوری » . او در سروده های پشتو ودری خود افزون از شاعران یاد شده از اندیشه ها وافکار سنایی ومولانا وحافظ نیز سود برده است . در سرایش شماری از غزلها وقصیده ها پیش نظری به غزلها وقصاید استادان ادب دری داشت وگاهی به نظیره گویی ویا جواب پردازی پرداخته است . به مثال زیرین توجه کنید :

---

(۵۸) هجری ، اشرف خان : دیوان اشرف خان هجری (فارسی) به کوشش همیش خلیل ، اداره‌ء علم وفن پاکستان ، پشاور ، جلون

گردست ما رسد به لب وخال یار خود　　هندوستان ودکن وکابل فدا کنم
انشای غـــزل برین قوافی　　پیرو شده شعـر انوری را
دارد بلی نمك غـــزل شادمان ولیك　　ختك جواب آن به خلاف صواب دید
(دیوان اشرف خان هجری ص ۵۰)

در انواع شعر دری که او سروده است ، غزلهای رندانه وعاشقانه ، مسایل پند واندرز ، شکوه از ناملایمات روزگار ، ناله وفریاد دوری از زادگاه، یادی از یاران میهنی، مسایل خانواده گی ، قصیده های عرضداشت گونه وماده، تاریخ دیده میشوند که بر برخی آن جلوه های هنر نیز سایه گستر مینمایند.

اشرف خان هجری در شعر دری مانند شعر پشتویش : هجری ، روهی ، کوهی ختك ودر شعر بی نقطه اکرم تخلص کرده است . سروده های دری او از لحاظ معنی ومضمون آرایشهای شعری مواد فراوان برای تشریح وتفسیر دارند ، اما من به آنچه گفته آمد اکتفا میکنم ودو سه بیت زیبای او را دراین جا به گزینش میگیرم :

آن گل رخشنده بین برتارك مشکین او　　کو نماید بدر درمیغ سیه برخضر بام
گفتا غـــزل زکیست ختك گفتمش دلا　　دربند شاه هند یکی رشك بلبل است

در دفتر شعر دری او دو سه پارچه نثر پشتو وپارچه یی از نثر دری او نیز به چاپ رسیده ، شیوه نگارشی نثر او در زبان دری به شیوه، نثر نگاریی مانند است که ظهوری (۹٤٤ - ۱۰۲۵ هـ ق) آن را در هند بنیاد گذاشته بود ، (۵۹) چند جمله، از نثر دری او را باهم میخوانیم : « فصیحه، زمان بلبل مست چمن عشق ، آراینده، انجمن بتان چنین ودمشق مبرا از تهمت ژاژ خایان محفل فسق رسیده، شهیده، نسأ ثمره، شجره خاندان سازنده های کیری طرب آمیز اصحاب اهل بزم ، رغبت انگیز زمره، دوستداران رزم ... (دیوان ص ۱۰۸) .

عبدالقادر خان ختك (۱۰۶۳ - ۱۱۲۶ هـ ق) فرزند دانشمند خوشحال خان مرد وارسته وصوفی مشربست که به زبانهای پشتو ، دری وعربی تسلط کامل داشت . دانشمند ویژه یی این دودمان فرهنگی بود که در برگردانی آثار از زبانهای عربی ودری کارهای درخور ستایشی به نظم ونثر پشتو به فرجام رسانده . عبدالقادر خان در برگردانی نظم ونثر توانایی درحد کمال داشت ، که این خود دلالت به حاکمیت او در هر دو زبان میکند . دیوان شعر از خود به یادگار گذاشت . همراه با

---

(۵۹) فرنود : نگاهی به دیوان دری هجری ، وفا ، شماره ٤۳ ، سال ۱۳۷۳ هـ ش .

دو سرودهٔ دری که بیانگر سخنوری او به زبان دری است .

عبدالقادر خان ختك مانند پدر نامدار وبرادران سخنپردازش از ادب کهن دری اطلاعات کافی ووافی داشت که این همه مطالعه وبهره برداری او از ادبیات کهن عرب ودری به والایی مقام او پایه ومایهء علمی او اثری ویژه یی گذاشت .

عبدالقادر در دفتر شعر پشتوی خود غزلهای ملمع پشتو - دری نیز دارد ، چند بیتی از یك غزل زیبای ملمع او را باهم میخوانیم :

زړه مې هرګوره وه له هجرانه افګار   شکــر حق را کـه باز آمد یار

سروه سرکـوز له انفعاله کاندی   چو ن خرامد به سوی باغ نګار (۶۰)

دراین غزل ۹ بیتی تمام نیم بیتیی دومی را به زبان دری نهایت زیبا سروده است . عبدالقادر خان دراین غزل آبدار خود باافزودن مصراعهای دری کلامش را رونق وصفایی ویژه یی بخشیده است . برعلاوهء ملمعات او در دیوان پشتوی خود غزلی دارد به زبان دری که چند بیت آن را دراین جا میآورم :

چو زلف عنبرین را پیچ وخم کردی کرم کردی

دلم را از سر نو بند غم کردی کرم کردی

چو بگشودی نقاب از رخ نمودی عارض زیبا

شب اندوه ما را صبحدم کردی کرم کردی

بحمدالله چو قتلم را به دگر کس نه فرمودی

سرم را چون به دست خود قلم کردی کرم کردی

همینسان او در رباعیی به زبان دری تاریخ وفات مرشدش شیخ سعدی لاهوری (وفات ۱۱۰۸ هـ ق) را نیز به همان شیوه یی سروده است که سخنپردازان ورزیدهء دری سرا سروده اند اینست رباعی عبدالقادر :

شیخ سعدی قدوهء اهل یقین   چون منور گشت ازو زیر زمین

از خرد جستم حساب رحلتش   در جــوابم گفت شیخ مومنین

همانسان که گفته آمد عبدالقادر خان در ترجمه سرآمد روزگار خود بود . او یوسف زلیخای جامی را درسال ۱۱۱۲ هـ ق به مثنوی بحر خفیف نهایت زیبا ترجمه کرده است . این ترجمه چندین بار در شبه قاره به چاپ رسیده . درسال ۱۳۱۵ هـ ق به امر امیر عبدالرحمن خان در کابل نیز چاپ شد . من دریکی از رساله های خود

(۶۰) ختك ، عبدالقادر خان : د عبدالقادر خان ختك دیوان ، به کوشش نورالله ولسپال ، اکادمی علوم افغانستان ، کابل مطبعه دولتی ، ۱۳۶۸ هـ ش ، ص ۵۲ .

که بنا به فرمایش انجمن نویسنده گان افغانستان در کابل زیر نام (پښتو ادب او عبدالرحمن جامی «رح») تهیه دیده ام . ترجمه پشتوی عبدالقادر ختك را با یوسف زلیخای جامی در بسی موارد به مقایسه نشسته ام ، از این مقایسه توانایی او در ترجمه به صراحت آشکار میگردد وهم معلوم میشود که ترجمهء عبدالقادر خان ترجمه آزا ونهایت رساست . دانشمندان شعر شناس وادبیاتشناس ترجمه شعر را به شعر کار بس دشوار توصیف کرده اند ، اما شاعر ما عبدالقادر این کار را به نیکویی انجام داده است .

همینسان عبدالقادر خان ختك گلچینی از گلستان (سال تألیف ٦٥٦ هـ ق) سعدی بزرگوار را تهیه دیده بخشهای منظوم آن را به نظم ونثر آن را به نثر ترجمه کرده است . این ترجمه به نام گلدسته معروف است دانشمندان ترجمهء آن را هم آزاد توصیف کرده اند . از مطالعه آثار به دست آمده عبدالقادر خان ختك برمیآید که باآثار عمرخیام ، جامی ، سعدی ومولانا جلال الدین محمد آشنایی کامل داشت وبرخی از پژوهشگران عبدالقادر خان را در رباعی سرایی پشتو تابع سبك عمرخیام میشمرند وشماری دراین مورد تا حدی پیش رفته اند که برخی از رباعیهای او را ترجمهء رباعیهای خیام تصور کرده اند . (٦١) بایسته به تذکر است که او در رباعی سرایی اثری از خیام را در شیوه های پرداخت هنری پذیرفته است ، اما تفاوتهای اندیشه یی که در افکار این دو سخنور توانا دیده میشود ، فکر نمیتوانست کرد که او رباعیهای خیام را برگردانی کرده باشد باآنهم رباعیات خیام ورباعیات عبدالقادر خان به دسترس پژوهشگران قرار دارند ، اما تاهنوز کسی نمونه یی را که ترجمهٔ تام رباعی خیام باشد به پیش کشیده نتوانسته است .

گوهر خان ختك نیز از فرزندان بادانش خوشحال ختك است . سال تولد او را پدر نامورش ١٠٧٠ هـ ق نشان داده . از زنده گانی بعدی وی اطلاعات دست اول به دسترس قرار ندارد . او به سال ١١٢٠ هـ ق کتاب قطوری در سیرة حضرت پیغمبر (ص) به نام قلب السیر به گفته برادر زاده اش افضل خان ختك به پشتو ترجمه کرده است . از یك بخش مقدمهء این کتاب برمیآید که شاید او این سیْرت را از زبان دری به پشتو برگردان کرده باشد ؟

گوهر در مقدمهء قلب السیر مینویسد : « نور می اکثر کتابونه . ـ لعه کړه چی

(٦١) فرنود : نگاهی به سروده های دری عبدالقادر خان ختك ، وفا ، شمارهء ٣٦ ، سال ١٣٧٢ هـ ش .

که یو کتاب په قال په حال مضبوط او معتبر وی له فارسی ژبی په پښتو ترجمه کړم . دا کتاب می بیاموند چی نهایت په افعال په قال په حال د موږ د پیغمبر (ص) پخته او معتبر وه ... » (مقدمهٔ قلب السیر) . اصل این کتاب از محمد بن اسحاق صاحب مغازی است . مؤلف کتاب د پښتو نثر تاریخي او تنقیدي جایزه (٦٢) به حواله‌ء انسایکلو پیدای اردو نبشته است که سیرت محمد بن اسحاق در قرن هفتم به زبان دری برگردانی شده است . از امکان دور نیست که گوهر همین ترجمه را از دری به پشتو برگردان کرده باشد .

در رابطه با ترجمه‌ء پشتوی قلب السیر نکته‌ء جالبی دگری را نیز دریافت کرده ام که یادی از آن در این جا لازمی مینماید . همین ترجمه پشتوی قلب السیر گوهر بار دگر از سوی بابرشاه نوشاهی به زبان دری ترجمه شده است . بناغلی احمد منزوی در فهرست مشترك نسخه های خطی پاکستان (٦٣) ضمن شناسایی قلب السیر - که در فهرست به غلط حلب السیر ضبط شده - چنین نگاشته است : « متن به زبان پشتو از گوهرین خوشحال خان ختك در سی باب وهر باب در چند فصل ، ترجمه یی فارسی زیر نویس از بابرشاه نوشاهی » .

این نسخه در کتابخانه‌ء پوهنتون لاهور نگاهداری میشود ، متن پشتوی آن به فرمایش محمدی صاحبزاده در سال ١١٨١ هـ ق کتابت شده ، ترجمه فارسی از بابرشاه نوشاهی ، در ١١ شعبان ١٢٣٤ هـ ق کتابت گردیده است .

گوهر خان گذشته از این که در ترجمه از زبان دری به پشتو دست داشت ، از یافته های تاریخی برمیآید که او به زبان دری نیز بو د ه اما سروده های زیاد دری او تاحال به دسترس ما قرار ندارند . تنها پارچهٔ مثنوی ازو در دست است که در فوت پدرش سروده وماده‌ء تاریخ وفات آن بزرگمرد را در آن گنجانیده است . این مثنوی یگانه نمونه از سروده های دری اوست که ثبت آن در این بخش بی جا نخواهد بود :

خان خانان وقدوه‌ء افغـان	آن حکیمی سرخردمندان
چون به هفتاد وهشت سال شده	چو الف بود همچو دال شده
روز آدینه بود چـون زجهان	رفت وماندیم ما به آه وفغان

---

(٦٢) بی بی مریم : د پښتو نثر تاریخي او تنقیدي جایزه ، پشاور ، جلون پریس ، ١٩٨٦ ع ، ص ٢٢٠ .

(٦٣) منزوی ، احمد : فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، مرکز تحقیقات فارسی ایران وپاکستان ، جدید اردو تایپ پریس ، لاهور ، ١٣٦٧ هـ ش ، ص ٣٢١ .

غره، ماه مهر بود وآن حوت | که به لب مینهاد مهر سکوت
بیست وهشتم ربیع آخر بود | که امین جان پاك او بربود
چون زتاریخ فوت خان خبرم | شد زما رفت زین جهان پدرم

(تاریخ مرصع ص ص ۴۸۲-۴۸۳)

پس از گوهر خان شخصیت دیگری از این خاندان که بایستی در این جا یاد شود وسخنانی درباره، کارهایش گفته آید ، افضل خان ختك است . او فرزند اشرف خان هجری ونوه، خوشحال ختك بود. تاریخ تولدش را ۱۰۷۵ هـ ق گفته اند وتاریخ مرگش ۱۱۵۳ هـ ق خوانده شده است . او سالیان درازی رئیس قبیله، خود وبر مسند سرداری اجدادش تکیه زده بود . با مخالفتها وجنگهای خانواده گی نیز روبه رو گشت ، اما باآنهم به کار فرهنگ توجه میکرد . خود نیز به کار فرهنگی دست میبازید ودگران را هم تشویق میکرد تا به زبان پشتو آثار بآفرینند ویا ترجمه نمایند زیرا او از فقر فرهنگی زبانش به خوبی آگاهی داشت .

در این بخش ما نخست به دری دانی وتراجم او درنگی خواهیم کرد وپس از آن به ارزشیابی وشناسایی آثاری خواهیم پرداخت که به گفته او دگران به زبان دری برگردانی کرده اند .

افضل خان همانسان که ویژه گی شمار بیشتری از سخنوران ونویسنده گان این دودمان است ، به زبان دری تسلط کاملی دارد وبرگهای پُر بهای ادب کُهن دری را زیر ورو کرده است . او در بخشهای از تاریخ مرصع که تألیف خود اوست برسبیل تمیم وتمثیل بر سروده های پیشینان واستادان ادب دری استشهاد نموده که این امر خود علاقمندی او به زبان دری ووسعت مطالعه او را در آثار این زبان نشان میدهد .

افضل خان ختك دو کتاب مهمی را از زبان دری به پشتو برگردانی کرده است ، که یکی از آن مخزن افغانی (تألیف حدود ۱۰۲۰ هـ ق) از خواجه نعمت الله هروی است که وی این ترجمه را در آغاز تاریخ مرصع گنجانیده وترجمه، بخش اولیای آن را در بخش معرفی اولیای تاریخ مرصع جا داده است .

همینسان افضل عیار دانش ابوالفضل (۹۵۸ - ۱۰۱۱ هـ ق) را به نام علمخانه، دانش به زبان پشتو ترجمه کرده ، از ترجمه آن در سال ۱۱۲۸ هـ ق فارغ گردیده است . نگارنده در یکی از نبشته های خود بخشهای از متون دری این دو اثر را با ترجمه های پشتوی آن از سوی افضل خان مقابله کرده است واز این مقابله

آشکار میگردد که افضل خان مطالب مخزن را نهایت کوتاه برگردانی نموده ، عیار دانش را هم ساده ، روان وخواندنی ترجمه کرده است . (٦٤)

باوصف آن که افضل خان مترجم خوبی بود وآثار دری را به پشتو برگردانی میکرد ، به زبان دری توان نبشتن وسرودن را نیز داشت . در تاریخ مرصع نامه های از او به نامهای شخصیتهای آن وقت به زبان دری آورده شده اند واین نامه ها نمایان میسازد که او خود به زبان دری مینوشت ، چند جمله یی از یك نامه او را در این جا میآورم : « برادر ارشد وارجمند ملك باز خان جیو همواره خوشوقت وسلامت باشند ، خط خیریت نمط شما رسید ، حقیقت معلوم شده در باب مصالحهء سرفراز نوشته بودید او را با ما هیچ شرکت نیست ... » . (تاریخ مرصع ص ٤٧١)

سروده های دری افضل خان کمتر به دسترس ما قرار دارند ، سروده های پراگندهء او در بخشهای از تاریخ مرصع گنجانیده شده اند ، واین هم رباعی دری او :

چون عـــاق والدین مظالم زجهان برد   امروز زیر خاك به ناکام جان سپرد
تاریخ فوت او شده در فکر خود چو جستم   بهرام شادی حرام به بدحال دی برد

(تاریخ مرصع ، ص ٤٠٧)

همانسان که در جایی از این نبشته گفته آمد ، افضل دگران را نیز ترغیب مینمود تا ذخیره آثار پشتو را ازدیاد بخشند وبه ترجمه آثار دست یازند ، آثاری که به فرمایش او از زبان دری توسط دانشمندان برگردان شده اند ، در بخشهای زیرین از آن یادی خواهیم داشت :

١ - عبدالحلیم شخص دانشمندی بود که در اوایل سدهء دوازدهم میزیست وبا دربار ریاست وخانی افضل ختك بسته گی داشت او به گفته افضل خان کتابی قطوری را در قید ١٢٣٦ صفحه در سال ١١٢٠ هـ ق به نام تاج القصص به زبان پشتو ترجمه کرده است ، عبدالحلیم مطالب این کتاب را از تاریخها وتفاسیر جمع آوری وترجمه نموده ، که بخشی از مآخذ آن به زبان دری تواند بود .

همین عبدالحلیم در سال ١١٣٠ هـ ق اختیارات بدیعی را به زبان پشتو برگردان نمود ، که دستنویس آن در قید ٨٠٤ صفحه در رضا لایبریری رامپور هند نگاهداری میشود . این دستنویس در سال ١١٩١ هـ ق به فرمایش کاظم خان شیدا نبشته شده است .

---

(٦٤) هیوادمل ، زلمی : فرزانه مردمی از دودمان افضل ودانش خوشحال خان ، تاریخ مرصع د څیړنو په بهیر کې ، به کوشش زلمی هیوادمل ، پوهنتون کابل ، ١٣٦٥ هـ ش ، ص ٣٦١ - ٣٦٣ .

شایسته، یادآوری مینماید که اختیارات بدیعی را زین الدین علی بن حسین انصاری (تولد ۷۳۰ هـ ق) در سال ۷۶۷ هـ ق به نام عصمة الدین بدیع الجمال به زبان دری نبشت وروایت دومی آن را در سال ۷۷۰ هـ ق تکمیل نمود . (۶۵)

مظفر ابن آخوند اسمعیل : محمد مظفر وپدرش از مریدان شیخ رحمکار بودند ومحمد مظفر کسی بود که به فرمایش افضل خان ختك تاریخ اعثم کوفی را در سال ۱۱۲۶ هـ ق از زبان دری به زبان پشتو برگردانی کرد . این ترجمه نیز تاهنوز چاپ نشده است ودستنویس واحد آن درآرشیف ملی افغانستان نگاهداری میشد. (۶۶)

نام اصلی تاریخ اعثم کوفی فتوح ابن اعثم است ، که ابو محمد احمد بن اعثم کوفی (وفات ۳۱۴ هـ ق) آن را به زبان عربی نوشت واحمد بن محمد المستوفی الهروی فتوح ابن عثم را در سال ۵۹۶ هـ ق به زبان دری ترجمه کرد . (۶۷)

محمد مظفر بن اسمعیل سخنور شیوابیان وعروض آگاه زبان دری است وسروده های دل انگیزی از او به ما رسیده است . در دستنویس مراقبات شیخ رحمکار تألیف اخوند اسمعیل پدر مظفر ، سروده های از او به گزینش گرفته شده ، روان شاد عقاب ختك (وفات دسامبر ۱۹۸۴ ع) دریکی از رسایل خود گفته است که آخوند اسمعیل پدر محمد مظفر دو پارچه شعر او را در مراقبات شیخ رحمکار آورده است . (۶۸)

ودکتور اسدالله شعور در تعلیقات مناقب شیخ رحمکار مطلع ومقطع یك قصیده او را گزیده است که من از آن جا به نقل آن میپردازم :

یافتم منشور بحـــروبر زلطف کردگار تا شوم از جان گدای شیخ حضرت رحمکار
شعر گفتن بد بود لیکن به عفو ایزدی چند بیت منقبت گشت از مظفـــر یادگار
(مناقب شیخ رحمکار ص ۱۴۴)

محمد مظفر در سروده های دری خود باظهار ارادت به مرشدش چاشنی ، عرفانی نیز بدان افزوده ، رایحه، خوشگوار معنوی را بادقایق شعری همراه ساخته ، به مردمش تقدیم داشته است .

پدر محمد مظفر نیز نویسنده وشاعر بود وآثاری از او به زبان دری به ما رسیده است ، اما چون اثر پشتوی او را تاهنوز من خود ندیده ام ، بنابر آن در این

---

(۶۵) نفیسی ، سعید ، تاریخ نظم ونثر پارسی ، ج ۱ ، تهران ۱۳۴۴ هـ ش ، ص ۱۹۳ .
(۶۶) صفا ، دوکتور ذبیح الله : تاریخ ادبیات ایران ، جلد دوم ، تهران ، چاپخانه، کیهانات ، ۱۳۶۹ هـ ش ، ص ۹۹۳ .
(۶۶) مشتری ، عبدالقدیر ، فهرست نسخ خطی پشتوی آرشیف ملی ، کابل ، مطبعه، دولتی ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ص ۶-۷ .
(۶۸) عقاب ، سرفراز خان : کاکا صاحب ، پشاور ، ۱۹۶۴ ع ، ص ص ۶ و ۶۰ .

اثر گنجایشی برای بحث بر او وآثارش موجود نیست .

۳ - در زمرهء کارهای فرهنگی افضل خان ختك که به گونهٔ به زبان دری ورشد ورواج آن زبان در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان ارتباط میگیرد . کار دگری برگردانی کیمیای سعادت حجة الاسلام ابوحامد محمد بن محمد غزالی (٤٥٠ - ٥٠٥ هـ ق) به زبان پشتوست . این ترجمه را نیز پژوهشگران شامل همان برنامه میپندارند ، که افضل خان ختك غرض فراوانی وازدیاد آثار گونه گون در زبان پشتو آغاز کرده بود . (د پښتو نثر اته سوه کاله ، ص ٣٤٠)

هانری جارج راورتی خاورشناس وپشتو شناس نامور در مقدمهء گرامر پشتوی خود مینویسد که صدر خان پسر خوشحال خان ختك خسرو شیرین نظامی (٥٣٥ - ٦٠٩ هـ ق) را به پشتو برگردانده است ودر مورد سکندر خان پسر دگر خوشحال گفته است که مهر ومشتری را نظم کرد (٦٩) باید یادآور شد که مهر ومشتری را شمس الدین محمد حصار تبریزی (وفات ٧٨٤ هـ ق) در سال ٧٧٨ هـ ق ٥١٢٠ بیته سروده است ، اما این دو اثر پسران خوشحال تاهنوز به دست نیامده اند ، همینسان سکندر خان قصهء لیلی ومجنون را در سال ١٠٩٠ هـ ق نظم کرد ، ولی مآخذ آن معلوم نیست .

سخنور گرانمایهء دگری که به این دودمان منسوب مینماید ودفتر شعر دری او از نظر کمیت و کیفیت از دیوان پشتوی او پیشی میگیرد . بابا سعید ختك است . براساس پژوهش ویراستار دیوان پشتوی او زنده گی بابا سعید تا سال ١١١٨ هـ ق یقینی مینماید . او در نواحی کوهات از توابع سرحد امروزین میزیست ؛ به هر دو زبان شعر میسرود . دانشمند همیش خلیل در مقدمهء دیوان او پیرامون دستنویس این دفتر نبشته است (ترجمه) « این نسخه دو بخش دارد ، بخش اول فارسی وبخش دوم آن پشتو . تمام اوراق بخش فارسی ١٧١ واز پشتو صرف ٨٠ است ... » . (مقدمه ص ت)

مقدمه نویس اضافه کرده است که بخش فارسی دفتر سروده های او بر غزلها ، رباعیات وغیره مشتمل است ودر آغاز بخش فارسی (دری) پسر شاعر مقدمهء سه صفحه یی نیز به زبان دری نگاشته است .

باوصف تلاشها مؤفق به دریافت دفتر شعر دری بابا سعید نشدم وتمام معلومات

---

(٦٩) راورتی ، هانری جارج : گرامر زبان پشتو ، پشاور ، ١٩٨١ ع ، ص ٢٩ .

من درباره‌ء سروده های دری او به همین یادداشت کوتاه ودانشمند همیش خلیل منتهی میشود .

همیش خلیل در دیوان پشتوی بابا سعید تنها آغازین غزل دفتر دری او را برگزیده است . اگرچه داوری از روی این غزل بر دفتر سروده های دری او کار دشوار است . اما از خوانش آن رایحه‌ء شور ومستی ویژه یی به مشام میرسد . گزینش چند بیت این غزل به گونه‌ء نمونه‌ء شعر دری او بی مناسبت نخواهد بود :

از خـــود همیشه عزم سفر میکنیم ما　　اندر شکست خویش ظفر میکنیم ما
آسوده زآرزوی شرابیم بـــــر دوام　　شربی عجب زخون جگر میکنیم ما
آن را کمال حسن که از حسن کبریاست　　کی حسن او مثال بشر میکنیم ما
ترصیع دُربه زر چو بود حسن را فرید　　زان اشك را به روی چوز میکنیم ما
آن را که طبع تیز ورسایی بود سعید
هر حرف بردلش چو شرر میکنیم ما (۷۰)

کامگار خان ختك (۱۰۹٤ یا ۱۱۰۰ - ۱۱٦٥ هـ ق) فرزند نامدار خان نوه‌ء اشرف خان هجری از سخنپردازان پشتوست که از سبك هندی پیروی کرده ، اساسات نوآوریها ونازك خیالهای این سبك را در شعر پشتویش پرورده ، دفتر شعر پشتویش افزون از لطافت وآرایشهای شعری درونمایه یی نیز دارد . میشود برفکر ونظر نیز او بحث کرد . چنان که پژوهشگران به ویژه دیباچه پردازان چاپهای گونه گون دیوان او برآن بحث کرده اند . کامگار خان مانند شماری از شاعران خانواده‌ء خود شعر دری نیز سروده ، این سروده ها همه غزل اند ، که شمار آن در چاپهای پشاور به ویژه آخرین چاپ آن (سال ۱۹۹۵ ع ، از سوی اکادمی پشتوی پشاور) ۲۲ غزل مکمل ودو غزل ناقص است ، اما درچاپ کابل (قوس سال ۱۳۵۸ هـ ش) سی ویك غزل دری او به مشاهده میرسند .

تاجایی که من غزلهای دری کامگار را در چاپ کابل وچاپ آخیر پشاور مطالعه کرده ام ، کاستیهای فراوان وزنی ، کمبودهای زبانی وسکنه ها در آن دیده میشوند که در بسی موارد خواننده را به دشواری مواجه نموده از خوانش آن دلسرد میسازد .

اگرچه من در جایی خواندم که شاید کاستیهای موجود در شعر دری کامگار از ناقلان دستنویسها وعدم توجه ویراستاران پدید آمده باشند ، زیرا او سخنور دانشمندی

---

(۷۰) فرنود : نیم نگاهی به سروده های دری کامگار خان ، وفا ، شماره ٤۷ ، ۱۳۷۳ هـ ش .

بود که بالاثر تداوم عنعنه خانواده گی در ادبیات عربی وفارسی مطالعه داشت واین گونه کاستیها در شعر دری نباید از او سر زده باشد . (۷۱)

اما با همه یی این گونه استدلالها غزلهای دری کامگار آن شور ومستیی را ندارد که در شماری از غزلیات پشتویش به مشاهده میرسند ونه آن موشگافی ونازک خیالی را در آن میتوان دریافت که خاصه دری سرایان سبک هند است . ولی باز هم تکبیتهای را در شماری از غزلهای او میتوان دریافت که استواری دارند وتبعیت از عنعنه های دیرینهء شعر کهن دری در آن به نظر میرسد ، مانند ، این بیتها :

آیم به بزم تو اگر از لطف ومرحمت اول برای خاك فشاندن شراب خواه

گهی سازد مــرا چون گوی دربند گهی دیگــر ببندم همچو چوگان

شماری از غزلهای دری کامگار روانی وساده گیی دارند ، که توجه خواننده را به خود جلب کرده میتوانند ، مطلعهای یکی دو غزل او را به گونهء مثال در این جا میآوریم :

زسو دای صنم دیـــوانه گشتم

چون مجنون در جهان افسانه گشتم

چو رویت را قمر گفتم پیشمانم چرا گفتم

چو زلفت مشك چین خواندم خطا گفتم ، خطا گفتم

جان فدا سازم ازو گر باز آید آن صنم

همچو انسان در بصر در چشم خود جایش کنم

کاظم خان شیدا از شاعران رنگین بیان ، پُر آوازه وپیرو سبك هند در زبان پشتوست که سروده های دل انگیز او در هر زمان فرحتی به خواننده میبخشد واز سروده های او به حیث شعر خوب حظ خواهد برد . شیدا با کلام وآثار اکثر سخنپردازان سبك هند آشناست ودربارهء هریك داوریهای نقادانه وشاعرانه دارد . دربارهء شعر وهنر غنی کشمیری (وفات ۱۰۷۲ هـ ق) شوکت بخارایی (وفات ۱۶۰۷ هـ ق) طالب آملی.(وفات ۱۰۳۶ هـ ق) قاسم دیوانه ، ناصرعلی سرهندی (وفات ۱۱۰۸ هـ ق) ، بیدل وکلیم کاشانی داوریهای کوتاه اما استوار ورسا نموده که نمودگار ذوق سلیم وهنرمندانهٔ اوست .

شیدا باوصف آن که با مطالعه در ادب دری رشته محکم واستواری داشت ، اما

(۷۱) سعید : دیوان سعید ، به کوشش همیش خلیل ، چاپ دوم ، شاهین برقی پریس ، ۱۹٦٤ ع ، ص ت .

خود سروده های دری زیادی ندارد ، تنها در دیوان پشتوی او چند بیت دری میبابیم که آنهم در رثای نواب علی محمد خان (وفات ۱۱۶۲ هـ ق) سروده شده است . اما این چند بیت آنقدر پُر صلابت واراسته به دقایق.معنوی وهنری وتابع سبك هندی است ، که خواننده را باورمند میسازد که لابد شیدا در این زبان سخنوز خوبی بوده است . اما متأسفانه ما تاهنوز به دریافت سروده های بیشتر دری او موفق نشده ایم چنان که گفته آمد شیدا در رثای نواب علی محمد خان سروده یی دارد که چند بیت آن در این جا میآورم :

طبل رحلت زد سوی ملك بقـــا   تا علی محمد نواب نامــــــدار
ریخـت شبنم از سرشك عندلیب   گل گـــریبان میدرد بی اختیار
کــرد زین غم کشور هندوستان   چشم خود گنگ وجمن لیل ونهار
از بلاد هند تــــا مسکون روه   نیست افغـــان را ورای گریه کار
صبح زخورشید به دل گشته داغ   بـــا لباس نیلگون شب سوگوار

(دیوان کاظم خان شیدا ، ص ص ۲۵۶-۲۵۷)

کاظم خان شیدا در دوران جوانی از زادگاهش به سرزمین پهناور هند رفت وپس از سیر وسیاحت در شهرهای مختلف آن دیار در رامپور ایالت اترپردیش اقامت گزید وتاآخر زنده گی در همانجا ماند.در سال ۱۱۹٤ هـ ق روی در نقاب خاك کشید .

چشم انداز کوتاهی به این مرحله :

از مطالعه وبررسی آثاری که به زبان دری در این مرحله به میان آمده اند ، به خوبی برمیآید که زبان دری وآثار آن در گستره، فرهنگی پشتو زبانان آن زمان علاقمندان فراوانی دریافت داشته بود . جریان سواد آموزی نیز در این گستره بالنده گی خاص یافته بود ، برعلاوه، سرداران قبایل ، علما ومشایخ و پیروان آنان وبسته گان دودمانهای بانفوذ سیاسی که با فرهنگ نیز وابسته گی داشتند ، سواد آموختند ، باافزایش وترجمهٔ آثار رغبتی پیدا کردند ، کوتاه این که در این مرحله نسبت به مرحله اول زبان وادب دری در گستره، فرهنگی پشتو زبانان رشد بیشتری یافت ، که ما ویژه گیهای عمده این مرحله را این گونه ارزشیابی کرده میتوانیم :

۱ - یکی از ویژه گیهای عمده مرحله دوم توجه بیشتر به ترجمه، آثار عمده زبان دری است . در این مرحله آثار قابل قدر منظوم ومنثور دری ، مانند : کیمیای

سعادت ، عیار دانش ، اختیارات بدیعی ، تاریخ اعثم کوفی ، اخلاق محسنی ، نام حق ، مخزن افغانی ، خسرو وشیرین ، مهر مشتری ، گلستان سعدی ، یوسف زلیخای جامی ویسی آثار مغتنم وذگر به زبان پشتو برگردانی شدند که این کار نه تنها در غنامندی این زبان اثری از خود به جا گذاشت ، بل در انتقال تجارب علمی وهنری دانشي مردان وسخنوران دری زبان به خواننده گان کتاب وقشر باسواد پشتو زبان مساعدت درخور اعتنا کرد .

۲ - سخنوران ونویسنده گان پشتو زبان بااستفاده از آثار منظوم ومنثور نخبه گان ادب دری به نبشتن نثر وسرودن شعر دری نیز پرداختند وآثار مستقلی را به زبان دری به نثر دری ودفترچه های سروده های دری تهیه دیدند . در این جمله میتوان از بازنامهٔ دری خوشحال ، دفترهای شعر دری خوشحال وپسرش هجری وآثار چندگانهء فقیر جمیل بیگ یاد کرد . وآنانی که سروده ها وپارچه های متفرق منظوم ومنثور نوشته وسروده اند ، شمار آنان بیشتر وبیشتر از مرحله پیشین تواند بود .

۳ - اگرچه ما در مرحله نخستین این دوره نیز اثر مستقلي از نامه ها زیر نام مکتوبات کریمداد داشتیم ، اما از نامه های دری افضل خان ختك برمیآید که نامه نویسی دربین پشتو زبانان در سدهء دوازده به زبان دری رونق خاصی داشت وچند نامه محفوظ در تاریخ مرصع در سیر تاریخی نامه نویسی زبان دری قابل فراموشی نخواهند بود .

٤ - در این مرحله ما آثاری به زبان پشتو نیز داریم که در حلقه هاي فرهنگی این دیار نیاز به ترجمه دری آن احساس میشده است ، از آن جمله میتوان از ترجمهء دری قلب السیر نام برد ، درحالی که متن پشتوی آن خود از زبان دری برگردانی شده بود .

۵ - ما در دومین مرحله دورهء دوم رشد زبان وادبیات دری در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان ، دودمان فرهنگی خوشحال وکارهای شان را در زمینه به بررسی نشستیم ، از مطالعهء آثار منثور ومنظومی که در این مرحلهء به دست آمده اند یکدست وتابع سبك واحد نیستند ، بل سبکهای گونه گونی را میتوان در آن دریافت ، در نبشته های منثور این مرحله آثار منثور خوشحال خان ونوه اش افضل خان همگون با نثرهای اند که در سدهء یازدهم در شبه قاره نگارش آن عام بود . این نبشته ها به روانی وساده گی تمایلی دارند ، اما نثر فقیر جمیل بیگ به

تقلید از شیوه های نثر نگاری در سده ٔ هفتم شباهتهای نزدیکی دارد وپارچه منثور هجری را بایستی تابع سبک ظهوری دانست باوصف آن که شماری از پژوهشگران باور ندارند که درنثر پردازی لسی پیروی از سبک ظهوری کرده باشد . در آثار منظوم ودفترچه های شعریی که از این مرحله به دست ما رسیده است ، در شماری از آنها رگه های سبکهای عراقی ، خراسانی وهندی را یافته میتوانیم . به اشتثنای چند غزل ، غزلواره وچامه وچکامه ارزشهای هنری سروده ها نیز از ارج نهی فراوانی برخوردار نیستند . همینسان برخی از آثار منظوم ومنثور دری این مرحله در روشن نمودن گوشه های از تاریخ اجتماعی وادبی ، فرهنگی وعرفانی کشورما در این گستره ٔ بهای دارند ، که از ارزشمندی آن نمیتوان چشم پوشید .

مرحله ٔ سوم :

سخنوران ، دری پردازان ودری دانانی که ما برآثار وکار کردهای شان در این مرحله بحثی خواهیم داشت ، فرهنگیانی استند که از آواخر سده ٔ یازدهم تااوایل سده ٔ سیزدهم زیسته اند . این مرحله نیز بنابر ویژه گیهای خود ، نویسنده گان ، شاعران ودري دانانی را دربر میگیرد که به سبکهای گونه گون سخن گفته اند ویا اثری به نثر پرداخته اند ویا آثاری از دری به پشتو برگردان کرده اند ویا این که در تألیف آثار شان از آثار منظوم ومنثور دری به حیث مآخذ واستشهاد وتکمیل وتنثیم سود برده اند .

بحث بر مرحله ٔ سوم را از شناسایی کار ترجمه ٔ یك فرهنگی وناظمی میآغازیم که در اوایل سده ٔ دوازده آثاری از او دیده شده است . این شخص غلام محمد نام دارد ، گفته میشود که او قصه ٔ سیف الملوك وبدیع الجمال را از دری به پشتو منظوم برگردانی کرده است . این ترجمه چاپ نشده ٔ دستنویس تاحال معلوم آن در موزه ٔ بریتانیا نگهداري میشود . (فرهنگ زبان وادبیات پشتو ۱۲۵/۲)

نخستین سخنپردازی که در آغاز این مرحله بر سروده های او بحث میکنم سخنوری است به نام صدیق که گفته میشود در چارسده از توابع هشتنغر زیسته است . سال تولد او را ۱۰۷۰ هـ ق وزنده بودن او را تا سال ۱۱۳۰ هـ ق تخمین کرده اند . (۷۱) اما بنابر شهادتهای داخلی سروده های او سال تولد او را بایستی

---

(۷۱) شینواری ، سرمحقق دوست : مقلمه ٔ دیوان صدیق ، کابل ، اکادمی علوم مطبعه ٔ دولتی ، ۱۳۵۸ هـ ش ، ص ط .

پیشتر از ۱۰۷۰ هـ ق در حدود ۱۰۶۰ هـ ق دانست .

صدیق دفتری از سروده های پشتو دارد ، که تاحال نسخهء واحد ناقص الاخر آن دریافت گردیده (۷۲) این دفتر از روی همین نسخه ناقص در سال ۱۳۵۸ هـ ش در کابل چاپ شد . در دفتر پشتوی او اشاره های به رخدادهای تاریخی به مشاهده میرسند وگرایشی به عرفان نیز در سروده های او دیده میشود . صدیق در زمرهء سرایشگرانی به شمار میآید که به زبان دری نیز شعر سروده است . در دیوان چاپ شدهء او شش غزل دری در لابه لای سروده های پشتوی او در ردیفهای جداگانه گنجانیده شده اند که از جملهء شش غزل دری آن دو نامکمل وچهار آن مکمل است . اما بایستی یادآور شد که در دستنویس دفتر او یك غزل دگر دری وی نیز ضبط میباشد ، که در نسخهء چاپی نیامده ، اما متن مکمل همین غزل ناچاپ در مجلهء خپلواکی چاپ شده است ، به این مطلع :

به خنده لب کشا چون صبح روشن کن جهانی را
که در تاریك خانه نیست عزت مهمانی را (۷۳)

سروده های که از او به زبان دری به ما رسیده اند برمیآید که او هم مانند اکثر سخنوران این گستره در ادب پُر بار کُهن دری مطالعه داشت وبه پیروی از استادان پیشین ، شعر دری میسرود .

در سروده های دری او ساده گی به چشم میخورد ، اما تکبیتهای آراسته به هنر را در غزلهای او میتوانست یافت . سروده های دری او عشق ومحبت را به بیان گرفته ، درچند بیت او اندیشهء عرفانی نیز تبلور یافته است . دو بیتی از یك غزل شیوای او :

چشم آن وحشی وشی گردیده پرتسخیر ماست
حلقهء زلف پریشان در گلو زنجیر ماست

ما نمی آییم برون از بیم جان هرگز به زور
در رهی آن کعبه رفتن عادت شبگیر ماست (۷٤)

در تذکرهء پښتانه شعراء (۷۵) آمده است ، که بای خان بنیری داستان لیلی

---

(۷۲) هیوادمل ، زلمی : د هند د کتابخانو پښتو خطي نسخې ، کابل ، اکادمی علوم ، مطبعه تعلیم وتربیه ، ۱۳۶۳ ، ص ص ۷۱ - ۷۲ .
(۷۳) فرنود : صدیق هشتنغری ، دری پردازی از آن سوی سده ها ، خپلواکی ، شماره ۳ - ٤ ، ۱۳۷٤ هـ ش ، ص ۱۷۷ .
(۷٤) صدیق ، د صدیق دیوان ، ص ۹۳ .
(۷۵) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : پښتانه شعراء ، جلد اول ، چاپ سوم ، پښتو ادبي مرکز ، سرای نورنگ ، نصرت پرنتنگ پریس ، لاهور ، ۱۹۹ ع ، ص ۲۳٤ .

ومجنون مولانا عبدالرحمن جامی را به زبان پښتو منظوم برگردان کرده است . ودر جایی دگری خوانده ام که بای خان معاصر خوشحال خان ختك بود . (٧٦) من ١٧ یا ١٨ سال پیش در جریان پژوهش دستنویسهای پشتو ، چند برگی از لیلی ومجنون پشتوی بای خان را نیز دیدم وبخشهای از این اوراق را به گزینش گرفتم ودر دههء شصت مقاله یی پیرامون آن اوراق نوشتم ودر مجلهء کابل به نشر سپردم . متأسفانه دسترسی به آن مقاله میسر نیست ، اما آنچه از متن آن مقاله به حافظه دارم این است ، که لیلی ومجنون بای خان ترجمه لفظ به لفظ لیلی ومجنون حضرت جامی نیست ، بل میتوان لیلی ومجنون جامی را مأخذ لیلی ومجنون بای خان به شمار آورد ویا ترجمهء کاملاً آزاد پنداشت .

در آواخر سدهء یازده واوایل دوازه در ملتان دانشمندی به نام محمد خان ځمند میزیست . پدرش جهان خان نام داشت . او قصهء موسی (ع) وسیرهٔ پیغمبر بزرگ اسلام را به نظم ونثر مسجع پشتو نوشت . سیرهٔ حضرت پیغمبر (ص) را جامع الانوار نام نهاده است و٢١ باب دارد . در تألیف ن از کتابهای زیاد دری وعربی سود برده است وخود نیز سلیقهء دري پردازی داشت ، دربارهء محتوی جامع الانوار نبشته است : « ابتدأ از آفرینش نور آن سرور عالم مصطفی صلی الله علیه وسلم تا نهایت رحلت آن سرور ، معراج ، احسن القصص وشمایل آن حضرت ومحارب ومعجزات وخانواده ... » (د پښتو نثر اته سوه کاله ص ٢٣٢) . محمد خان ځمند در شمار آن عده دری دانان شامل میشود ، که شاید در تألیف جامع الانوارش بخشی از آثار مورد استفادهء خود را از زبان دری به پشتو برگردان کرده باشد .

آخوند قاسم پاپین خیل شینواری همانند محمد خان ځمند از فرهنگیانی است ، که در تألیف فواید الشریعت کتابهای فراوان زبان دری مورد استفادهء او بود . اکادمیسین پوهاند رشاد نبشته اند ، که در فرجامین بابهای فوایدالشریعت مؤلف شمایل پیغمبر بزرگ اسلام را به پژوهش نبشته است واین بخشها را از روضة الاحباب فی سیرة النبی وآله واصحابه امیر جمال الدین عطاءالله بن فضل الله الحسینی (وفات ٩٢٧ هـ ق) گرفته است. (٧٧) نام نویسندهء کتاب روضة الاحباب را هرمان اته در تاریخ ادبیات فارسی (ص ٢٨٤) عطاءالدین فضل الله جمال

---

(٧٦) هیوادمل ، زلمی : فرهنگ زبان وادبیات پښتو ، جلد اول ، ریاست تألیف وترجمه ، کابل ، مطبعهء تعلیم وتربیه ، ١٣٥٦ هـ ش ، ص ٧١ .

(٧٧) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : مقدمهء چاپ سوم گلشن روه ،وزارت اطلاعات وکلتور ، کابل ، مطبعهء دولتی ، ١٣٥٦ هـ ش ، ص ٣٦ .

الحسینی نبشته است . سال تألیف فوایدالشریعت را ۱۱۲۵ وانمود ساخته اند .

در رابطه به فوایدالشریعت بایستی اضافه کرد که احمد منزوی در ص ۵۲۶ جلد دوم فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش کتابی را به نام قواعد شریعت معرفی نموده است . این کتاب ترجمه دری فواید شریعت پشتوی آخوند قاسم است ، که شخصی به نام محمد حنیف خراسانی نقشبندی آن را از پشتو به زبان دری برگردان کرده است . در این ترجمه ۸۰ باب فوایدالشریعت آمده ، مترجم در دیباچه گفته است : « حاجی قاسم نام از قوم افغان که در قوم خود معتبر ومعتمد بود ، کتابی به زبان پشتو به نام « فواید شریعت » نگاشته بود وچون مطالب پشتو درفهم آن دشوار بود وزبان فارسی رایج ومستعمل عام وخاص است از این جهت این بنده آن را به فارسی مترجم ساختم » .

از دری پردازان این دوران شخص دگری حاجی ملا یارمحمد پاپینی است ، که از دانشمندان پُرآوازهء زمانش بود ودر اوایل سدهء دوازده در منطقهء پاپین شینوار ننگرهار میزیست از عرفان بهرهء کافی داشت . او مرید شیخ آدم بنوری مشوانی (وفات ۱۰۵۳ هـ ق) بود . کتابی در تصوف زیر نام کتاب السلوک به نثر دری پرداخت که سروده های پشتویش را نیز در آن آورده است . نسخه یی از کتاب السلوک ملا یارمحمد پاپینی در کتابخانهء استاد رشاد محفوظ است . استاد نخستین پژوهشگریست که حاجی یارمحمد پاپینی را با مرتبت علمی وعرفانی او بار اول به حلقه های فرهنگی کشور معرفی داشت . او در شمارهء سوم سال ۱۳۵۹ هـ ش مجلهٔ کابل مقالهء دربارهء او واثرش نبشت . نثر دری او روان است ویا سبک نثرهای مروج دری ، در گسترهء فرهنگی همان زمان پشتو زبانان نزدیکیهای زیادی دارد .

در آواخر سدهء یازده تا نیمه سدهء دوازده در روستای ماشوگگر از توابع پشاور شخصی به نام ملا عبدالحمید میزیست که در پژوهشهای ادبی به عبدالحمید مومند مشهور است . به یادکرد هانری جارج راورتی ، درسال ۱۱۴۵ هـ ق زنده گی را پدرود گفته است . ادبیاتشناسان او را از سخنورانی میپندارند که سبک هندی را بار نخست به گونه معقول آن در پشتو رواج داد . او سروده هایش را با نازکخیالیهای سبک هند–که ویژهء این سبک است – آذین بست . از مطالعهء دفتر شعر پشتویش نیز هویداست که او دفترهای شعر سخنوران دری زبان پیرو سبک هند را از بر کرده بود . به غزلهای صایب (وفات ۱۰۸۰ هـ ق) وغنی کشمیری

(۱۰۱۷ - ۱۰۷۹ هـ ق) نظری داشته (مقدمهء عبدالحمید مومند دیوان ص ص ۴۶ - ۴۷) اما در کارهای فرهنگی عبدالحمید مومند کاری که او را دراین مختصر جای یادآوری میدهد ، ترجمه ایست از دو داستان رمانتیك ادب دری از سوی او . از این داستانها یکی شاه ودرویش هلالی چغتایی (مقتول ۹۳۹ هـ ق) است که عبدالحمید مومند آن را به سال ۱۱۳۷ هـ ق ویا هم به گفته یی ۱۱۳۰ هـ ق (استاد رشاد) در ۱۹۰۰ بیت پشتو ساخت . همینسان او نیرنگ عشق (سال تألیف ۱۰۹۶ هـ ق) ملا محمد اکرم غنیمت کنجاهی را به پشتو منظوم برگردان نمود ، ترجمه های او در هر دو داستان رمانتیك رسا ، زیبا وآزاد به نظر میرسند . عبدالحمید نازکخیال کمال هنرش را در ترجمه وآرایش لفظی ترجمه ها نشان داده است ، خوانش آن چنگی بر دل میزند واشتهایی در خواننده برمیانگیزد . (هیوادمل زلمی : مقدمهء د عبدالحمید مومند دیوان ، کابل ، ۱۳۶۳ هـ ش ، ص ص ۱۰۱ - ۱۱۱) .

همانسان که در بخشهای گذشتهء این چشم انداز گذرا گفته آمد ، در برخی از قسمتهای افغانستان تاریخی در سده های ده ویازده دو جنبش ملی سر بالا کرد ، مانند : جنبش روشانیان وجنبش خوشحال خان ختك . در زیر چتر این جنبشها در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان ادبیات وفرهنگ نیز درخشش وبالنده گی ویژه یی کسب نمود . همینسان در بازپسین سالهای دههء دوم سدهء دوازدهم ۲۹ ذیقعدة الحرام ۱۱۱۹ هـ ق جنبش آزادیخواهی میرویس خان هوتکی در گوشه یی از کشور به پیروزی رسید (تاریخ مختصر افغانستان ص ۲۴۴) .

بخشی از سرزمین ما از سلطهء بیگانه گان رهایی یافت ونفوذ این ریاست ملی نو به پا خاسته پس از میرویس خان در دوران زمامداری شاهان پسین این خانواده گسترش مییافت . رشد فرهنگ وادبیات مانند جنبشهای روشانیان وخوشحال خان بااین جنبش نیز بسته گی پیدا کرد وبه میان آمدن بسی از سخنوران وپیدا یی آثار باارزش وقابل ارج نهی گسترهء فرهنگی پشتو زبانان بااین جنبش پیوند گسست ناپذیر دارد .

زبان وادب دری در این دوران نیز در گسترهء فرهنگی پشتونها رواجی داشت ، دانشمندان وسخنوران از آن بهره ور بودند . محمد هوتك نبشته است که پادشاه زمان شاه حسین (۱۱۱۴ - ۱۱۵۱ هـ ق) در پهلوی سرایش شعر پشتو به سرودن شعر دری نیز رغبتی نشان میدهد (پټه خزانه ص ۱۱۲) . از کتابهای این دوران که به ما رسیده است یکی نافع المسلمین ملا نورمحمد غلجی است . که در

تألیف آن از دهها اثر فقهی ، شرعی وتاریخ اسلام سود برده شده است. بخشی از این کتابها به زبان دری اند. دومین کتاب این دوران را تذکرة الشعرای پته خزانه تألیف محمد هوتك توان شناخت که شماری از مآخذ او در نگارش این تذکره به زبان دری بوده اند .

دانشمند گرامی حبیب الله رفیع در شماره ۵ مجله شمشاد (ص ص ۱۰ - ۱۷) مهاجرت نامه ملا عبدالرحیم هوتکی را به نشر سپرده و مدعی شده است که مهاجرتنامه از همان شاعر صاحب دیوان شعر پشتو اما مهجور از وطن عبدالرحیم هوتك است . مهاجرتنامه ۱۲٤ بیت دارد ودر قالب مثنوی سروده شده ، زمان سرایش آن را ۱۱٤۰ هـ ق نشان داده است . مهاجرتنامه دربارۀ شهر کُهنه کندهار دانستنیهای سخنور را به ما میرساند . این مثنوی به ابیات زیرین آغاز میشود :

آیا باد صبا از روی یاری به شهر کندهار آور گذاری

گذر کن سوی آن شهر پراندوه که آن شهر یست اندر دامن کوه

یکی از مترجمان گزیده این دوران مهین شاعر صاحب دیوان است ، که برعلاوه دفتر شعر پشتویش کتاب قطور منظومی دارد به نام تذکره ابرار و این تذکره را بنابر گفته های زیرین خودش از آثار دری به نظم پشتو برگردان نموده او در زمینه خود سروده است :

ما فارسی نثر منظوم کړ به پښتو کې مې مکتوم کړ

واړه نقل له بزرګانو تذکره ابرار می نوم کړ

در این کتاب حکایاتی از پیغمبران وبزرگان وصوفیا وشخصیتهای مربوط به فرهنگ اسلامی وشماری از حکایاتی که رگه های فوکلوری دارند ترجمه شده است . مآخذی که از آن ترجمه صورت پذیرفته ، صالحین ، عاشقین ، الهی نامه شیخ فریدالدین عطار ، طوطی نامه ، (سال تألیف ۷۳۰ هـ ق) ضیاءالدین نخشبی ، ارشادالطالبین اخوند درویزه ننگرهاری ، شمس العلوم وآثار دگری اند . (۷۸) حکایاتی که در این تذکره برگردانی منظوم شده اند ، همه به دردخور مینمایند ، اما داستان رابعه ویکتایش برخوردار از ارزشهای فرهنگی وادبیست مهین تا سال ۱۱٤۰ هـ ق زنده بود .

در دوران سده های ده ، یازده ودوازده در گستره فرهنگی پشتو زبانان خانواده های روحانی وشخصیتهای فرهنگی از این خانواده ها قد بر افراشته اند ویا ارشاد

---

(۷۸) هیوادمل ، زلمی : مقدمه رابعه ویکتاش مهین خلیل ، سپیدی (مجله) شماره ، اسد - سنبله ۱۳۷۱ هـ ش ، ص ۷۹ .

وتلقین ، تبلیغ وتألیف در صیقل روان آدمیان کارهای ستودنی به فرجام رسانده اند . از خانواده یی که من در این جا نام میبرم خانوادهء روحانی وفرهنگی میا محمد عمر چمکنی (۱۰۸۰ - ۱۱۹۰ هـ ق) است ، که شاهان به دربارش سر تعظیم فرو میآوردند . میا عمر (رح) فرزندان ونواسه‌گانش صاحب ، حال وقال بودند ، زنده گی شان بافرهنگ گره خورده بود . زبانهای پشتو ، دری وعربی را بلد بودند ، شمار زیادی از فرهنگیان منسوب به این حلقه با همه یی این زبانها سروده ها ونبشته ها دارند ومن دراین جا بنابر نیازمندیها پژوهشی خود برآن بخش کارهای فرهنگی این خانواده به بحث میپردازم که با روشهای نگارشی این رساله پیوندی دارد .

نخستین سخنور این خانواده که به سه زبان پشتو ، عربی ودری سروده ها وپرداخته هایی دارد ، پیشوای بزرگ روحانی میا محمد عمر چمکنی است که از علما ومشایخ دوران خود بود ؛ احمدشاه بابای افغان (۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ هـ ق) به وی ارادت خاصی داشت . میا عمر پیش از سال ۱۰۹۹ هـ ق غرض تحصیل علم به کابل نیز سفر کرده بود . او در طریقهء نقشبندیه مرید شیخ سعدی لاهوری (۱۰۳۳ - ۱۱۰۸ هـ ق) لاهوری وپس از او شیخ یحیی اتکی (۱۰۴۱ - ۱۱۳۱ هـ ق) بود . میا عمر (رح) را آموزش دیده وپرورش یافته طریقهء اویسه نیز خوانده اند . میا عمر خلاصهء کیدانی لطف الله نسفی (وفات ۷۵۰ هـ ق) را به نظم پشتو برگردان نموده ، باین ترجمه منظومه های دگرش را نیز افزوده است . شمایل نبوی نیز درآثار پشتوی او موجود است . از آثار مهم دری او کتابیست به نام خزینة الاسرار نام این کتاب درمنابع مختلف به شکل گونه گون ضبط شده است . مانند : سرالاسرار ، ظواهر وجواهر الاسرار ولی استاد اکادمیسین پوهاند رشاد براساس گواهی داخلی متن نام این کتاب را خزینة الاسرار پنداشته اند . (۷۹)

خزینة الاسرار را میا عمر چکنی درسال ۱۱۱۲ هـ ق به پایه اکمال رساند و رخدادهای که پس از این سال به وقوع پیوست آن را درسال ۱۱۱۳ هـ ق به آن افزوده است .

در خزینة الاسرار شرح واحوال شیخ آدم مشوانی (وفات ۱۰۵۳ هـ ق) شیخ سعدی لاهوری وشیخ یحیی اتکی همراه باخلفا ومقربان آنان آمده است .

استاد رشاد دررساله اش (« د خمکنو میا عمر «رح») مینویسد : که روش کار وشیوه پرداخت خزینة الاسرار طوری است که مؤلف نخست شرح احوال یکی از بزرگان

(۷۹) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : د خمکنو میا عمر ، اکادمی علوم افغانستان ، کابل ، مطبعهء دولتی ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۴۲

را به پژوهش مینشیند پس از آن ملفوظاتش را ضبط میدارد ، بعد از این به بیان کراماتش میپردازد . اگر درباره‌ء خلفا ومقربان شماری از بزرگان بیانی داشته باشد آن درفرجامین بخش همان بزرگ میگنجاند ، روش نثرنگاری دری میاعمر را باهم میبینیم : « حضرت ایشان (شیخ سعدی لاهوری) درشهر سنه تسع وتسعین والف به حسب التماس رسول خان نبیره‌ء بهادرخان از لاهور به پشاور تشریف برده بودند وآن کرت اولی بود ... فقیر راقم این حروف به حسب صورت هنوز در سلك بنده گان آنحضرت منسلك نشده بودم ودرآن ایام به کابل بودم » . (خزینة الاسرار (خطی) به حواله ص ۱۳ د ځمکنو میا عمر) .

نثر دری میا عمر از روانی وسلاست برخوردار است . استاد رشاد نیز روانی وسلاست نثر او را تایید نموده میافزایند که دراین کتاب واژه های نیز به کار رفته اند که امروز در زبان دری به آن معنی مروج نیستند. (د ځمکنو میا عمر ص ٤۳)

در خزینة الاسرار سروده های فراوان دری میا عمر به مشاهده میرسند . به گفته استاد رشاد میا عمر (رح) دری سرایی خود را وقف ستایش مرشدان روحانی خود نموده است . در سروده های دری او قصاید ، قطعات ومثنویات یافت میشوند او در استخراج ماده‌ء تاریخ از نظم نیز مهارت داشت ؛ آوازه این مهارت او تا لاهور رسیده بود . خواجه محمد عیسی فرزند شیخ سعدی لاهوری درنامه یی از او خواسته بود که تاریخ وصال مادرش را درنظم بیاورد . دراین باره الفاظ محمد عیسی چنین اند : « آن محب را میباید که تاریخ وصال حضرت والده‌ء مغفوره باچند ابیات فکر کنند ودرکتاب خود داخل کنند » . (د ځمکنو میا عمر ص ۳۹)

چنان که گفته آمد در سروده های دری میا عمر چمکنی چند قصیده یی نیز به ما رسیده است ، چند بیتی از یك قصیده‌ء غرای او که درسال ۱۱۰٦ هـ ق سروده شد وبه پیشگاه مرشدش ، شیخ سعدی لاهوری حین ورود او به پشاور تقدیم کرده است :

دیده این دیـده‌ء دلم یکسر   منزل عشق از همه بـرتر
عشق مسند نشین ملك دلت   رایتش بر همه افـراخته سر
هرچه بینی میان کون ومکان   همه از بهـر عشق بسته کمر
سرفـرازی چـرخ از عشقست   شده روشن زعشق شمس وقمر

سروده های دری او اعم از قصاید ، قطعات ومثنویها از پخته گی وسلامت لفظی ومعنوی برخوردار اند . در قصایدش اندیشه های عرفانی خود را با هنرمندی

ویژه بازتاب میدهد . کوتاه این که خزینة الاسرار میا عمر از کتابهای باارزشیست که در پژوهشهای عرفانی ، تاریخی وادبی میتوان از آن سود فراوان برد . افزون از خزینة الاسرار در آثار دری او از شرح قصیده، امالی نیز نامبرده اند . قصیده امالی را امام سراج الدین ابومحمد عبدالله علی بن عثمان الاوشی الفرغانوی (وفات ۷۵۰ هـ ق) نظم نموده ، شروح فراوانی براین قصیده به زبانهای پشتو ودری نبشته شده اند ، اما شرح میا عمر (رح) به زبان دری است که این شرح را به سال ۱۱۵۱ هـ ق تکمیل نموده وصفحات دستنویس آن را ۹۳۸ نشان داده اند ؛ خزینة الاسرار وشرح قصیده، امالی میا عمر تاهنوز اقبال چاپ نیافته اند .

در زمرهء آثار دری حضرت میا عمر چمکنی استاد رشاد در ص ۶ رساله خود شرح فقه الاکبر را نیز یاد کرده اند وگفته اند که زبان این شرح پارسی است ، اما پیوست آن علامت سوالیه نیز گذاشته اند . همانگونه که درجایی از این نبشته گفته شد ، فرهنگدوستی وادب پروری ، دراین دودمان تا پسانها دربین فرزندان ومریدان میا عمر چمکنی (رح) دوام کرد .

در فرزندان او فرزند بزرگش میا محمدی صاحبزاده (وفات ۱۲۲۰ هـ ق) از سخنوران پرآوازهء سبك هند در پشتو بود. دیوان پربهایی از او به جا مانده است ، او به زبانهای عربی ودری هم نبشته ها وسروده ها دارد .

شاد روان عبدالحلیم اثر (۱۹۱۰ - ۱۹۸۷ ع) در روحانی ترون وروحانی رابطه آورده است ، که محمدی صاحبزاده به زبان دری شعر میسرود ، ونعتی زیر عنوان درود محمدی از او به ما رسیده است ، این نعت درقالب مخمس سروده شده ، ۱۱۸ بند دارد . (ص ۸۱۹)

فرزند دومی میا عمر (رح) احمدی صاحبزاده (۱۱۳۸ - ۱۲۳۳ هـ ق) از ادب پربار کهن دری بهره یی کافی برده بود وتوانایی سرایش شعر دری را نیز داشت او شمایل نبوی را درقالب ترجیع مسدس نما سروده است ، که بندهای مسدس پشتو اند ولی نیم بیتی نخست بیت تکرار شونده، آن در هربند به زبان دری سروده شده ، مانند این نیم بیتی : « لاف عشقش چه زنم او قریشی من حبشی » این مصراع درهمه یی بندها مکرر آمده است . او کتابی به نام هفت پیکر دارد ، که در گزینش نامش لابد نظری به هفت پیکر نظامی گنجه یی (۵۳۵ - ۶۰۲ یا ۶۰۴ هـ ق) داشته است واز امکان دور نمینماید که مأخذ هفت پیکر احمدی ، هفت پیکر نظامی

باشد . اما چون تمام داستانهای هفت پیکر احمدی چاپ نشده اند ، بنابر آن به یقین کامل داوری نمیتوانست کرد . عبدالحلیم اثر در تذکرهء تیرهیر شاعران مینویسد : (ترجمه) : « دردوران قیام جندول پند نامه عطار را درقالب مسدس تضمین نمود که شمار ابیات این مسدس او به ۳۰۰۰ میرسند » . این همه داشته ها واسناد گواهی دهنده دری دانی ، دری فهمی ودلبسته گی او بالادب به شمار آمده میتوانند .

از سخنوران دری پردازی که دراین گسترهء فرهنگی میزیستند ، مسری خان گگیانی شخصیت فرهنگی دگری است ، که تاسال ۱۹۵۹ ع خبری از دفتر شعر او ونامش در برگهای پژوهشهای ادبی به چشم نمیخورد . درهمین سال اکادمی پشتوی پشاور دفتر شعر او را با پژوهشهای از شاد روان خیال بخاری به نشر سپرد وادبیاتشناسان از دفتر شعر وسروده های او آگاهی یافتند وپس از آن نامش در پژوهشهای ادبی یاد شد وبر سروده های او بحثی صورت پذیرفت .

دیوان شعر پشتوی مسری خان در آخرین بخشهایش دفتری از شعر دری نیز دارد. (۸۰) در دیوان چاپی دفتر شعر دری او را در دو بخش از هم جدا کرده اند . بخش نخست غزلها که شامل ۲۲ غزل دری وسه غزل ملمع است وبخش دوم آن را متفرقات خوانده اند شامل شش قصیده ، پنج غزل ، سه قطعه ودو سه پارچه نثر . به صورت مجموعی در دفتر شعر دری مسری خان سی غزل ، شش قصیده وسه قطعه موجود است ، که دراین شمار سه غزل ملمع (دری ، پشتو ویك غزل ملمع دری ، هندی) نیز شامل استند ، که شمارش بیتهای آن به ۷۲۷ بیت میرسد .

بایسته به یاد آوری است که در دفتر شعر پشتوی مسری خان نیز غزل ملمع پشتو - دری دیده میشود که دراین شمار شامل نیست .

مسری خان در شعر دری خود نامش را در مقطع سروده ها ، گاهی (مسر) و (مسری) وگاهی (گگیانی) و (مسرگگیانی) آورده است .

در دفتر شعر دری مسری خان مانند بیشترینه سخنوران سدهء دوازدهم مسایل عشق ومحبت ، دین واخلاق بازتاب یافته است ؛ اما سروده ها دری او چاشنیی از عرفان نیز دارد وگاهی در تك بیتهای از سروده های به مسایل اجتماعی زمانش نیز اشارتی کرده ، دریکی دو مورد وقایع تاریخی را نیز در شعرش گزارش داده است.[۸۱]

---

(۸۰) گگیانی ، مسری خان . دیوان مسری خان گگیانی ، به کوشش خیال بخاری ، اکادمی پشتوی پشاور ، ۱۹۵۹ ع ، ص ص ۱۸۹-۲۲۸ .

(۸۱) میرزاملی ، زلمی : نگرشی به سروده های دری مسری خان گگیانی ، مجله خراسان ، شماره ۲۴ ، سال ۱۳۶۶ ه ش ، ص ۵۷ .

بیان این گونه مسایل ارزش سروده های او را از لحاظ معنوی در جایگاه بلندی قرار میدهد . بیان رخداد چور وغارت محله انبار دیر ودولت پور از سوی لشکریان حاکمان وقت از چشمدید های اوست که شاعر خود در آن سیبی دیده *آن رخداد را دریك قصیده اش سروده است . دروغایهء این قصیده رگه های واقعه نگاری را در سروده های او به ما نشان میدهد . قصیده یی که او این رخداد سپاه بیدادگر را درآن به بیان نشسته است ، چنین آغاز میشود :

مـــرا در مغلیه یك اشنا بود زاهل درد ودردم را دوا بود
دو اسپه نوکر ونامش میاخان چهان بود خوش کلام وخوش ادا بود
دراین شهر پشاور پور مفتی که آبش سابقا رکن قضا بود
زسویش یادها از فرط اخلاص بنوشیدم که مشتاق لقا بود

*** *** ***

غضب آلوده دانم بود آن روز که هندویی فلك را روسیاه بود
به تحـــویل زحل روز دوشنبه چنین توقیع حکمش از سما بود
چنان غوغا زروی عرصه برخاست که آشوبش مگر محشر نما بود

مسری خان زمانی منشی هم بود ومدحي که درآن زمان از ستمگران در بیت زیرین کرده ، از آن پشیمان به نظر میرسد :

تمامی عمر کردم صرف در انشا واملاها همه اهل مظالم را ثنا کردم ندانستم

از بررسی دفتر شعر دری او وهمینسان سروده های پشتوی او آشکار میگردد که او در ادب دری مطالعه داشت ، در جایی از دفترش از مثنوی معنوي چنین یاد میکند :

بهر استعمال گر باشد به کار مثنوی مولوی حور ضیا

در جای دگری از سروده های او میخوانیم : « جواب غزل سیادت پناه میر محی الدین چنو درطلب شیشه ومهره » غزلی را که مسری در جواب او سروده به این مطلع آغاز میشود :

دررکه سفتهء آن صاحب کرامت بود به خاکسار جناب از کرم عنایت بود

او غزل ملمعی دارد به این مطلع :

تور اوربل په مخ کي وجنگ ته سپر میبینم
هر مـــــژگان یـــی ناوکی په ځیگر میبینم

---

* (۸۲) دیوان حافظ : به کوشش احمد شاملو ، سال چاپ ندارد ، تهران .

در سرایش این ملمع مسری به این غزل حافظ نظری داشته است :

این چه شوریست که در دور قمر میبینم همه آفاق پُر از فتنه وشر میبینم (۸۲) *

در دفتر سروده های دری او باغزلها وتکبیتهای مواجه میشویم که از استواری برخوردار نیستند ، جلوه های از هنر ندارند ، وحتی کاستیهای زبانی که شاید هم ناشی از نسخه برداریها باشد در آنها دیده میشود ، اما شماره، زیادی از سروده های او که شامل قصیده وغزل وقطعه استند استحکام لفظی ومعنوی دارند وبه پایه، هنری آن نیز بایستی بها داد .

میر عبدالصمد خان (۱۹۱٤ - ۱۹۸۳ ع) درباره، آفرینشهای دری مسری خان گفته است : « جای شك نیست که مسری خان شاعر بلند پایه، پشتوست ولی معیار کلام فارسی او کم از پشتو نیست » . (۸۳)

همانسان که گفته آمدیم مسری خان به زبان دری نثر نیز مینبشت که چند پارچه، آن به دست‌رس قرار دارد وچند جمله، آن را از یك پارچه اش باهم میخوانیم : « باعث این مناجات آن که دروقت بیهوشی وزمان مدهوشی وهمگام جرعه نوشی می تند وتیز صعوبت آمیز که به تلخی سکرالموت شباهت داشت » . شیوه، نگارش نثر او به نثر منشیانه یی مانند است که در قرن دوازده درحلقه، منشبان شبه قاره رواج داشت . چون او خود منشی بود ونثرهای علمی او نیز تابع همین شیوه، نگارش ارزشیابی شده میتوانند .

میا فقیرالله جلال آبادی (۱۱۰۰ - ۱۱۹۵ هـ ق) از شخصیتهای پُر آوازه، عرفانی سده، دوازدهم است . مسلمانان شبه قاره وافغانستان از ارشاد ، تبلیغ وتلقین روحانی ودینی او فیض میبردند او افزون از شخصیت علمی وروحانی به حیث یك مصلح اجتماعی امرای دورانش را رهنمایی مینمود (۸٤) .

روان شاد استاد حبیبی در شناختنامه، او نگاشته است که میا فقیرالله در ازاله پریشان حالی مردم وجلوگیری از مظالم حکام واصلاح زنده گی اجتماعی مردم دست محکمی داشت .

اجداد میا فقیرالله از حصارك ننگرهار به روهتاس هند رفتند ومیا فقیرالله درحدود ۱۱۰۰ هـ ق درهمین رهتاس به دنیا آمد ؛ علوم رواجی زمانش را فرا گرفت

---

(۸۳) میرعبدالصمد : شعرای سرحد کی فارسی شاعری ، تاریخ ادبیات پاکستان ، جلد چهارم ، پنجاب یونیورستی ، زرین آرت پریس ، ۱۹۷۱ ، ص ٤٥۲ .

(۸٤) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : مقدمه، فواید فقیرالله ، پوهنتون کابل ، مطبعه وزارت تحصیلات عالی ومسلکی ، ۱۳۵۹ هـ ش .

به رموز سلوك وعرفان واذكار طريقه های گونه گون عرفانی آراسته گشت او درحدود دهه ششم سده دوازدهم هجری قمری از رهتاس رهسپار شكارپور سنده شد وتا دم مرگ درآن دیار ماند؛ به تاریخ ۳ صفر ۱۱۹۵ هـ ق در شكارپور چشم از جهان فرو بست ودر همان جا دفن گشت . مدفن او را باهم ملحقات دربار شاه مینمامند كه مرجع عام وخاص است .

میا فقیرالله به زبانهای پشتو ، دری وعربی آثاری از خود گذاشت . سه اثر مستقل منظوم ومنثور او به زبان پشتو به چاپ رسیده اند . از آثار دری او یکی مکتوبات است که بنابر پژوهش استاد رشاد ۷۶ مکتوب دری وعربی او همراه بایك رساله علم میراث درآن گردآمده اند . در مکتوبات میا فقیرالله افزون برعلما ومشایخ افغانستان وشبه قاره چار نامه به نام احمد شاه بابا ، سه به نام شهزاده سلیمان ودو به نام اشرف الوزرا شاه ولی خان نیز دیده میشوند . نثری که او در مکتوبات خود پرداخته است ، نمونه آن را از یك نامه او در این جا به گزینش میگیریم :

« نسبت محبت وتعلم وتأدب فقیر ... در طریقه قادریه به حضرت قطب الاقطاب محمد مسعود پشاوری قدس سره میپیوندد ووصله میابد ایشان را به غوث اکمل محمد سعید لاهوری ... » .

از آثار منثور دری او یکی دگری کتاب طریق الارشاد است که به سال ۱۳۵۹ هـ ش در کابل به چاپ رسید . استاد الهام پیرامون شیوه های نگارشی ونثر او پژوهشی دارند که در بخشی از آن میخوانیم : « باوصف این که طریق الارشاد هشتاد وپنج تا نود درسد از طریق جمله بندی زبان عربی به شدت هرچه تامتر متأثر است ، عبارت وجملات آن درحد خود روان وخالی از تعقیدات وعاری از تکلف است ویا دست کم من چنین احساس میکنم ... » . (۸۵)

میا فقیرالله به زبان دری سروده هایی هم دارد در ص ۲۸۶ مکتوبات میا فقیرالله غزلی از او به مشاهده میرسد واستاد رشاد در (ص پنجم دیرشم) مقدمه فواید فقیرالله منظومه دگر دری او را نیز جا داده است . غزلی که در مکتوبات آمده آوا بسته به [illegible] سروده [illegible] آن از آن به شام میرسد ، چندبیتی از این غزل :

---

(۸۵) الهام ، پوهاند دوکتور محمد رحیم ، مشخصات لسانی وادبی طریق الارشاد ، اکادمی علوم افغانستان ، ۱۳۵۹ هـ ش ، ص ۲ .

(۸۶) منزوی ، احمد : فهرست نسخه های خطی گنج بخش ، جلد دوم ، جهد اردو تایپ پریس ، لاهور ، ۱۳۵۷ هـ ش ، ص ص ۹۲۵ - ۹۲۶ .

مصدر فیضی که عالم را تر وتازه نمود

فی الحقیقت هست چون مرآت درجسم شهود

حاکی از زیبا رخ سلمی است گرخود بنگری

قلب دانا را از این روبین درمعنی کشود

میپرست ارمی نیا شاهد نمیگردد درست   یاد جام می بیکشر عقل صوفی در ربود

میا فقیرالله در آثار عرفانی ادب دری مطالعه کافی داشت . گفته میشود که او مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی را نیز شرح کرده است . شاد روان استاد عبدالحی حبیبی در سیمینار میا فقیرالله (۱۳۵۹ هـ ش) براین شرح مقالهء مبسوطی ارائه داشتند .

محمد گل کوهاتی که از سخنوران ونثر نویسان پشتوست . چندین رسالهء منظوم ومنثور پشتوی او زیر نامهای صوفی نامه ، شمایلنامه وفقرنامه به ما رسیده است این رسایل را محمد گل درحدود ۱۱۵۶ هـ ق نبشته وسروده اند .

محمد گل نیز به یك خانوادهء روحانی کوهات منسوب بود . چنان که در بخش نخست این دوره خواندید جد او حاجی عبدالله بهادر کوهاتی از صوفیای نامدار زمانش بود . در شجرهء اولاد حاجی بهادر کوهاتی محمدگل را فرزند محمد نور بن محمد قاسم بن حاجی بهادر میشناساند. (حضرت حاجی بهادر کوهاتی ص ٥ شجره)

محمد گل در تألیف رساله منثور پشتوئش که رهنمودهای عرفانی را در پرتو اصول طریقهء نقشبندیه بیان میدارد ، از آثار فراوان دری سود برده است . برعلاوهٔ سود جویی از آثار دری در نگارش آثار پشتو ، او خود به زبان دری نثر مینوشت وکتابی زیر عنوان مرید ومریدی از خود به جا مانده است . این کتاب در آداب مرید ومریدی است ودر جایی از دیباچه به نام (محك ناقصان وکاملان) نیز نامیده شده است . در تألیف آن از مکتوبات مجدد الف ثانی (۹۷۱ - ۱۰۳٤ هـ ق) ومخزن آخوند درویزه استفاده نموده ، چند جمله یی از این کتاب : « هرکه را پیری نباشد پیر او شیطان بود » در آغازش میخوانیم : « بدان ای سالك راه طریقت وای طالب سبیل ... » .(۸٤)* از خوانش جملات نثر دری او اشکار میگردد که او نثر روان مینوشت .

زمانی نیروهای تاراجگر نادر افشار حکومت افغانها را در کندهار سرنگون ساخت

---

* (۸۷) قاضی هدایت الله : مقدمهء دیوان احمد شاه ابدالی ، اکادمی پشتوی پشاور ، پیلك آرت پریس ، ۱۹۶۳ ع ، ص س .

کشور ما بار دگر مرکزیت ملی خود را که در گوشهء از آن جان گرفته بود از دست داد وبخشهای از افغانستان تاریخی زیر سمهای ستوران بیگانه گان بیدادگر خورد خمیر میشدند وتاحدود ده سال دگر مردمان افغانستان تاریخی زیر ستمباره-گی بیگانه گان قرار داشتند تااین که درشوال ۱۱۶۰ هـ ق جرگهء شیرسرخ احمد شاه بابای افغان را به پادشاهی برگزید . او حدود طبیعی افغانستان را حفظ داشت وبرای نگاهداری آن به لشکر کشیهایی نیز پرداخت ، اما به گفته روان شاد استاد حبیبی : « البته احمد شاه جنگجو وفاتح بود ، ولی از تمام فتوحات واعمال عسکری او ظاهر است که جهانگیر غارتگر ، مخرب ستم کیش ومظلوم کشی نبود واگر کاری به صلح ومسالمت پیش میرفت با مسلمانان دست به جنگ نمیبرد وشمشیر به روی برادر نمیکشید ... » . (تاریخ مختصر افغانستان ص ۲۷۰) احمد شاه بابای افغان پس از احیای افغانستان تاریخی امپراتوری بزرگی را به فرزندانش به میراث گذاشت به تاریخ ۲۰ رجب ۱۱۸۶ هـ ش چشم از جهان پوشید .

احمد شاه مرد دانشمند وصوفی مشربی بود ، با دو روحانی پُر آوازهء زمانش میا عمر چمکنی ومیا فقیرالله جلال آبادی ارادتی داشت . خود سخنور زبانهای پشتو ودری بود . دفتر شعرش به دسترس ما قرار دارد . در دفتر شعر پشتوی او شش غزل دری نیز به گونهء نمونه های از سخنپردازی او به زبان دری به ما رسیده است . اگر چه نگارندهٔ پیشگفتار دفتر شعر پشتوی او شمار غزلهای دری او را پنج نشاند داده است*(۸۷) غزلهای دری احمد شاه بابا مانند دفتر پشتویش ، مسایل اخلاق واندرز وعرفان را بازتاب میدهد . مایهء شعریت در آن کمتر به چشم میخورد حتی بیتهای دراین غزلها آشفته به نظر میرسند واز سلامت لفظی وزبانی برخوردار نیستند . گزینش دو بیت از یك غزل عرفانی او وهم مطلعی از غزل رندانهء او خالی از دلچسپی خواننده گان نخواهد بود :

رو کـه رویم میخانه وطن ماست   گر بمیریم درینجا عشق کفن ماست
در صحرای عدم سرا پردهء عشق   عشق گفت سرا پرده عدم وجود عدن ماست

(دیوان احمدشاه ابدالی ص ص ۲۱۸-۲۱۹)

چو برمن تیر مژگان میزند آن شوخ گلگونم
چو لاله داغ بر دل تا سراپـــا غرق درخونم

---

* (۸۸) معزالله مومند : دیوان معزالله خان مومند ، به کوشش خیال بخاری ، اکادمی پشاور ، ۱۹۵۸ ع ، ص ص ۱۱۹ - ۱۶٤ .
مربوط به ص ۷۵ .

استاد حبیبی گفته اند : « وبرخی کلمات وملفوظات منثور در تصوف وعرفان نیز ازو باقی مانده ... » (تاریخ مختصر افغانستان ص ۲۶۹) در دوران پادشاهی احمد شاه بابای افغان ادبیات پشتو در گستره، فرهنگی آن بالنده گی بیشتر یافت او خود بافرهنگ علاقمند بود . صدها عالم وشاعر در امپراتوری احمد شاهی سر بالا کردند ؛ دفترهای شعر آثار منثور وتراجمی از خود به جا گذاشتند . در اکثر آثار به میان آمده، این عصر از احمد شاه بابا وکار کرده هایش به نیکویی یاد شده است . رونقی که بازار شعر وادب دراین دوران دریافت نمود ، با گسترش زبان وادب دری در حلقه فرهنگی پشتو زبانان نیز بی ارتباط نبود ، ما دانشمندان وسخنورانی داریم که دراین دوران زیسته اند وکار شان به گونه یی با زبان وادب دری نیز گره خورده است .

معزالدین ختك یکی از دانشمندان وناظمان این دوران است که دو کتاب منظومش به نامهای طب دلیل العلیل وربقة الاسلام به ما رسیده اند . دراین دو کتاب اولی درطب قدیم به نظم پشتو بیان میدارد ، اما کتاب دومش ربقة الاسلام از مسایل عقاید وفقه ، عرفان بحث میکند درسال ۱۱۶۰ هـ ق نظم شده است . ناظم آورده هایش دراین کتاب را از مطالعه، آثار فراوان دری وپشتو جمع آوری نموده ، مؤلف تیر هیر شاعران (ص ص ۵۷ - ۵۸) شمار این مآخذ را ۱۲۱ نشان داده است ، که بخش قابل به یاد آوری آن به زبان دری اند .

ملا علم اپریدی شاعر صاحب دیوان نیز از سخنوران دوران احمد شاهی به شمار میرود ، او کریمای منسوب به سعدی را به سال ۱۱۶۲ هـ ق به نظم پشتو برگردانی کرد که تاهنوز اقبال چاپ نیافته است ودستنویس آن ۱۷ ورق همراه با دفتر شعرش در موزه، ملی دهلی نگاهداری میشود .

ملا محمد غوث فرزند آخوند ترکمان بن تاج خان از مشاهیر علمی این دوران است . او در دوران پادشاهی احمد شاه بابا قاضی پشاور بود تاسال ۱۱۸۰ هـ ق حیات داشت . او ابیاتی از الفنامه، احمد شاه بابا را به نثر پشتو شرح نموده است واین شرح همراه با مقدمه، استاد رشاد به سال ۱۳۵۶ هـ ش در کابل چاپ شده است او در شرح این الفنامه از آثار فراوان عرفانی دری سود برده ، بیتهای از خداوندگار بلخ ونظامی واستادان دگر ادب دری را به استشهاد گرفته است .

از یاد کردهای استاد حبیبی برمیآید که او به زبان دری نثر مینوشت . کلمات وملفوظات منثور عرفانی احمد شاه بابا را همین ملا محمد غوث به زبان دری شرح

نموده ، این شرح را شرح الشرح نامیده است . (تاریخ مختصر افغانستان)
وکیل الدوله عبدالله خان (۱۱۰۶ - ۱۲۰۱ هـ ق) یکی از ارکان دولتی ودرباری سلطنت احمد شاهی نیز مرد سخنوری بود ؛ نمونه های شعر پشتویش به دسترس قرار دارد . اما پوهندوی دوکتور اسدالله حبیب در سلسله یادکردهای خود از پادشاهان ورجال دولتی قبیلهء ابدالی که به زبان دری شعر میسرودند از عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله نیز نامبرده است (ادبیات دری درنیمهء اول سده بیستم ص ۲۷) من خود از سروده های دری او اطلاعی نداشتم واکنون نیز بنابر نبود منابع موثق به دریافت نمونه های شعر دری او موفق نشدم .
دراین بخش ما برشاعری بحث خواهیم داشت که دفتری کوچکی از شعر دری دارد و در فرجامین بخشهای دیوان پشتوی او گنجانیده شده است . (۸۹) دراین دفتر ۹۱ غزل وسه مخمس دری - که شمار ابیات آن به ۶۱۷ بیت میرسند - آمده اند . سرایشگر این دفتر شعر معزالله خان مومند شاعر توانای سده دوازدهم ، که به سه زبان پشتو ، دری واردو درحد کمال شعر سروده است .
دفتر شعر دری او مالامال از واژه های رنگین وشور انگیز است ، من خود در گسترهء پشتو زبانان سخنوری را که باچنین دل انگیزی شعر دری سروده باشد کمتر سراغ دارم . روان شاد خیال بخاری (۱۹۱۷ - ۱۹۹۰ ع) در ص ۱۵ مقدمه دیوان مغزالله روایت میکند ، که در بازپسین سالهای پنجاه سدهء بیستم میلادی دو دانشمند ایرانی روان شاد استاد فروزانفر وشاد روان دوکتور معین از اکادمی پشتوی پشاور دیداری میکردند ، ضمن بازدید آنها از این کانون فرهنگی سروده های دری مغزالله را نیز دیدند ومطالعه نمودند ، هر دو به یك آواز گفتند این سروده ها به کلام حافظ شیرین سخن وصایب مانند است . بخاری میافزاید دو دانشمند تعجب کردند یك سخنوری که دری زبان مادری اش نیست دراین زبان چنین شعر بلند بالا سروده است .
میشود بر سروده های دری او به درازا سخن گفت وبر آن به بررسی نشست .
نگارنده چند سال پیش کوتاه نبشته یی به دری سرایی معزالله خان مومند دریکی از شماره های مجله خـراسان در کابل نشر کردم ، اما بادریغ که آن نبشته اکنون به

---

* (۸۹) خټك ، پردل خان : خوږې وږې مرغلرې (مجموعهء مقالات) پشتو ادبي مرکز ، سرای نورنگ ، ماسټر پرنټرز ، پشاور ، ۱۹۹۶ ع ص ، ۱۶۲. ایشان نبشته اند که نام موسوی مرزا معزالدین بود که به سال ۱۰۵۰ در مشهد بزاد ودر ۱۱۰۱ در دکن چشم از جهان بست . نام برهمن چند رېان بود ، منشی دارالشکوه به ۱۰۷۳ هـ ق از جهان درگذشت . وهمچنان جناب پردل خان واصل را واصل کشمیری نشان داده ، که در لکنهو وفات یافت . واصلی را - که معزالله در جواب غزلهایش غزلها سروده - با واصل کشمیری یکی شمردن نیازی به پژوهش زیاد دارد . * این زیر نویس مربوط به ص ۷۶ است

دسترس نیست ومن به مقتضای حال این رساله دفتر شعر او را دوباره خوانی کردم ، کوتاه گفته های را در مورد دفتر شعر دری معزالله ارائه میدارم .

از خوانش سروده های دری او برمیآید که معزالله خان در دری سرایی از شیوهء سبك هندی پیروی کرد واستعمال تمام اسطوره ها وسمبولهایی که درسبك هندی رواج داشت آن را به نیکویی در سروده هایش جا داده است . دفترهای شعر استادان این سبك ، چون : صایب ، طالب ، ناصرعلی سرهندی ودگران را بارها خوانده وافزون برآن دواوین سخنوران پیشین مانند : حافظ را نیز خوانده است . او در سروده های دری خود به سرودن غزلهای جوابیه وتضمین غزلهای دگران پرداخته است وبااین که به پیروی از بزرگان شعر درخور اعتنا وزیبا سروده ، او در شعر دری افغان تخلص کرده است .

در غزلهای جوابیه ویا تضمینهایی که از او به ما رسیده است غزلهایی در جواب واصل ، موسوی وبرهمن* (۸۹) نیز درآنها به چشم میخورند . چون دراین رساله مجال بحث بیشتر برسروده های او نیست پس من تنها به آوردن مطلع غزلهای که او به تضمین ودر جواب غزلهای پیشینان گفته است بسنده میشوم تا باشد که خواننده گان این رساله غزلهای اصلی را با جوابهای معزالله مومند به مقایسه نشینند :

این جواب آن غزل افغان که واصل گفته است
ذوق رسوایی دهد عشق تو درد آلود را

صایب موزون کلام افغان چه خوش فرموده است
غیرحق را میدهی ره در حریم دل چرا

التماسی کرد افغان صایب تبریز را
راز دل را میتوان دریافت از سیمای ما

این جواب آن غزل افغان که واصل گفته است
وسمه حاجت نیست ظالم ابروی خونریز را

جواب صایب شیرین کلام کرد افغان
بس است تیغ تغافل من جفا جو را

چی خوش ناصرعلی فرمود افغان را به یاد آمد
محبت جادهء دارد نهان در خلوت دلها

*(۹۰) مهیب : دیوان مهیب ، به کوشش خیال بخاری ، اکادمی پشتوی پشاور ، شاهین برقی پریس ، ۱۹۷۲ ع ، ص ۱۶۱ .
* این زیرنویس مربوط بر ص ۸۰ است

این جواب آن غزل افغان که صایب گفته است

ای زتیرت جسته از چشم غزالان خوابها

این جواب آن غزل افغان که صایب گفته است

خنده ها برشمع دارد دیده ء گریان ما

نسبت افغان به شعر صایب تبریز نیست

گفتگوی این کجا وگفتگوی او کجا

جواب آن غزل گویم که طالب گفته است افغان

به پا بیدار سازد خفته گان نقش قالی را

این جواب آن غزل افغان که صایب گفته است

ای زمژگان تو در چشم گلستان خارها

مصرع ناصرعلی افغان به یادم آمد است

حاصل قطع امل از بند دنیا رستن است

این جواب آن که افغان موسوی فرموده است

تا نباشد باده نخل دلخوشی بی حاصل است

میکند افغان جواب واصل خوش لحن را

نکته ء وحدت میسر کی به جز کامل شود

به یاد آمد مرا افغان چه خوش ناصرعلی گفته

تو چون در جلوه آیی مغز جان سیماب میگردد

جواب برهمن افغان کنم گر منصفان بینند

دل صاحبدلان آئینه معنی نماباشد

خون شد افغان دل من از غم مصراع علی

روی در مسجد ودل ساکن خمار چه سود ؟

با دعای موسوی افغان ندارم احتیاج

خود به سامان میرسد کارم زبی سامانیم

افغان نوشت حافظ شیرازی این غزل

« ای نور چشم من سخنی هست گوش کن »

اگر ما غزلهای جوابیه وتضمین کرده ء معزالله خان مومند را با غزلهای شاعرانی که او به جوابش پرداخت ویا غزلش را تضمین کرد ، به مقایسه بپردازیم درخواهیم

یافت که معزالله خان در سرایش جوابیه ها وتضمینها کامیاب بوده است واز این گزینش در جواب سرایی وتضمین نمودن ذوق عالی معزالله خان مومند نیز به ما اشکار میگردد که تا چی حد شعر شناس بوده است وغزلهای ناب وشور انگیز را میشناخت وآن را تضمین میکرد ویا به جواب آن میپرداخت .

نکته ء دومی که من به آن اشاره میکنم این است که معزالله در جواب یکی از غزلهای واصل غزلی دارد ، که من آن را به منظور ارائه مطلبی به گزینش میگیریم :

هرکه از هنگام مردن پیشتر بسمل شود
زنده گی او را چو عیسی تاابد حاصل شود
خویش را معدوم کن در وی اگر خواهی وصال
بحر گردد قطره یی با بحر چون واصل شود
رد کند تدبیر چون چیزی که در تقدیر است
کشتی از امواج بیرون غرق برساحل شود
گر رسد تیری زمژگان بر ...
کاروان جایی که بار انداخته آن منزل شود
میکند افغان جواب واصل خوش لحن را
نکته ء وحدت میسرکی به جز کامل شود

اندیشه ء عرفانیی که دراین غزلواره بازتاب یافته است بااندیشه عرفانی روشانیان همسویی نشان میدهد واین همسویی ما را باورمند میسازد واصلی که معزالله به جوابش پرداخته شاید همان واصل روشانی باشد که در دفتر پشتوی شعر او سروده ٔ دری به چشم نمیخورد . اما استاد رشاد در مقدمه یی که برچند شعر واصل روشانی نبشته اند از دیوان دری واصل سخن گفته ، اضافه کرده اند که این موضوع ایجاب پژوهش بیشتر مینماید . من خود در حیدرآباد دکن دیوان دری واصل را دیدم ولی کمبود وقت فرصت آن را میسر نساخت که آن دفتر را به بررسی بنشینم وشهادتهای درآن بیابم که دفتر دری از واصل روشانیست ویا هم از واصل دگر .

چنان که گفته آمد معزالله در سروده های دری خود سه مخمس نیز دارد که در هرسه غزلهای زیرین خودش را تخمیس نموده است :

آتش دل غمگین دم به دم به طغیانست   دور شوحیا از من این بلای سوزانست
دشنه ء چشم سیاحت چه بلا خونریز است   لب شیرین تو جانانه چه شور انگیز است

زروی یاسمن متراش جـــانان خط ریحان را
از این سرمایهء دولت مکن دور این نگهبان را

در سروده های دری معزالله غزلهای رندانه وشور آفرین عشقی فراوان دیده میشوند : اما غزلهای که چاشنی عرفان وپند واندرز واخلاق دارند ، نیز درآنها سراغ شده میتوانند . در تکبیتهای شماری از غزلها این گونه مسایل بیشتر جلوه گر اند .

احمد منزوی در فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ص ۶۲۹ دو کتاب دگری از معزالله خان مومند را یاد کرده است : یکی جامع الهدایع ودگری معدن الجواهر ، در پزشکی از او به کتابخانهء گنج بخش وارد شده است . بایستی اضافه کرد که پروفیسور پردل خان در مجموعهء مقالات خود زیر نام خوری وری ملغلری ، چهار قطعه وسروده تاریخی دری او را نیز از یافته های که در خانوادهء او موجود بود به دست آورده ؛ در مقاله یی که دربارهء معزالله نوشت این سروده های تازه دریافت شده را درآن جا داد . دراین سه قطعه یکی در تولد پسرش فیض الله خان ، دومی در مرگ زنی به نام بادشاه بیگم وسومی در رثا ومرگ برادرش عزیزالله وچهارمی آمدن نادر به هند که آخرینش را دراین جا به گزینش میگیریم :

نادر آمد به هند در یکدم　　بر خلایق نمود جور وستم
سال تاریخ او چو پرسیدم　　هاتف غیب گفت چند قدم

تاریخهای را که پروفیسور پردل خان از این سروده وقطعات تاریخی استخراج کرده ، ۱۱۵۱ هـ ق ، ۱۱۷۶ هـ ق ، ۱۱۸۲ هـ ق واز دگری نیز ۱۱۷۶ هـ ق است ، این سروده ها وقطعات تاریخی را پروفیسور پردل از حواشی تیمورنامه مربوط به کتابخانهء معزالله خان نقل کرده ، ودردفتر چاپی سروده هایش موجود نیستند .

در شمار دری سرایان دوران احمد شاهی (۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ هـ ق) نمیتوان از یاد کرد نام شاعری به نام حبیب الله ، که در سروده هایش حبیب تخلص کرده است ، گذشت . تاحال دستنویس واحدی از سروده های پشتوی او به ما رسیده است که در موزهء دهلی نگهداری میشود . این دفتر شعر به سال ۱۳۶۰ در کابل به چاپ رسیده است . زمانی من در موزهء ملی دهلی به پژوهش نسخ خطی پشتو مشغول بودم . در آخرین بخشهای دستنویس دفتر شعری حبیب الله سه مخمس دری نیز دریافت نمودم که چند بند محدود بندهای از این سه مخمس را در اینجا به گزینش میگیریم :

من میکنم زهجر تو گریه وناله را　　میریختم اشك چـو درها وژاله را

غم میخورم در دل تو چون نواله را　　ای داغ بر دل از غم خال تو لاله را
شرمنده ساخت آهوی چشمت غزاله را

این مخمس هشت بند دارد . از مخمس دگر او :

بود هـزاران زعشاق تو مُرد　　تیر زمژگان به غم خم بخورد
رتبهء عشقت به حبیب سپرد　　باز ایـاز از دل محمود برد
صبر وقرار وخورد وخواب

بندی از مخمس سومی :

سوز عشقت زغـم دره من است　　بوی زلفت چو نافهء ختن است
زان به عاشق چو طوق یا کمن است　　قاب روی تو شمع انجمن است
گل روی تو زینت چمن است

(دستنویس خطی دیوان حبیب الله موزهء ملی دهلی) ، حبیب الله سه غزل نخستین ردیفهای الف ، ب و ت را تخمیس کرده است . (محمود نامه ، ص ص ۲۳ - ۲۵)

در مخمسهای او هنرهای که مخمس سازان پیشین در تخمیس سازی به کار برده اند دیده نمیشود ومطالعهء او نیز در ادب دری به کتابهای عادی ومروج دری مانند پنج کتاب محدود مینماید . به نظر نگارنده او خواسته است نشان بدهد که علاوه به زبان مادری خود به زبان دری نیز میتواند مطلبیرا به نظم بکشند .

یکی از سخنپردازان سدهء دوازدهم که زمان عروج هنرش با دوران پادشاهی احمد شاه بابا گره میخورد نجیب مومند شاعری از منطقهء سرنبد از مضافات پشاور است . زنده گی او را تاسال ۱۱۷۸ هـ ق یقینی شمرده اند . دفتر شعر پشتویش به دسترس قرار دارد . به زبان دری نیز آشنایی داشت ، نه تنها آشنایی بلکه صلاحیت سرایش شعر دراین زبان وترجمهء شعر به شعر از آن زبان . او را بایستی دوستدار شاعر پرآوازهء قرن هشتم حافظ شیرازی خواند .

نجیب سرنبدی غزل نهایت مشهور حافظ را :

« این چه شوریست که در دور قمر میبینم　　همه افاق پُر از فتنه وشر میبینم »

به شعر پشتو ترجمه کرده واین غزل را درهشت بیت پشتو برگردان نموده است ، که به گزینش آغازین بیت آن بسنده میکردم ، نجیب گفته است :

دا څه شور دی چې په دور د قمر وینم　　اطراف واړه ډك په شورو په شر وینم (۹۰) *

---

(۹۱) سراج ، سراج الاسلام : علی خلزه خپل کلام په رڼا کی ، پشتو ، شماره اپریل - می ، ۱۹۹۶ ع ، ص ص ۷ - ۱۲ .
* این زیرنویس به ص ۸۱ مربوط است

روان شاد خیال بخاری درمقدمهء دیوان نجیب (ص ، ق) نبشته اند، که نجیب افزون از برگردانی غزل حافظ به زبان پشتو ، غزل ملمع (پشتو - دری) هم دارد ویك غزل به زبان پارسی نیز سروده است . دراین غزل چند واژه پشتو نیز راه یافته است ، غزلیست عاشقانه که با ساده گی اما روانی سروده شده است وشاعر کوشیده تا با تقلید از پیشنیان خود را در زمرهء سرایشگران دری به شمار آرد ، مقطع ومطلع این غزل نجیب را دراین جا میآورم :

مطلع : هان ای بت سربندی   زلفین تـــــو کمندی

مقطع : رفت از نجیب جانان   در عشق تو خورسندی

علی خان ممتزی هشنغری از شاعران پیرو سبك هند در ادبیات پشتوست ، دیوان نفیس شعر از وی به ما رسیده است . پیرامون شرح حال ونسب او تاحال درین ادبیاتشناسان بحثهای گرمی در جریان بود ، اما آنچه از اسناد یافت شدهٔ چند سال پسین به دست میآید تاحدی زیستنامهء او از پردهء ابهام برون میکشد . شماری از نویسنده گان ادعا دارند که گویا لوح مزار او را دریافت کرده اند ، که براساس نبشته های آن لوحهء مزار او به سال ۱۱۵۰ هـ ق چشم به دنیا گشود وبه سال ۱۱۹۵ با زنده گی وداع کرد .

علی خان در ادبیات دری صاحب مطالعه بود وشیفتهء آثار خاتم الشعراء عبدالرحمن جامی هروی (رح) . علی خان را بایستی از شیفته گان وعلاقمندان جامی (رح) به حساب آورد او در بیتی گفته است :

زه پیرو د محمدی یم ، هم تابع د صاف جامی یم   په دې دواړو پسې کړې اقتدا دا

سراج الاسلام سراج یکی از پژوهشگران دیار سرحد مقاله خوبی دربارهء علی خان ، دری دانی او ، عشق او با جامی وآثارش نبشته ، که در مجله پشتو به چاپ رسیده است .*(۹۱) اما جناب شان دراین مقاله گفته اند : « که پیش از نشر مقالهء پروفیسور زخمی صاحب (نشر شده در شمارهء جولای - اکتوبر ۱۹۹۲) کسی دگری این موضوع را به پژوهش نگرفته است که در دیوان علی خان ترجمه یی از غزل جامی موجود است » (ص ۸) بایستی تذکرد اد که درسال ۱۹۸۹ ع به فرمایش انجمن نویسنده گان افغانستان در کابل کتابی زیر عنوان (پښتو ادب او جامی «رح») به نگارش آمـــد ، دراین کتاب اشاره یی به ترجمهء غزل جامی از

---

*(۹۲) علی خان : دیوان علی خان ، به کوشش پروفیسور تقویم الحق کاکاخیل ، اکادمی پشتوی پشاور ، جدون پریس ، ۱۹۸۸ ، ص ص ۱۳۳ - ۱۳۴ .
این زیرنویس به ص ۸۳ ارتباط دارد.

سوی علی خان دیده میشود .

علی خان غزل زیبا وپُر شور وشیرین زیرین جامی (رح) :

« عارض سرخ یا قمر یا لالهء حمر است این

یا شعاع مهر یا آئینهء دلهاست این

یا چشم تو جادوست یا آهوست یا صیاد خلق

یادو بادام سیه یا نرگس شهلاست این (الخ) »

را به ترجمه نشسته ، که گزینش مطلع وبیتی از آن فاراغ از دلچسپی خوانننده گان نخواهد بود :

انتکي دي ، که سپوږمۍ ږده ، که سورګل دی د لالا دا

یا د زړونو آئینه ده ، یا خوږمردی په رشتیا دا

علی خان چی په پښتو کړه د جامی صاحب بیتونه

گویا ښکلیو جامې وښکی نوې اغوندي زیبا دا

علی خان باآثار دگر دری نیز آشنایی دارد ، در جایی از سروده های او میخوانیم :

نه به وری رقیب د بیت بازی‌ږی له ما نه وادی په حفظ ږیږ د نام حق د کریما یم

بناغلی سراج الاسلام در مقالت شان افزوده اند که علی خان به پیروی از محمود نامه سه غزل پشتو در ردیفهای ع ، غ ، وق دارد (ص ۱۱) .

علی خان شاعری که علاقمندی سرشار با شعر جامی وآثار دگر دری دارد ، خود نیز سرایشگر این زبان است . در دیوان او دو غزل دری نیز دیده میشوند . یکی از غزلهای او که صنعت سوال وجواب را درآن به شیوه یی موجز به کار برده است ، به این مطلع آغاز میگردد :

سماع وعظ واعظ گر به گوشم در نمی آرزد

نوای نغمهء بربط به گوشم گر نمی ارزد

به زلفش گفتم ای مه رو که جان بستان بده یك مو

بگفتا جان بی ابرو به موی سر نمی ارزد

غزل دومی که علی خان در دفتر شعرش دارد ، مطلع ومقطع آن در زیر آورده میشود :

زبس با دیدن اشکم معصفر شد عذار من

زهی باران که ننشانده هنوز از دل غبار من

دل وجان من بیدل نوای این عنایت بود

که امروز از کرم گفته علیخان است یار من (۹۲)

ساغلی سراج الاسلام سراج گفته است ، که علیخان در سرایش غزل دومی نظری به غزل زیرین جامی داشته است :

پس از مردن به خاك من گذر کن غمگسار من بیین حرف غم هرلحظه از لوح مزار من

در سدهء دوازدهم در دوران احمد شاهی وفرزندش تیمورشاه ما دفترهای شعر از سخنوران پشتو زبان شیعی مذهب نیز داریم . آثاری که از سخنوران پشتو زبانان شیعی مذهب به ما رسیده اند ، از سدهء دوازده پیشتر نمیگزیند . آثار پیشین این گروه مذهبی پشتو زبانان به ما نرسیده اند . دراین گروه مذهبی پشتونها ، ما درحدود بیش از صد سخنور پشتو داریم ، که شماری از آنها سخنوران مردمی وروستایی اند ، که به اوزا ملی پشتو شعر سروده اند . اما استند شماری از سخنورانی دراین گروه که غزل ، قصیده ، مثنوی ، رباعی وانواع دگر شعری سروده اند .

سخنوران صاحب دیوان وغزلسرایان این گروه مذهبی اکثر اشخاص باسواد وباادب دری آشنایی داشتند . از سخنسرایان این گروه مذهبی پشتونها که دراین رساله جایی برای یادآوری دارند یکی هم سخنور دانشمند ونوحه سرای چیره دست وشاعر شیرین سخن قنبرعلی خان بن سرورخان ورکزی است که در روستای کلایه درهء منی خیل تیراه وپسانها پشاور سکونت میکرد . بیشترینه بخشهای سروده های او را نوحه ها وشرح وتفسیر رخدادهای غم انگیز واقعهٔ کربلا دربر میگیرد که در اثر مستقل او به نام اشك قنبر انعکاس یافته اند . اما در دفتر شعر او افزون از غزلهای شور انگیز که اکثر آن را در جواب سخنوران معاصر وپیشین خود سروده است ، اندیشه های ویژه عرفانی براین دفتر شعر بال گسترده است . مرشد او انورشاه نام داشت که مرد شوریده حالی بود وشاعر عارف ونوحه سرا . اندیشه های عرفانی واندیشهء مذهبی شیعی خود را در شعر خویتر پرورش داده بود . قنبرعلی به مولوی بلخی ومثنوی معنوی او ارادت خاصی داشت ، دراین مورد سروده یی دارد که باهم میخوانیم :

که غواری چی زینت واخلی کلام د مثنوي

مکتوب گوهر نثار کا له اسرار د معنوي (۹۳)

---

(۹۳) قنبرعلی خان : دیوان قنبرعلی ، به کوشش همیش خلیل ، چاپ دوم ، منظور عام پریس ، پشاور ، ۱۹۷۲ ع ، ص ۱۲۱ .

رنگین کلام بهتر دی په معنی در وگوهر دی
مشهور په بهرو بر دی ښه گفتار د مولوي

قنبرعلی با حافظ نیز عشق میورزید در (ص ۱۲۱) دیوان خود یادی از حافظ دارد ، دریکی از غزلهایش مصراع اول هربیت را به زبان پشتو خود سروده ومصراع دوم آن را از غزل زیرین حافظ :

« دل میرود زدستم صاحبدلان خدارا   دردا که درد پنهان خواهد شد آشکارا »

برگزیده ، این کار را به این شیوه در تکمیل غزلش تعقیب نموده است :

زه ووتم له عقله که نظر وکړې دلدارا   دل میرود زدستم صاحبدلان خدارا

قنبرعلی در مرثیه نگاری ، نوحه سرایی وبازتاب رخدادهای المناك واقعات کربلا در سروده هایش به مرثیه های محتشم کاشی (وفات ۹۹۶ هـ ق) مرثیه سرای بزرگ زبان دری نظری داشته است . در اشك قنبر او آمده :

واقعه یا مرثیه چی قنبر وایی   د مقبل اثر دی هم له محتشمه (۹٤)

قنبرعلی خان ورکزی در سده، دوازدهم زیسته ودر چند سال اول سده، سیزده نیز زنده بود ، در ماه رجب ۱۲۰۷ هـ ق در پشاور رحلت کرد ودر قبرستان چراغ بیك مدفون گشت .

سخنور دگری از این دسته، سخنوران سید حسن است که به گفته، سید حسین انوری در شلوزان میزیست ، نوحه های او به زبان پشتو در مراسم سوزخوانی در دهه، ماه محرم در امام بارگاههای پشتونهای شیعی شنونده گان فراوان دارند . او به زبان دری نیز سروده های دارد ، بناغلی انوری در مقدمه، صحیفه، انوریه در دو جای سروده های دری او را آورده است ، بیتی از آن را من نیز به گزینش میگیرم :

نوش کردیم ما شراب الطهور از جام عشق   باده، صاف وصفا از باب واز جد یافتیم(۹۵)

ملا نظام الدین فرزند غیاث الدین از معاصران وارادتمندان پیشوای روحانی شیعی سید انورشاه (۱۱۱٤ - ۱۲۱٤ هـ ق) بود ، او نیز به زبانهای پشتو ودری سروده هایی دارد ، ښاغلی انوری در صحیفه، انوریه (ص ٤۲) آورده است که واقعه نامه، وفاتنامه وده غزلی به زبان دری از ملا نظام الدین به ما رسیده است. پارچه، مثنوی در رثای زوجه، مرشدش (سید انورشاه) نیز دارد ، چند بیتی از این مرثیه :

---

(۹٤) قنبرعلی خان : اشك قنبر ، به کوشش سید حسین انوری ، چاپ دوم ، پشاور ، ۱۹۸۹ ع ، ص ۱۱۸

(۹۵) انوری ، سید حسین : مقدمه، صحیفه، انوریه ، پشاور ، ۱۹۹٤ ع ، ۲۳۱ .

زنی جلیله زفـرزند خـاندان رسول　　گل زگلشن علـوی در ز درج بتول
سحاب جود وکَرم آفتاب عزت وجاه　　ضیای چشم دو عالم نساء انورشاه

پیرمحمد کاکړ استاد شهزاده سلیمان فرزند احمد شاه بابا از سخنورانی به شمار میآید ، که سبک ویژه یی در شعر پشتو ایجاد کرد وشاد روان استاد حبیبی گفته بود که سبك این سخنسرای نوپرداز احساسات گرم وسوزانی دارد ، از عالم دل حکایت میکند ، اسلوب بیانش ساده وروشن است . (۹)

پیرمحمد کاکر در روستای یعقوبه، هندو باغ از توابع بلوچستان امروزی چشم به جهان گشود ودر مدارس دینی زادگاهش وکندهار آموزش دید واز دانشمندان این مناطق کسب دانش کرد . دانشمند وسخنور پُر آوازه یی ازو به بار آمد ، که توجه تاجدار زمان را به خود جلب نمود واو را به کندهار خواست ، به دربار راه یافت ودر دربار سمت استادی شهزاده سلیمان را داشت . زنده گی او را تاسال ۱۲۱۶ هـ ق یقینی پنداشته اند .

آثار منظوم ومنثوری به زبانهای دری ازو به ما رسیده اند . در آثار منثور پشتوی او معرفة الافغانی بسیار معروف است . معروف الافغانی نخستین کتاب درسی که برای آموزش زبان پشتو به نگارش آمده است وبه سال ۱۱۸۶ هـ ق تقدیم به شهزاده سلیمان شده است . از آثار منثور دری او میتوان از هدایت المبتدی نامبرد که پیرمحمد به هدایت همان شهزاده سلیمان به نگارش آن دست یازیده است ودر سال ۱۱۸۵ هـ ق تکمیل ودستنویس آن به خط مؤلف تقدیم شهزاده شده است .

او دفتر شعر　　دارد ، که سروده های آبدار وسوزان او همه وقته چنگی بر دل خواهد زد وشعریتش را نگه خواهد داشت ، او در دفتر شعر پشتوی خود دو غزل دری نیز دارد .

همینسان معرفة الافغانی پیرمحمد کاکر برای نخستین بار با ترجمه، دری درسال ۱۳٤۱ هـ ق در لاهور چاپ شده است . در مورد نسبت این ترجمه به پیرمحمد شك وتردیدی موجود است . اما اگر ما متن پشتوی آن را با ترجمه دری مقایسه نماییم ، به گفته روان شاد استاد روهی متن را بهتر از این ترجمه نتوانست کرد. (۹۷) افزون برآن سبك ترجمه، آن به سبك دری نوشتاری اواسط سده چهاردهم

---

(۹۶) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : تاریخچه سبکهای اشعار پشتو سالنامه کابل ، پښتو ټولنه ، کابل ، مطبعه عمومی ، ۱۳۱۹ هـ ش ، ص ۲۸۳ .
(۹۷) روهی ، کاندید اکادمیسین محمد صدیق : د پښتو لومړنی درسی کتاب ته یوه کتنه ، ادبي څیړنې ، تنگرهار پوهنتون ، ۱۳٦۰ هـ ش ، ص ۲۸۵ .

نمیماند ، بل با شیوه های نگارشی بازپسین دهه های سده، دوازدهم همگونی نشان میدهد .

از این یاد کردهای کوتاه فهمیدیم که پیرمحمد کاکر برعلاوه، ترجمه، دری معرفة الافغانی (به حدس قرین به صحت) کتابی مستقلی در نثر دری دارد به نام هدایت المبتدی که شامل یك مقدمه وسه باب است . سخنان خود او را دراین مورد در زیر میآورم : « ... واین حقیر فقیر پیرمحمد به توفیق خداوند وبه امر مخدوم الاعظم آنچه امر مهم ومقصود بود از اعتقادات ومسایل وضو وغسل وافعال نماز برطریق تسهیل واختصار دربیان از بهر مبتدیان محرر نمودیم وبه هدایة المبتدی نام نهادیم » .

در هدایت المبتدی مسایل همه به گونه، پرسشها وپاسخها به بررسی گرفته شده اند ، مانند این پرسش : « اگر کسی سوال پرسد که هاروت وماروت چرا عصیان ورزیدند وخون ناحق کردند وسحر را به زهره نام زن فاجره نشان دادند از بهر طبع زنا باوجودی که ایشان ملایك بودند . جواب باید گفت به طریق اختصار که ما مسلم نمیکنیم که هاروت وماروت که در چاه بابیل بغداد اند ملا یك بودند ... » . دراکثر آثاری که مسایل عقاید ودین را توضیح مینمایند ،موضوعات را به گونه، پرسش وپاسخ تهیه میبینند ، مانند رساله، منثور قاضی قطب که در فرجامین بخشهای پنج کتاب گنجانیده شده است .

نثر هدایت المبتدی روان است وهمانسان که از نامش پیداست کتاب را به مبتدیان نبشته است ، بایستی نثر آن را نیز ساده وسلیس وروان مینبشت . ترجمه دری یك دو بیت ابیات تمهیدی معرفة الافغانی را نیز دراین جا به مطالعه مینشینیم :

راشه تل د حق ثنا کړه بیا همیشه مرحق را ثنا کن
په ثنا ژبه گـــویا کړه به ثنا زبان گـــویا کن
دا ثنا پـــه ژبه نهال که این ثنـــــا در دل نهال کن
په سایه یی خنك بال که بـــه سایه اش خنك بال کن

در دفتر شعر پشتوی او دو غزل دری نیز آمده ، نخستین غزلش که در ردیف ت است شور انگیز ودلاویز است ، من دو سه بیت آن را دراین جا میآورم :

گر تماشای گلستان در بهارستان خوش است
لیك از سیر گلستان دیدن جانان خوش است
حیف باشد دل که خالی از غم جانان بود
در تمنای وصالش محنت هجران خوش است

مخزن خاطر تهی از عشق روی او مباد

موحّنی را در خزینه گوهر ایمان خوش است

اما غزل دگرش باوصف روانی وساده گی ، شیرین وشور انگیز نیست مطلع آن را بنگرید :

چه شد آن نازك اندامی که بهر من نمیآید

کجا شد جان شیرینم که سوی تن نمیآید (۹۷)

دوکتور انعام الحق کوثر در دو کتابش زیر نامهای (بلوچستان میں فارسی شاعری) (۹۸) و (شعر فارسی در بلوچستان) پیرمحمد کاکر را به حیث سخنور دری سرا شناسانده است ، ودر کتاب دومی اش ضمن داوری کوتاه بر غزلهای دری پیرمحمد نبشته است : « پیرمحمد به شیوهء سعدی وحافظ و نغانی شعر میگفت ... » . (۹۹)

او دربارهء این داوری خود سندی نیز به پیش نکشیده است ، بل درگیر کلی بافی شده است . زمانی دربارهء سروده ها وپرداخته های دری پیرمحمد کاکړ به بررسی میپرداختم این دو غزل پیرمحمد را با دفترهای شعر سعدی ، حافظ وبابا فغانی به مقابله ومقایسه گرفتم ، تنها در دیوان حافظ غزلی یافتم به این مطلع :

صحن بستان ذوق بخش وصحبت یاران خوشست

وقت گل خوش باد کزوی وقت میخواران خوشست

اگر سخنان دوکتور کوثر را در رابطه به اثر پذیری پیرمحمد از حافظ بپذیریم ، گفته خواهیم توانست ، که پیرمحمد غزل اول دری خود را به پیروی از غزل حافظ شیرازی سروده است . (۱۰۰)

در دوران پاشاهی احمد شاه بابا وفرزندش تیمورشاه کتابهای زیادی در دانشهای گونه گون از دری به پښتو برگردانی شده اند که من به گونهء مثال یکی دوی آن را نام میگیریم .

عبدالکریم فرزند عبدالحکیم کتاب جنت الفردوس تألیف نصرالدین بن نجم الدین را به نثر پښتو برگردان کرده ، درمقدمه اش گفته است : (ترجمه) شماری از یاران فقیر که به زبانهای عربی وفارسی بلدیت نداشتند از من خواهش کردند این کتاب را برای ما پښتو بساز » این ترجمه تاهنوز چاپ نشده ، دو دستنویس آن در آرشیف پشاور نگهداری میشوند .

---

(۹۷) کاکر ، پیرمحمد : « پیرمحمد کاکر دیوان » به کوشش اسعاد بینوا ، پښتو ټولنه ، کابل ، ۱۳۲۵ هـ ش ، ص ۱۳۹ .

(۹۸) کوثر ، دوکتور انعام الحق : بلوچستان میں فارسی شاعری ، کویټه ، ۱۹۶۸ ع ، ص ص ۴۵ - ۵۰ .

(۹۹) کوثر ، دوکتور انعام الحق : شعر فارسی در بلوچستان ، راولپنډی ، ۱۹۷۵ ع ، ص ص ۱۲ - ۱۴ .

(۱۰۰) میرانجل ، زلمی : یك کتاب ناشناخته نثر دری ، خراسان ، شماره ۲۹ ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۷۶ .

محمدآصف ختك کتابی را به نام نصیحة الملوك از زبان دری به نثر پشتو برگردانی نمود ، سال برگردان آن را ۱۱۹۳ هـ ق شمرده اند ، این ترجمه نیز تاحال چاپ نشده ، دستنویس آن در کتابخانهٔ اکادمی پشتوی پشاور نگاهداری میشود .

در سلسله تراجم از زبان دری به پشتو میتوان از برگردانی گل صنوبر دری به نظم پشتو نیز یادی نمود . این قصه را طالب رشید به سال ۱۱۹٤ هـ ق در اریوب جاجی پکتیا منظوم برگردانی نمود . این قصه بار نخست درسال ۱۲۹۹ هـ ق در دهلی وپس از آن دوبار از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ شده است (فرهنگ ادبیات پشتو ۱۷۷/۲) برگردان در آغازین بخشهای داستان گفته است :

دا رساله فارسی ده سخته   په فارسی ژبه یکلخته

(گل صنوبر ، ص ۳۸)

از دری سرایان سدهٔ دوازدهم میتوان از عبدالرحمن ثانی که اوکا نیز تخلص کرده (ادبی ستوری ۶۹/۲) یاد نمود ، او غزلهای به زبان دری دارد ، اما تنك مایه وبی بهره از ویژه گیهای شعر ، بیتی از یك غزل او :

چون خیال رخ تو در دل ما جای گرفت - بی خیالت دل وجانم چکنم تن چکنم

باآغاز لشکر کشیهای پی درپی احمد شاه بابا به دیار هندوستان روابط کشور ومردم ما باآن دیار شکل تازه یی به خود گرفت وبه آمد وشد مردم ما به ویژه مردم روه تلوپخی را به آن دیار فزونی بخشید . نوابیها وریاستهای افغانی که در هند بودند رونق خوبی یافتند ونفس تازه یی در کالبد شان دمیدن گرفت .

شماری از نوابان افغان ساکن در هند شخصیتهای بادانش وفرهنگدوستی بودند شاعران ودانشمندان را گرامی میداشتند وشماری از شاعران ، نویسنده گان ودانشمندان دینی به دربارهای این نوابیها منسلك بودند واز سوی نوابان صله ها ومعاش ماهوار دریافت میکردند. به گواهی امیر مینایی (۱۲٤٤ - ۱۳۱۸ هـ ق) نواب فیض الله خان (۱۱۸۸ - ۱۲۰۸ هـ ق) به کاظم خان شیدا شاعر پُر آوازهٔ پیرو سبك هند در پشتو ، ماهانه مبلغ هزار روپیه معاش میداد وباجلال وشوکت در رامپور زنده گی میکرد . (۱۰۱)

بسیاری از نوابان افغان هندوستانی وشاعران دربارهای شان به زبانهای پشتو ودری شعر سروده اند وکتابها نبشته اند . دراین بخش کارهای فرهنگی نوابان افغان

---

(۱۰۱) مینایی ، امیر : انتخاب یادگار ، اتریردیش اردو اکادمی ، لکهنو ، افست پرنترز ، دهلی جدید ، ۱۹۸٤ ع ، ص ۱۸۵ .

هندی را به پژوهش وبررسی میگیرم که بااین رساله پیوندی دارند وآغاز آن را از کارهای حافظ الملك نواب حافظ رحمت خان (۱۱۲۰ - ۱۱۱۸ هـ ق) میکنم . او شاعر زبان پشتو بود به زبان دری کتابی نوشت به نام خلاصة الانساب ، که انساب قبایل گونه گون پشتونها را دراین کتاب بیان داشت او در فرجامین بخشهای کتاب خود هدفش را از نبشتن آن این گونه نشان داده است : « جمیع اماکن مذکوره افغان مابین ایران وتوران وهند وسنده است . چنانچه حد شرقی ایشان حد کشمیر است وحد غربی ایشان تا دریای ایلمن (هلمند) متصل هرات که درمیان هر دو ولایت مفاصله دونیم ماهه راه کم وبیش است وحد شمالی شان حد قاشقار وحد جنوبی ایشان تا بکرو بلوچستان بروهی واین جمیع ممالك محصوره مابین حدود اربعه را ملك روه میگویند » اما چون که اصل غرض این بنده از انشای این رساله تعلیم افغانان هندوستان زاده بود ، از آن سبب بیان هرملك شده تااز نسبت ومکان مرقوم مطلع شده حظی وافر یابند ... » . (۱۰۲)

تاریخ اختتام این رساله را به نظم دری این گونه سروده است :-

به روز همایون ومـــاه رجب به هنگام فـــرخ به وقت طرب
به تاریخ میمون که بر یکهزار فزون بود یکصد وهشتاد وچهار
به عـون الهی وبه فضل رسول شد وختم ایـن نسخه دل قبول

از این سروده اختتامیه برمیآید که او طبع سخنپردازی به زبان دری نیز داشت واین اختتامیه منظوم او نگارنده را باورمند میسازد که مناجات اختتامیه این رساله را نیز ازو بداند ؟ حافظ الملك نبشته است : « خاتمه رساله بدین مناجات که مرقوم میگردد :

خدایـــا به ذات خداوندیت به اوصاف بیمثل ومانندیت
که چشم زروی سعادت مبند زبانم به وقت شهادت مبند

الخ (خلاصة الانساب ص ۱۵۸ - ۱۶۰)

درباره کارنامه فرهنگی ورزمی او : رفتن او به هندوستان ، نوابی وشهادت او درکتاب دگر خود به تفصیل سخن گفته ام . (۱۰۳) بنابر آن از تفصیل دراین درمورد بالاثر حوصله این رساله صرف نظر کـردم . سروده های دری حافظ رحمت

---

(۱۰۲) حافظ رحمت خان : خلاصة الانساب، با ترجمه پشتوی پروفیسور محمد نواز طایر ، اکادمی پشتوی پشاور ، حمید یه پریس ، ۱۹۷۳ ع ، ص ۵۶ .
(۱۰۳) په هند کی د پښتو ژبی او ادبیاتو د ایجاد او ودې پړاوونه ، صص ۳۸۶ - ۳۹۷ .

خان شهید روانی دارند ونثرش همگون با نثرهایست که در سده، دوازدهم در هند نگارش میبافتند .

همانسان که گفته آمد نوابان این دیار دگران را نیز به نبشتن آثار وسرودن شعر تشویق میکردند . پیر معظم شاه فرزند پیر فاضل شاه که در هندوستان در خدمت حافظ رحمت خان بود . به هدایت او تواریخ افاغنه را کوتاه ساخت ومقدمه یی به نثر دری برآن افـزود او در پیشگفتاری که به این کتاب افزوده ، در جایی مینویسد : « ... بدین ... ذره، نظیر بی بضاعت قلیل الاستطاعت که یکی از کمترین دعا گویان وکهترین ملازمان حضور پُر نور بود فرمودند که اگر کتاب مذکور بی فوت مقصود به قسمی که سریع الفهم باشد مختص گردد بسی مستحسن خواهد بود که از مطالعه، آن کسی را ملالتی نرسد وبه کدورتی نه انجامد » .

قطعه، منظومی که دروصف حافظ رحمت خان دراین پیشگفتار آمده ، به احتمال اغلب سروده، همین پیر معظم شاه خواهد بود ، قطعه پس از جا دادن عبارت زیرین در پیشگفتار آورده است : « ... خان عالیشان حافظ الملك والفرقان خان رحمت خان سلمه الرحمن عن نواب الزمان » .

نظم

آن کـه از رایش عروس ملك را رونق وحسن وجمال وزیور است
ظاهرش بر جـاده، شرع رسول باطنش هردم به یاد داور است
هرچه در مدحش نویسد کلك فهم ذات عالی را سزا ودرخور است

پیر معظم شاه این کتاب را به هدایت حافظ رحمت به سال ۱۱۸۲ اختصار کرده مقدمه یی به زبان دری واختتامیه، منظومی به زبان پشتو بدان افزوده است .

نثر دری او مانند نثرهای همزمان او ساده وروان نیست ، بل او خواسته است ، باانتخاب واژه هایی جذاب واندکی مغلقتر نثرش را آرایش لفظی بخشد ، آغاز این پیشگفتار را بنگرید : « سپاس وستایش مالك الملك که کنگره، قصر کبریایی جلالش رفیعتر از آن است که کمند اوهام خواص وعوام بدان جا تواند رسید » (تواریخ حافظ رحمتخانی) . منظومه مدحیه، او دراین پیشگفتار به ما آگاهی میبخشد که او استعداد سرایش در زبان را هم داشت .

عبدالرحمن که ابن الفقیه لقبش بود در دهلی میزیست ناظم ونثر نگار بود ، منظومه، به زبان پشتو دارد وشرحی بر تجوید القرآن زیر نام مفتاح الرحمن به نثر

دری نگاشته است . او در نثر نگاری خود شیوه یی را تعقیب نموده است ، که نثر نگاران سده دوازدهم در هند بدان راه میرفتند او در آغاز مفتاح الرحمن میآورد : « ودید که دراین ایام خجسته فرجام خلافت سبحانی جالس اورنگ سلطنت وکشور ستانی طالع سکندری وسلیمانی ابی المظفر محی الدین محمد امیر کبیر بهادر عالمگیر ... » .

سخنور صوفی مشربی که به طریقه نقشبندیه انسلاک داشت وزنده گی او با کارهای فرهنگیش به گونه یی به هندوستان ارتباط میگیرد علی اکبر ورکزی صاحب دفتر بزرگ شعر وچند رساله ، به نام گلشن افغان است . او در مورد گزینش این نام به دفتر شعر ورسایلش گفته است : « ... وچون این گلدسته مشتمل بر ازهار الفاظ رنگین ومتضمن آثار معانی شیرین است با لقای حضرت یزدان به گلشن افغان موسوم گشت ... » درباره زادگاهش نبشته است : « این فقیر احقر مولای سید بشر علی اکبر بن قاسم خان ورکزی قوم افغان ساکن تیراه خیبر ... » .

دستنویس واحد گلشن افغان در میوزیم ماتیناً داران ایروان ارمنستان محفوظ است . گلشن افغان شامل چندین بخش به زبانهای پشتو و دری است ، بخش پشتوی آن درآغاز پیشگفتاری دارد به زبان دری که در ۱۸ صفحه دستنویس گنجانیده شده است ورسایل دری دگر این دستنویس عبارت اند از :

رساله شاه شاهان :

که در ستایش امام الطریقه ، طریقه عرفانی نقشبندیه تألیف شده است . رساله دومی نسب نامه دومی نسب نامه شاه نقشبند نام دارد ومنظوم است ؛ رساله سومی که شمار اوراق آن ۱۹ است ، پیش سخن منثوری دارد وباقی رساله به نظم بوده ، مؤلف خود آن را چنین معرفي داشته است : « اما بعد این آلهی نامه ایست متضمن عشق ومحبت » در بخش دری گلشن افغان افزون از نبشته های منثور ، حکایات منظوم ، مخمسهای بر غزلهای حافظ وقصاید او گنجانیده شده اند . بادریغ بایستی یادآور شوم که سروده های او را که من از فوتو کاپی دستنویس نقل کرده بودم ، اکنون به دسترسم قرار ندارد ، وهمین چند جمله نثر دری او ضمن آثار دگر نگارنده آمده بود که دراین جا آورده شد ، اما آنچه از آثار دری او به حافظه دارم باید بگویم که او نثر زیبا مینبشت ، وسروده های دری او نیز از هنر بهره یی دارند واو را بایستی در شمار دری سرایان ودری ، ازان طراز اول گستره فرهنگی پشتو زبانان

به شمار آورد .

در رابطه به دلبسته گی علی اکبر ورکزی با زبان وادب دری سخن قابل به یادآوری این است که در بخشی از دستنویس گلشن افغان اشعار شعرای دری زبان مانند : فانی ، خسرو ووصال نیز به گزینش گرفته شده اند ، که علاقمندی او را به آثار زبان دری به ما نشان میدهد . .

درجملهٔ سرایشگران پشتو زبان که زنده گیش به گونه یی با شبه قاره بسته گی دارد متخلص به ذکر میر عبدالله (۱۱۳۰ - ۱۱۹۷ هـ ق) است که به سبک هندی شعر پشتو سرود ودفتر شعر از خود به جا ماند . در پایان دفترش مسدس چند زبانه آمده ، که مطلع آن دری و دو بند آن نیز به زبان دری است واین بیت هم در آن دیده میشود:

حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری   آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

درجملهء نوابان افغان هندوستان خانوادهء نجیب الدوله عمرخیل (۱۱۱۵ یا ۱۱۱۹ - ۱۱۸٤ هـ ق) نیز با فرهنگ آشنایی وآمیزش داشتند . دانشمندان را گرامی میداشتند . ملا نیاز محمد فرزند عبدالکریم از علمای دینی بود در سدهء دوازدهم در هندوستان میزیست وبا دربار نجیب الدوله منسلک بود . او کتابی را در چهل وشش باب دربیان مسایل فقهی وشرعی نبشت ونامش را خزانة العجایب نجیب خانی گذاشت . در تألیف این کتاب بیشتر از ٦۰ کتاب مورد استفادهء مؤلف بود که شماری از آن به زبان دری بودند .

نواب افضل الدوله افضل خان فرزند فاضل خان مرد با دانشی از دودمان نوابان عمرخیل بود ، که تفسیری از قرآن عظیم را از زبان دری به پشتو برگردانی کرد ، در پیشگفتار منظومی که به این کتاب افزوده   ، دریك بیتش ضرورت ترجمهء تفسیر را چنین وانمود کرده است :

پښتانه ته چی وسخت پارسی زبان   هم پدا تفسیر پښتو که افضل خان

ارزشیابی این مرحله در رابطه به رشد زبان وادب دری :

بررسی ، مطالعه وارزشیابی آثاری که در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان دراین مرحله به نظم ونثر دری ایجاد شده اند وهمینسان روند استفادهء آثار دری در تألیف آثار پشتو وترجمه از آثار دری به پشتو نشان میدهد ، که درشمار دری سرایان ، دری پردازان ، مترجمان واستفاده کننده گان از آثار دری نسبت به مراحل گذشته

افزایش درخورد یادآوری دیده میشود واین خود نشان میدهد که زبان وادب دری دراین گستره درحالت بالنده گی بود ، خواننده گان آثار دری بیشتر شده بودند ، که این افزایش را بایستی زاده‌ء گسترش سواد در مردم عام این گستره به شمار آورد .

- دراین مرحله تدوین وترتیب دفترهای مستقل شعری ورسایل منظوم مستقل نسبت به مرحله پیشین افزایش یافته ، دفترهای شعری مسری معزالله خان مومند ورسایل علی اکبر ورکزی را میتوان دراین شمار یاد نمود سخنورانی که سروده های متفرق دارند ، نیز درشمار شان افزایشی نسبت به مرحله پیشین به به ملاحظه میرسند .

- در سروده های این مرحله دفتر شعری معزالله خان مومند را تابع سبک هندی توان به حساب آورد . سبکهای شاعران دگر متأثر از پیشینیانی اند ، به ویژه سبک حافظ وجامی اند . نوآوریها وچیز تازه‌ء درآنها به چشم نمیخورد . شماری از سروده ها پخته گی ندارند ، از سلامت لفظی ومعنوی نیز برخوردار نیستند . اما استند سروده های که افزون از پخته وسلامت لفظی ومعنوی شعریت نیز دارند ومیتوان به حیث شعر برآن حساب کرد . دراین مرحله در سروده های دری سرایان غزل ، قطعه رباعی ، قصیده ، مخمس ومثنوی دیده میشوند ، از لحاظ موضوعی در سروده های مسری خان که رخدادهای تاریخی را بازتاب میدهد میتوان آن را نوآوری در شعر دری این مرحله دانست .

سلوک ورموز عرفانی با اذکار ورهنمودهای آن به ویژه مربوط به طریقه های نقشبندیه وقادریه واندیشه های وجودی عرفانی چاشنی برخی از سروده ها را میسازد . سروده های دری این مرحله از نگاه واقعه نگاری واندیشه های عرفانی درخور توجه مینمایند .

دراین مرحله در گستره‌ء فرهنگی پشتو زبانان نثرهای متفرق نیز ایجاد شده اند ، رسایل وکتابهای مستقلی را به نثر دری نیز نبشته اند که اکثر به بیان موضوعات تاریخی انساب وبه ویژه مسایل عرفانی ، تذکره‌ء مشایخ طریقه های عرفانی ، مکتوبات وآثار ادبی را دربر میگیرند . شیوه های نگارشی اکثر نثرها تمایل به روانی دارند ، برخی از نثرهای این مرحله درجمله سازی تابع زبان عربی اند ، نثرهای منشیانه اراسته به آرایشهای لفظی نیز در نثرهای این مرحله پدید آمدند ، اما همه ی این نثرها علمی اند .

- دراین شمارش تراجمی که دراین مرحله از زبان دری صورت پذیرفته اند ،

منابع اصلی چند ترجمه، محدود آن معلوم است که من دراین بخش از آن یادی کردم بدبختانه بسیاری از مترجمان این مرحله منابع آثار شان را نشان نداده اند ونگفته اند اثری را که ترجمه کرده است ، صاحب اصلی آن به زبان دری کیست ؟

– دراین مرحله شمار آن عده آثار نیز اندک نیست ، که در تألیف آن از آثار دری سود برده شده است برای تکمیل وتفهیم موضوعات بر سروده های سخنوران استشهاد صورت گرفته است .

کوتاه این که آثاری که به زبان دری دراین مرحله در گستره، فرهنگی پشتو زبانان پدید آمده اند ، اگر آثار مستقل اند ، یا متفرق ؛ اگر منظوم اند یا منثور در رشد وبالنده گی سطح دانش باشنده گان این منطقه وگسترش زبان دری درین قشر باسواد وآشنا با فرهنگ مؤثریت داشته . در تاریخ فرهنگ زبان دری نیز برخی از آثار منظوم ومنثور این مرحله جایگاه مناسبی خواهد داشت .

مرحله، چهارم :

دوره، دوم رشد زبان وادب دری در گستره، فرهنگی پشتو زبانان براساس روش گزیده، پژوهشی درهمین مرحله پایان میپذیرد . این مرحله از سده، سیزدهم آغاز میشود وتا آغاز دوره، امروزین تا دو دهه، نخستین سده، چهاردهم ادامه مییابد .

دراین مرحله نخست سخنسرایان و دری پردازان باآثار ایشان مورد بحث قرار میگیرند ، پس از آن از تراجم آثاری که از زبان دری به پشتو برگردان شده اند یا کردهایی خواهیم داشت و در فرجام به بررسی موضوع استفاده از آثار دری در تألیف آثار پشتو خواهیم پرداخت .

لازم مینمود ، که سه مرحله، پیشین این دوره را نیز همگون به روش این مرحله بررسی میکردم ، اما دشواریهایی پیش رو بود که نتوانستم از این روش سود جویم .

بحث بر دری سرایان این گستره را دراین برشگاه ویژه، زمانی از سخنپردازانی آغاز میکنیم ، که با شیوه، خاص سبك هندی دلبسته گی داشتند ویا به بیان دگر شیفته، بیدل بودند . بیدل خوانی وطرح مشاعره های به طرز بیدل در افغانستان آن زمان بیشتر رواج پیدا کرده بود . شعر دری در گستره، فرهنگی پشتو زبانان نیز زیر اثر همین گرایش ادبی میپرورید .

نخستین سخنوری که بحثهای این مرحله   با نام او بسته گی پیدا میکند . تیمورشاه دُرانی (۱۱۸۶ - ۱۲۰۷ هـ ق) تاجدار افغانستان است که پس از مرگ پدر وسرکوبی شهزاده سلیمان سکاندار امپراتوری بزرگی گردید که احمد شاه بابا از خود به جا گذاشته بود .

اگرچه بخشی از دوران زمامداری او به کشمکشها وفرونشاندن شورشها وقلع وقمع یاغیان گذشت ، اما باوصف آن هم او چون پدرش مرد دانش دوست وادب پروری بود ، باشعر وهنر علاقمندی داشت وبا سخنوران دانشمندان ، روحانیون وعلمای زمانش روابط ونشست برخاستی میکرد واین همه روابط وصحبتها بر رشد مایه های فرهنگی او اثری از خود به جا میگذاشت .

از لابه لای گفته ها ونبشته هایی پیرامون وضع فرهنگی آن دوران دریافت میشوند : « که درآن هنگام انجمنی از شعراء ودانشپژوهان تشکیل یافته بود که درآن انجمن باهم گرد میآمدند شعر میخواندند وغزلهای یك دگر را به دنباله روی میگرفتند وسروده های بیدل را تحلیل وتفسیر وپیروی مینمودند . (۱۰٤) میگویند شماری از سخنوران وفضلای همنشین وهم صحبت تیمورشاه به کارهای درخور توجه، کشوری دخیل بودند وکارهای برای شان سپرده شده بودند .

تیمورشاه سخنور زبانهای پشتو ودری بود ، دفتری از سروده های او به ما رسیده است . بیشترینه بخش این سروده ها به زبان دری است وچند سرودهٔ محدود پشتوی او نیز در دفترش به دسترس پژوهشگران قرار دارد . سروده های دری او مانند شماری از سخنوران همزمان او از پخته گی برخوردارند واز سبکی که در سخنوران آن زمان رایج بود پیروی کرده است . تیمورشاه در دفتر سروده های دری خود غزلهای به وزن قافیه معاصرانش دارد . دو بیتی را از یك غزل زیبای او - که شاعر معاصرش میرهوتك افغان نیز به همان وزن وقافیه غزلی دل انگیزی دارد - برمیگزینم :

سرقـدم ساخته پا بوس تو احرام کنم   چند در دست صبا بوسه به پیغام کنم
تلخکامم زبس از زهر فراق تو رواست   طلب بوسه اگـــر از تو به پیغام کنم

در شماری از آثار پژوهشی از سخنوری میرهوتك خان افغان شاعر معاصر تیمورشاه ، شاه شجاع فرزند تیمورشاه وطرزی افغان به زبان پشتو نیز گفته های به

---

(۱۰٤) تایل ، محقق محمد حسین : سیری در ادبیات سده سیزدهم ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعه دولتی ، کابل ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۸ .

چشم میخورند . اما چون سروده های پشتوی این سه سخنور تاحال دیده نشده اند از همین جهت در شرایط نگارشی این رساله جایی ندارند وبحثی بر سروده های دری آنها صورت گرفته نمیتواند .

درجمله سخنوران دری پرداز این گستره که با بیدل گرایی وسبك هند علاقمند بود ویا حلقه ادبیی که در زمان تیمور ایجاد شده بود بسته گی داشت . شخصیت دگری وکیل الدوله محمد علم خان علم (۱۱۵۷ - ۱۲٤۲ هـ ق) بود پس از مرگ پدرش عهدهء او از سوی تیمورشاه به محمد علم خان سپرده شد . او به دو زبان پشتو ودری شعر میسرود ، دفتر شعرش به سال ۱۲۰۱ هـ ق تکمیل شده است چنان که گفته آمد او نیز شیفته وپیرو بیدل بود ، ودر غزلی به این پیروی چنین اشارتی دارد :

کن علم را در سخن سازی به شهر قندهار   پیرو صاحبدلی چون بیدل مرا (۱۰۵)

از بیدل گرایان چیره دست ودنباله روان کامل عیار بیدل در گسترهء فرهنگی پشتونها شخصیت نامور دگری گل محمد خان هوتك افغان است ، که در جریان سدهء سیزدهم در ماورا النهر میزیست . استاد ما اکادمیسین پوهاند رشاد نخستین مقالهء پُر معلوماتی دربارهء او وسخنسرایی او به زبانهای پشتو ودری ، دفتر شعر ومثنوی دگر دری او به نام عادل افغان نبشت ودر مجلهء خراسان به نشر سپرد . (۱۰٦)

براساس پژوهشهای استاد رشاد سال پیدایی ومرگ او تاحال به دسترس پژوهشگران قرار ندارند ، اما دوران زنده گی او را بایستی آواخر سدهء دوازده واوایل سدهء سیزدهم تخمین کرد واین هم معلوم نیست که او چی وقت به بخارا رفته است . ولی چیزی که آشکار است ، او از کندهار بود ، وبنابر نبشته محمد فاضل بریلوی سیاح هندی در کتاب منازل پشاور تا بخارا (دستنویس کتابخانه علیگره) به قبیلهء افغانهای هوتك نسبت داشت ودر زمان امیر سعید (امیر حیدر ۱۲۱۵ - ۱۲٤۲) حاکم نوراتا وهمینسان مدتی حاکم خُطرچی بود پس از آن ترك منصب کرد .

بنابر پژوهشهای اکادمیسین رشاد او دفتری از شعر دری دارد که دستنویسهای آن در کانونها وبنگاههای فرهنگی کشورهای آسیای میانه نگهداری میشوند و این دفتر تاهنوز آراسته به چاپ نشده است استاد افزوده اند که او مثنوی دگری دارد به نام عادل افغان که دستنویس آن در کتابخانهء روان شاد گویا اعتمادی (وفات ۱۳۸۷ هـ ق)

---

(۱۰۵) حبیب ، پوهندوی ، دوکتور اسدالله : ادبیات دری درنیمهء اول سدهء بیستم ، پوهنتون کابل ، مطبعه تحصیلات عالی ومسلکی ، ۱۳٦۱ هـ ش ، ص ۳۳

(۱۰٦) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : یکی از شاعران کم شناخته شده کندهار ، گل محمد خان هوتك ، مجلهء خراسان ، شماره ۵ ، ۱۳٦۰ هـ ش ، ص ص ۱۲۷ - ۱٤۹ .

وجود داشت . این دستنویس درسال ۱۲۵۵ هـ ق نسخه برداری شده بود .

مثنوی عادل افغان به این بیت آغاز گردیده است :

به نام آن که جان در قبضه‌ء اوست منزه از نقوش رنگ وهم بوست

استاد رشاد افزون بر دفتر شعر دری ومثنوی عادل افغان او،نشانی از سروده های پشتوی او را نیز به ما میدهد ، استاد گفته اند : در بیاض دین محمد خان کندهاری چند غزل ورباعی او ثبت بوده . یکی دراین سروده های پشتو،غزلواره‌ء نامه گونه ییست که گل محمد خان در دوران مسافرت دین محمد خان کندهاری به بخارا به او فرستاده بود . چنان که درآغاز گفتیم او از سخنورانی بود که از حد زیاد با بیدل (۱۰۵۳ - ۱۱۳۳ هـ ق) عشق میورزید .

محقق حسین نایل در اثر مغتنم شان سیری در ادبیات سده‌ء سیزده سروده هایی او را به بررسی وپژوهش گرفته ، درباره‌ء بیدل گرایی وعشق او با بیدل وسروده هایش درجایی نبشته اند : « پیروی از بیدل برای این شاعر جنبه‌ء تفننی یا طبع آزمایی ندارد ، بلکه او میخواهد خصوصیات زبان وهنر بیان بیدل را در خود جذب کند ومثل او شعر بگوید . از این جاست که تعداد زیادی از غزلهای بیدل را به عین فورم بازسازی کرده وحتی گاهی برشهای از مفاهیم آنها را در گفته های خود آمیزه داده وبه وجهه‌ء دگری رویت بخشیده وغالباً به خوبی از عهده برآمده است » . (سیری در ادبیات سده‌ء سیزدهم ، ص ۷۲)

در فرجام این یادآوری کوتاه درباره‌ء گل محمد افغان بیتی از یک غزل بیدل وپیروی افغان را از آن غزل به مقایسه میگیریم :

دل خاک سرکوی وفا شد چه به جا شد
سر در ره تیغ تو فدا شد چه به جا شد (بیدل)

دل در خم آن زلف دو تا شد چه به جا شد
دیوانه به زنجیر جفا شد چه به جا شد (افغان)

مطلعی از یک غزل شور انگیز ولطیف او :

می نسازی چهره از جامی چو گل رنگین چرا
غنچه سان سر درگریبان مانده یی غمگین چرا

درسده‌ء یی که زیر بحث ماست وما درآن دری سرایان پشتو زبان را با سروده های شان ، در ارتباط با پیروی از سبک بیدل وبیدلخوانی به بررسی میگیریم

نمیتوان نام سردار مهردل خان مشرقی (۱۲۱۲ - ۱۲۷۱ هـ ق) را از یاد برد . دوکتور اسدالله حبیب به استناد یادی از رفته گان (ص ۱۰۸) روان شاد خال محمد خسته نبشته اند : « سردار مهردل خان مشرقی در قندهار محافل بیدلخوانی دایر میکرد وشعراء را به پیروی از بیدل تشویق مینمود ، خودش هم به روش بیدل شعر میگفت » (ادبیات دری ص ص ۳۳ - ۴۳) . خوانش دفتر شعر دری سردار مهردل نشان میدهد که اگر سروده های دری او نمادهای از رنگینی وآراسته-گی شعر بیدل را به استادی در شعرش جلوه داده است ، او از استادان ادب دری پیشین نیز اثر پذیر بود او با مولانا ومثنوی او عشق میورزید ، شرح بیتین مثنوی (به وزن مثنوی معنوی) خود بیانگر گرایشهای روانی او به سوی شعر مولانا به شمار آمده میتواند .

مخمسهای زیبای که از او به ما رسیده شماری از آنها را بر غزلهای حافظ واستادان ادب دری سروده است ، دراین جا دو بندی از دو مخمس او به گزینش گرفته میشود :

ترك شوخ من عجب تاراج ایمان کرده ای
دین ودل بردی به یغما غارت جان کرده ای
روز ما را تیره تر از شام هجران کرده ای
باز بیرخ زلف مشکین را پریشان کرده ای
آفتابی را به زیر ابر پنهان کرده ای

*** ***

آمـــد بهار بـــاز به انفاس عیسوی   برزد زغنچه شاخ به سرتاج خسروی
تاصبحدم به صحن چمن همچو مولوی   بلبل زشاخ سرو بـه گلبانك پهلوی
میخـواند دوش درس مقامات معنوی

گستره فرهنگی پشتو زبانان دراین مرحله علاوه دری سرایان بیدل گرا سخنپردازان دگری نیز دارد که دفترهای شعر ویا هم سروده های متفرقی از آنها به ما رسیده است . دراین دسته یی از سخنوران نخست از همه نام ملاحسن تلوکانی ساکزی جلب توجه میکند . سالزاد او را ۱۱۷۷ هـ ق نبشته اند از علوم رواجی ورموز عرفانی آگاهی داشت به زبانهای پشتو ودری شعر برابر با موازین ادبی رایج در زمانش سرود . دست اجل درسال ۱۲٤٥ هـ ق طومار زنده گی او را درهم پیچید.

عشق سوزان برشمار زیاد سروده هایش چیره گشته است او به زبان دری دیوانی از خود به جا مانده است که به نام دیوان ملاحسن بارها چاپ شده ودر حلقه های فرهنگی پشتو زبان خوانندهگان فراوانی دارد .

روان شاد استاد حبیبی بر سروده های دری او مقاله یی زیر عنوان شاعر ثنا ونعت نبشت که در شماره‌ء نهم سال ۱۳٤۱ هـ ش مجله‌ء آریانا به چاپ رسیده است در دفتر سروده های دری او غزلها ومخمسها وانواع شعری دگر به چشم میخورد ، مخمسهای او اکثر به غزلهای پیشینان واستادان ادب دری ، چون حافظ ، مخفی ودگران سروده شده اند ، بندی از یك مخمس او :

ای صنم خـــال لبت جلوه‌ء بیداد کند عـــاشقان از غم او ناله وفـــریاد کند
چشم جادوی تو صیدم که چون صیاد کند کلك مشکین تو روزی که زما یاد کند

....

میا نعیم متی زی فرزند محمد شعیب از سخنوران صاحب دیوان زبان پشتوست او درسال ۱۱۸۰ هـ ق در پیرانو پلوسی از توابع پشاور دیده به جهان گشود . دوران کودکی ونوجوانی را در زادگاهش سپری کرد . در دوران جوانی رخت سفر بست از پشاور به کابل رفت مدتی در کابل بود ، پس از آن راهی کندهار شد وتا دم مرگ در همان جابماند ، خانواده وبازمانده گان او در ناکوك کندهار میزیستند . (۱۰۷) دفتر شعر او در حدود ۱۲۳۲ هـ ق تکمیل شده است وزنده گی او تااین سال یقینی به نظر میرسد ودستنویس نامکمل دفتر شعر او پس از ویرایش به سال ۱۹٦٤ ع از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ شد . دراین دفتر چهار غزل دری او نیز به چشم میخورند یکی از غزلهای دری او ناقص وسه دگر آن مکمل اند . (۱۰۸) میا نعیم متی زی در غزلهای دری خود در بیتی چنین خود ستایی نموده است :

بر طوطیان فارس وکنعان خبر کنید این گفته‌ء نعیم در افشان نمیرسد

بی جا نخواهد بود ، اگر بگوییم که میا نعیم در سرایش این بیت خود به بیت زیرین حافظ نظری داشته است :

شکر شکن شوند طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله میرود

غزلهای دری میا نعیم با سروده های دری همعصرانش دراین گستره همانندیهای

---

(۱۰۷) هیوادمل ، زلمی : غزلهای دری میا نعیم ، خراسان ، شماره ۳۵ ، سال ۱۳٦٦ هـ ش ، ص ص ۹۹ - ۱۰۳ .

(۱۰۸) متی زی ، میا نعیم : دیوان میا نعیم ، به کوشش عظیم شاه ، خیال بخاری ، اکادمی پشتوی پشاور ، شاهین برقی پریس ، ۱۹٦٤ ، ص ص ۱٥٤ - ۱٥٦ .

دارد وچیز تازه وبکر اندیشه یی وهنری را نمیتوان دراین سروده ها دریافت نمود ، دو بیت زیرین آن اسطوره های عنعنی ادبیات مشرق زمین را به گونه یی گنجانیده است که در غزلهای دری او از بیتهای خوب به شمار آمده میتوانند :

جانم اسیر گشت چو یوسف به چاه غم　　دل چون خیال خال به چاه ذقن گرفت

چو گشت عندلیب دل از خار غم تباه　　چون گلشن حریم تو زاغ وزغن گرفت

مرزا حنان کندهاری از شاعران شیرین سخن پیرو سبك هند در زبان پشتوست . زنده گی او را ادبیاتشناسان تاسال (۱۲۹۲ هـ ق) یقینی پنداشته اند . او در شعر پشتویش بیشتر از عبدالحمید مومند متابعت کرده است . میرزاحنان بارکزی باادبیات دری نیز اشنایی کامل داشت از آثار پشتو ودری او به ما اشکار میگردد که او از آثار ادبی وعرفانی فرهنگ کهنسال دری ره توشه یی تهیه دیده بود .

او قصه شهزاده سلیم جواهری را به نظم شیوای پشتو کشید به گمان غالب میتوان گفت که مأخذ وی در نظم این اثر رمانتیك به زبان دری بوده است ؟

او خود به زبان دری شعر میسرود ونثر مینگاشت . در دیوان پشتوی او غزل زیبای به زبان دری دیده میشود . (۱۰۹) که تمام ویژه گیهای یك غزل خوب سبك هندی درآن به مشاهده میرسند ویا دست کم من چنین میپندارم ، مطلع ومقطع آن دراین جا گزینده میشوند :

چه سان دل را نگهدارم زچشم فتنه جوی او
که میگیرد به مژگان صید دلها باز خوی او

زبان خامهء حنان اگر ریزد شکر شاید
که عمر خویش را کرده است صرف گفتگوی او

او به زبان دری اثری به نام تسکین القلوب نبشته که در نگارش آن از کتابهای معتبر استخراج کرده است ، من سراغ دو نسخهء دستنویس این کتاب را دارم . یکی نسخهء خطی بناغلی سعید گوهر در کویته ودومی نسخهء کتابخانه گنج بخش . دستنویس کتابخانه گنج بخش به تاریخ ۸ رمضان ۱۲۹۰ هـ ق نبشته شده است . او در نگارش این رساله روش نثر نویس زیرین را به کار برده است :

« ای عزیز خداوند تبارك وتعالی به حضرت موسی (ع) خطاب کرد ، که فرعون را دلالت کن ، که به قبطیان میگوید انا ربکم الاعلی ... » (فهرست نسخه های خطی

---

(۱۰۹) د مرزا حنان بارکزی دیوان ، به کوشش محمد معصوم هوتك ، ناشر حمدالله صحاف ، کراچی ، ۱۳۷۰ هـ ش ، ص ۱۰۲ .

کتابخانهء گنج بخش ، ص ۵۸۱) .

درشمار دری سرایان گسترهء پشتو زبانان درسدهء سیزدهم ما از آثار چند تن دگری نیز اطلاع داریم که درحوزهء فرهنگی پشاور ومناطق بسته به آن زیسته اند . از این شمار نخستین کسی که دو سرودهء دری او را روان شاد عبدالحلیم اثر در تذکرهء تیر هیر شاعران آورده است حضرت شاه نام دارد . او در روستای چرچوړ منطقهء بابیزی ضلع مردان میزیست وبه طریقهء نقشبندیه گرایش داشت . دو سروده یی که از او به زبان دری به ما رسیده است یکی در ستایش زمانشاه (۱۰۲۰۷ - ۱۲۱۵ هـ ق) وآن دگری در ستایش شاه شجاع الملك (۱۲۱۸ - ۱۲۵۸ هـ ق).در ستایش شاه زمان :

پادشاه روی زمین خدیو کشور جان　　خاقان ولایت ملك هندوستان
امین عهد وفا ضمین فتح بلاد　　والی ومستولی وداور مظلومان
وارث ملك پدر ، بلکه پدر پدر　　خلیفهء عالم وزینت افغان

واندر ستایش شجاع الملك :

جهاندار ظهرالدین به تاییدات ربانی　　زند برسیم وز رسکه شجاع الملك درانی
دعای دولت باقی وحرز جانش از آفات　　ترا باید که حضرت شاه چو وردت روز وشب خوانی

(تیر هیر شاعران ص ۱۲۱)

حضرت شاه ناظمیست مدحیه سرا که با نظرداشت به سروده های مدحیهء ستایشگران پیشین به مدح شاهان زمانش پرداخته است .

ارباب عبدالرحیم خلیل فرزند عبدالکریم نیز از سخنوران سدهء سیزدهم است که سالهای چند در سدهء چهارده نیز زنده بود (تیر هیر شاعران ص ۱۹۴) . او مرید اخوند سوات بود ، مرثیهء مرشدش را درسال ۱۲۹۵ به زبانهای پشتو ودری سروده که بیتی از زبان عربی نیز در آن دیده میشود . بیتهای دری این مرثیه سوزناك اند ودر سرایش آن آداب مرثیه سرایی درنظر گرفته شده اند ، دو سه بیتی از این مرثیه :

هجـــر تو ماتمیست الم زا وغم فزا　　شنونده راز روز قیـامت دهد نشان
وا حسرتا زفرط خجالت شدیم خجل　　چان باتو همرکاب نگردید وهمعنان

فیض الله قریشی یکی از مریدان مرشد روحانی حضرتجی کوټه (۱۲۱۰ -

۱۲۹۴ هـ ق) بود . به زبانهای پشتو ، دری وعربی آثاری از او مانده است . او در تربیله، ضلع هزاره میزیست وکتابی در مناقب مرشدش به نظم ونثر دری نبشته است ، چند بیت دری این مناقب را در (تیر هیر شاعران ص ۲۲۵) آورده است ، تذکره نویس که این مناقب دری را خوانده است ، مینویسد ، که در انشا ونظم دری فیض الله قریشی ضعفهایی دیده میشوند . بیتی از این مناقب :

عکس عبدالله همه نوری بود   عکس بیگانه هم دوری بود

در سلسله، مریدان حضرت جی یاد شده صفی الله ختك نیز شامل بود . او مرد دانشمند وعارفی بود ودر طریقت نقشبندیه مرید حضرتجی . به زبانهای پشتو ودری آثار منظوم ومنثوری دارد . در آثار دری او نظم الدرر فی السلك السیر قابل به یاد آوری است ، این کتاب را صفی الله ختك به سال ۱۲۷۹ هـ ق به پایه، اکمال رسانده است ، در فرجامین بخشهای نظم الدرر منظومه، او نیز آمده که چند بیتی از آن را تذکره تیر هیر شاعران ثبت نموده است (ص ۲۴۳) این بیتها را صفی الله در ستایش مرشدش سروده ، برجسته گی ویژه یی ندارند ، بیتی را از آن به گزینش میگیریم :

در ولایت بینظیر ودر کرامت بی مثال   بود اندر معرفت سرخیل ومیر عارفان

در سلسله، مریدان دری پرداز حضرت جی حمیدالله حمید سخنور دگر هم شامل بود که نیمه، دوم سده، سیزده ودو دهه، اول سده، چهاردهم را نیز دیده است . تذکره نگاران آورده اند که او به سال ۱۳۲۱ هـ ق چشم از جهان فرو بست (تیر هیر شاعران ص ۲۴۳) . میگویند او کتابی دارد به نام مناقب حضرت جی به زبان فارسی . نویسنده، تیر هیر شاعران دو غزل زیبا وستودنی او را در تذکره، خود گزیده است . این دو سروده دروصف وستایش مرشدش است . اما چنان گیرایی وشور آفرینی دارد ، که چنگی بر دل خواننده میزند . آداب منقبت سرایی را با سود بردن از انتخاب کلمات جذاب ، گیرا وشور انگیز درنظر داشته است . اگر این رساله حوصله، گزینش نمونه های زیادی را میداشت ، من هر دو نمونه، او را دراین جا میآوردم ، اما اکنون با گزینش تکبیتهای آن اکتفا میورزم :

برآتش عشق تو من باید که دل بریان کنم
آه برکشم از سوز دل وزدیده خون افشان کنم
مانند بلبل درچمن برغنچه، رخسار تو
خنجر زنم برسینه ام عالم به خود حیران کنم

کوکب برج وفـــا وگوهر وحدت تویی   دائمت بر فـرق عالم سایهء رحمت تویی
منظر انس وملك حور وپری گردیده یی   مطلع انوار خوبی مشتری طلعت تویی

مرد دگری از پشتو سرایان دری سرا محمد علی غریب است که افزون بر سروده های پشتو ، قصاید وغزلهای به زبان دری در ستایش وصفت بهاءالدین نقشبند وحضرتجی دارد . در سروده دری او شور ومستی قلندرانه دیده میشود . غزلهای او جوش وخروشی دارند . کسانی که در منقبت حضرت جی شعر دری سروده اند ، شعر محمد علی در شمار سروده های خوب این گروه سرود گران ارزیابی شده میتوانند ، چند بیت از غزلهای او :

ساقیا برخیز افگـــن یك نظر   وزغـــرورم وارهانی سر به سر
باز قلم خوش رقم دود سراسر گرفت   کرده دلم آتشش شعله واخگر گرفت
جسم کجا با دلم تا کـه بسازم نثار   در قدم آن نگار ره که معطر گرفت

سخنور وداستان پرداز پُرکار احمد خلیل (۱۲۶۷ - ۱۳۰۵ هـ ق) به زبان دری منظومه ها دارد ودر برگردانی آثار از زبان دری به پشتو کار کرده های سودنی به فرجام رسانده است ، بیتی از سروده های دری او :

گفتم این نظم بر زبان افغان   یاد گیرش درو مسایل جان
(هدایة المؤمنین)

ما در تذکره های پشتو با نامهای انبوهی از سخنوران ونویسنده گان روبه رو میشویم ، که براساس یافته های تذکره نویسان وشناختنامه نگاران این دسته در پهلوی آثار پشتوی دفترهای به زبان دری نیز سروده اند ویا کتابهای به نثر پرداخته اند ویا هم همراه با دفتر شعر پشتوی شان چند پارچه یی به زبان دری را نیز پیوست نموده اند . اما بادریغ فراوان بایستی گفت که در تذکره های پشتو اکثر نمونه های دری سخنوران را به گزینش نگرفته اند ودر شرایط کنونی آثار دری شمار بیشتری از فرهنگیان این گستره مربوط به مرحلهء چهارم به دسترس ما قرار ندارند . من خود را مجبور احساس میکنم که دراین بخش تنها به یاد آوری نامها وبعضی نکاتی دربارهء این شمار سخنوران ونویسنده گان بسنده شوم . دراین گروه شاعران ونویسنده گان ، نامهای زیرین شامل اند :

محمد رسول چغتویی که در اوایل سدهء سیزده میزیست . مجموعه یی از آثار او در آرشیف ملی افغانستان نگهداری میشود (فهرست مشتری ص ۸ ص ۶۹) این

مجموعه در زمان نگارش جلد سوم پښتانه شعراء (۱۱۰) به دسترس نویسنده‌ء آن بخش قرار داشت وآن را بدین گونه معرفی داشته است :

نخست دفتر شعر پشتو ؛ دو دگر رساله منظوم تجوید پشتو ، سه دگر رساله ایست به زبان دری که به گونه سوال وجواب تهیه گردیده ونگارنده دراین رساله مسایل ژرف منطق وتصوف را به نگارش آورده است .

چهارم رساله‌ء تاریخ گونه که سلسله شاهان را از کیومرث میآغازد وبه ترتیب شاهان ورخدادهای پسین را به بررسی مینشیند . این رساله نیز به زبان دری است ونگارندهٔ پښتانه شعراء گفته است که روش آن در گزارش مطالب پژوهشی به نظر میرسند .

سید لالاجی (۱۲۵۳ - ۱۳۲۰ هـ ق) در زمره‌ء آن عده سخنوران پشتو به شمار میآید که درشمال افغانستان در خواجه مشهد ولایت کندز میزیست . سفرهای به بخارا وشهرهای هند کرد ؛ به زبانهای پشتو ودری وعربی سروده های از او به جا مانده است ، سروده های او را در هرسه زبان ستودنی توصیف کرده اند (پښتانه شعراء ۳ / ۷۱۲) .

ملا فیض محمد آخونز اده‌ء موسهی (۱۲۵۰ - ۱۳۱۹ هـ ق) فرزند ملا مغل خان از دانشمندان نامور زمانش بود . به زبانهای پشتو ، دری وعربی نظم ونثر مینگاشت . از آثار او روضة المجاهدین ، ذخیرة السعادة، خطبات موسهی ، معدن الجواهر را در پژوهشهای ادبی در زمره‌ء آثار او یاد کرده اند (فرهنگ زبان وادبیات پشتو ۱ / ۳۸۱) اما در مجموعه‌ء دستنویسهای نگارنده‌ء دفتری از سروده های دری، عربی و پشتوی فیض محمد آخونزاده موجود بود . اکنون نمیدانم که آن مجموعه به دست غارتگران دستنویسهای گرد آوری کرده ام افتاده است ویا این که تاهنوز محفوظ است ، تاجایی که من سروده های دری ونبشته‌ء منثور او را خوانده بودم بیشتر به تشریع اصول وفروع دین پرداخته بود . گاه گاهی مسایل اجتماعی را از دیدگاه دین در سروده هایش بازتاب میداده است ، نثر او اندکی مغلق وپیچیده وتابع جمله سازی عربی به نظر میآید . اما در سروده های او استحکام وپخته گیی به چشم میخورد ولی مایه‌ء از هنر ندارد .

جدید توخی سرایشگر دگر سده‌ء سیزدهم است که دفتر شعرش را در هرات تدوین نموده ، پژوهشگرانی که دفتر سروده های پشتوی او را زیر ورو کرده اند

---

(۱۱۰) پښتانه شعراء : پښتانه شعراء ، دریم ټوك ، كابل ، ۱۳۴۲ هـ ش ، ص ص ۷۲۰ - ۷۲۱ .

میگویند که او به زبان دری نیز طبع شعری خود را به محك آزمایش گذاشته ، در کلامش سلاست وروانی دیده میشود (پښتانه شعراء ۳ / ۷۳٤) .

میا قمرالدین ننگرهاری (۱۲۸۳ - ۱۳۳٦ هـ ق) از دانشمندان دینی ، سخنوران، نثر پردازان زبانهای پشتو ودری است که بیشترینه کارهای فرهنگی او با سده، چهاردهم گره میخورد . از این که سالزاد او به سده، سیزده مربوط میشود من او را نیز در شمار نویسنده گان این سده آوردم . شناختنامه نویسان در آثاری که او به زبان دری نبشته، یادی از تفسیر سوره، والضحی مینمایند که ۱٤۰ صفحه چاپ شده است . در شناسنامه، او آورده اند که او افزون از شخصیت علمی اشعار خوبی نیز سرود که بیشترینه بخش آن به زبان دری است واز آن جمله قصیده یی را که دروصف چای به زبان دری سروده است ، نماینده گی از طبع وقاد او در دری سرایی به زبان دری کرده میتواند .

حاجی جمعه بارکزایی (وفات ۱۲۵۹ هـ ق) سخنور صوفی مشربی از دیار کندهار بود . دیوان شعر پشتویش به ما رسیده ، متن آن را نگارنده به چاپ آماده نمود وهمراه با مقدمه ولغتنامه اکادمیسین رشاد به سال ۱۳٦۰ هـ ش در کابل به چاپ رسید . در نسخه دستنویس آن دو سه سروده، غزل گونه به زبان دری نیز موجود است اما کاستیهای که داشت شامل دیوان نگردید . این دو سه سروده نشان دهنده، آن است که او نیز به زبان دری میل سرایش میکرد ، اما از عهدهٔ آن برآمده نمیتوانست .

احمد گل (۱۲۵۸ - ۱۳۱۰ هـ ق) فرزند سمن گل از دانشمندان پرآوازه، زمانش بود وبرای کسب دانش سفرهای ، به شبه قاره ومصر نیز کرده بود . او شاهنامه سرای امیر عبدالرحمن خان است . شاهنامه، او را به زبان پشتو سروده ، داستانهای رمانتیك کوتوال ونیمبولا را نظم کرده ، اما دفتر سروده های او به نام دیوان احمدی در کتابخانه سرمحقق عبدالله بختانی نگاهداری میشود که سروده های به زبان دری نیز ضمیمه این دفتر است ومن نبشته یی بر سروده های دری او داشتم که در مجله ملیتهای برادر به چاپ رسید . آن نبشته اکنون به دسترسم قرار ندارد وچیزی درباره، ارزشهای سروده های دری او گفته نمیتوانم .

اسلم لون (۱۲۵٤ - ۱۳۳۲ هـ ق) فرزند دین محمد بود ، در کندهار میزیست ودر زمره، سخنورانی به شمار میآید که به دو زبان پشتو ودری دفترهای

جداگانهء شعری از خود به جا مانده است . تذکره نویسان گفته اند که دفتر شعر دری او به سه هزار بیت میرسد (پښتانه شعراء ۳ / ۸۵۶) .

محقق کندهاری از دانشمندان پُرآوازه ونامور افغانستان در سدهء سیزدهم به شمار میآید . نامش حبیب الله مشهور به حبو آخونزاده (۱۲۱۲ - ۱۲۶۵ هـ ق) فرزند فیض الله کاکر . در فقه ، تفسیر ، حدیث ، اصول ، ریاضی ومنطق ، حکمت ، هندسه ، عرفان والهیات سرآمد روزگار خود بود . به زبانهای پشتو ، دری وعربی آثار فراوانی ازو به ما رسیده است که شمار آن ۳۰٪ کتاب ورساله میرسد ، آثار منثور دری او روانی وسلاست دارد ، منهاج العابدین امام غزالی را به مثنوی شیرین پشتو برگردانی کرده است .

یکی از رجال دولتی پادشاهی دوم امیر شیرعلیخان (۱۲۸۵ - ۱۲۹۶ هـ ق) قاضی عبدالقادر پشاوری بود ، که به شخصیت او در رخدادهای تاریخی کشور ما در امیزهء با شك وتردید مینگرند . دراین جا بحث برکارهای دولتی وسیاسی او مجالی ندارد ، بایستی گفت که در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان از نخستین کسانی به شمار میآید که در زمرهء نویسنده گان وهمکاران جریدهء شمس النهار کابل شامل بود . (۱۱۱) با پدیده های فرهنگ غربی وزبان فرنگی اشنایی داشت ؛ کتابهای را از زبان انگلیسی به زبانهای پشتو ودری ترجمه داشت . در آثار او شرح قواعد پلتن پیاده ، وعظنامه ترجمه از لندن تایمز وتحفة العلماء یاد کرده اند ودر تاریخ ادبیات افغانستان آورده اند که قاضی ذوق شعری نیز داشت .

مراد علی صاحبزاده کامه یی (۱۲۲۲ - ۱۲۹۷ هـ ق) از دانشوران به نام دینی در کشور ما بود او به سه زبان پشتو ، دری وعربی نظم ونثر مینوشت . شمارش همه آثار ، نبشته ها وتراجم منثور ومنظوم او را ۲٤ عدد نشان داده اند . (۱۱۲) در آثار دری او : صلوتیه که به سه زبان دری ، پشتو وعربی ؛ الفنامه مناجاتی به زبانهای عربی ودری ؛ رساله منظوم دری در صرف عربی ؛ خطبات عیدین به نظم عربی ودری ، کافیهء منظوم دری ، ارثیه رسالهء منظوم دری در میراث ؛ تراثیه شرح منثور دری ارثیه ؛ رساله مراتب وجود به زبان دری بیانگر مسایل عرفانی ؛ از خوانش شرح حال او نمایان میگردد که مراد علی صاحبزاده به

---

(۱۱۱) انځور ، زرین ؛ د افغانستان د ژورنالیزم مخکښان ؛ کمیته دولتی طبع ونشر ، مطبعه دولتی ، کابل ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۲۸٤ .

(۱۱۲) رفیع ، حبیب الله : تفسیر یسیر ، سپیدی مجله ، دورهء دوم ، سال دوم ، شمارهء پنجم ، سال ۱۳۷۰ هـ ش ، ص ص ٤ - ۸ .

زبان دری نظم ونثر مینوشت . در تفسیر مشهور او که زیر نام تفسیر یسیر در گستره، فرهنگی پشتو زبان از شهرت فراوان برخوردار است سروده های دری او به چشم میخورند . من درباره، سروده های دری او مقاله‌ئی در مجله، عرفان چاپ کرده ام اما متأسفانه اکنون دسترسی به آن مقاله میسر نیست ونه هم سروده‌ها ونبشته های دری او را به دسترس دارم ، تنها دو سه بیتی از سرایشهای دری او در مقاله دانشمند رفیع که بر تفسیر یسیر نبشته اند به دسترس قرار دارد، به حیث نمونه سروده های دری او دراین جا آورده میشود :

« افـــراغ » سال پنجم شوال شد شروع　　تفسیر بهر زمره، افغان به این زبان

سال « صاغر » ظهر یکشنبه پنجم ماه صیام　　دارم از وهـــاب عطاهای کثیر

سروده ونثرهای دری او درجمله آثار علمی به حساب می‌آیند ، روانی وگاهی هم استحکام دارند اما از هنر بی بهره ونمیشود در آثار ادبی برآن بحث کرد .

در زمره، علمای دینی گستره فرهنگی پشتو زبانان افغانستان حاجی زبردست بتی زی دانشمند وعالم علم تجوید بود . ذخیرة القری را به سال ۱۲۱۵ هـ ق به نظم پشتو درآورد . او پنج سال پس از نظم تجوید پشتوی ذخیرة القری ، تجوید کنزالقری را به نثر دری نبشت . کنزالقرای دری حاجی زبردست تاهنوز چاپ نشده ، تاحال چهار نسخه، دستنویس این تجوید دیده شده ا ثر . (د پښتو د ادبي تاریخ خطي منابع ص ص ۱۰۷ - ۱۰۸) کنزالقرای دری حاجی زبردست چنین آغاز میشود : « بعد از حمد پروردگار وصلوات سید الابرار وثنای چهار یار کبار چنین فرمود فقیر پر تقصیر امیدوار عفو خداوند قدیر حاجی زبردست خالی دست ابن کرم قوم افغان ترینی بتی زایی ... این بنده گنهکار امیدوار لطف کردگار قبل از این یك رساله منظومه درعلم تجوید از برای تصحیح الفاظ کلام مجید به لفظ افغانی جمع نموده بود ... » . (۱۱۳)

حافظ نصرالدین که در حوالی سدهٔ سیزدهم در سه گنبد پغمان زنده گی میکرد ، کتابی را در تجوید به نام تعلیم المبتدی نبشت ، این کتاب به نثر پشتو نگاشته شده سال نگارش آن ۱۲۹۳ هـ ق است ، دراین رسالهٔ پشتو بیتهای دری مؤلف نیز دیده میشوند ، این بیتها نگارنده را باورمند میسازد که حافظ نصرالدین توانایی به نظم کشیدن مطلبی را به زبان دری داشت . دو بیتی را از منظومه های او دراین جا میگزینم :

---

(۱۱۳) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : د پښتو لیکدود تاریخچه ، ضمیمه مخارج الحروف ، اکادمی علوم افغانستان ، کابل مطبعه دولتی ۱۳۶۹ هـ ش ، ص شپږویشت .

دمادم رحمت وتسلیم بی حد   به شاه مرسلان یعنی محمد

برآل پــاك واصحاب گرامی   همه اتبــاع واحبابش تمامی

محمدامین از علمای دینی ومترجمان پرکار اواخر سده، سیزدهم به شمار میرود او در تهکال از توابع پشاور میزیست آثار فراوان دینی را از زبان دری وزبانهای دگر به پشتو درآورد . او منظومه های دری خود را آویزه، آغاز وانجام شماری از کتابها وکتابواره هایش نموده ، به گونه مثال مجموعة الحرکات او به یك منظومه دری آغاز شده است ، که نخستین بیت آن این است :

ابتدا کردم به نام لایزال   هست واحد لاشریك ولازوال

معلم عبدالعزیز (۱۸۲۸ - ۱۹۱۶ ع) از شاعران صاحب دیوان است ، به سه زبان پشتو ، اردو ودری شعر میسرود . دیوانش زیر نام فراق برادرانه موسم به دیوان عزیزی به سال ۱۹۰۰ ع در لاهور به چاپ رسیده است . او پیشه، معلمی داشت ودر نوشهر کلان مدرس بود . در دفتر شعر پشتوی او دو غزلی به زبان دری نیز دیده میشوند ، غزلهای او روان اند ، سوز فراق برادر خود را در غزلهایش به ساده گی گنجانیده است . دو بیت نخستین از غزلی اولی او :

از غم هجران دلم گردید خون   روز وشب از غم فتاده سرنگون

هر زمــان باآه وناله گریه ام   داغ هجران ساخت حالم را زبون

مطلع غزل دگرش :

این رعنا هست سرو در چمن   قد جانان است به آن سایه فکن (۱۱٤)

شاعر کوشیده است غزلی به سبك هند بسراید ، اما نتوانسته است به هدفش برسد . غزلی سروده که واژه ها وسمبولهای ویژه، این سبك را در سرایش آن به کار گیرد ، اما غزلش نه تنها رایحه، خوش این سبك را ندارد ، بل کاستیها نیز دارد .

ما در بازپسین سالها سده، سیزدهم افزون از معلم عبدالعزیز سخنوران دگری را میشناسیم که به سه زبان پشتو ، دری واردو شعر میسرودند . فارغ بخاری دراین شمار نامهای مرزا عباس ومولوی کرام الدین عشرت را یاد مکیند ، که مرزا عباس (۱۸۲۹ - ۱۹۱٤ ع) در مردان پیشه، عریضه نویسی داشت ومولوی کرام الدین عشرت (۱۸۲۰ - ۱۸۹۸ ع) در چارسده میزیست . (۱۱۵) سروده های دری

---

(۱۱٤) عزیز ، عبدالعزیز : دیوان عزیزی ، منشی گلاب سنگهه ، طبع مفید ستیم پرنتنگ ورکس ، لاهور ، ۱۹۰۰ ، ص ٤۱ .

(۱۱۵) بخاری ، فارغ : ادبیات سرحد ، جلد سوم ، انشاء پریس ، لاهور ، ۱۹۵۵ ع ، ص ص ۱۷٤ - ۱۷٤ .

این دو سخنور را تاهنوز دریافت نه کرده ام .

میرعلی اندړ از شاعران ناشناختهء زبان پشتوست ، که تاحال شرح حال وسروده های او به پژوهشهای ادبی راه نیافته اند . او در حوالی سدهء سیزدهم در مقر از توابع غزنه میزیست به زبانهای پشتو ودری شعر میسرود . سروده های پشتو ودری او شامل چندین غزل در کتابخانه بناغلی رفیقی در شهرك چمن موجود اند . چهار غزل این سروده ها به زبان دری استند . غزلهای دری او چندان پخته گی واستحکامی ندارد . بل سلامت زبانی ولفظی این سروده ها نیز زیر پرسش تواند بود . فرجامین بیتهای یك غزل دری او :

مرو با یار بنشین چند روزی   بـه کابل شیوهء رفتن بیاموز
بیـا میرعلی مهربستان ورز   جهد در عشق از کوه کن بیاموز

در سخنوران سدهء سیزدهم مطیع الله پیره خیل شاعر صاحب دیوان است . او در ځنګل خیل کوهاټ میزیست ، مرد سیاح بود ، سفرهای به مناطق دگر نیز داشته است ، زنده گی او را تاسال ۱۲۷۸ یقینی دانسته اند ، او در ځنګل خیل کوهاټ با زنده گی وداع کرده ، در همان جا مدفون است . در فرجامین بخشهای دفتر شعر او سه سروده دری نیز آمده ، یکی غزل ودو پارچهء مثنوی ، اما فارغ از هنر وشعریت بل منظومه های اند که در شماری از بیتهای آن سکته ها وبی وزنی نیز به نظر میرسند . بیتی از یك مثنوی او :

عجب سرخی زند زیبا لبانش   عجب گوهر فشاند خوش زبانش
(دیوان مطیع الله ، ص ۲۸۷)

احمد کلاچی در سدهء سیزدهم در کلاچی از توابع دیرهء اسمعیل خان زنده گی میکرد ، او به زبان پشتو دفتر شعر دارد وحماسهء جنگ اول افغان وانگلیس را در اوزان ملی شعر پشتو نظم کرد . در پایان دستنویس دفتر شعر او چند بیتی به زبان دری نیز آمده اند ، استواری ابیات خواننده را باورمند میسازد ، که این بیتها را نیز بایستی از احمد کلاچی بداند اگرچه دفتر شعر او نیز به چاپ رسیده است ، اما چون دسترسی به آن مشکل بود ، ندانستم که این بیتها در نسخهء چاپی موجود اند یا خیر ؟ یك بیت آن سروده ها را دراین جا میآورم :

گر شبی دست دهد وصل تو از غایت شوق   تا قیامت نشود صبح دمیدن ندهم

بناغلی رمان ساغر شاعر با فرهنگ از منطقهء کوهاټ فوتوکاپی برگی از دیوان

مجرم را به من فرستاده است . دراین برگ دو غزل دری او نیز آمده اند . سروده های پشتوی مجرم دیده شده بودند واینهم با دریافت برگی از دفترش به دو غزل دری او نیز دسترسی یافتیم ، در مقطع یکی از غزلهای او آمده است :

بیان حال زمردان چی نیکو گفتی   مجرم تو دراین راه روی که بس گرانست

بیتی از غزلی دگر او :

مدعیان بیخبر از عشق ملامت گوید   جمال معشوق حجت زلیخای ماست

مجرم را در زمره، غزلسرایان سده، سیزدهم میتوان به شمار آورد . از خوانش غزلهایش اشکار میگردد که او قریحه دری سرایی داشت ونسبت به بسیاری سخنوران سده، سیزدهم این گستره، فرهنگی به زبان دری شعر خوب میتوانست سرود .

معین الدین شاعریست که در حوالی سده، سیزدهم در نواحی صوبه سرحد کنونی زیسته است . به شیخ رحمکار کاکا صاحب ارادت فراوان داشت . او دفتری از شعر پشتو ودری دارد . پروفیسور افضل رضا گفته است که دستنویس دیوان او نزد میان برهان الدین موجود است ، درچمن بی عدیل وگلشن بی تمثیل وبیاض میا حسیب گل غزلهای زیاد پشتو ودری او به گزینش گرفته شده اند . (۱۱۶) نگارنده شماری از غزلهای دری او را دیده ومطالعه کرده ، غزلهای او لطف وشادابی سبک هند را دارند وخوانش غزلهای دری او نیرو وتوانمندی شاعر را به ما نشان میدهد ، من تکبیتهای را از غزلهای او به گزینش میگیرم :

ذکـــر مغ ومیخـانه کنم برزبان لذیذ   ساقی تو جام پربده از دلستان لذیذ

پیش رخ تـو طاقت خورشید نماندست   دایم چـو نمایی مـه رخ شام ولی چپ

پوشیده غم عشق چه داری تو صوفیا   نوشی تو دایما می خوش فام ولی چپ

خنجر به عمر عاشقان زن خوش معما نام یار   معین بگوید تعمیه دارد چنین افکار فرخ

از بیت آخر چنین برمیآید که او از تعمیه درشعر وآداب کهن ادب خاور زمین آگاهیهای داشت . در دفتر شعر او وگزینشهای که از آن دفتر شده است ، شمار غزلهای دری او از غزلهای پشتویش کم نیست ، در سروده های دری معین الدین مخمس نیز دیده میشود .

در تذکره ها آمده است که معین الدین به سال ۱۲۵۶ هـ ق داستان رمانتیک وامق وعذرا را از زبان دری به نظم پشتو برگردان کرد ، اما مآخذ دری آن را نشان

---

(۱۱۶) رضا ، پروفیسور افضل : پټ ستوری ، اکادمی پشتوی پشاور ، جلون پریس ، پشاور ، ۱۹۸۷ ع ، ص ۱۱۴ .

نداده است (پنبتانه شعراء ۳ / ۷۱۶) .

همینسان او داستان رمانتیك ورقه وگلشاه را نیز به نظم پشتو درآورده است (۱۱۷) وبه احتمال غالب مأخذ این داستان او نیز به یکی از داستانهای ورقه وگلشاه دری گره خواهد خورد .

• کوتاه این که معین الدین در ادب دری مطالعه داشت وشعری بدین زبان میسرود که میتوان او را از سروده های خوب به شمار آورد . معطر آخوزاده (وفات پنجم جمادی الاول ۱۲۶۷ هـ ق) از شاعرانیست که تنها نام او دریکی دو جای در پژوهشها گرفته شده ، آثار پشتو ودری او تاهنوز به منظر عام نیامده اند . در بیاض میا حسیب کل سروده های دری وپشتوی او را گزیده اند . دراین گزیده ها سروده یی در وصف شیخ رحمکار به زبان دری داره ، که بازتاب دهنده، عشق مفرط او باآن پیشوای روحانی تواند بود ، دو بیت او از آن سروده، منقبت نما :

رود خون همچو جیحون از چشمم میرود   زان که از اندوه گشته خسته دل اندر حرم
دایم اندر حضرتت صد آه وناله میکشم   کاندرین ره پُرخطر باشی به لطف یاورم

عبدالکریم بیدل از نبیره گان عبدالرحمن ثانی شاعر پشتو ودری.در اواخر سده سیزدهم در زیارت کاکا صاحب میزیست وبه زبانهای دری وپشتو شعر میگفت . درشعر بیدل تخلص میکرد ، غزلهای دری او دیده شده اند . اما شیوایی ندارند واز سلامت لفظی نیز بی بهره مینمایند . کاستیهای دراین غزلها به مشاهده میرسند بیتی از یك غزل او :

گر به ظاهر ثابتم لیکن درونم ابله ها   از فراقش سوخته این رنج کی پنهان کنم

منیر سخنور دگریست که ما غزلهای پشتو ودری او را در دست داریم . غزلهای دری او نسبت به دری سرایان همزمان گستره، فرهنگی اش شور وجذبه یی دارد ، به مطلعی از غزل او نگاه کنید :

چشم برهم زدم از دو جهان دور شدم   وندران ظلمت شب غرق پر از نور شدم

واین هم مطلع یك غزل رندانه، او که شوخیها رندانه برقام غزل آن چیره گشته است :

آن ترك کج دستار کو   وان یار دل آزار کو

او در سروده های دری خود غزلهای نیز دارد بیانگر پند واندرز وبازتابگر اندیشه های عرفانی چون دراین غزل :

---

(۱۱۷) هیوادمل ، زلمی : فرهنگ ادبیات پښتو ، جلد دوم ، کمیته دولتی طبع ونشر ، مطبعه، دولتی ، کابل ، ۱۳۶۵ هـ ش ، ص ۲۱۵ .

دلا تا کی درین ویرانه باشی   زوصل دوست چون بیگانه باشی

میا حسیب کاکاخیل فرزند میا ضمیرگل از فرهنگیان پرکار گسترهء فرهنگی پشتو زبانان در سدهء سیزدهم است . او با زبانهای دری ، عربی واردو آشنایی کامل داشت . از این سه زبان به زبان مادری اش به ترجمهء آثار میپرداخت . میا حسیب سرایشگر ونثر نگار زبانهای دری وپشتو بود . اما آنچه در کارهای فرهنگی او به زبان دری ارتباط میگیرد این است .

در تذکره ها گفته اند که او انوار سهیلی ، دافع الغم واصحاب کهف را از زبان دری به پشتو برگردانی کرده است (پټه ستوري ص ١٦١) ، اما در بیاض نهایت پُرارزش او که گزیده های فراوانی از سروده های پشتو ودری شاعران پیشین یافت میشوند ، سروده های زیاد دری،پشتوی او وهمینسان نثرهای دری او که شامل قصاید ، نامه ها به نامهای اشخاص با رسوخ وروٌسای قبیلهء ختك آمده است . او در قصیده سرایی به زبان دری مهارت ویژه یی داشت ، او قصیده یی دروصف نواب خواجه محمد ختك دارد ، که بااین ابیات ستایشی آغاز میشود :

تا هست دور چرخ مهر وماه ومشتری   تابنده باد بـــر سر تو شمس خاوری

بر مقتضای خـــاطر پاك تو نه فلك   گـــردنده باد زیر جامهای اخضری

بادا ظفـــر به نام تـــو یا صاحب مدام   بــــر دشمنان دینی واعدای ظاهری

فرقش به زیـــر ارهء اعدا دو پاره باد   آن کس که قدر حه کند با تو همسری

این قصیده ٤٩ بیت دارد . روشهای قصیده نگاری را در سرایش آن زیر نظر داشته ، در ویرایش وگزینش الفاظ برای چنین قصاید مدحیه توانمند معلوم میشود او داستان قاضی و دزد را به نثر دری نگاشته ، دریـن داستان جا به جا سروده های پشتویش را که باداستان پیوندی دارد گنجانیده است ، این داستان منثور را این گونه آغاز میکند :

« قصه قاضی و دزد همین است که کسی پیش قاضی گفت که هرکسی دریك شب هزار رکعت نماز کرده خداوند تعالی او را جنت خواهد داد ... » شیرینی شیوایی واستوارینی که در سروده های دری او دیده میشوند ، نثرش از این ویژه گیها برخوردار نیست . حسیب گل کاکاخیل به سال ١٣٠٥ هـ ق چشم از جهان فرو بست ودر زادگاهش مدفون گشت .

قاضی در مکنون (١٢٥٠ - ١٣٣٤ هـ ق) فرزند قاضی معزالدین نیز به دو

زبان پشتو ودری نظم ونثر مینوشت (پټه ستوری ص ۲۸۵) . در مجموعة المخطب او سروده های دری وپشتو چاپ گردیده اند ودر بیاض خطی نوه اش قاضی عبدالسلام نیز سروده های او گرد آمده اند . قطعه یی که در تاریخ وفات میا انځرگل کاکاخیل سروده ، نماینده گی از طبع سلیم او در دری سرایی میکند :

روز شنبه بیست ودویم از جمـــاد اولین   بهر حور خلد روحش رخصت قالب نمود

از فراق خویش جان ما به تیر غم بسفت   حرف راحت تاابد از لوحهء کاتب زدود

سنهء تاریخ ایشان چون زطبعم باز جست   سرو باغ دل به تاریخ میا صاحب نمود

روشن الدین ختك از سرایشگرانی به شمار میآید که دفتر شعر او را تاهنوز نه دیده ایم ،اما غزلهای زیاد دری وپشتوی او درچمن بی جدیل وگلشن بی تمثیل به گزینش گرفته شده اند . او در اکوره ختك میزیست وشاعر شیوا بیان وشیرین زبانی بود . (۱۱۸)

در یادداشتهایی که به دسترسم قرار دارند ، دو غزل دری روشن الدین ختك که روشن تخلص میکرده است نیز موجود اند . در یکی از آنها مسایل اخلاقی بازتاب یافته از دومی رایحهء رموز عرفانی به مشام میرسد . غزلها روان اند ، اما ارزشهای هنری آن درسطح نازلی قرار میگیرند ، مطالع غزلهایش را دراین جا میآورم :

عـــزتت ضایع کند گفتار پوچ   بهتر است نفرت زخوی یار پوچ

غالب آمد بردلم غوغای عشق   محو کرده عقل ما سودای عشق

خدایداد محمدزایی فرزند سردار عبدالجلیل خان در روستای انگوریان کندهار در اواخر سدهء سیزدهم واوایل سدهء چهاردهم زیسته است . جُنگی از او در مجموعه خطی دانشمند رفیع (۱۱۹) نگاهداری میشود . دراین جُنگ افزون از آثار دگران سروده های پشتو ودری خود را نیز درآن ثبت نموده است ، او درشعر دری گدا تخلص میکرد . سروده های او مناجاتها ونعتهایند ، چند بیتی از یك سروده دری او :

ای جمال بـــا کمالت هست چون ماه تمام   بلکه ماه اندر رکابست هست مانند غلام

از فراقت سوخت جان ای دلربا رحمی نما   در فراقت زنده گی برعاشق زارست حرام

میکند آه وفغـان از هجرت ای دلبر گدا   از ره فضل وترحم یکشبی سویش خرام

قریحه دری سرایی او از شمار دری سرایان سدهٔ سیزدهم این گستره پیشی میگزینند.

---

(۱۱۸) هیوادمل ، زلمی : گلزار روه ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعهء دولتی ۱۳٦٤ هـ ش ، ص ۷۸ .

(۱۱۹) اثر ، عبدالحلیم : محمد وسیم ، پشتو (مجله) ، اکادمی پشتوی پشاور ، ۱۹٦٤ - ۱۹٦٥ ، ص ص ۳۱ - ٦۳ .

در سدهء سیزدهم در درهء مسکینی ، منطقه جندول باجوړ ، خطاط دانشمند ، نویسنده وسرایشگر پُرکاری میزیست که از علوم معقول ومنقول بهره یی داشت واهل زمانه او را حکمتی ملا میگفتند نامش میا وسیم بود . در نام پدرش شبهتی وجود دارد ، درجایی این نام محمد نعیم ودر شماری از شجره ها محمد فهیم آمده ، اما شاد روان عبدالحلیم اثر بنابر دلایلی که دارد ، نام پدر او را محمد فهیم درست پنداشته است . او به قبیلهء کاکاخیلان نسبت داشت ولی مسکن در باجوړ گزیده بود . سالی چندی را در پشاور نیز سپری نموده ورُبا نسخه برداری آثار مورد دلچسپی خود نیز دلبسته گی داشت او چندین اثری را نسخه برداری کرده است . به زبانهای دری ، پشتو، عربی آثاری دارد ، به زبانهای هندی وقاشقاری نیز بلدیت داشت . اما از آثار دری او که دراین جا مورد بحث ماست ؛ نخبة الفکر منظوم کتابیست دراصول علم حدیث که محمد وسیم آن را به زبان دری نظم نموده است . صنعت اسطرلاب که به نثر دری نگاشته شده ، دستنویس ناقص آن دیده شده است . تحفة الناظمین اثر دگر محمد وسیم است وشرحیست کوتاه بر دیوان حافظ . او دراین شرح ، شرح دیوان حافظ را که عبدالله قصوری خویشکی نگاشته بود وبه بحرالفراست شهرت دارد . اختصار نمود ه برآن تحفة الناظمین نام گذاشته او اثر منظوم دری دگری به نام سیف ظفر نیز دارد که شمار بیتهای آن را ۲۵۰ وانمود کرده اند . تاریخهای پیدایش ومرگ به صورت یقینی معلوم نیستند ، اما تذکره نگاران سال تولد او را ۱۲۰۰ هـ ق تخمین کرده افزوده اند که تاسال ۱۲۷۹ هـ ق زنده بود . او نامه یی به امیر دوست محمد خان نیز نبشته است ، که بخشی از آن را دراین جا میآورم : « ... بعد از ادای اداب خیرخواهی ودعاگویی معروض جناب معلی آن که نجیم خان پیش کار میرعالم خان برای آوردن اعیال امیر مذکور به ملك دوآبه رفته بود خبر آورده شد که هشتاد هزار لشکر فرنگ خوب به اسباب از توپ وسلاح به قصد مکین به حد شیدو که از حدود پشاور است ، داخل گردیده ، امید که ازین حادثه تغافل به کار برده نشود ... » . منظومه ها وآثار منثور او همه مسایل علمی را بیان میدارند ، از مطالعهء آن برمیآید که او درآثار کُهن فرهنگی دری مطالعه داشت ، آثار او سلامت لفظی واستواری دارند ، اما جلوه های هنر درآن دیده نمیشود ارزشهای آموزشی وپرورشی دارند . او برغزل حافظ مخمسی نبشته (به قول اثر تضمین کرده است) بندی از

آن را بخوانید :

مطلب همان باشد که پیر درفشان گوید خبر دارد زهر مطلب زهر ملت نشان گوید
دلا تارخ نگردانی زهر کاری که آن گوید به می سجاده رنگین کن اگر پیر مغان گوید
که سالك بی خبر نبود زراه ورسم منزلها

میا حمدالله فقیرخیل ، سخنور صاحب دیوان سده، سیزدهم واز مریدان حضرتجی کوته ، فرزند کمال الدین از احفاد فقیر جمیل بیگ ختك برادر خوشحال خان بود . درآغاز دیوان پشتوی او دو غزل دری نیز آمده که مطلع ومقطع غزلش دراختیار است :

یا شود دیدار تو ما را نصیب یا میسوزم تن به آتش چون حطب
گر تو خــواهی کام از دلربا بـــاش حمدالله همیشه در ادب

مطلع غزل دگر او :

عشق بازی میکنم من ترك کردم نام وننگ
این بود روز ازل قسمت مرایی دیو رنگ (۱۲۰)

ملا محمد رفیق اکبرپوری (۱۲۶۲ - ۱۳۱۹ هـ ق) که دیوان شعرش به سال ۱۳۰۲ هـ ق تکمیل گردیده است . در شمار آن عده سخنوران قرار دارد ، که در ادب کهن دری مطالعه داشت ، آثار دری را به پشتو برگردانی نمود وخود غزلهای دری سرود .

در ترجمه های او میتوان از ترجمه شاهنامه، فردوسی نامبرد او شاهنامه، فردوسی را به تلخیص به نظم پشتو برگردانی کرد تمام متن ترجمه، آن به دسترس نیست ودستنویس بخشی از این ترجمه یافت شده است . او پند نامه، منسوب به شیخ فریدالدین عطار را به نیز به نظم پشتو ترجمه کرد . این ترجمه نیز آزاد توصیف شده است . (۱۲۱) ملا محمد رفیق اکبرپوری در پایان دیوانش غزلهای به زبان دری نیز سروده ، غزلهای او اثر پذیر از سبك هندی معلوم میشود . در سروده های دری ملا محمد رفیق اکبرپوری غزلی داریم به این مطلع :

از عشق ترکی سرکشی خونم گریبان دربغل
کز غمزه اش دارم به دل بشکسته پیکان دربغل
آن مهوشی حوری مثل از طره، مشکین خود
داده به بستان ارم صد دسته ریحان دربغل (۱۲۲)

(۱۲۰) فقیرخیل ، میا وکیل شاه : دیوان میا حمدالله فقیرخیل ، پشتو (مجله) شماره، ٤ - ٥ ، ۱۹۹۶ ، ص ۷۳ .
(۱۲۱) هیوادمل ، زلمی : مقدمه، دیوان شمس الفلك ، اکادمی پشتوی پشاور، یونس پرنترز، لاهور، ۱۹۹۳ ، ص ٤۹ ص ٦۷
(۱۲۲) اکبرپوری ، محمد رفیق : دیوان شمس الفلك ، به کوشش زلمی هیوادمل ، ص ص ٤٤٢ - ٤٤٥ .

به گمان غالب محمد رفیق در سرایش این غزل از مرزا عبدالقادر بیدل پیروی کرده است . به گفته‌ء دوکتور اسدالله حبیب " این وزن وقافیه وردیف را بیدل سخت پسندیده بود وغزلهای زیبا واستادانه درآن قالب سروده است ، بااین مطالع :

« ای از خرامت نقش پا خورشید تابان دربغل
از شوخی گرد رهت عالم گلستان دربغل

عمریست " چون گل میروم زین باغ به حرمان دربغل
از رنگ دامن برکمر از بو گریبان دربغل ... »

(ابیات دری ص ۳۲)

غزل دگر محمد رفیق :

دوش از صبحدم شدم در میکده مهمان یار   بانگ نوشانوش بود وقلقل مینا هزار

این غزل افزون از آراسته گی به هنر بازتاب دهنده‌ء اندیشه های عرفانی شاعر است . کوتاه این که چند سروده‌ء دری او نمایانگر طبع رسا وقریحه‌ء عالی در سخنوری او به این زبان تواند بود . در پیشگفتار دیوان شمس الفلك آمده است که او دفتر مستقل شعر دری داشت وآن را گلچین محمدی نام گذاشته بود . در پایان رساله شمع الهدایت او نیز پنج بیت دری آمده که پخته واستوار به نظر میرسند .

شاعر صوفی مشربی که در مرغه از توابع ولسوالی شینکی ولایت زابل میزیست ملا جانان هوتك (۱۲۲۵ - ۱۳۰۷ هـ ق) فرزند ملا یارمحمد واز علمای زمانش بود . ملا جانان دفترهای از شعر پشتو ودری از خود به جا گذاشته ، در شعر پشتو ودری فدوی وخامی تخلص کرده است . او در عرفان به طریقه‌ء نقشبندیه انسلاك داشت ومرشدش دراین راه ملا دوست محمد دامانی بود . در دفترهای شعر که از وی به ما رسیده ، غزلها ومخمسهای فراوان دری به چشم میخورند ، او به زبان دری نثر نیز نبشته است . دو بند از یك مخمس دری او که دروصف مرشد روحانیش سروده :

ای بحر تو کان دُر ومرجان   از تو شده مفلسان به سامان
آن در که مـــراد جانست   وزنـــام ونشان بی نشان است
آخر تو چه دانی از نشانی

ای کـــوه تو بس عظیمی   برجاده‌ء زهد مستقیمی
با خشك وتری خود بسازی   سر را به طمع فرد نبازی

از آهوی من نشان ندانی
(دیوان جانان ص ۳۲٤ نسخهٔ مجموعهٔ خطی نگارنده)

نمونه یی از نثر دری او : « ویکی از خلفای حضرت ایشان محب الله عاشق الله عامل طریقت ، عالِم حقیقت زاهد زمانه ، عابد یگانه معرض دنیا ، مقبل عقبی فرد دیوان تقوی چشمهٔ روضهٔ رضا ، منبع اسرار ، مرتع انوار ، واعظ خلایق شیخنا ... حاجی دوست محمد صاحب ... » .

سروده ها ونبشته هایی منثور دری او دروصف وستایش مرشدان طریقت نقشبندیه وپیشوای روحانی خودش سروده شده ، اندیشه های طریقهٔ نقشبندیه برآن بال گشوده ، نثر او پخته به نظر میرسد اما سروده های پخته گی چندان ندارند اما یکی دو غزل وتکیتهای او را میشود در زمرهٔ شعر به شمار آورد .

در گسترهٔ فرهنگی پشتو زبانان دراین مرحله قصیده سرا وغزلسرای خوب زبان دری را میشناسیم که احمد جان نام داشت وتاجر تخلص میکرد . به سال ۱۲۶۰ هـ ق در کندهار چشم به جهان گشود وبه سال ۱۳۲۰ هـ ق درکابل نقاب خاک به روی کشید واز این جهان رفت . او از دانشهای زمانش بهرهٔ کافی داشت وبه دو زبان پشتو ودری شعر دلپذیر میسرود . دفتر شعرش تاهنوز به دست نیامده ، اما سروده های متفرق او به هر دو زبان دیده شده اند .

روان شاد استاد عبدالحی حبیبی در نبشته یی (۱۲۳) سروده های دری او را به تحلیل نشسته است ، من از روی همین نبشته بر سروده های دری او کوتاه گفتاری خواهم داشت . دو قصیدهٔ دری او به ما رسیده است که نخستین آن در مدح امیر عبد الرحمن خان وفتح کندهار به دست او سروده شده ، به این ابیات میآغازد :

به سیما ، سیم رشك خسرو خاور از آن آمد
که بروی نقش نام خسرو گیتی ستان آمد

به فکر آن که تا از نام او نقشی به خود بندد
زشادی همچو گل زر ، سرخرو برون زکان آمد

این قصیده که هفتاد وسه بیت دارد به گفتهٔ استاد حبیبی : « ... جنبهٔ معنوی قصیده که پُر از مدایح بیجاست ، نهایت سخیف است ، ولی قدرت کلام تاجر درآن نمایانست که شاعریست مقتدر وتوانا ومعنی آفرین » .

---

(۱۲۳) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : مولوی احمد جان تاجر قندهاری ، خراسان (مجله) ، کابل ، شماره ۵ ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ص ۲ - ۱۱ .

قصیده‌ء دگر او که ۱۱۸ بیت دارد . این قصیده را به مناسبت جشن ختنه‌ء شهزادگان سروده ، استاد حبیبی این قصیده را نیز از امهات قصاید شمرده است . چند بیتی که استاد حبیبی از این قصیده گزیده است ، استادی تاجر را در تمثیل ووصف محفل عیش وشادی نمایان میسازد . بیتهای از این قصیده :

بـــارك الله جنتی دیدم   غیرت خلد ورشك چرخ برین
یك طرف لولیان هند نژاد   جـــان فزا از ترانه‌ء شیرین
یك طرف نغمه های ایرانی   داده دل را تسلـــی وتسكین

براساس پژوهش استاد حبیبی تاجر در معنی طرازی خود متمایل به سبك سخنسرایان خراسانیست ، اما چون سبك هندی در زمانش ودر حلقه های ادبیی که او باآنها روابطی داشت رواج داشت اندکتر اثری از این سبك را نیز پذیرفته است ، دو بیت از یك غزل زیبای او :

مگـــر آن صبح دمیدن دارد   که دل از شوق تپیدن دارد
اشك تا چند به گهواره‌ء چشم   آخر این طفل دویدن دارد

بایستی یاد آور شد که تاجر غزل بالا را که هفت بیت دارد نهایت زیبا ودلنشین به زبان پشتو نیز برگردانده است . تاجر به زبان دری نثر نیز مینوشت ، اساس القضات وکتابچه‌ء قواعد حکومتی را در ۶۳ قاعده نبشته است ؛ هر دو اثر اقبال چاپ یافته اند . روش نثر نویسی او در اساس القضات بدینگونه است : « قاضی را لازمست که دعوی نیاموزد مدعی را ونه تعلیم کند مدعی علیه را ونه تلقین شهادت نماید شاهدان را نه به کنایت نه به صراحت چنان که بگوید مدعی را آیا چنین دعوه میکنی ؟ » استاد حبیبی انشای تاجر را ساده وروان وهمگون با دری نگاری مروج در افغانستان توصیف کرده اند .

دراین بخش ، گفته های دربارهٔ شاعر ناشناخته یی دارم که صاحب دیوان چهارصد صفحه یی است ؛ بخش عمده‌ء آن به زبان پشتوست . ولی سروده های دری نیز دارد . این شاعر ناشناخته احمد خان نام دارد . او در روستای خُلوخُلو از مضافات پشاور میزیست . تاسال ۱۳۱۷ هـ ق زنده بود . دیوان او را سرایشگر توانای امروزین رمان ساغر دریافت نموده ، باللطف بی پایان فوتو کاپی چند سروده‌ء دری او را به من گسیل داشته اند ومن بااِبراز سپاس فراوان از جناب رمان ساغر چند بیت دری این سخنور ناشناخته در گستره‌ء فرهنگی پشتو زبانان را شامل این رساله میکنم :

صبح صادق میدمد از شب شود روشن جهان   این عجـــایب مینماید کردگار برکمال
بر زمین از آسمان آثـــار رحمت آورد   زنده گرداند زمین را در قفای خشکسال

سروده های دری او سست وبی مایه اند وکاستیها نیز دارند .

مسافر مروت سخنور دانشمندی بود که به چندین زبان میفهمید . ترجمه های او از پشتو به دری ، از دری به پشتو وهمینسان از عربی به پشتو دیده شده اند . او در اواخر سده ٔ سیزدهم اوایل سده ٔ چهاردهم زیسته است . به قبیله ٔ مروت منسوب بود ، خود را باشنده ٔ بنو معرفی میدارد . مسافر درسال ۱۳۲۰ هـ ق حسن ودل یحیی بن سیبک فتاحی نشاپوری را به نظم پشتو برگردان کرد ، دفتری از شعر نیز دارد ، که درآن دفتر نیز منظومه یی را از آثار سنایی به پشتو منظوم ترجمه کرده است در آثار پشتو : قصیده یی از خوشحال خان وسروده ٔ از رحمان بابا (۱۰٤۲ - ۱۱۲۹ هـ ق) را به نظم دری برگردانی نموده است .

او در دفتر شعرش از حکیم ابوالقاسم فردوسی ، ابوالمجد مجدود ابن آدم سنایی ، انوری ، سعدی ، نظامی گنجه یی ، خاقانی ، ظهیر فاریابی (وفات ۹۵۸ هـ ق) کمال خجندی (وفات ۸۰۳ هـ ق) ومیرزا عبدالقادر بیدل یاد میکند واز این یاد کرده ها برمیآید که او به آثار این استادان مروری میکرد وبه اندوخته های ادبی خود میافزود .

در دفتر شعر مسافر مروت ده سروده به زبان دري به مشاهده میرسند ودو غزل ملمع (دری - پشتو) نیز دارد . دراین ده سروده دوی آن برگردان از آثار خوشحال خان ورحمان بابا است وهشت دگر را بایستی از آفرینشهای او شمار کرد . در این سروده ها هفت غزل وسه دگر آن از حدود غزل پا فراتر میگذارند واز لحاظ شمار ابیات نمیتوانست آن را غزل گفت ، اما شرایط قصیده را نیز ندارند . بایستی آن را غزلهای قصیده گونه نامید . (۱۲٤) در سروده های خود مسایل پند واندرز ، مرثیه ومسایل اخلاق را بازتاب میدهد ویکی دو غزل رندانه وعاشقانه نیز دارد . در ترجمه های که از پشتو به دری نموده ، موفق معلوم میشود واندك اشتباهاتی از او سر زده است ، مطالع دو غزل ساده وروان او :

ای گـــروه عاشقان دل باختم   چون نظر بر مهو شان انداختم
تا برفت آن جان ، جان از پیش من   جان به پیش من نمانده دربدن

در چهارمین یا فرجامین مرحله دوره ٔ دوم از سخنوران ودانشمندانی نیز یادی خواهم

(۱۲٤) هیوادمل ، زکی ، تراب سبک‌ها در دری پښتو از خوشحال ... ، ژوندون ، شماره چهارم ، ۱۳۶۹ ه ش ، ص ص ۱۶ - ۲۲ .

کرد که در هندوستان زیسته اند و ... افزون از زبانهای مادری شان (پشتو) وزبان محیطی شان (هندی) به زبان دری نیز آثاری دارند من دراین بخش این رساله برآن بحثی خواهم داشت :

نخستین سخنور این گروه ، سرآمد سرایشگران ودانشی مرد یا فرهنگ وآگاه از فنون سپه گری وموسیقی نواب محبت خان (۱۱۶۴ - ۱۲۲۳ هـ ق) فرزند نواب حافظ رحمت خان شهید است ، که به زبانهای پشتو ودری ، هندی وعربی شعر سروده . پژوهشگران وتذکره نویسان از استعدادی وشیرین گفتاری او سخن گفته اند .

نواب محبت خان پیش از شهادت پدرش در پیلی بهیت از مضافات روهیلکهند میزیست ، اما زمانی پدرش براساس دسیسهء انگلیسها وحکمرانان اودهـ شهید گشت . خانواده او به دست شجاع الدوله افتاد . نواب محبت خان با خانواده در قلعهء اله آباد محبوس بود ، اما پس از مدتی شجا الدوله محبت خان را از اله آباد خواست ودر لکهنو به او اجازهء اقامت داد ؛ تااخیر حیات در لکهنو بود ، تااین که دست اجل طومار زنده گی او را نیز درهم پیچید ، ودر نزدیکی کشور گنج در وزیر باغ لکهنو مدفون گشت .

اوافزون از این که طبع سرشار شعر سرایی در چندین زبان داشت . مرد ادب پرور وعلم دوستی بود با علما وفضلا وسخنوران روابط داشت ودر منزلش مجالس مشاعره بر پا میگشت . از آثار وديوان پشتو ، دیوان ریخته ، اسرار محبت ، آمد نامه وریاض المحبت (سال تألیف ۱۲۲۱ هـ ق) به ما معلومست ، سروده های دری وهندی او در اکثر تذکره ها به گزینش گرفته شده اند . در آثار معلوم او به زبان دری : در آمد نامه قواعد زبان دری را شرح داده ، ریاض المحبت مربوط میشود وبه مسایل لسانی زبان پشتو.دربارهء این کتاب نواب محبت خان نبشته است : « این رساله مشتمل بر دو باب ، باب اول در مشتقات وباب ثانی در متفرقات وهر واحد متضمن بر بیست وهشت روضه است وبه حرف آخر کلمه ملتفت نشدم واین مختصر را به ریاض المحبت موسوم ساختم ... » . هر روضه ریاض المحبت به فصلهای جداگانه بخش بندی شده است . این کتاب یك مقدمه ودو مقالهء اساسی دارد .

در بخش نخست مسایل دستوری زبان پشتو ودر بخش دوم آن بخش واژه ها (لغات فرهنگ) به زبان دری شرح وتفسیر میشوند . نگارش آمد نامه وریاض المحبت نشان میدهد که او نثر روان علمی به زبان دری نبشته میتوانست . اما

باوصف دری پردازی او شاعر طراز اول سبك هند در دورانش است . وبهگونداس به جای او را شیرین گفتار خطاب کرده ، در مجموعه نغز درباره او آورده اند : « ... و مضمار هند وفارس رخش همت میپوید ... » .

سروده های متفرق دری او که در تذکره ها وشماری از آثار پژوهشی آمده اند ، همه شایسته، گزینش اند خواندنی واشعها برانگیز ، مگر نسبت ناگزیری تنها یك غزلواره، زیبا وپُر هیجان او را با هم میخوانیم :

باز تشریف زشفقت سوی ما آوردی خوش بیا ای غم جانان که صفا آوردی
بهر من رنج وغم ومحنت واندوه والم آه ای عشق چی گویم که چها آوردی
کرده بودیم وفاها وجفاها دیدیم بر تو این بود حق ما که به جا آوردی
پیش آن خسرو خوبان چی بری نذر حقیر واه محبت تو دل خویش کجا آوردی

سوزی که در آفرینشهای هنری او نهفته آند ، با سی وشش سال اخیر زنده گی او - که عوامل ناسازگار وناملایمات روزگار برآن سایه افگنده بوده - گره خورده است . خوانش شماری از سروده ها وترکیبتهای دری او وضع ناهنجار روانیی را درذهن آدمی باز آفرینی میکند که سرایشگر باآن دست وپنجه نرم میکرد .

قاسم علی خان اپریدی (۱۱۸۳ - ۱۲٤۱ هـ ق) سخنور ودانشمند دگری است که به سه زبان پشتو ، دری وهندی مینوشت وشعر میگفت . او نیز در هندوستان زاده ، در همانجا از دار فانی به چشم بسته ، بیشتر در فرخ آباد هند زیسته است . قاسم علی پیشه سپه گری داشت ، باز به عرفان گرایش پیدا کرد وبه طریقه، قادریه گروید ، چنان که خود او گفته است : « افریدی قادری قاسم علی » اندیشه های عرفانی وحدت الوجودی او جا به جا بر سروده های دری ، پشتو و ... او بال گشوده است . بیتهای زیرین بیانگر همین اندیشه در آفرینشهای دری اوست :

پیر کامل را وکیل حق بکن پیشش برو تا ترا از واحد مطلق کناند آشنا
باوجود وصل او در بیم هجرانم هنوز چون کنم هنگامم خندیدن که گریانم هنوز
یاد می آید مرا دروصل شبهایی فراق از سرشك لاله گون ترهست دامانم هنوز

قاسم علی خان به زبان دری دو رساله منثور دارد یکی تاریخی زیر نام (رساله افریدی) وآن دگر رساله ایست تصوفی که از لحاظ ارزشهای معنوی وپژوهشی درخور اعتنا استند . شیوه، نگارش او در نثر دری این است : « در صورتی که ... از صحبت آشنایان ودوستان وقت انفراغ میبابد اکثر اوقات انتقال کتبهای فارسی

پشتو وهندی میدارد ونیز در عمر شمار سی ونه سال شش قطعه کتاب تصنیف ساخته یکی دیوان افریدی ودوم خوابنامه به زبان افغانی یعنی پشتو وسیوم دیوان افریدی به زبان هندی رواج ملک هندوستان ... » . از خوانش نثر او نگارنده چنین می انگارد که نثر او روانی وسلاست ندارد ، نثر علمیست پیچیده . واما در سروده های دری او یک رساله مستقل منظوم به نام (شفاعت نامه افریدی) که کتاب دوم کلیاتش است (د هند د کتابخانو پښتو خطي نسخې ص ۲۵۰) این رساله را قاسم علی خان خود چنین معرفی کرده است : « شفاعت نامه افریدی که مامور به قصایدات معه غزلیات به تعداد چهل ویک در اذکار سلسله قادریه ... » .

برعلاوه این رساله منظوم در دیوان هندی ودیوان پشتوی او ودستنویسهای کلیات او غزلها ، رباعیها ، ومثنویهای فراوان دری را میتوان دریافت که از گرد آوری همه ین آن دفتر مستقل شعر او به زبان دری به دست خواهد آمد . (۱۲۵) در دیوان هندی او که از سوی اکادمی پشتوی پشاور پس از ویرایش چاپ شده است پایان دفتر به سروده های دری اختصاص یافته ، جمعاً ۳۶ غزل ، ۲٤ رباعی ، رثاییه قصیده گونه ویک مثنوی درآن گنجانیده شده اند . (۱۲۶) باوصف آن که تمام سروده های تاحال دیده شده قاسم علی خان نزاکتها تخیل وتصویر سازی ویژه شاعران سبک هندی را در سروده هایش نپرورانیده است ، اما من از روی شهادتهای داخلی سروده های دری او دریافته ام که او در سرایشهای دری خود به سبک هندی قایل داشت وآثار استادان این سبک را از برکرده بود ، دریکی از غزلهای او میخوانیم :

افریدی راست است این مصرع ناصرعلی « میرسد آخر به کنه خویش راه پیمای عشق »

در سروده های دری او چاشنی عرفان ، پند واندرز ، مسایل اخلاق بازتاب یافته رایحه شور آفرین غزلهای رندانه سبک هند نیز از شمار سروده هایش به مشام میرسد در بیتی از یک غزل رندانه او :

سرفرازی تو مرا کی به نگاهی گاهی نه دهی از پند خرد مسی به نگاهی گاهی
من چه نالم که یکی عالم دیدم نالان نوحه هرسوست که هی هی به نگاهی گاهی

ودر فـرجـام این بحث پیرامون مذهب شاعر . او در سروده های دری خود در

---

(۱۲۵) هیوادمل ، زلمی : فرهنگیالی شاعر او لیکوال قاسم علی خان افریدی ، د غازي عجب خان افریدي یاد ، انجمن فرهنگی خوشحال ، مطبعهٔ تعلیم وتربیه ، ۱۳۷۰ هـ ش ، ص ۱۵۷ .

(۱۲۶) دیوان قاسم علی خان افریدی ، به کوشش خیال بخاری ، اکادمی پشتوی پشاور ، نظام پرنتنگ پریس ، ۱۹۹۹ ع ، ص ص ۲۷۷ - ۳۰۶ .

رباعی وتك بیتی دارد به این مضمون :

کسی که مست شود درجهان به جام علی چگونه ورد نسازد مدام نام علی
یقین قاسم علی کن زدل بر این مصرع علی امام من است ومنم غلام علی

*** ***** ***

بلکه کی دارم غم از عاقبت قاسم علی حامی خود چون علی مرتضی پنداشتم

شخصیتی دگر مربوط به گستره، فرهنگی پشتو زبانان درشبه قاره مستقیم الدوله نواب محمد ارتضا خان فرزند نواب امان خان فردی از خانواده، نواب نجیب الدوله عمرخیل بود ، که در اواخر سده، دوازده وسه دهه، اول سده، سیزدهم در هند زیسته است . او نیز به سه زبان پشتو ، دری وهندی میفهمید وبه این سه زبان نبشته ها وسروده های ازو دیده شده است .

از بازمانده های او یکی فرهنگ ارتضایی است که به سال ۱۲۲۵ هـ ق تکمیل گردیده ، این فرهنگ یك مقدمه و ۱٦٦ باب ویك خاتمه دارد . مقدمه، آن به نثر دری است ومطالب دستوری ولغوی فرهنگ که مربوط به زبان پشتوست در زیر معانی دری وهندی نیز دارد . در باب ۱٦٦ آن ۲۳ لغوی‌پشتو ، ز دو بیتی از یك غزل عبدالحمید مومند را به زبانهای دری وهندی ترجمه داشته است . در پایان کتاب قطعات اختتامیه، فرهنگ را به سه زبان پشتو ، دری وهندی سروده، نواب ارتضا خان آمده (د هند د کتابخانو پشتو خطی نسخی) او در مقدمه، فرهنگ نثری به شیوه، زیرین نگاشته است : « به طوری که پسران افغانان هندوستان زاد دراین زبان مهارت دارند ، عاصی را نیز به سبب مطالعه، چند کتب این زبان مثل دیوان عبدالرحمن وزلیخا تصنیف عبدالقادر وید ماوت (و) دیوان کاظم خان خغله که دراین ایام متداول است ... » شیوه، نثر نگاری او همانند شیوه های نثر نگاری دری درآن روزگار میمانست واما شماری از واژه های را درمقدمه استعمال کرده که غیر مانوس ودر بعضی موارد باآنچه نویسنده میخواهد بگوید همگونی نشان نمیدهد واما ترجمه های که او از پشتو به زبان دری در فرجامین باب فرهنگش فرده ، دربسی موارد از اصل آن دوری میگزیند (په هند کی د پښتو ژبی او ادبیاتو د ایجاد او ودی پراوونه ص ٤٢٨) .

نواب الله یار خان (۱۱٦۷ - ۱۲٤۸ هـ ق) فرزند نواب حافظ الملك حافظ رحمت خان ، از نویسنده گانیست که او هم ملا... شخصیتهای خانواده، خود به

زبانهای ، پشتو ، دری ، هندی وعربی بلد بود . او پس از شهادت پدرش مدتی در قلعه اله آباد محبوس ماند پس از رهایی با برادران کوچکش در بریلی میزیست ازو دو اثر به جا رسیده که یکی آن به گونه یی به زبان دری ارتباط دارد ودگرش به زبان دری است .

از آثار مشهور او عجایب اللغات است ، که مقدمه آن در پانزده صفحه (دستنویس رامپور) به زبان دری نگارش یافته ، شیوهء دری نگاری او دراین مقدمه : « نواب محبت خان در شفقت ویگانگیت مجسم بود . بعد از رحلت نواب موصوف گویا حرفی از الفت ویگانگیت درمیان برادران نبود ، مخطور خاطر گشت که دراین زمانه محبت از خویشان وبیگانه ترك نموده خود جلیس خود باشد وخویشان راهمنشین خویش باید نمود واین دل محزون را به شغلی از اشغال مشغول باید ساخت :

« به شغلی میعوان کوشید یاری   که هم شغلی بـود هم کاری
بـرد نفعی ازو هر کس که بیند   زگلـــزارش گل امید چیند
بـــــرآرد درحقم دست دعایی   کند برحال من خلقی دعایی »

میگویند این فرهنگ را نواب الله یارخان به سال ۱۲۲۸ هـ ق تألیف نموده ، او در در آغازلغت هندی را انتخاب میکند ، پس از آن معنی پشتو ، بعدری ودر آخیر عربی آن را میآورد (مقدمهٔ عجایب اللغات) از مقدمهء عجایب اللغات بعضی نکات عمدهء تاریخی - که به تاریخ خانوادهء نواب حافظ رحمت خان ربطی پیدا میکند - نیز به دست میآید . او دراین مقدمه قطعهء شهادت حافظ رحمت سرودهء نواب محبت خان را به دری برگردانده ، در اخیر این فرهنگ قطعاتی آمده به زبانهای ، پشتو ، دری وهندی که در تاریخ تألیف عجایب اللغات سروده شده اند (د هند د کتابخانو پښتو خطی نسخې ص ۱۸۸) .

از کارهای دگر فرهنگی او ترجمهء تواریخ حافظ رحمتخانی است ، به زبان دری که برگردانی این کتاب را به نام خلاصة العجب به سال ۱۲۲۹ هـ ق تکمیل نموده است ونسخه دستنویس آن در اندیا آفس لایبریری لندن محفوظ است . (۱۲۷)

سخنور ودری پرداز دگری که زنده گی او به گونه یی با شبه قاره گره زده شده ، درهمین ایام با زنده گی وداع کرده است ، نورمحمد نوری افغان نام دارد که مؤرخ ، دستور نگار وشاعر پیرو سبك هند به دو زبان پشتو ودری بود .

---

(۱۲۷) میکنزی ، فهرست نسخ خطی بریتانیا ، لندن ، ۱۹۶۵ ع ، ص ٤٩ .

او به هر دو زبان پشتو ودري نثر نبشته وشعر سروده ، به نثر دری دو اثری از او به ما رسیده است یکی تحفة الامیر که در فهرست نسخ خطی پشتو در کتابخانه های بریتانیا به نام غنچهء روه نیز معرفی شده ، دگری گلشن امارت .

تحفة الامیر را نورمحمد نوری افغان به سال ۱۲۸۰ هـ ق به پایان رساند ، مصراع تاریخی تکمیل این کتاب (هی بیان زبان افغانی) است . در شناسایی رساله مؤلف نگاشته است : « این رساله را بریك مقدمه دو مقصد وخاتمه ریخته به تخفة الامیر مسمی گردانید ... مقدمه دربیان چند مطالبی که موقوف این علم تواند بود ، مقصد الاول دربیان قواعد علم صرف مشتمل به سه باب است اول دربیان اسم باب دویم دربیان فعل باب سوم دربیان حرف . مقصد دوم دربیان ضوابط علم نحو مشتمل بر دو باب است ، باب اول دربیان اقسام مرکبات وتشریح اجزای مرکبات ، باب دوم دربیان توابعات ، خاتمه مشتمل بربیان ترکیب جمل وبعضی حکایات رنگین واشعار دلنشین افغانی وغیره ... » . این کتاب دستور زبان پشتو که به زبان دری نگاشته شده ، این گونه آغاز میباید : « چمن‌چمن گلهای حمد وثنا که مرغان سدره نشین از تماشای آب ورنگ بهار پرورش به رنگ بلبل گل مست در شور وفغان آیند ... » (مقدمهء تحفة الامیر) .

کتاب دگرش را که گلشن امارت نامیده ، به سال ۱۲۸۷ هـ ق مکمل گشته است این کتاب به ٦ گلشن و ٤٣ گل بخشبندی گردیده ، پیرامون زنده گانی امیر شیرعلیخان ورخدادهای پادشاهی دورهء نخست او را بااحوال دو سال اول پادشاهی دوم او، درآن گنجانیده است . این کتاب درسال ۱۳۳۵ هـ ش ۱۸۸ صفحه از سوی انجمن تاریخ افغانستان در کابل اقبال چاپ یافت .

اگر ما شیوهء نثر پردازی او را دراین دو اثر مورد ارزشیابی قرار دهیم ، چیزی بیشتری از داوری بناغلی پویا فاریابی - که در مورد نثر گلشن امارت کرده اند - گفته نخواهیم توانست . بناغلی پویا مینویسد : « گلشن ارمات درحالی که کلیهء مشخصات ومیزات نثر ، تاریخ احمد شاهی » نوای معارك وواقعات شاه شجاع را داراست در بسیاری موارد از این مرحله فراتر رفته شگردهای نثر نگاری سده های ششم وهفتم را باز نموده است » (سیری در ادبیات سدهء سیزدهم ص ۲۳ گرفته شده از مجله هنر ، مقاله پویا فاریابی) اگر ما کتاب اولی او را که هفت سال پیش از گلشن امارت به نگارش آمده ، از نگاه شیوه پرداخت ارزیابی نماییم ، همان شگردهای را

درآن دریافت خواهیم کرد که نویسنده در نگارش گلشن امارت از آن سره جسته است .

همانسان که گفته آمد او به شیوهٔ سبک هندی شعر دری نیز سروده ، ابراهیم تتوی در تذکرهٔ تکملهٔ مقالات الشعراء دربارهٔ او وسروده هایش مینگارد : « نوری تخلص نورمحمد افغان قندهاری است شاعر شیرین بیان وبلیغ رنگین تبیان است تازه گو بود ... البته در کلامش چیزی به نظر میآید » (تکملهٔ مقالات الشعراء ، به کوشش سید حسام الدین راشدی ، کراچی ، ۱۹۵۸ ع ، ص ص ۶۱۹ - ۶۲۱) شرایط این رساله مجال گفتن چیز بیشتری از این را به من نمیدهد .

تااین جا یادی سخنوران ودری پردازی صورت گرفت ، که دراین مرحله در گسترهٔ فرهنگی پشتو زبانان به کار فرهنگی پرداخت نثر ویا سرایش شعر اشتغال داشتند . اما درهمین مرحله انبوهی از سخنوران ونویسنده گانی دگری نیز داریم که از زبان دری به زبان پشتو به برگردانی آثار پرداخته اند .

همدرین مرحله شماری از داستانهای رمانتیک ودهها اثر دگر اخلاقی ، دینی وهمینسان آثار آموزشی وپرورشی از دری به پشتو برگردانی گردیده اند ، اما بادریغ که ترجمانان پشتو منابع این آثار را نشان نداده اند . بنابر آن نمیتوان از تمام آثاری که دراین مرحله برگردان گردیده اند یاد کرد وبرآن بحثی نمود ، زیرا میشود شمار از آثار از زبانهای دگر ترجمه شده باشد . من دراین بخش تنها از ترجمه های نام میبرم که منبع آن آشکار باشد ویا دست کم مترجم زبان ترجمه اش را نشان داده وگفته باشد که این اثر را از دری برگردان کرده است .

بحث این بخش را از ترجمه لیلی ومجنون نظامی گنجه یی آغاز میکنم . این داستان رمانتیک را رحمت داوی سخنور صاحب دفتر شعر پشتو به سال ۱۲۱۰ هـ ق به مثنوی پشتو برگردانی کرده است . آنانی که این ترجمه را ارزشیابی کوتاهی نموده اند ، میگویند : « رحمت داوی داستان لیلی ومجنون را از لیلی ومجنون نظامی برگردانی نموده ، اما او تنها ترجمان خشک وخالی نیست ، ابتکارهای نیز دراین ترجمه دارد ، او خواسته است که این داستان را نه تنها به مطالب بزم وعشق ومحبت به پایان رساند ، بلکه افاده ها ونکات اخلاقی را نیز بااین ترجمه همراه نموده است » . (۱۲۸)

استاد رشاد در شرح حال ملا خیرالله هوتک آورده است که او کوشش نموده تا

---

(۱۲۸) رشتین ، پوهاند صدیق الله : پښتانه شعراء ، جلد دوم ، پښتو ټولنه ، مطبعه عمومی ، کابل ، ۱۳۴۱ هـ ش ، ص ۴۱۶

مفاهیم اشعار میرزا عبدالقادر بیدل را در سروده هایش بگنجاند ، اما شاعر دراین کار موفق نشده ، بل انسجام ، وضاحت وموزونیت کلامش را بااین کار باخته است وبرشماری از بیتهای اورنگ ترجمه از دور اشکار است ، مانند بیت زیرین :

و زړه ته مې ویل دشواري څه ده له عالمه نفش لړند په وینو ویل پاس د آشنایی

ترجمۀ این بیت بیدل تواند بود :

به دل گفتم کدامین شیوه دشوارست درعالم نفس درخون تپید وگفت پاس آشنابیها

(پښتانه شعراء ۶۹۲/۳)

محمد دانشمند ، ناظم ، مترجم وسخنور زبان پشتوست که درزمان امیر نصرالله (۱۲۴۳ - ۱۲۷۷ هـ ق) در بخارا زیسته ، او چند داستان مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی را به نظم پشتو برگردان نموده است ، استاد رشاد پیرامون ترجمه های او مقالهء مفصلی به سال ۱۳۵۶ هـ ش در جریدهء زیری به چاپ رسانده است .

مولوی احمد تنگی هشنغری (۱۲۶۱ - ۱۳۰۰ هـ ق) را نثر‌ان‌پردازان ساده وشیوانگار پشتو میدانند . او تاریخ سلطان محمود را از تاریخ فرشته به سال ۱۲۸۹ به نثر پشتو برگردان نمود ودر اثر منثور دگرش که گنج پښتو نام دارد ومجموعهء ۴۹ حکایت است . بسی از حکایتهای آن از آثار حکایتی دری ترجمه شده اند وبیشترینه حکایتها را از مثنوی معنوی خداوندگار بلخ گزیده وترجمه کرده است . استاد رشاد به حکایتهای گرفته شده از مثنوی مقالهء مبسوطی در شمارهء اول سال ۱۳۵۷ در مجلهء خورشید کابل چاپ کردند .

غلام جیلانی آخوندزاده از باشنده گان لنډه بوج کامه بود در سالهای اخیر سدهء سیزدهم واوایل سدهء چهاردهم میزیست . آورده اند که او به زبان دری شعر نیز میسروده ، اما اکنون ناپدید است . او رسایل کریما ونام حق پنج کتاب را به پشتو برگردانی نمود . (پښتانه شعراء ، ۷۷/۳)

عبدالرحمن زمینداوری را بایستی از دانشمندانی به شمار آورد که در آواخر سدهء دوازده واوایل سدهء سیزده زیسته است .

او کتابی را به نام تشریف نامه به سال ۱۲۱۹ هـ ق از زبان دری به مثنوی پشتو برگردان نموده ، عبدالرحمن متن دری آن را از شیخ فریدالدین عطار دانسته است . تشریف نامه تاحال چاپ نشده ، یك نسخهء دستنویس آن (کتابت سال ۱۲۲۱ هـ ق) در مجموعهء نسخ خطی کتابخانهء من بود ومن آن را غرض

پژوهش به سرمحقق عبدالله بختانی سپرده بودم، براساس پژوهش آنها تشریف نامه ترجمهء پند نامه منسوب به عطار است ، او مقاله دربارهء تشریف نامه درمجله کابل چاپ کرد . دستنویس دگر تشریف نامه دراین روزها یافت شد ، این دستنویس در کتابخانه بناغلی رفیقی در چمن نگهداری میشود .

غلام نبی سخنور داستان پرداز ومترجم دگر زبان پشتو در سدهء سیزدهم است . او داستانهای از بهاردانش (تألیف ۱۰۶۱ هـ ق) شیخ عنایت الله کنبو (وفات ۱۰۸۲ هـ ق) را به سال ۱۲۸٤ هـ ق به مثنوی پشتو برگردانی نموده ، دراین داستانها ، داستان زهره وبهرام وداستان شهزادهء ختن شامل اند .

وچنان که دراین بحث جای دگری نیز دربارهء ترجمهء پشتوی نام حق خواندید . ترجمهء دگر کُهنتر این کتاب به نام فرحة الافغان به سال ۱۲۱۹ هـ ق توسط نصرالله کاکر به فرجام رسیده است ، دستنویسهای این ترجمه در مجموعه های خطی دانشمند رفیع وپروفیسور سیال کاکړ دیده شده اند .

یوسف زلیخای منسوب به فردوسی که پسانها پژوهشگران نسبت این داستان را به او غلط ثابت ساختند ودر آثار پژوهشی گفته آمد که این یوسف زلیخا را امانی خراسانی نظم کرده است . همین یوسف زلیخای امانی خراسانی را شاعر پشتو زبانی به نام عبدالقدیر مومند به سال ۱۲۷٤ هـ ق به مثنوی پشتو برگردان نموده ، پژوهشگران ترجمهء آن را روان توصیف کرده اند (ادبی ستوری ۱۷۸/۲) .

شواهد السلوك غلام حسین سرهندی را نویسندهء نامعلومی از زبان دری به نثر پشتو برگردانی کرده ، ولی تاحال چاپ نشده است ؛ دستنویس آن در مجموعهء خطی حمدالله صحاف کندهاری نگاهداری میشود ، ترجمهء این اثر را نیز جذاب وآهنگدار توصیف کرده اند (د پښتو نثر اته سوه کاله ص ٤۹۸) .

گلستان رحمت نواب مستجاب خان (۱۱۷۵ - ۱۲٤۸ هـ ق) را شخصی به نام عبدالرشید منظوم ومنثور ترجمه کرده ، این ترجمه تاهنوز مکمل چاپ نشده منتخبات آن به چاپ رسیده است .

در مرحله دوم این بحث از نظر خوانندهء گرامی رساله گذشت که گل چینی از گلستان سعدی را عبدالقادر ختك ترجمه نمود ؛ اما متن کامل این اثر وزین ومشهور مشرق زمین را امیرمحمد انصاری به سال ۱۲۲۷ هـ ق در کلکته به زبان پشتو ترجمه کرد . دراین ترجمه هم نثر گلستان به نثر ونظم آن به نظم برگردان شده است

اما ترجمهء آن روان نبوده ، از ترجمهء خوب به شمار آمده نمیتواند .

نویسنده وناظمی به نام احمد ، که شاید شخصی جدا از احمد خلیل ومولوی احمد وملا احمد جان باشد کتابی را به نام نورالاسلام از زبان دری به نظم ونثر پشتو برگردان نموده ، که تاهنوز چاپ نشده است .

یکی از ناظمان وطبیبان سدهء سیزدهم در گسترهء پشتو زبانان محمد صدیق نام دارد ، که نظم ونثر او به ما معلوم است . او طب شهاب فارسی را به نظم پشتو برگردان نمود ودر فرجام ترجمهء منظوم گفت :

له فارسی نظم شهابه   ما پشتو کړای احبابه

درجلد دوم فرهنگ ادبیات پشتو آمده است که محقق العلماً عبدالحق خروتی یاقوت السیر را از روضة الاحباب دری در سدهء سیزدهم به پشتو برگردانی نمود . خوانندهء گرامی در مرحله سوم خوانده خواهد بود که بخشهای اخیر فوایدالشریعت نیز از همین روضة الاحباب برگردان شده اند ، اما ترجمه عبدالحق خروتی ترجمه کامل این کتاب تواند بود .

نورالله یوسفزی سخنور ومترجم زبان پشتو بود ودر سده سیزده در مناطق (یارحسین) وجهانگیری زیسته است . او سکندرنامه نظامی گنجه یی را به سال ۱۲۹۲ هـ ق به نظم پشتو برگردان نمود . شمار بیتهای این ترجمه را پنج هزار برشمرده اند وترجمه را زیبا وشیرین توصیف کرده اند (ادبی ستوری ۱۸۷/۲) .

خانزاده شیرعلی خان ختك (۱۲۵۸ - ۱۳۲۳ هـ ق) داستان شیخ صنعان را به روز ۲۸ ربیع الاول سال ۱۳۰۰ هـ ق به نظم پشتو کشید ، اما بایستی یاد آور شد که مآخذ اصلی این کتاب منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار است . متن کامل این داستان در مجلهء پشتو نشریهء اکادمی پشتوی پشاور چاپ شده است . (۱۲۹) شاد محمد خان رئیس مردان (۱۲۵٤ - ۱۳۱۸ هـ ق) از مترجمان دگری است که دو اثر عمدهء زبان دری را به رشتهء نظم پشتو درآورده است.یکی از این دو ، ترجمهء منظوم انوار سهیلی حسین واعظ الکاشفی بوده ، که شاد محمد خان آن را به تاریخ ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۰۸ هـ ق به پایان رساند وبرآن نام دبیر دانش گذاشت . دبیر دانش ۱۱۳۲۲ بیت دارد این ترجمه به کوشش دانشمند رفیع به سال ۱۹۹۳ ع از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ شده است . او ترجمهء دومی خود را

---

(۱۲۹) پشتو (مجله) سالهای ۱۹٦٤ - ۱۹٦٥ ع ، شماره ۱ - ٤ ، ص ص ۱ - ۳۰ .

معراجنامه نام گذاشته ، این ترجمه نیز منظوم است . شاد محمد معراجنامه را از معارج النبوة معین المسکین فراهی (وفات ۹۰۷ هـ ق) به تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۱۲ هـ ق تکمیل نمود . شاد محمد خان باب چهارم ، رکن سوم ، جلد دوم معارج النبوة را برگردان نموده است . این ترجمهء او نیز از سوی همان اکادمی پشتو به سال ۱۹۹۳ ع چاپ شد .

پس از آنانی که به ترجمه آثار منظوم ومنثور پارسی دست یازیده اند ، بایستی آن شمار آثاری را مورد بحث قرار دهیم که در تألیف آن از آثار دری سود برده شده است . دراین بخش من به یاد آوری آثار ملا شمس الدین غلجی کندهاری اکتفا کرده ، این بحث را خاتمه میبخشم . او درنگارش خلاصة المریدین ، مذهب نامه ، سراج الموتی ، مرحوم الموتی، تحفة العابدین ورسالهء فرایض میراث از آثار فراوان سود برده ، که شماری از آنها به زبان دری اند .

نگرشی کوتاهی به این مرحله :

باختم این مرحله دورهء دوم ادبی گسترهء فرهنگی پشتو زبانان پایان میپذیرد . برههء ویژهء زمانیی را که این مرحله دربر میگیرد ، سدهء سیزدهم ودو دههء اول سدهء چهاردهم است . دراین برشگاه نیز چون سه مرحلهء گذشته ما سخنوران ، نثر نویسان ، ترجمانان ودانسمندانی داریم که در تهیهء پژوهشهای شان از آثار دری سود جسته اند . ارزشیابی آثار - دری پردازان ودری سرایان وکارهای دگر فرهنگیی را که با زبان وادب دراین در گستره گره میخورد - این گونه به پیش کشیده میتوانیم :

۱ - دراین مرحله ما سرایشگرانی را نیز سراغ داریم که دفترهای از سروده های ورسایلی منظوم دری در بازمانده های فرهنگی شان به چشم میخورند ، وسرایشگرانی نیز استند ، که چند غزل وسرودهء به زبان دری در دفترهای شان به مشاهده میرسند . دراین مرحله ما سخنوران نیز داریم که دفترهای شعر پشتوی شان به ما نرسیده ، بل سروده های متفرق پشتوی شان به دسترس قرار دارند ، مانند : گل محمد افغان ، تیمورشاه دُرانی ، ملاحسن تلوکانی ودگران ، اما دفترهای شعر دری شان موجود اند . دراین مرحله نسبت به مراحل پیشین این دوره سخنوران بیشتری در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان پدیدار گشته اند ، که افزون از

زبان مادری شان به زبان دری نیز شعر بسرایند .

دراین مرحله سبك هند به ویژه بیدلگرایی در حلقه های فرهنگی افغانستان گسترش میبابد ، ما جز چند سخنور محدود شمار زیاد شاعران این مرحله را تابع سبك هند میپنداریم که این سبك را در غزلهای شان پرورش داده اند . دراین مرحله قصیده سرایی نیز میدانی داشت ، احمد جان تاجر شاعری بودکه قصیده های محدود واما از نگاه هنر وویژه گیهای قصیده سرایي قصاید بلند بالایی را به جا مانده است .

همینسان قصاید ستایشی میا حسیب گل کاکاخیل نیز دراین برهه زمانی جایگاه خوبی دراین گستره دارد . بنابر آن ما شماری از سخنورانی را دراین مرحله سراغ داریم که به سبکهای پیشین خراسان زمین متمایل بودند ، از سعدی ، حافظ ، جامی واستادان دگر پیروی کرده اند ، اما شمار این گروه اندك است .

سروده های دری این مرحله در بازتاب اندیشه های عرفانی جایگاهی دارند افزون از آن ما نکته هایی که جالب ونو باشند در سروده های شان سراغ کرده نمیتوانیم . دراین مرحله چند شاعر محدود این گستره شعر خوب واستوار سروده است . اکثر اشعار سخنوران درحد متوسط وشماری از آن حتی قابل محاسبه نیز شمرده شده نمیتوانند . کاستیهای فراوانی دارند واز سلامت لفظی نیز برخوردار نیستند ، اما نسبت به علاقه یی که با زبان دری داشتند طبع شان را در شعر سرایی به این زبان نیز به بوتهء آزمون گذاشته اند .

۲ - نثر نگاری نیز در دری پردازان این گستره نسبت به مرحلهء پیشین رواج بیشتری پیدا کرد . آثار تاریخی وعرفانی ، مکتوبات وانواع دگر نثر علمی که در دورانهای گذشته نیز دری پردازان پشتو زبان نبشته اند دراین مرحله نیز فراوان به نگارش آمده ، اما درآثار منثوری که از سوی نثرنگاران تألیف وترجمه گردیده اند ، چند اثری را میتوان نام گرفت که از لحاظ موضوع نو به نظر میرسند ، مانند برخی از آثار زبانیکه به دستور زبان ولغت آن ارتباط پیدا میکندوآنانی را یاری میرسانند که از راه زبان دری به مسایل دستوری وزبانی این زبان دسترسی پیدا کنند . دراین زمره از آثار نواب محبت خان ، نواب ارتضا خان ، نواب الله یارخان ، قاسم علی خان اپریدی ونورمحمد افغان نامبرد . همینسان ترجمه های قاضی عبدالقادر پشاوری وآثار منثور احمد جان تاجر مانند تمسك القضات وقواعد دولتی نیز از جملهٔ آثاری به شمار میروند که ما پیش از این درچنین موضوعات آثاری به زبان

دری در گستره، خود نداشتیم . نثرهای دری پشتو زبانان دراین مرحله بیشتر به شیوه‌های نثر نویسی در افغانستان وشبه قاره، هند گرایش دارند، شماری از نثر نویسان کوشیده اند نثرهای شان ساده وروان باشند و شمار دگری در نگارش نثر از شیوه های نثر نگاری سده های پیشین سود برده اند واما نثرهای را نیز میتوانست دراین مرحله دریافت که هیچگونه ممیزه، قابل به یاد آوری ندارند ، نه روانی وساده گی درآن یافت میشود ونه هم آرایش لفظی . بل جمله سازی آن تابع زبانی عربی ، پُر از تعقیدات وعدم انسجام در ساختار جمله های آن به مشاهده میرسند . مسأله درخور یاد آوری وتازه در نثر نگاری این مرحله گستره، فرهنگی پشتو زبانان این تواند که شماری از نثر نگاران از جمله عبدالقادر پشاوری در راه نگارش نثر اخباری نیز گام نهاد ونبشته های نثر اخباری او در شمس النهار کابل چاپ شد .

۳ - ترجمه ها دراین مرحله رشد بیشتری یافتند، آثار زیاد داستانی ورمانتیک، آثار دینی واخلاقی وتاریخی از زبانهای دگر به پشتو برگردانی شد ویکی از این زبانها دری تواند بود که افزون از آثار رمانتیک وداستانی ؛ آثاری در دانشهای گونه گون از زبان دری به نظم ونثر پشتو برگردان گردید. من دراین بحث تنها آثاری را نشان داده ام که مآخذ دری آن معلوم بود ویا این که برگرداننده درجایی از ترجمه اشارتی بدان داشته ، که اثر را از زبان دری برگردان نموده است . دراین مرحله در پهلوی دری وعربی از زبانهای هندی نیز ترجمه های فراوان صورت پذیرفت ، رجوع به تراجم از زبانهای هندی سبب کاهش مراجعه به ترجمه از آثار دری تلقی شده میتواند .

٤ - دراین مرحله نسبت به مراحل پیشین دوره، دوم ادبی، کارهای پژوهش وتألیف آثار به زبان پشتو کاهش یافت ودر عوض بیشترینه آثار از راه ترجمه به نظم ونثر پشتو کشیده شدند واین کار روند تألیف وپژوهش را به کندی مواجه ساخت . تمام آثار منظوم ومنثور پشتو که دراین مرحله تألیف شده انگشت شمار چند رساله وکتابی است که من به گونه، مثال اشاره‌ای به آثار شمس الدین غلجی داشتم وبه حیث نماینده، دانشمندانی او را معرفی کردم که دراین مرحله در تألیف آثارخود به مآخذ دری نیز رجوع کرده است ویا هم برای استشهاد، تکمیل وفهم معانی سروده های دری را به استشهاد گرفته است. چنان که گفته آمد دراین مرحله برعلاوه، آثار شمس الدین غلجی رسایل منظوم ومنثور محدود دگری نیز دراین دسته شامل شده میتوانند که غرض جلوگیری از درازی موضوع از گرفتن نام شان صرف نظر گردید .

بخش سوم

دوره‌ء معاصر

دو دهه‌ء پسین سده سیزدهم ویا سالهای دوران دویم پادشاهی امیر شیرعلیخان (۱۲۸۵ - ۱۲۹۶ هـ ق) شماری از پدیده های فرهنگ پیشرفته‌ء غربی به کشور ما راه گشودند . چاپ ونشر اخبار شمس النهار کابل وبه کار افتادن چاپخانه ها وهمینسان وچاپ ونشر کتابها در مرکز کشور زمینه هایی تازه یی را برای رشد وبالنده گی فرهنگ فراهم آورد . این روند تازهٔ فرهنگی در پرورش وگسترش اندیشه های نو دربین قشر باسواد کشور نقش ویژه یی از خود به جا گذاشت . اما این جریان دیر نپایید یورش لشکر بیگانه ، آغاز جنگ دوم افغان وانگلیس پیامدهای این جنگ ، خروج نیروهای اجنبی ، آغاز پادشاهی امیر عبدالرحمن خان وشرایط پیدایی دشوار سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی واختناق حاکم برکشور وهمزمان باآن پیشرویهای دو امپراتوری بزرگ انگلیس وخارروس در سرزمینهای

این کشور وبسی از رخدادهای نامیمون دگر آن دوران سدی در راه بالنده گی ورشد فرهنگ ایجاد کرد وفرهنگ همانند به سایر مؤسسات اجتماعی با رکود مواجه شد وکارهای آغاز یافته فرهنگی در بازپسین دهه های سدهء سیزدهم ادامه پیدا کرده نتوانستند . پس از درگذشت امیر عبدالرحمن خان (۱۳۱۹ هـ ق - ۱۹۰۱ م) وآغاز سالهای پادشاهی امیر حبیب الله خان بار دگر مؤسسهء فرهنگ مورد توجه قرار گرفت وبا تأسیس مکتب حبیبیه درسال ۱۹۰۳ ع درکابل اولین گامی درزمینه برداشته شد وبا بنیاد گذاری انجمن سراج الاخبار افغانستان ونشر اخبار پانزده روزه یی زیر نام سراج الاخبار افغانستان نخستین جنبش فکری در کشور آغاز گردید .

اگرچه این انجمن ونشریهء آن ادامه پیدا کرده نتوانست ، اما در استواری پایه های فکری اندیشه ورزان کشور وپیدایی مفکوره مشروطه خواهی اثر ... براساس گفته های استاد عبدالحی حبیبی : « بعد از پنج سال نهضت اول مشروطیت در روشنی همین فکر به وجود آمد ومحرر همین انجمن ، در رأس حرکتی ایستاد که برای روشنفکران آیندهٔ مملکت ونضج افکار سیاسی بسیار مفید بود ... » . (۱۳۰)

اگرچه مشروطه خواهان اول با فرجام نامیمونی مواجه گشتند ، اما فشار وکار کردهای همین هسته های روشنگری بود که شش سال پس از نشر سراج الاخبار افغانستان امیر افغانستان مجبور گشت به روان شاد محمود طرزی (۱۸٦۵ - ۱۹۳۳ ع) اجازهء نشر وپخش سراج الاخبار افغانیه را بدهد . ادبیات شناسان وپژوهشگران آغاز دورهء معاصر ادبیات پشتو را با نشر سراج الاخبار افغانیه (۱۳۲۹ هـ ق = ۱۹۱۱ ع) گره میزنند ومیگویند که ادبیات این دوره بنابر ویژه گیهای رشد فکری در کشور وپیدایی پدیده های نو ادبی وبالنده گی آن درسه مرحله انکشاف میابند. (۱۳۱) من جریان پیدایی ورشد زبان وادبیات دریٔ در گستره فرهنگی پشتو زبانان را با رویکرد به همین دوره بندی دراین رساله به پیش میکشم ووضع زبان وادبیات دری در دورهء معاصر این گستره را با نظرداشت به شگردهای همین دوره بندی بررسی کوتاه مینمایم .

اما پیش از آغاز به کار بررسی این دوره ، درخور یاد آوری میدانم که دراین

(۱۳۰) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : جنبش مشروطیت در افغانستان ، سازمان مهاجرین مسلمان ، پشاور ، ۱۳٦٤ هـ ش ، ص ۱۱ .

(۱۳۱) روهی ، کاندید اکادمیسین محمد صدیق : د ادبي تاریخ میتودولوژي ، به کوشش زلمی هیوادمل ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعه حربی ، ۱۳٦۷ هـ ش ، ص ص ۳۵ - ۳۷ .

دوره‌ء ادبی - گستره‌ء فرهنگی پشتو زبانان - بنابر عوامل سیاسیی که درجایی از این نبشته به آن اشاره رفت وحدتش را از دست میدهد وپارچه های از هم گسیخته آن زیر سیاستها وشرایط سیاسی ، اجتماعی واقتصادی از هم جدا قرار میگیرند ومسأله رشد فرهنگ نیز درآنها همگون به نظر نمیرسد . این ناهمسانی نه تنها در پارچه های از هم جدا شده‌ء گستره به پیش میآید ، بل در بخشهای از پارچه یی که زیر سلطهٔ واحد سیاسی اداره میشود بررشد مؤسسه‌ء فرهنگ یکسانی وهمانندی ندارد . بنابر آن پژوهشگر ادبی وآنانی که تاریخ ادبیات این گستره را دردوره‌ء معاصر مینویسند ، بایستی این گستره را به حوزه های فرهنگی بخشبندی نمایند . این بخشبندی در دوره‌ء معاصر به حوزه های فرهنگی کار پژوهشگر را اسان میسازد ومسأله پیدایی پدیده های ادبی ورشد آن را به نیکویی ودرستی بررسی ، تحلیل ومقایسه کرده میتواند .

اکنون که ما به بررسی رشد زبان وادبیات دری در گستره‌ء فرهنگی پشتو زبانان میپردازیم ، این مختصر نگاه را درسه حوزه‌ء فرهنگی این گستره به پیش میبریم : ۱ - افغانستان ؛ ۲ - سرحد ؛ ۳ - بلوچستان .

۱ - افغانستان :

افغانستان کشوریست که زبانهای پشتو ودری از زبانهای رسمی آن به شمار میروند ، شماری از مردم عامه‌ء پشتو زبانان این کشور وبه ویژه تمام فرهنگیان آن با زبان وادب دری آشنایی دارند ، به آن تکلم میکنند ، دانشهای روز را دراین زبان میآموزند وشمار زیادی از آموزش دیده گان این کشور تحصیل عالی را دراین زبان به پایان رسانده اند .

قلم به دستان ودست اندرکاران ساحه‌ء فرهنگی ما نیز دربالا بردن سطح دانش شان در رشته های گونه گون علوم از آثار فراوان علمی موجود زبان دری سود برده اند واین عملیه تاهنوز جریان دارد . در نگارش آثار وپربار ساختن پژوهشهای شان آثار این زبان را مورد بهره برداری قرار داده اند ، کار ترجمه از پشتو به دری واز دری به پشتو در گستره‌ء فرهنگی پشتو زبانان افغانستان درتمام مراحل دوره‌ء معاصر جریان داشت وگسترش بیشتر میبافت . کار ترجمه وبرگردانی از پشتو به دری واز دری به پشتو در رسانه های گروهی افغانستان رونق ویژه یی کسب کرد .

من دراین بخش همگون به دوره بندی مورد استفاده ام ، رشد زبان وادب دری را در گستره، فرهنگی پشتو زبانان افغانستان در سه مرحله ارزشیابی کوتاه مینمایم واز دری سرایان ودري پردازانی نام میبرم که آثار پشتوی شان به دسترس ما قرار دارند . آنانی که آثار پشتوی شان دیده نشده اند ویا به پژوهشهای ادبی پشتو راه نیافته اند بنابر نبود مآخذ دراین جا یادی از آنها نمیشود .

مرحله، روشنگری :

رویش ادبیات نو وروشنگرانه پشتو در نخستین سالهای سده، بیستم آغاز یافت . با نشر سراج الاخبار ورهیایی آفرینشهای استعمار ستیز به برگهای این اخبار زمینه های را برای پیدایی وبالنده گی ادبیات نو ومحصول اندیشه های روشنگری وپیشرو مساعد ساخت . اما بایسته به یاد آوری است که رگه های این گونه ادبیات روشنگرانه را میتوان درآثار - اعضای نخستین جنبش روشنگری که زیر نام سراج الاخبار افغانستان به کار آغاز نموده بودند - جستجو کرد . نشر سراج الاخبار افغانیه زمینه های بیشتری را برای رشد ونموی ادبیات زبانهای پشتو ودری کشور فراهم آورد ودر پرورش وباروری روز افزون آن نقشی از خود به جا گذاشت .

با نظرداشت به جریان فکری واندیشه یی انجمن سراج الاخبار افغانستان بحث بر سخنوران ودری پردازان پشتو زبان این مرحله را از مولوی عبدالرؤف مؤسس سراج الاخبار افغانستان میآغازیم . مولوی عبدالرؤف فرزند ملا عبدالرحیم کاکر کندهاری در ۸ صفر ۱۲۶۷ هـ ق در خانواده، فضل ودانش ملا حبیب الله اخونزاده بزاد ، علوم معقول ومنقول زمانش را از پدر خود آموخت . زمانی امیر عبدالرحمن پدر او را در خرقه، مبارك کندهار به سال ۱۲۹۸ ع به قتل رساند ، مدتی مجبور به ترك میهن گردید ، اما درحدود ۱۳۰۰ هـ ق دوباره به کشور خواسته شد ودر کابل به حیث ملای حضور ، مدرس ، مدرسه شاهی وممتحن قضاوت مقرر گردید . درسال ۱۳۲۳ هـ ش انجمن سراج الاخبار افغانستان را بنا نهاد ، در سه زبان پشتو ، دری وعربی نگارنده وسخنور بود . در شعر خاکی تخلص مینمود . شمار آثار علمی وادبی او را ۱۱ کتاب ورساله نوشته اند . خاکی به سال ۱۳۳۳ هـ ق از جهان رفت وبه سوی جاودانه گان پر کشید (فرهنگ زبان ادبیات پشتو ۱۴۶/۱ - ۱۴۷) . مولوی به زبان دری نظم ونثر مینوشت ، در سرودة های دری او یك قصیده، مزاریه

دراز دیده شده که "درگمرکابی امیر عبد الرحمن خان در سفر مزارشریف به سال ۱۳۰۶ هـ ق سروده بود ومطلعش چنین است :

کی توانی ای دل پُر اضطراب سوگوار   شکر نعمتهای بی پایان وحصر کردگار

درجنگ دوم افغان وانگلیس در سروده یی مردم را به جنگ علیه دشمن ترغیب نموده ، بیتی از این سروده‌ء او :

افغان اگر نظر فگند برصلاح خویش   اول ببایدش که بگیرد سلاح خویش

اما غزلهای شوخی آمیز وشور انگیز نیز سروده ، دو بیت زیرین از یك غزل مستانه‌ء اوست :

خاك کند مشکبو ، ساحه‌ء مشکوی تو   باد شود روح بخش گرد سرکوی تو

بست به زنجیر وتیغ بسر جگرم زد دریغ   طره‌ء هندوی تو ، غمزه‌ء جادوی تو

(جنبش مشروطیت ص ص ۱۰ - ۱۱)

مولوی محمد سرور واصف فرزند احمد جان تاجر الکوزایی از شخصیتهای برجسته سیاسی وفرهنگی کشور بود . نخست در جمعیت تألیف فتاوای سراج الاحکام به حیث مفتی شامل کار شد . درسال ۱۳۲۳ هـ ق به حیث محرر در انجمن سراج الاخبار افغانستان مقرر گشت وهمدرین سال به آموزگاری مکتب حبیبیه نیز پذیرفته شد . به گفته‌ء شاد روان میرقاسم خان (وفات ۱۳۵۷ هـ ش) : « واصف استادی بود که مدرسه‌ء حبیبیه نظیرش باز به چشم ندیده ، هم عالم بود ، هم ادیب وشاعر وهم از روشنفکران بارز وجسور ... » . او مردی بود دانشور وصاحب اندیشه های پیشرفته در پدیدار شدن جنبش مشروطیت اول سهم بارزی گرفت وچنان که گفته اند ، رئیس گروه مشروطه خواهان اول - که شمار آنان تقریباً به سه صد نفر میرسید - مولوی محمد سرور واصف بود . مولوی محمد سرور واصف باشماری از اعضای این جنبش مورد عتاب امیر حبیب الله قرار گرفت ودر صفر ۱۳۲۷ هـ ق در شیرپور اعدام گردید (۱۳۲) واین شعله‌ء پُرشور خاموش شد .

مولوی محمد سرور شاعر به دو زبان دری وپشتو بود ونبشته های منثور دری مولوی واصف درآثار ترجمه کرده‌ء او تاریخ ادریسان وحمودیان وموحدین (افریقای شمالی) به ما رسیده   او این کتاب را از عربی به زبان دری برگردان کرد . این ترجمه تاهنوز چاپ نشده ، نسخه‌ء خطی آن در آرشیف ملی افغانستان نگهداری

---

(۱۳۲) پوهنیار ، سید مسعود : ظهور مشروطیت وقربانیان استبداد در افغانستان ، پشاور ، ۱۳۷۵ هـ ش ، ص ۵۱ .

میشود . همینسان سروده‌ء او که زیر عنوان قصیده‌ء مدحیه ووعظیه طبعزاد فصاحت وبلاغت نشان محمد سرورخان قندهاری المتخلص به واصف در سراج الاخبار افغانستان نشر گردیده ، چنین آغاز میگردد :

بحمدالله که از آثار رحمت های یزدانی   خدیو داد گر شد هر بنای عدل را بانی
لوای دین به عهدش آسمان سا گشت درعالم   که از رفعت زند مه طعنه را برچرخ کیوانی

چنان که از عنوان آن پیداست ، این چکامه بایستی مدحیه ووعظیه باشد ، اما از خوانش آن برمیآید که او از پیشرفتهای جهان آگاهی داشت وخواهان آن بود که کشور ومردمش نیز بااین روند پیشرو همگام شوند . بنابر آن او دراین قصیده امیر حبیب الله را متوجه پیشرفتهای جهان ساخت ، قصیده‌ء پخته واستحکام دارد ، اما سیمای هنری آن کمرنگ به نظر میرسد ، شاد روان استاد حبیبی گفته است : «این قصیده مطابق موازین بلاغی ، عیبی جز ایطا (شایگان) ندارد » (جنبش مشروطیت ص ص ۱۲ - ۲۲) بایستی یاد آور شد که سروده های دگر دری مولوی محمد سرور واصف نزد دانشمند رفیع نیز موجود استند ، که تاحال مورد ارزشیابی قرار نگرفته اند .

دانشمند وناظم دگری که کار فرهنگی او با مرحله روشنگری ربطی دارد ، سید محسن فرزند سید عبدالرحیم کندهاری است ، او در زمان امیر عبدالرحمن استاد پشتوی شهزاده حبیب الله خان بود . در دورانهای امیر حبیب الله وغازی امان الله خان در مدارس مصروف تدریس بود سال مرگ او را ۱۳۴۱ هـ ق در کندهار نبشته آند . او به زبانهای پشتو ودری سروده های دارد ، وکتابی را در شناسایی مزارات کندهار به نظم پشتو کشید ، قواعد نظام اثر دگر اوست وگلدسته معانی را به امر شهزاده حبیب الله برای آموزش زبان پشتو به زبان دری نگاشت . گلدسته‌ء معانی کتاب چاپ نشده‌ء اوست ، دستنویس آن در کتابخانه‌ء اکادمی علوم افغانستان موجود بود . سروده های سید محسن در سراج الاخبار افغانیه به چاپ میرسیدند وهمینسان مجموعهٔ از سروده های پشتو ودری او در مجموعه‌ء خطی کتابخانه نگارنده نیز وجود داشت . سروده های دری او اکنون به دسترسم قرار ندارند ، اما نمونه یی از نثر دری او را در اختیار دارم . او در آغازین بخشهای گلدسته معانی نبشته است : « جناب بنده‌ء تعالی حضرت ظل سبحانی را شوق تعلیم افغانی دامنگیر ومقبول خاطر عاطر مظهر خورشید نظایرش گردیده بود ، لذا حسب

المدعای شهزاده‌ء بلند اقبال تحریر وتسوید وتسطیر این اوراق را به لفظ افغانی قندهاری که اسهل ترین وفصاحت قرین الفاظ افغانستان است املاً نمودم ... » . (گلدسته معانی ، خطی ص ٤)

شاعر ونویسنده ونماینده‌ء دگر مرحله روشنگری در گستره‌ء فرهنگی پشتو زبانان شخصیت آزادی خواه وروشنگر مولوی غلام محی الدین افغان است ، که درحدود سال ۱۲۷۹ هـ ق در کندهار به دنیا آمد ، پدرش عبدالرشید نام داشت . خانواده‌ء افغان در اثر همدری با سردار محمدایوب خان فاتح میوند ترک میهن کرد . افغان در شهرهای شبه قاره به کسب دانش پرداخت ودر مکاتب آن دیار آموزش دید ، حدود ۱۳۲٤ هـ ق دوباره به میهن برگشت . با قشر روشنگر وگروه اموزگاران نشست وبرخاست ودلبسته گی داشت . افغان تا دم مرگ درحال تجرد ماند ودر سرای پشاوریهای شور بازار کابل میزیست . به گفته‌ء روان شاد استاد عبدالهادی داوی : « منزل او حیثیت کلب تفریحی را داشت وما هر روز جمعه در منزل او اجتماع مینمودیم . افزون بر موسیقی وشطرنج برمسایل میهنی نیز مذاکره ومشوره صورت میپذیرفت » . (۱۳۳) افغان شامل گروه مشروطه خواهان بود . درسال ۱۳۲۷ هـ ق محبوس گردید ، اما پس از اندك مدتی رهایی یافت . او در دورانهای زمامداری امیر حبیب الله وغازی امان الله خان در مؤسسات آموزشی در کار آموزش وپرورش جوانان میهن همت میگماشت . شخص محشور وهمکار با محمود طرزی وسراج الاخبار افغانیه بود ، سروده های پشتو ونبشته های دری او در سراج الاخبار چاپ میشدند به تاریخ ۲۸ ذیقعده ۱۳۳۹ هـ ق روانش از عالم خاکی به عالم افلاك پرکشید . او به زبان دری نثر مینوشت سروده های دری او را من نه دیده ام . نبشته‌ء او زیر عنوان حالات خوشحال خان ختك (۱۳٤) ومقاله‌ء دگر دری او در شماره‌ء هفت سال اول مجله معرف معارف (ص ص ۱۰ - ۱٤) به نشر رسیده است (د افغان یاد ، ص ص ۳۱۱ - ۳۱۳) .

شیوه‌ء نثر نویسی او در نبشته‌ء حالات خوشحال خان ختك : « خوشحال خان در زمان سلطنت شاه جهان از جمله‌ء اکابر دولت او وخان قوم خود بود ... » افغان اولین شخصی است کــه در راه شناسایی نخبه گان ادب پشتو به زبان دری گام نهاد

---

(۱۳۳) داوی ، عبدالهادی : د استاد داوی لیك ، د افغان یاد ، به کوشش زلمی هیوادمل ، پوهنتون کابل ، مطبعه‌ء دولتی ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ۱ .

(۱۳٤) هیوادمل ، زلمی : د غلام محی الدین افغان افکار او آثار ، پوهنتون کابل ، مطبعه‌ء وزارت تحصیلات عالی ومسلکی ، ۱۳۶۰ هـ ش ، ص ص ۷۷ - ۸۳ .

وسیمای سیاسی وفرهنگی این مرد خامه وشمشیر را در حد توانش به خواننده گان سراج الاخبار شناساند .

مولوی عبدالواسع کندهاری (۱۲۹۰ هـ ق - ۱۳٤۸ هـ ق) فرزند ملا عبدالرؤف خان کاکړ ، دانشمند فرزانه وخطیب آتش زبانی بود . در جنبش مشروطیت سهم داشت وپس از یورش دربار براین گروه روشنگر به زندان شیرپور رفت ، اما به احترام مقام علمی پدرش از حبس رها شد او درعصر امان الله خان وظایفی را به دوش داشت ، یکی از این وظایف او ریاست (مرکه د پشتو) بود او سیمای سیاسی داشت وشخصیت فرهنگی نیز بود . به زبان پشتو نظم ونثر مینوشت وبه زبان دری آثار منثوری از او به جا مانده است ، تمسك القضاة امانیه در دو جلد از آثار بسیار مهم اوست که جلد اول در شرح وتفسیر مسایل حقوقی وجلد دوم آن دربیان جزا نگاشته شده است . همینسان او در سیاست وامارت نیز دو کتابی نگاشته یکی به نام حکمت اسلامی ودومی به نام حکومت اسلامی . همینسان چندین رساله درسی برای دانش آموزان مکاتب حکام ودارالقضات امانیه نبشته است ، که همهء آن در کابل به چاپ رسیده اند ، روش نثر نگاری او در تمسك القضات امانیه : « حد در لغت به معنی متع است ودر شریعت عقوبت مقدره که حق خدای تعالی باشد آن را حد گویند . لهذا قصاص حد نیست ، زیرا که حق عبد است ونیز تعزیر را حد نمیگویند زیرا عقوبت مقدره نیست ... » . (۱۳۵)

از دری سرایان گسترهء فرهنگی پشتو زبانان در مرحلهء روشنگری دورهء معاصر عبدالرحمن لودین (۱۲۷۲ - ۱۳۰۹ هـ ش) فرزند کاکا سید احمد کندهاری بود او سواد را از پدر آموخت وتا دورهء متوسط در مکتب حبیبیه درس خواند . پس از فراغت درسال ۱۲۹۰ هـ ش در سراج الاخبار به حیث محرر پذیرفته شد . در شعر کبریت تخلص میکرد . به گفتهء شاد روان استاد عبدالحی حبیبی : « ... نویسندهء نیرومندی دری وپشتو واز پیروان جوانان تیزرو افغان بود (جنبش مشروطیت ص ۱۳۳) . کبریت از چهرهء برجسته ، دلیر وتندرو مشروطهٔ دوم میگویند : « همواره تمایلات دست چپی داشت ودر مشروطیت دوم گروه تندرو دست چپی را رهنمایی میکرد شب ۱۲ سرطان ۱۲٦۷ هـ ش بر موکب امیر حبیب الله آتش تفنگچه کشود » (جنبش همانجا) اما امیر آسیبی ندید، ولی عبدالرحمن لودین

---

(۱۳۵) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : مولوی عبدالواسع قندهاری ، د افغان یاد ، ص ٦ .

را گرفتار کردند . در آغازین روزهای پادشاهی امان الله خان از زندان رها گردید وپُستهای دولتی دراین دوران به او سپرده شدند او دراین دوران رئیس دوم وپس از آن رئیس اول مرکه د پشتو نیز بود . او دراین مرکه فرهنگهای ساخت یکی دری - پشتو شامل یکصد وشانزده هزار واژه ودوٌگری پشتو - دری با یازده هزار واژه (۱۳٦) پژوهشگران تااین اواخر چنین میپنداشتند که این فرهنگها از بین رفته اند؛ اما استاد رشتین دراین اواخر دریکی از کتابش نبشته است که فرهنگهای تهیه شده از سوی مرکهء پشتو در کتابخانه میرقاسم خان لغمانی دیده شده اند . (۱۳۷) استاد حبیبی درآثار او افزون از فرهنگها رسالهء بیوگرافی رجال عمدهء افغان را نیز یاد میکند .

.سروده های این سخنور اندیشمند ونقاد اجتماعی در برگهای سراج الاخبار به چاپ رسیده اند ودفتری از این سروده به دسترس قرار ندارد . سروده های نشر شدهء او که از ذهنیت انتقادی او تراوش نموده اند ، بازتابگر اندیشه پیشرو ، تند وتیز وچپ گراست ، بندی از یك مخمس انتقادی او که امیر حبیب الله را درآن مخاطب ساخته ، چنین است :

ای غـــافل از زمـانه وشاغل به لهو گلف　　بادشمن خبیث کسی کرده است حلف
خود فکر کن عدو نکند چون زعهد خلف　　باید گریست برسر این احمقی وجلف
تاچند بهر دیدن حق کوروکر شوید

(جنبش مشروطیت ص ۱۲٤)

روان شاد عبدالهادی داوی (۱۲۷۲ - ۱۳٦۱ هـ ش) نیز از سیماهای برجسته سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی مرحله روشنگری دورهء معاصر ادبیات ما است . او فرزند عبدالاحد داوی طبیب بود . درمکتب حبیبیه تا دورهء متوسط آموزش دید ؛ به زبانهای پشتو ، دری نویسنده وشاعر بود ؛ به زبانهای ترکی ، عربی اردو وانگلیسی نیز آشنایی داشت . او از همان آغاز جوان بیدار وهوشمند ومحشور با حلقه های روشنگری بود . در سال ۱۲۹۰ هـ ش به سراج الاخبار راه یافت وهمراه با عبدالرحمن لودین از اندوخته های اندیشه یی وعلمی محمود طرزی کسب فیض نمود . زنده گی او بافراز ونشیبهایی همراه بوده است دو بار به زندان رفته است ، بار اول هفت ماه وبار دوم مدت درازی را در زندان سپری کرد .

---

(۱۳٦) رفیع ، حبیب الله : ژبپانه ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعهء حزبی ، کابل ، ۱۳٦۱ هـ ش ، ص ۸ .

(۱۳۷) رشتین ، پوهاند صدیق الله : د پستو نثر هنداره ، یونیورستی بُك ایجنسی ، پشاور ، ۱۳۷۱ هـ ش . ص ۲۷۳ .

داوی در دوران زنده گی خود کار را از محرری سراج الاخبار آغاز کرد ، به سردبیری امان افغان وپس از آن تا دوران باز نشسته گی به ریاست ، سفارت ، وزارت وریاست مجلس سنا (مشرانو جرگه) رسید ، اما او درهمه وقت از فرهنگ ومطالعه نبُرید . او درآغاز پریشان تخلص میکرد ، پسانها تخلص داوی را برگزید که نسبت او را به این قبیله نشان میدهد . داوی در جوانی وسرآغاز سرایشگری خود همگون به ارزشهای مرحله روشنگری شعر میسرود وبه گفتهء دکتور اسدالله حبیب « داوی واقعیتهای اجتماعی زمـان خویش را در قالبهای کُهنه بیان کرده است ... » . (ادبیات دری درنیمه اول سدهء بیستم ص ١٤٦)

داوی از شاعران پیشین با بیدل وعلامه اقبال لاهوری دلبسته گی داشت . دوکتور حبیب میگوید : « بعض غزلهای بیدل را جواب گفته است . بعضی غزلهای اقبال را مخمس ساخته وبعضی قطعه های او را پاسخ گفته است » (همانجا ص ١٥٦) دفتر مکمل سروده های دری او تاحال به چاپ نرسیده ، در سراج الاخبار امان افغان ونشریه های دگر میهنی ما سروده های متفرق او را یافته میتوانیم ، بلبل گرفتار از سروده های پُر آوازهء داوی در زمانش بود که به زبان پشتو نیز برگردان شد . آغازین بند این مسدس را دراین جا به گزینش میگیریم :

سحر گهی بشنیدم زبلبلی به قفس   که مردم از غم ودرد دلم نرسد کس
که ازچه میکشم این ناله ها نفس به نفس   چرا گذشت مرا عمر درفغان چو جرس
چرا به غیر فغان نیست کاروبار مرا   چرا حیات به گردن شدست بار مرا

عبدالعلی مستغنی (١٢٩٣ - ١٣٥٢ هـ ق) فرزند ملا رمضان هوتك از سخنورانی به شمار میآید که زمان کار آفرینشی او با مرحله روشنگری ارتباط میگیرد . مستغنی در دوران امیر حبیب الله خان در سراج الاخبار به حیث مصحح به کار گماشته شد ؛ در دوران امانی مدتی آموزگار مکتب حبیبه بود ودر دوران سلطنت اعلیحضرت شهید محمد نادرشاه غازی عضو انجمن ادبی گشت . او به دو زبان پشتو ودری شعر سروده . سروده های پشتوی او اندك اند ، دیوان مستغنی ، گلزار اشعار وقصاید او در دفترهای جداگانه چاپ شده اند ، او قصیده ، غزل ، مخمس ، مسدس ودر انواع دگر شعر سروده است . درشعر او بازتابی از ارزشهای مرحله روشنگری نیز به چشم میخورند وبه سنتهای کُهن نیز پیوندش را استوار نگه میدارد . دوکتور اسدالله حبیب گفته است : مستغنی با بیدل علاقمند بود وحتی

در نثر خود اثر پذیر از نثر نگاری بیدل است (ادبیات دری ... ص ۱۶۷) .

مستغنی شعری دارد زیر عنوان آستان ارادت در ستایش کار وکارگر مانند این دو بیت :

از سنگ خاره کارگران سیم وزر کشند　　درقصر بحر غوطه زنند وگهر کشند
فــرهاد وار کوه شکافند ورنگ رنگ　　یاقوت ولعلش از جگر سنگ برکشند

در مرحلهء روشنگری دورهء معاصر افزون از فرهنگیان محشور در حلقه های روشنگری ما در روستاها وخانقاها صوفیان ودانشمندان علوم دینی نیز داشتیم که به دو زبان پشتو ودری شعر میسرودند . دراین گروه من از خواجه احرار غزنوی (۱۲۹۲ - ۱۳۵۷ هـ ق) ودگری عبدالحنان داعی (۱۲۶۰ - ۱۳۲۳ هـ ش) نامبرد میتوانم .

خواجه احرار غزنوی مرد دانشمند وآگاه از رموز عرفان وسلوك بود ، به سه زمان پشتو ودری وعربی آثاری از او به ما رسیده است . همینسان عبدالحنان داعی شخصی بود عالم علوم دینی که برمسند افتا تکیه زده بود ، زمانی به حیث مفتی وبعد به حیث قاضی در محاکم کشور وظیفه داشت . او به هر دو زبان پشتو ودری شعر سروده ، مجموعه سروده های او به نام کلیات داعی در مجموعهء خطی کتابخانهء اکادمی علوم افغانستان وجود داشت .

نگارنده بر دری سرایی وسروده های دری این دو سخنور : خواجه احرار غزنوی وعبدالحنان داعی نبشته های جداگانه تهیه دیده است که این دو نبشته در مجلهء ملیتهای برادر در کابل به چاپ رسیده اند ، اما اکنون نبشته های من به دسترس قرار ندارند ونه هم دسترسی به سروده های درک این دو دانشمند علوم دینی به من میسر است . بنابر آن بر سروده های هر دو چیزی گفته نمیتوانم ، خواستم تنها به خوانندهء این رساله نشان بدهم که دراین مرحله نه تنها فرهنگیان محشور درحلقه های روشنگری به سرودن شعر ونبشتن آثار دری میپرداختند ، بل ما سخنوران دگری نیز همدرین زمان داشتیم که مشاغل دگری داشتند ، اما شاعر نیز بودند وبه هر دو زبان شعر میسرودند .

سید حسن خان حسن که درشعر شیون نیز تخلص کرده است ، از رجال ارتشی بود ، اما فکور ودانشمند . او فرزند سید حسین پاچا درسال ۱۲۵۷ هـ ش در چهارباغ لغمان بزاد ودر سال ۱۳۱۹ هـ ش در کابل چشم از جهان فرو بست . او در

عسکری تا رتبه جنرالی رسیده بود . در گروه مشروطیت دوم شامل بود . در دوران اغتشاش حبیب الله کلکانی در ننگرهار اخباری زیر نام د کور غم نشر میکرد . استاد حبیبی مینویسد که او درسیاست مملکت اندیشه های ویژه یی داشت . سروده های او بیانگر آرمانهای والای مرحله روشنگری است . او به زبانهای پشتو ودری سروده هایی دارد . روان شاد استاد خادم قریحهء او را در دری سرایی ستوده ، افزوده است که او شعر طلسمی حضرت بیدل ومذاق عصری وفلسفی علامه اقبال را نسبت به سروده های دگران اهمیت فراوان میدهد . (۱۳۸)

سردار عبدالرسول (۱۳۰۸ - ۱۳۵۳ هـ ق) که درشعر رسول تخلص میکرده است . فرزند سردار عبدالله خان از سخنوران دوران امیر حبیب الله خان بود . به زبانهای دری وپشتو شعر میسرود . سرودهای او در سراج الاخبار به چاپ رسیده اند درشعر او قصیده ، غزل وانواع دگر شعری دیده میشوند ، مطلع یکی از غزلهای دری او :

تا زروی شاهد گل پرده بر دارد بهار　　از زمین تاآسمان یك چشم تر دارد بهار (۱۳۹)

عبدالرحیم رحیمی (۱۲۵٤ - ۱۲۹۹ هـ ش) فرزند مرزا عبدالغفور در روستای مرزایان سرخرود ننگرهار به دنیا آمد ودر اسمار کنر چشم از دنیا پوشید . به زبانهای دری وپشتو شعر سروده ، مخمس پشتوی او در سراج الاخبار چاپ شده است . دربارهء زیست نامه وسروده های دری او سرمحقق عبدالله بختانی رسالهء جداگانه یی نگاشته است که از سوی انجمن تاریخ افغانستان چاپ شده است .

عبدالله عیشی (۱۳۰۰ - ۱۳۷۳ هـ ق) فرزند ملا محمد شفیع از دانشوران وشاعران شامل دراین مرحله به شمار آمده میتواند او در دوران پادشاهی امان الله خان مدتی کارمند قونسلگری افغانستان در تاشکند بود . پس از اندك مدتی از این کار مستعفی شد ، در کندهار وهرات به چاپ ونشر کتابها میپرداخت ، از آثار او : شیرین مجلس ، خوز بانډار ، باقیات الصالحات یا مشاهیر اولیا ، دعای مستجاب ، باغیچهء عیش ، او به به زبانهای پشتو ودری نظم ونثر نبشته است ، بیتی از مقدمه دعای مستجاب او :

ای صفاتت عقل کل را از بیان انداخته　　وصف ذاتت نطق ما را از زبان انداخته (۱٤۰)

---

(۱۳۸) خادم ، قیام الدین : سالنامهء کابل ، ۱۳۱۷ هـ ش ص ۳۲۵ ، گرفته شده از جلد اول اوستی لیکوال ، ۱۳٤۰ هـ ش ، ص ۲۵۲ .

(۱۳۹) آریانا دایرة المعارف ، جلد ششم ، کابل ، مطبعهء دولتی ، ۱۳۵۵ هـ ش ، ص ٥٤۹ .

(۱٤۰) آریانا دایرة المعارف ، جلد هفتم ، کابل ، مطبعهء دولتی ، ۱۳۵۵ ، هـ ش ، ص ٦۰۹ .

محمد گل خان مومند (سال تولد ۱۳۰۳ هـ ق) از مشاهیر ورجال سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی کشور دراین برهه‌ء زمان است ، مرد بااندیشه ومبارز بود . در مدارس حربی آموزش دیده بود ، درجنگ استقلال وخاموشی غایله حبیب الله کلکانی سهمی داشت . وظایف مهم دولتی در زمانش را به فرجام رساند ، اما بااین همه مرد علاقمند بافرهنگ بود به زبان پشتو نظم ونثر مینگاشت وپیشگفتار اثر ماندگارش (پشتو سیند) را به نثر دری نگاشته است . (پښتو سیند مقدمه)

مولوی فضل ربی (۱۲۵۰ - ۱۳۳۵ هـ ش) مدفون در لوگر از علمای دینی ومبارزان آزادیخواه بود به زبانهای دری پشتو نظم ونثر مینوشت . شمار آثار آن را ۷ عدد گزارش داده اند .

مولوی صالح محمد هوتك فرزند فیض محمد به سال ۱۳۰۷ هـ ق درشهر کندهار دیده به جهان گشود . نوشت وخوان را در کندهار فرا گرفت وبعد به کابل آمد وبا جدش مولوی عبدالرؤف کندهاری در کابل میزیست او از فارغان مکتب حبیبیه وهمکاران قلمی سراج الاخبار بود . عمرش را صرف خدمت به معارف ومطبوعات کشور نموده ، زمانی آموزگار وگاهی هم مدیر معارف ، طلوع افغان کندهار بار اول به مدیریت او چاپ ونشر شد . درسال ۱۳۱۶ جریده‌ء زیری نیز به مدیریت او چاپ ونشر گردید . پس از آن ما موریت رسمی او پایان پذیرفت ودر دوران باز نشسته-گی دو بار وکیل مردم شهر کندهار به شورای ملی کشور انتخاب گردید . باری به حیث معین شوری نیز برگزیده شد وتا دم مرگ عضو پارلمان بود تااین که دست اجل طومار زنده گی او را درهمپیچید وبه تاریخ ٤ سنبله ۱۳۳۹ هـ ش در کابل درگذشت .

او نویسنده وشاعر هر دو زبان پشتو ودری بود ، از زبان دری به پشتو تراجم منظوم ومنثوری دارد . مسدس شور انگیز وخیزش آفرین بلبل گرفتار عبدالهادی داوی را به شعر پشتو برگردانی نمود ودر شماره‌ء ۲۰ سال ششم سراج الاخبار ۲ جوزای ۱۲۹۶ به چاپ رسید . او عاشق خداوند گار بلخ مولانا جلال الدین محمد ومثنوی معنوی او بود . مثنوی را همیشه میخواند او شماری از حکایتهای این اثر بزرگ ادبی وعرفانی خاور زمین را با افزوده ها وارادت فکری خود به زبان پشتو منظوم برگردان کرد . رساله‌ء اطاعت اولی الامر تألیف مولوی عبدالرب را از زبان دری به پشتو ترجمه نمود . او آثار فراوانی به زبانهای دری وپشتو از خود به جا گذاشت . مولوی صالح محمد خان به زبان دری نثر ونظم مینوشت وسروده های دری

او مانند نبشته های پشتویش در سراج الاخبار چاپ میشدند . بناغلی محمد معصوم هوتك چند سروده، دری او را در مجموعه، آثار او به نام پاشلی وینارې گنجانیده است . (۱٤۱) سروده، او (اهل وطن را خطاب) زیر همان اندیشه ها وطرز فکری سروده شده است ، که گروه روشنگر کشور درزمان نشر سراج الاخبار به آن میاندیشدیدند ، سه بیتی از این سروده :

به گوش وهوش دل بشنو به چشم عقل وسر بنگر
براحوال تباه خود فغان وناله ها کن سر

نه کس را غیرت دنیا نه کس درفکرت عقبی
نه شرم از حضرت مولا نه ترس از گرمی محشر

نه دلسوزی نه دل رحمی برافراد وطن دارد
به صد نیرنگ وبدنامی همه سرگرم اخذ وجر

غلام جیلانی جلالی (۱۳۱٤ - ۱٤۰۰ هـ ق) فرزند عبدالستار اندړ در واغز غزنه بزاد پس از کسب دانش ابتدایی در زادگاهش روبه کابل کرد وشامل مدرسه شاهی شد ، پس از سپری نمودن امتحان به کار وکالت گماشته شد ، اما این کار به ذوق ومشربش همسویی نشان نمیداد . آن را رها کرد ودوباره به کابل آمد . در دانشهای روز آموزش دید وبه معارف ومطبوعات کشور روی آورد . گاهی آموزگار واستاد وگاهی مدیر معارف ومدیر مطبوعات وزمانی هم به حیث رئیس مؤسسات فرهنگی وعلمی کار کرد . او نویسنده وسخنور زبانهای دری وپشتو بود ، به زبانهای عربی وانگلیسی نیز آشنایی داشت . آثاری را از این زبانها به زبانهای میهنی برگردان کرد . درآثار چاپ شده، منظوم ومنثور دری او میتوان از غزنه وغزنویان ، نامه، احمد شاه بابا نام سلطان مصطفی ثالث عثمانی ، سرنوشت شاعر نمایشنامه منظوم ، عشق وجستجو نمایشنامه منظوم ، افزون برآن روان شاد جلالی چهار متن کُهن دري - زیر عنوان (چهار کتاب نایاب) : عشقنامه ، عقلنامه ، بهرام وبهروز وکارنامه بلخ - ویرایش وآماده، چاپ نمود واین مجموعه درسال ۱۳۳۲ هـ ش در غزنی چاپ شد . بایستی تذکر داد که استاد جلالی چهار مثنوی یاد شده را از سنایی غزنوی دانسته اند ، اما پژوهشگران با نگرش به اساسات سبکشناسی بهرام وبهروز را از حضرت سنایی نمیدانند .

---

(۱٤۱) هوتك ، مولوی صالح محمد : پاشلی وینارې ، به کوشش محمد معصوم هوتك ، کراچی ، ۱۳٦۹ هـ ش ، ص ص ۱۱۰ - ۱۱٤ .

در سروده های دری شاد روان جلالی غزل ، قصیده وانواع دگر شعری یافت میشوند ، اما او در قصیده سرایی نیرومندی ومهارت ویژه یی دارد . روان شاد استاد عبدالحی حبیبی میگفت : « درقصاید روان شاد جلالی قصیده های یافت میشوند که از نگاه مهارتهای ادبی ونیرومندی بیانی با قصاید فرخی همسویی نشان میدهد وبایستی او را در قصیده سرایی پیرو فرخی دانست » . قصیدهء او زیر خزان غزنه شرایط یك قصیدهء خوب را داراست ، چند بیتی از این قصیده :

زپیچ وتاب قرون در شکنج لیل ونهار　　جهان نهفته معماست از خزان وبهار

چمن به صحنهء خاموش وسادهء میماند　　که پرده هاش نماید فسانه ها اظهار

چه نکته ها که نگنجد درخیال ادیب　　چه رازها که ندانست زان صحیفه نگار (۱٤۲)

روان شاد گویا اعتمادی مقدمه یی بر نمایشنامهء منظوم سرنوشت شاعر او نگاشته ، ودرجایی از این پیش سخن چهار صفحه یی دربارهء این منظومه مینویسد : « ... منظومهء سرنوشت شاعر آقای جلالی نیز باهمین احساسات توأم است ، البته لطف وتازه گی این اشعار نیز مربوط به همین خاصیت است که شاعر آنچه احساس کرده ، به زبان آورده است » . غلام جیلانی جلالی نبشته های فراوان دگري نیز به زبان دری دارد که شماری از آن در نشریه های موقوت کابل واخبار سنایی به چاپ رسیده اند . او در موضوعات گونه گون اجتماعی ، سیاسی ، فلسفی ، ادبی ، تاریخی وجغرافیایی آثار پژوهشی واخباری تقدیم کرده است .

برهان الدین کشککی (۱۲۷۱ - ۱۳۳۲ هـ ش) را نیز نمیتوان دراین برههء زمان به حیث روزنامه نگار ومترجم ، سخنپرداز ونویسندهٔ زبانهای دري وپشتو از یاد کشید . کشککی فرزند حاجی احمد علی از روستای کشکك سرخرود ننگرهار برخاست. آموزش ابتدایی را در آغوش خانواده فرا گرفت وپس از آن در مدارس هندی آموزش دید وپس از بازگشت به میهن نخستین کار رسمی او گردانده گی اخبار اتحاد مشرقی بود او گرداننده گی این اخبار را از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۲ هـ ش به دوش داشت . پس از آن به دربار امانی راه یافت واز آن زمان تا دم مرگ وظایف گونه گونی را از روزنامه نویسی گرفته تا مدیریتهای در دربار شاهان وریاست وسرپرستی مؤسسات فرهنگی وآموزشی به عهده داشت .

---

(۱٤۲) جلالی ، غلام جیلانی : د پښتو ځانتنی ادب او موسیقی ، به کوشش زلمی هیوادمل ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعهء دولتی ، کابل ، ۱۳٦۰ هـ ش ، ص ۳٤ .

برعلاوه اتحاد مشرقی در برشگاههای ویژه زمانی گردانننده گی اخبارهای حقیقت ، حبیب الاسلام ، اصلاح ومجله، آئینه، عرفان را به دوش داشت او نویسنده وبرگردان پُرکاری بود . به زبان پشتو آثار منظوم ومنثوری از او به ما رسیده است . اما درآثار دری رهنمای قطغن وبدخشان ، رویداد لویه جرگه ترجمه، بخش چهارم شعرالعجم ونادر افغان او به چاپ رسیده اند من خود سروده های دری او را ندیده ام .

محمدامین خوگیانی (۱۲۷۸ - ۱۳٦٤ هـ ش) از دانشوران ، آموزگاران ، روزنامه نویسان ونویسنده گان زبانهای پشتو ودری بود ، زبانهای عربی واردو را نیز درحد کمال میدانست . پدرش مولانا محمد اسرائیل نام داشت که در کیناهاد خوگیانی میزیست . روان شاد خوگیانی نیز درهمین روستاه دیده به جهان گشود . در زادگاهش وهمینسان در کالجهای لاهور وپشاور آموزش علوم عربی دید . مبادی صرف ونحو ، منطق ، حکمت ، طب ، فقه ، اصول ، تفسیر ، حدیث ، کلام ، ادب مناظرهٔ عروض وتجوید را خواند ودوباره رهسپار زادگاهش شد . زمانی که در دوران پادشاهی امان الله خان نخستین مکتب در خوگیانی به کار آغاز کرد . روان شاد خوگیانی را به حیث سرمعلم آن به کار گماشتند او درحوالی سال ۱۳۰۵ به مطبوعات رو آورد معاون مطبوعات وترجمان اتحاد مشرقی مقرر گردید وپسانها مدیر آن جریده شد . درسال ۱۳۰۸ مدیر اصلاح ، باز مدیر انیس (۱۳۹۰ هـ ش) مشاور مطبوعات رئیس تمیز وسناتور انتصابی در مشرانو جرگه گردید . او نویسنده، دو زبان پشتو ودری بود . مقاله های فراوان اخباری وپژوهشی او به زبان دری نشر گریده اند از آثار مستقل او حیات سید جمال الدین افغانی است که بخشی از آن از عربی برگردان نموده ، نبشته های خود را نیز به آن پیوست کرده است (د افغانستان د ژورنالیزم مخکښان ، ص ص ۲۰۷ - ۲۱۸) .

از دری پردازان گستره، فرهنگی پشتو زبانان که دراین برهه قد برافراشته ، شخص دگری عبدالخالق اخلاص (۱۲۸۰ - ۱۳٦٦ هـ ش) است او دریکی از روستاهای کنر چشم به جهان گشود وعلوم مروج عصر را در مدارس منطقه آموخت درجنگ استقلال شرکت داشت . آثار منظومی درباره، این جنگها به زبان پشتو نظم کرد . او مدتی در انجمن ادبی کابل وپشتو ټولنه عضو بود دو بار به حیث وکیل مردم به پارلمان افغانستان برگزیده شد . او به زبانهای پشتو ودری نظم ونثر مینگاشت . از آثار منظوم دری او یکی رساله نهضت پشتوست که به سبک

نصاب الصبیان فراهی ، لغات پشتو را به زبان دری معنی وتشریح نموده ، این رساله در اخبار انیس به چاپ رسیده است . تاریخچهء اخلاص اثر منظوم دگری از اوست که رخدادهای کودتای ثور ، یورش شورویها بر افغانستان وپیامدهای بعدی آن را دراین رساله بازتاب داده است ، بیتی از این رساله :

یاالهی خاک پاک کشور افغان زمین وارهان وپاک دار از لوث نحس غاصبین

درجایی دربارهء خود سروده است :

محضه عبدالخالق اسم خاصم است وزتخلص شهرت واخلاصم است

مسکنم دهوز حنفــی مذهبم صافی افغــان وصوفی مشربم

(د استقلال څلورمه جبهه ، به کوشش حبیب الله رفیع)

از یاد کرد مصراع آخر اشکار میگردد که او مرد صوفی مشربی بود ، اما روشنگر که روحیهٔ ضد استعماری داشت . یورش انگلیسها وشورویها را در منظومه های پشتو ودری خود نکوهش کرد ورزمهای قهرمانانهء مردم افغانستان را درآثارش ستود . آثار منظوم دری او از پخته گی وانسجام برخوردار اند ، اما توشهء از هنر وآرایشهای ادبی درآن کمتر ویا حتی به کلی به چشم نمیخورند .

امین الله زمریالی (۱۲۷۳ - ۱۳۶۱ هـ ش) از فرهنگیان با درد وپُر شور این مرحله دورهء معاصر است . او آموزش حربی دیده بود ودر دوران پادشاهی امان الله خان در ارتش کشور وظیفه داشت ، اما خود مرد با فرهنگ وقلم به دست بود . به زبان پشتو شعر میسرود ونثر مینگاشت ؛ اما من خود سروده های دری او را ندیده ام ، بل رساله ها ومقاله های فراوان او به زبان دری در مجله کابل وسالنامهء کابل به چاپ رسیده اند . این همه مقاله ها ورساله ها در شناسایی ادبیات پشتو ، رجال فرهنگی پشتونها ، فوکلور زبان وفرهنگیان پشتو شناس به نگارش آمده اند. مقاله ها ورساله های دری زمریالی در شناسایی فرهنگ پشتو زبانان به آنانی که به زبان پشتو آشنایی نداشتند ارزشمندی ویژه یی در زمانش داشت . یکی از رساله های دری او به نام پشتو وپشتو ولوگها دراین اواخر در ایالات متحد امریکا به چاپ رسیده است .

مسألهء رشد فرهنگ در مرحلهء روشنگری :

از یافته ها وخوانش آثاری که فرهنگیان مربوط به این مرحله ایجاد وبه پیش

کشیده اند آشکار میگردد که شمار زیادی از فرهنگیان وقلم به دستان ما - به مسایل کشوری ، عقبمانی کشور، روشهای حکمداری سکانداران ورژیم حاکم برکشور ، پیشرفتهای جهان وبسی از مسایل دگری که به سرنوشت کشور ومردم آن بسته گی پیدا میکردند - بیشتر دلبسته گی داشتند ودر سروده ها ونبشته های شان همین مسایل را بازتاب میدادند .

نویسنده گان وسخنوران این مرحله بیشتر دانش آموزان وآموزگاران بودند که در مدارس ومکاتب شهر کابل آموزش دیده بودند وباز خود شان به فرزندان میهن آموزش میدادند . افرادی از این قشر آهسته آهسته به مطبوعات تازه رواج پیدا کرده نیز راه یافتند وارتباط شان با مطبوعات به سخنوری ونویسنده گی آنان فروغی بخشید .

افزون از این قشر منور ما در روستاها وشهرهای دور دست نیز نویسنده گان وشاعرانی داشتیم که اکثر شان به دستگاه دولت ویا هم با حلقه های روشنگری پیوندی نداشتند ، اما شعر میسرودند وآثار مینوشتند .

آثاری که به زبان دری در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان دراین مرحله ایجاد شدند ویژه گیهای زیرینی را درآن میتوانست سراغ کرد :

۱ - آثار منظوم ومنثوری که از سوی سخنوران ودری پردازان این گستره به وجود آمدند ، بیانگر اندیشه های پیشرو زمان خود بودند . بااهداف نیروهای استعماری مخالفت میورزیدند ؛ در راه آزادی به مبارزه میپرداختند . در برابر اختناق واستبداد فریاد سر میدادند وبرای انفاذ حاکمیت قانون آواز شان را بلند میکردند ، درتعمیم آموزش وپرورش وعمومیت بخشیدن سواد آموزی ، همگام شدن با پیشرفتهای جهان پیشرفته را همسان به این گونه نظرها دراین آثار بازتاب میدادند . اما آثاری را که پشتو زبانان صوفی مشرب وعلمای دین در روستاها به زبان دری مینگاشتند ، این گونه آثار اندیشه های عرفانی را تلقین میکردند ومسایلی دینی وپند واندرز واخلاق را بیان میداشتند .

۲ - نو آوریهایی را که سخنپردازان محشور درحلقه های روشنگری در سروده های شان وارد آوردند این بود که نخست از همه اندیشه های پیشرو وخواسته های روز را در سروده های شان گنجانیدند . بیان این گونه اندیشه ها در شعر پیش از این مرحله بازتاب نیافته بود ؛ سخنوران این مرحله مضامین تازه یی را در قالبهای

کُهن ریختند .

شعر دراین مرحله باوصف نوگرایی فکری از ارزشمندی هنری برخوردار نیست ، بیشترینه سروده های که با مسایل اجتماعی ونیازمندیهای روز ارتباط پیدا میکنند سخنوران رُك وراست به ارائه مطالب پرداخته اند به کنایه واشاره ها کمتر متوجه شده اند ، ادبیات شناسان دگر نیز سروده های هدفمند وپُر بار از دوروغایهء اندیشه یی مرحلهء روشنگری را تهی از هنر وارزشهای ادبی خوانده اند ، استند شاعرانی که قصاید ، غزلها ، مخمسها ، ومسمطها وانواع دگر شعری را به استواری بیشتر با درنظر گیری همه شرایط واساسات فنی سروده اند وهنر نیز بر برخی از این گونه سروده ها بال گشوده است .

۳ - نثر پردازی دراین مرحله رشد بیشتری میبابد . افزون از نثرهای علمی نثر عادی که انواع ژانرهای ژورنالستیك وموضوعات دگر درقالب آن نبشته میشوند دراین مرحله رونق ویژه یی دریافت میدارد . اگرچه در بازپسین سالهای دورهء دوم گستره فرهنگی پشتو زبانان نثر پردازی دری در ژانرهای ژورنالستیك وروزنامه نگاری پدید آمده بودند ، اما ادامه پیدا کرده نتوانستند ، بل نثر عادی با نشر سراج الاخبار وپسانها در دورهء امانی با گسترش وانکشاف مطبوعات در مرکز وشماری از ولایتها زمینه های خوبی را برای پیدایی بیشتر ، رشد وبالنده گی آن دراین گسترهء فراهم آورد . شیوهء پرداخت نثر نویسی درنگارش مضامین علمی وژانرهایی که آن را نثر عادی مینامیم به روانی وسلاست تمایل بیشتری یافت .

٤ - شماری از سخنوران دری سرای گسترهء فرهنگی پشتو زبانان دراین مرحله شخصیتهای اند که بیشترینه هممیهنان ما آنان را به حیث نویسنده گان وشاعران زبان پشتو غبشناسند ویا کمتر میشناسند . مانند : عبدالرحمن لودین ، عبدالهادی داوی ، عبدالعلی مستغنی وچند تن دگر . کارهای فرهنگی اینان بیشتر به زبان دری تمرکز داشت وکمتر به زبان پشتو توجه کرده اند . اگر توجه یی هم داشتند ولی آثار پشتوی شان به مردم یا نرسیده اند ویا کمتر رسیده اند .

تأسیس انجمنهای ادبی وپهنه ادبیات :

ادبیات مرحله روشنگری در کشورما بیشتر به گروه روشنگر وآموزش دیدهء دوران پادشاهی امیر حبیب الله خان واعضای مشروطیت اول ودوم پیوند گسست

ناپذیری دارد . اگرچه مشروطه خواهان مشروطیت اول از سوی امیر تاراج ونابود گشتند ؛ اما کار کردهای گروه مشروطیت دوم رنگ آورد وسیستم حکومت تحت الحمایه امیر حبیب الله را خاتمه بخشید ونهضت امانی درکشور آغاز شد ؛ استقلال سیاسی کشور تأمین گردید وکشور در شاهراه ترقی وتمدن جدید قدم گذاشت . فرهنگ ونهادهای آن شگوفانی ویژه یی دریافت نمودند . بادریغ که دسیسه های بیگانه گان وبسی از عوامل داخلی دگر - که بیان آن دراین جا موردی ندارد - این نهضت را به ناکامی سوق داد وغایله حبیب الله کلکانی آغاز گردید . در دوران این غایله با شماری از نهادهای فرهنگی برخورد دشمنانه وکینه توزانه صورت میگرفت نهادهایی که بنا ضرورتی فعالیت داشتند نمیتوانستند به بایسته گی شایسته کاری را به سود رشد فرهنگ بالنده وپیشتاز به فرجام برسانند .

پس از فرو نشانی شعله های آتش اغتشاش وپیروزی نیروهای وطندوست وسالم به رهبری اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی (۱۳۰۸ - ۱۳۱۲ هـ ش) اصلاحات دوره‌ء امانی باآهسته گی وهمگون باشرایط روز از سر گرفته شدند ومؤسسه فرهنگ نیز روز تا روز رونق بهتری میبافت . تأسیس انجمنهای ادبی کابل در جوزای ۱۳۱۰ هـ ش ، انجمن ادبی هرات بهار ۱۳۱۱ هـ ش وانجمن ادبی کندهار زمستان ۱۳۱۱ هـ ش (۱۴۳) مؤسسات نو فرهنگی بودند که در گردهم آوردن فرهنگیان وآغاز کارهای فرهنگی در بخشهای گونه گون علوم وادبیات کشور ، از نقش شان نمیتوان چشم پوشید . به ویژه نشریه های اختصاصی موقوت این انجمنها مانند مجله‌ء کابل ، مجله پشتو ، مجله ادبی هرات در نشر آثار ادبی ، پژوهشی وگزارشهای درباره‌ء رشد فرهنگی کشور کارهای ستودنی انجام داده اند .

آغاز فعالیتهای انجمنها واز سرگیری کار نشر جراید ، اخبار ومجله ها در مرکز وولایتها سیماهای نو فرهنگی را به میدان کشیدند . این چهره ها اگرچه از لحاظ زمانی در فرجامین سالهای برهه یی پا به عرصه فرهنگ گذاشتند ، که ادبیات شناسان آن را ادامه‌ء مرحله روشنگری میدانند وتا سالهای نیمه دوم دهه سوم سده‌ء روان هجری خورشیدی ادامه داشت . اما چون آثار شان بیشتر ارمانهای را بازتاب میدادند که ویژه‌ء مرحله بیداری بود وعلاوه برآن این گروه فرهنگی بیشتر در مرحله یی تبارز کردند که ادبیات شناسان آن را ، مرحله‌ء بیداری نام گذاشته اند .

---

(۱۴۳) شهاهنگ : بازسازی نهادهای فرهنگی افغانستان ، اتحادیه نویسنده گان افغانستان آزاد ، پشاور ، ۱۳۷٤ هـ ش ، ص ۹۲ .

این مرحله پس از استعفای سردار محمد هاشم خان وآغاز صدارت شاه محمود خان غازی ، دموکراسی دوران او وبه میان آمدن جنبشهای ویش زلمیان و ... آغاز میگردد .

دراین برشگاه (سالهای اخیر مرحلهء روشنگری وآغازین سالهای مرحلهء بیداری) شاعران ، نویسنده گان ، نقادان وپژوهشگران زیادی در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان عرض وجود کردند . انبوهی دراین گروه فرهنگیان درداخل وخارج از کشور آموزش دیده بودند وگروهی از آنان تحصیل خصوصی داشتند ویا آموزش دیده گان مکاتب ابتدایی ومتوسط بودند . اما همه یی از آنها با زبان دری آشنایی داشتند واز آثار علمی وادبیات آن آگاهیهای فراوان کسب کرده بودند . دراین گروه فرهنگی شماری از آنان در مرحله روشنگری به کار آغاز میکنند ودر مرحله بیداری به پخته گی وشهرت میرسند وشمار زیادی از آنها که درهمین مرحلهء بیداری به کار فرهنگی آغازیده اند همه دری دان بوده اند . شمار اندکی از آنها شاید به زبان دری چیزی نپرداخته ویا نه سروده باشند . بل عدهء بیشتری از آنان هم به زبان دری شعر سروده اند ؛ پژوهشها انجام داده اند ؛ داستان کوتاه وپارچه های نثر هنری آفریده اند ومقاله ونبشته های فراوانی در ژانرهای گونه گون نثر علمی ، عادی وهنری از خود به جا مانده اند که به گونهء پراگنده در مطبوعات کشور به چاپ رسیده اند . اگر ما تنها کارهای فرهنگی اینان را که به زبان دری به سر رسانده اند بررسی همه جانبه نماییم بایستی رساله جداگانه یی تنها در شناسایی وارزشیابی آثار دری همین گروه فرهنگیان مربوط به مرحلهء بیداری دورهء معاصر بنگاریم . ولی همانسان که دو سه بار اشاره کردم بنابر ناگزیری شرایط تألیف رساله براین مرحله نیز مرور کوتاهی خواهم داشت ونماینده گان دری پرداز ودری سرای این گستره را نام خواهم برد ودر جایی هم به گزینش تکبیتها به گونه نمونه دری سرایی شان بسنده خواهم شد واین داستان را از نام شخصیت برجسته سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی سید شمس الدین مجروح (تولد ۱۳۲۳ هـ ق) آغاز میکنم . سید شمس الدین مجروح نویسنده وشاعر خوب هر دو زبان پشتو ودری است . سروده های دری او همراه با چامه های پشتوی او در مجموعهء یاد فریاد (۱٤٤) به چاپ رسیده اند وروان شاد استاد خلیلی در پیش سخنی که براین سروده ها نبشته دربارهء سرایشها او چنین داوری کرده است : « استواری وجزالت ترکیباتش را از کوهساران فلك سا ، زیبایی افاده را از

(۱٤٤) مجروح ، سید شمس الدین : فریاد ، انجمن نویسنده گان مجاهد افغانستان ، پشاور ، ۱۹۸۵ ع ، ص ص ۹۳ - ۱۱۳ .

شبهای ستاره بار ، نغمهء جان آویز شعرش را از نوای نوازشگر مرغ حق فرا گرفته از اشك یتیم ، از خون دل بیوه زن ، از داغ جگر آموخته از شهرهای ویران وخانه های آتش زدهء وطنش درس ناله فرا گرفته ... » . سرودهء (عروس نیل) او که بازتاب دهندهء قربانی فرد برای اجتماع خوانده شده ، چنین استوار وجزیل آغاز میشود :

بــه ملك مصر شنیدم به روزگار قدیم　　خد یو بود که فــرعون اندران اقلیم
به دست روشن پُر نور خود گرفته عصا　　جدل به ظلم وستم را شعار داشت کلیم

قیام الدین خادم (۱۳۲۵ - ۱۳۹۹ هـ ق) از فرهنگیان پُرآوازه ومبارز این برهه بود ، او نیز به زبان دری صلاحیت نبشتن وشعر سرودن داشت . غزلها ورباعیهای دری استاد خادم در مجموعه های شعری پشتوی او ودر نشریه های موقوت میهن به چاپ رسیده اند ، بیتی از یك غزل او :

شهان را گرچه از درو گهر سرمایهء ذوق است
سرشك از چشم خونین همچو ژاله خوشترم آید (۱٤٥)

فرزانه مرد فرهنگی ودانشمند فرهیخته وبی بدیل درچند دههء پسین شاد روان استاد حبیبی (۱۳۲۸ - ۱٤۰٤ هـ ق) در بازپسین سالهای مرحله روشنگری ادبیات معاصر با قامت رسا وذوق شور آفرین خدمت به فرهنگ ومیهن وارد عرصه شد وبه دو زبان پشتو ودری به نبشتن ، سرودن وپژوهش آغاز کرد ودراین راه چنان به پایمردی واستواری گام نهاد که نامش وکارنامه هایش از مرزهای کشور پا فراتر گذاشتند ودر حلقه های فرهنگی کشورهای منطقه به حیث یك سیمای بزرگ وپُر ارج فرهنگی واستاد مسلم شناخته شد . روان شاد استاد حبیبی درعرصه های گونه گون فرهنگی از سرایش شعر گرفته تا پژوهش در متون کُهن وبرگردانی آثار به زبان دری کارهای سودمند وفراموش ناشدنی به این زبان وفرهنگ آن انجام داد . من این یاد کرد کوتاه را - که به هیچ روی درحق آن استاد بزرگوار بسنده نیست - به گفته های زیرین دانشمند رهنورد زریاب به پایان میرسانم : « کارنامه های ماندگاری که استاد حبیبی ، در زمینه های فرهنگ وادبیات فارسی انجام داده اند از ارج ومقام بلندی برخوردار استند وهرکدام این کارنامه ها ستایش واحترام بسیار را نسبت به این فرهیخته مرد عرصه دانش وفرهنگ مان برمیانگزید » . (۱٤٦)

---

(۱٤٥) خادم ، قیام الدین : غزل ، مجلهء کابل ، حوت ۱۳۱۸ هـ ش ، ص ص ۳٤ - ۳٥ .

(۱٤٦) زریاب ، رهنورد : یاد استاد ، کاروان (جریده) چاپ ایالات متحدهء امریکا .

، شاد روان گل پاچا الفت (۱۲۸۸ - ۱۳۵۶ هـ ش) از فرهنگیان پُرآوازه واز افرینشگران ذوقمند این مرحله به شمار میآید او نیز مانند شماری از همگنانش نویسنده وشاعر دو زبان پشتو ودری بود . روان شاد خال محمد خسته در تذکرهء معاصرین سخنور چند نمونه شعر دری او را گزیده است ودر جایی از این تذکره دربارهء سخنوری او نگاشته بود : « ابتکار مضامین از خصوصیات طبع عالی اوست در پشتو وفارسی به اقتدا در تمام شعر میگوید در اشعار خود بسی فلسفهء حیات وممات انسانی را تبارز میدهد » . (۱۴۷)

بیتی از یك سرودهء بهاریهء او :

هریکی سرمست از فصل بهار تاج گل بر سر زده هر شاخسار

او رساله یی در تاریخ افغانستان تألیف شا دروان غبار را از زبان دری به پشتو برگردانی نمود که به سال ۱۳۳۸ هـ ش در کابل چاپ شد . روان شاد استاد عبدالرؤف بینوا (۱۲۹۲ - ۱۳۶۳ هـ ش) نیز نبشته ها ، رسایل وکتابهای پژوهشی به زبان دری دارد. مثنوی مسافر علامه اقبال را به نظم پشتو وتاریخ مختصر افغانستان تألیف استاد عبدالحی حبیبی را از زبان دری به نثر پشتو برگردانی نموده پوهاند صدیق الله رشتین (تولد ۱۲۹۸ هـ ش) گرامر زبان پشتو را در دو جزوه به زبان دری نبشته است . شاد روان پاینده محمد زهیر (۱۲۸۲ - ۱۳۳۶ هـ ش) وفرزندش پوهاند عبدالرزاق زهیر (۱۳۱۲ - ۱۳۶۷ هـ ش) نیز افزون از پشتو نویسنده گانی به زبان دری بودند وآثاری به این زبان از آنها به ما رسیده است .

نورمحمد تره کی (۱۲۹۶ - ۱۳۵۸ هـ ش) رمان نویس وداستان نگار زبان پشتو بود . به زبان دری نیز نبشته میتوانست وآثاری را از زبانهای دگر به زبان دری برگردانی میکرد . درآثار او به زبان دری از زنده گی نوین واز ترجمه های او عروسی من در خیبر ، خاطرات جنگ چرچل ، نطق ویشنسکی دریونو میتوان نام برد (اوسنی لیکوال ۱۸۲/۱ - ۱۸۳) .

همینسان عبدالقدوس پرهیز (سال تولد ۱۲۹۶ هـ ش) نیز از نویسنده گانی است که به زبان پشتو شعر ونثر دارد . ودر زبان دری رساله یی نگاشته زیر نام (فرزند صالح) که تاحال چاپ نگردیده است . عبدالقدوس نجیب (سال تولد ۱۳۰۲ هـ ش) ؛ آثاری را از زبانهای دگر به زبان دری برگردان نموده ویکی دو

---

(۱۴۷) خسته ، خال محمد : معاصرین سخنور ، مؤسسه نشراتی انیس ، کابل ، مطبعه دولتی ، ۱۳۳۹ هـ ش ، ص ص ۲۸ - ۳۹ .

اثری را به این زبان نبشته است ودر شمار دری پردازان میشود ازو هم یاد نمود .

پیر مرد وارسته وصوفی مشرب وشاعر زنده دلی که زمان بیشتری از زنده گی او بااین مرحله بسته گی پیدا میکند بهایی جان صاحبزاده (۱۳۱۳ - ۱۳۹۳ هـ ق) سخنور شور آفرین مردمی ، صاحب طریقت وپیشوای روحانی مردم بود . او سخنوری بود که دفترهای زیاد شعری از خود به جا گذاشت وبه زبان دری نیز شعر سرود . سروده های دری وپشتوی اودربین مردم خواننده گان فراوانی دارد ، او غزل مخمس وانواع دگر شعری سروده است ، مطلعی از یك غزل او :

بوی زلف دلستان آید همی   یا شبو در بوستان آید همی

میرحیدر صاحبزاده که از پرکار ترین ناظمان دوران معاصر بود ودر بیش از هفتاد هزار بیت تاریخ افغانستان را به نظم پشتو کشید . صلاحیت ترجمه از زبان دری به پشتو داشت . این مرد روستانشین روحانی ونستوه به عمر ۹۳ ساله گی درسال ۱۳٦۵ هـ ش به جاودانه گان پیوست او در ارغنداب کندهار میزیست .

عالم علوم دینی وسخنور مردمی پشتو وناظم به زبان دری مولوی محمد شینواری (۱۲۹۲ - ۱۳۵۵ هـ ش) نیز باآثارش دراین مرحله جای یاد آوری دارد . از او چند پارچهء منظوم دری باقیست ، در مقطع یك منظومه درازش سروده است :

محمد هم درآن جای طرب خیز   به میدان فصاحت شهسوار است

(پیدیانی گلونه ص ص ۱۹۲ - ۲۰۵)

حاجی غلام فاروق چشتی (سال تولد ۱۳۰۰ هـ ش) از سخنوران صاحبدل ودر مخمس سازی از استعداد وقریحهء ویژه یی برخوردار است . او مجموعه یی از مخمسهای خود را در پشاور به چاپ رساند ، دراین مجموعه مخمسهای به زبان دری نیز یافت میشوند . بندی از یك مخمس او که برغزل سید شمس الدین مجروح ساخته است :

من در حضور ابله ودانـــا گریستم   درخفیه گریه کرده به غوغا گریستم

روزم به گریه سرشد وشبها گریستم   با هر که هرزمان به همه جا گریستم

چشتی کتاب محمد (ص) ترجمهء دری علامه سلجوقی را به نثر پشتو برگردان نموده ، خود صلاحیت نبشتن به این زبان را نیز دارد .

محمود حبیبی وشاد روان میوندوال نیز در پهلوی آثار شان به زبان پشتو به زبان دری در ژانرهای ژورنالیستیك فراوان نبشته ها ومقاله ها تهیه دیدند که در

شماری از روزنامه ها ورسانه های گروهی چاپ ونشر شدند .

استاد عبدالرحمن پژواک (۱۲۹۸ - ۱۳۷٤ هـ ش) شاعر ، نویسنده وبرگرداننده، آثار آفرینشی ، سیمای برجسته، سیاسی ، ملی وفرهنگی کشور ما بود . او نیز به دو زبان پشتو ودری شاعر ونویسنده، توانمند وبرقدرتی بود . همینسان آثاری را از زبانهای دگر به زبان دری ترجمه کرده ، مانند : باغبان تاگور وپیشوا از جبران خلیل . او شعرهای از شاعران اروپایی را از زبان انگلیسی به شعر دری ترجمه کرد ؛این ترجمه ها در مجموعه، سروده های او به نام گلهای اندیشه به چاپ رسیده اند . گلهای اندیشه دربر گیرنده، سروده های اوست که رویش آن به دوران شور وعشق ونشاط زنده گی شاعر رابطه پیدا میکند . مجموعه های حدیث خون ، میهن من وناهید نامه، او مربوط میشوند به دوران پیری وباز نشسته گی وهجرت او ، این سه مجموعه از مسایل روحیه، مقاومت مردم افغانستان در برابر نیروهای متجاوز اجنبی وپیامدهای آن مایه میگیرد .

پژواک شعرش را در غزل ، قصید ، شعر سفید و ... ریخته است ، به گفته شاغلی پویا فاریابی پژواک در غزلسرایی پیرو حافظ ودر کلیت به سبک عراقی پیوندی دارد . میشود برشعر سرایی دری وآثار دگر او بسیار سخن گفت وچنان که شاغلی پویا گفته است : « شاد روان پژواک که یکی از غزلسرایان نیمه نخست سده، بیستم کشور ماست میتوان برگهای از تاریخ ادبیات معاصر فارسی دری را به خود اختصاص دهد » (۱٤۸) اما من با گزینش دو بیت از یك غزل او بحث بر دری سرایی استاد پژواک را دراین جا خاتمه میدهم :

مطرب بزن کـه رامش ودستانم آرزوست   ساقی بده کـه باده فراوانم آرزوست
از خنده های هرزه چو گل خاطرم گرفت   چون شبنم آه وگریه، پنهانم آرزوست

استاد عبدالشکور رشاد (تولد ۱۳۰۰ هـ ش) پژوهشگر کم نظیر سده، روان خورشیدی در کشور به شمار میآید . استاد نویسنده وشاعر دو زبان پشتو ودری است . او به زبان دری مقاله ، رساله ، پیشگفتار ونقدهای علمی وپژوهشی نبشته است ، نثرهایش شیرین اما متین ودر نثرهای علمی شامل میشوند . استاد رشاد به زبان دری قصیده وغزل وانواع دگر شعری سروده است . شماری از قصاید او از نیرومندی ادبی وشیرینی خاصی برخوردار اند . استاد در قصیده سرایی مهارت

---

(۱٤۸) فاریابی پویا : رند سرخرود ، نوبهار ، شماره ۱۲ - ۱۳ ، سال ۱۳۵۵ هـ ش ، ص ۱۸ .

ویژه یی دارد ؛ قصیده او زیر عنوان دعوت بهار - که دو سه بیتی از آن را دراین جا میآورم :

« باز به گیتی بهار غالیهء تر بریز   عنبر خالص ببیز ، نافهء اذفر بریز

باز به هر دشت ودر خلعت مخمل بپوش   باز به کوه وکمر لولوی خوشتر بریز » (۱٤۹)

از قصاید زیبای اوست .

این قصیده تااخیر همینگونه مطنطن سروده شده ، بافت هنری وساختار لفظی آن اشتهای خواننده را به خوانش چندین بار آن برمیانگیزد . دانشمند گرانمایه رهنورد زریاب درنامه یی این قصیده استاد را نیکو ستایش نموده ، افزوده بودند که این چکامه استاد قصاید قاآنی (۱۲۲۲ - ۱۲۷۰ هـ ش) را در خاطره ها زنده میسازد .

خیرمحمد دین ژواك (تولد ۱۳۳۷ هـ ق) هم نویسندهء زبانهای پشتو ودری است . او درنگارش نثر هنری سبك ویژه یی دارد . در پشتو پارچه های را به نثر ادبی نبشته است وهمین شیوه را درنگارش پارچه های به زبان دری نیز تعقیب نموده است ؛ شمع فروزان مجموعهء این گونه نثرهای اوست.روش نگارشی او دراین گونه نثرها : « من که خود را گاهی جمال پسند وگاهی جمال پرست میدانم ، اگر اضافه گویی نشود عاشق پیشهء دوران نیز بودم ... » .   پارچه های منثوری دری او مایهء از تخیل وتصویر دارد ومیشود آن را نثر هنری دانست .

سرمحقق عبدالله بختانی (تولد ۱۳۰۵ هـ ش) از فرهنگیان پُرکار این مرحل گسترهء فرهنگی پشتو زبانان شناخته میشود . آثار فراوان منظوم ومنثور آفرینشی وپژوهشی تهیه دیده است . او به زبان دری نثر پژوهشی وهنری نبشته وسروده های دری نیز دارد . در سروده های دری او من غزل وقصیده دیده ام ، مطلع یکی از قصاید او که بازتاب دهندهء جریانات چند سال اخیر درکشور به شمار آمده میتواند ، این است :

بر مزارم لاله رسته آرزو گل کرده است   داغها از قلب ریشم تا گلو گل کرده است (۱۵۰)

پوهاند دوکتور سید بهاالدین مجروح (۱۹۲۸ - ۱۹۸۸ ع) از آموزش دیده گان باختر زمین واز استادان زبدهء پوهنتون کابل وشخصیت فکور وصاحب اندیشه آشنا با فلسفه وروانشناختی وادبیات ، نویسنده وشاعر زبانهای پشتو ودری و

---

(۱٤۹) رشاد ، پوهاند عبدالشکور : دعوت ، بهار ، وفا ، شماره ۵۷ - ۵۸ ، ۱۳۷۳ هـ ش .

(۱۵۰) بختانی ، عبدالله : شاهد شهید ، وفا ، شماره ۲۲ ، ۱۳۷٤ هـ ش .

همینسان نویسندهٔ زبانهای فرنگی نیز بود . او به زبان دری مقاله ها ونبشته های فراوانی دارد . اثر فلسفی او که رگه های روان شناختی نیز درآن به مشاهده میرسد دفترهای کتاب پُر آوازه وخوب اژدهای خودی اوست که دفتر اولی ، دومی وچهارمی آن به نثر شیرین وشیوای زبان دری نگاشته شده ، دو دفتر آن به چاپ رسیده. روان شاد استاد عبدالرحمن پژواك در پیشگفتاری که به دفتر اول اژدهای خودی نبشته اند ، پیرامون ارزشمندی آن مینویسند : « آنچه نتیجهٔ این حکایت به ما تعلیم میکند یکی از تلقینهای داستان واژدهای خودی است . اژدهای خودی را نباید تنها از لحاظ روانشناسی وفلسفه خواند ، از حیث یك اثر ادبی اجتماعی وسیاسی ارزشی دارد که نشاید آن را فرو گذاشت ... » (پژواك ، عبدالرحمن ، مقدمه بر اژدهای خودی ص ۹) . روان شاد استاد بهاءالدین مجروح اثر دگری را زیر نام تاریخ وفلسفه نیز به زبان دری نگاشته بودند ، که ترجمهٔ پشتوی بخشهای از این کتاب در مجله وږمه چاپ شده است .

حفیظ الله امین (۱۳۰۷ - ۱۳۵۸ هـ ش) نیز درخامه زنان این مرحله شامل است . رساله ها ومقالهٔ دری او هم چاپ شده اند .

از شخصیتهای برجستهٔ اجتماعی ، سیاسی وفرهنگی این برهه شهید محمد موسی شفیق (۱۳۰۸ - ۱۳۵۷ هـ ش) بود که به زبان دری نثرهای هنری را درقالب داستان کوتاه ریخت وافزون برآن مقاله های فراوان سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی وحقوقی به این زبان نبشت همه این نبشته در نشریه های موقوت کابل به چاپ رسیده اند . داستانهای کوتاه دری اودر مجموعهٔ عبقریان (۱۵۱) ونشریه های موقوت به چاپ رسیده اند .

اکادمیسین سلیمان لایق (سال تولد ۱۳۰۹ هـ ش) سخنور بانام واندیشمند پشتوست ، اما او به زبان دری نیز به همان پخته گی وصلاحیت شعر سرود . در دوران جوانی او بیشتر به غزل تمایل داشت وغزلهای سرود ، که مایه وارزشهای هنری او درسطح عالی ارزیابی شده میتوانند . بر سروده های پسین او اندیشه ویژه اش بال گسترده است - چنان که شماری از نقادان میگویند - بازتاب اندیشه های او تمایل به شعار را در شعرش فزونی بخشید واز زیبایيهایی کاست که در سروده های دوران جوانی وشور ومستی لایق دیده میشوند. لایق به زبان دری نثر شیوا ، روان

---

(۱۵۱) انحور ، زرین : په افغانستان کی د پستو لنډی کیسی د ودې تاریخی او انتقادی څیړنه ، خپلواکی ، شماره دوم ، سال ۱۳۷۱ هـ ش .

وهنری نیز نبشته است . ما در نثرهای دری او نثر عادی ، علمی وهنری یافته میتوانیم . دو دفتر شعر دری اکادمیسین لایق زیر نامهای بادبان وسمت روشن جاده ها در سالهای دهه، شصت همین سده، خورشیدی در کابل به چاپ رسیدند ، مطلع یکی از غزلهای او :

امروز بوی زلف تو آید زکوهسار   بیتاب میجهد به برم قلب ناقرار

کاندید اکادمیسین پوهاند دوکتور محمد رحیم الهام (سال تولد ۱۳۱۰ هـ ش) زبانشناس نامدار هر دو زبان پشتو ودری در کشورما به شمار میآیند . در ادبیاتشناسی نیز کارهای درخور توجه به سر رسانده اند که نمایانگر تسلط او بر هر دو زبان بوده میتواند . استاد الهام به هر دو زبان نثرهای فراوان علمی وعادی نبشته اند که به گونه، کتاب ، رساله ، کتابواره ومقاله ها به چاپ رسیده اند ، شماری از این آثار برگردان از زبان انگلیسی نیز استند . او به زبان دری نثر هنری نیز نبشته ، داستانهای او در دهه، سی در روزنامه، انیس به چاپ رسیده اند . او شاعر نیرومند هر دو زبان است . غزل ، قصیده وشعرهای آزاد او را به زبان دری خوانده ام . مجموعه سردوه های دوران جوانی او به نام دشت در کابل چاپ شده است استاد الهام در چکامه سرایی استعداد عالی دارد ومیتوان او را از قصیده سرایان نیرومند دوره، معاصر به شمار آورد . دو بیتی از سروده، دوران جوانی او :

ناله میخواهم کنم سر طاقت آواز نیست   راز دل را با که گویم کاشنای راز نیست
روزگاری شد که بی شور ونوا رقصد دلم   غیر خاموشی ، به بزم عشق دگر ساز نیست

این بیتها که از شعر (مرغ شعر) استاد الهام گزیده شده اند ، به گفته نباغلی موج او اوضاع جامعه اش را درآن بازتاب داده است . (۱۵۲)

محمد صدیق پسرلی (سال تولد ۱۳۰۷ هـ ش) شاعر کم مانند در غزلسرایی معاصر پشتو است . او گیتانجلی تاگور وترانه های بلتیس ، رباعیهای خیام و ۱۲۰ رباعی گزیده از دفترهای استادان ادب دری را به نظم پشتو برگردان نموده . چندین مجموعه شعر او به چاپ رسیده است . ویژه گیهای یك شاعر خوب را در سیمای ادبی او میتوان دریافت . شعر او از نزاکتهای که ویژه، سبك هند به شمار میآیند مالامال است . او گاهگاهی به زبان دری نیز شعر سروده ، غزلها وغزلواره های دری او در نشریه های دیار هجرت به چاپ رسیده اند ، مطلع یك غزل دوران آواره گی او :

---

(۱۵۲) موج ، میرویس : از فراز هندوکش ، خپلواکی ، شماره پنج ، سال ۱۳۷۱ هـ ش ، ص ۷٤ .

چون شمع میفروزیم خود شام تار خود را   وزخون دیده شوییم باغ وبهار خود را (۱۵۳)

او در ادب کُهن دری صاحب مطالعه است ودفترهای شعر شمار بیشتری از استادان ادبیات این زبان را از برکرده است ، او به زبان دری نثر نیز مینویسد .

برکت الله کمین (سال تولد ۱۳۰۸ هـ ش) از غزلسرایان معاصر پشتو ودری است . در محفلی که به مناسبت بزرگداشت از شعر وهنر کمین از سوی انجمن نویسنده گان افغانستان درکابل برگزار شده بود ، استاد واصف باختری دریک سخنرانی شان غزلهای دری او را ستودند وارزشهای هنری غزل دری او را به نیکویی یاد کردند ، مطلع یکی از غزلهای دری او :

فیض سحر از دیدن گلزار گرفتیم   طرز سخن از بلبل بیدار گرفتیم

(سپیدی ، شماره دوم ، ۱۳۶۹ هـ ش ، ص ۹۷)

محمد جان فنا (۱۳۱۰ - ۱۳۵۷ هـ ش) از سخنوران ونثر نگاران خوب زبان پشتو بود . او پارچه های را به نثر هنری نهایت زیبا مینوشت . گاهی این ذوق ادبیش را در زبان دری هم تسکین میکرد وپارچه های را به نثر هنری دری هم مینگاشت . شیوهٔ نگارش او دراین گونه پارچه ها : « وقتی بادهای گلبو وخوش بهاری دروازهٔ شکستهٔ اتاق مرا باز میکند ، خیال میکنم دروازهٔ بهشت آرزوها برویم باز شده ... » . (۱۵٤)

استاد سعدالدین شپون (سال تولد ۱۳۱۱ هـ ش) از آموزش دیده گان غرب واز نقادان کم نظیر وداستان پردازان سبك چیر دست استند. او در شمار شاعران طراز اول دوران معاصر نیز جایگاهی درخور اعتنا دارد . همسانان که به زبان پشتو در سخنپردازی ونویسنده گی بالا دستی او نمایان است به زبان دری نیز نبشته های دارند که در مطبوعات کشور ورسانه های دیار هجرت به چاپ رسیده اند . من خود سروده های دری او را ندیده ام .

نصرالله حافظ (سال تولد ۱۳۱۰ هـ ش) از شاعران ودست اندرکاران فرهنگ دراین مرحله است . او داستانهای آفرینشی داستان پردازان باختر زمین را از زبان دری به پشتو برگردان نموده است .

کاندید اکادمیسین محمد صدیق روهی (۱۳۱۲ - ۱۳۷۵ هـ ش) از ادبیاتشناسان

---

(۱۵۳) پسرلی ، محمد صدیق : طبع غیور ، سپیدی ، شماره دوم ، سال ۱۳۶۹ هـ ش ، ص ۱۰۰ .

(۱۵٤) فنا ، محمد جان : پښتون رغ (مجله) ، شماره ۱۰ ، سال ۱۳٤۲ هـ ش ، ص ۴۰ .

پُرآوازه ونویسنده گان صاحب نام در زبان پشتو استند . شاد روان استاد روهی به زبان دری نیز زیبا مینوشت . مقاله های پژوهشی وسیاسی به نثر دری پرداخته اند . کتابچهء از یاداشتهای او را دریافت داشتم ، دراین یاداشتها پارچه های ادبی را به شیوهء هنرمندانه نگاشته اند ، که میتوان این پارچه‌ها را در نثر هنری او به شمار آورد .

سخیداد فایز (سال تولد ۱۳۱۲ هـ ش) آثار فراوان پیرامون اساسات اسلام ویا هم از دیدگاه دین آسمانی به زبانهای دری وپشتو نگاشته ، یا هم ترجمه کرده است . نبشته‌ها وآثار مستقل او در داخل کشور وهمینسان در دیار هجرت به چاپ رسیده اند . اسلام وپیشرفتهای نوین ، نقش اسلام در اجتماع وثایق سری وتذکرة الدعاة از آثار دری اوست .

عبدالباری غیرت (سال تولد ۱۳۲۳ هـ ش) نیز در نویسنده گان همین گروه جایگاه دارد وآثار دینی به زبانهای پشتو ودری نبشته ویا ترجمه کرده است . او به زبان دری نظمهایی نیز دارد ودفتر منظومه های دری او به نام درد دل به سال ۱۳۶۶ هـ ش در پشاور چاپ گردید .

در شمار دری پردازان این گستره بایستی از محمد ایوب اصیل (سال تولد ۱۹۴۳ ع) نیز نامبرد او چندین اثر به زبان دری پرداخته ونبشته های پراگندهء دری نیز دارد .

در فرهنگیان درس خوانده این مرحله نام محمود فارانی به حیث شاعر دری سرا نهایت آشنا به نظر میرسد . دفترهای از شعر دری او به چاپ رسیده اند . زنده گی فرهنگی او به روزنامه نویسی وکار در مؤسسات رسانه های گروهی وفرهنگی نیز پیوندگی دارد . شاید شمار زیادی از هممیهنان ما او را به حیث نویسنده وشاعر پشتو نشناسند واو را مربوط به این گستره‌ی نپندارند که ما دراین رساله بر دری سرایان آن کوتاه گفته های داریم ، اما بایستی یادآور شد که فارانی شاعر خوب زبان پشتو نیز است . ما چندپارچه‌ی محدود سروده های پشتو او را به دسترس داریم ، اما این شعرها که بیشتر در قالبهای شعر آزاد سروده شده اند از لحاظ استواری وزیباییهای توصیفی جایگاه بلندی در ادبیات معاصر پشتو دارند . چنا ن که گفته آمد او شاعر باهنر واندیشه ونامور زبان دری نیز است که از یاد کرد نام او دراین رساله نیز چاره یی نداشتم . بحث بر سروده های دری او ایجاب نگارش مقاله

یی را میکند ومن تنها به همین یاد کرد بسنده شدم ، او در قالبهای کُهن ونو به استواری شعر سروده است . شعر آخرین ستاره، او که همگونی با روش کار نیما دارد . بندی از آن را دراین جا میآوریم :

از تند باد یاس

در دخمه، شکسته وتاریك قلب من

خاموش گشت شعله، لرزان آزو ...

شعر درد و درود او به این بیت آغاز میشود :

ای باد صبح درد و درودی زما ببر برآستان سرور گردون بحروبر

(قلم ، شمارهٔ ٤ ، ١٣٦٩ ص ٧)

شماری از استادان پوهنتون کابل واعضای اکادمی علوم افغانستان وکار شناسان مؤسسات فرهنگی وزارتخانه ها که آثار منظوم ومنثور فراوان پشتو دارند . به زبان دری نیز آثار نبشته ویا ترجمه کرده اند . در آثار اینان کتابها ، کتابواره ها ، رساله ها ومقاله ها ونبشته های متفرق شامل استند . شماری از این آثار درسی وبرخی منمم درسی اند اما بیشترینه آن علمی ودر رشته های گونه گون علوم اجتماعی به نگارش آمده اند . دراین دسته نویسنده گان میتوان از محمد اکبر پامیر (١٢٩٨ - ١٣٥١ هـ ش) پوهاند محمد حسن ساپی (سال تولد ١٣٠٦ هـ ش) دوکتور محمد طاهر بورگی ؛ پوهاند دوکتور حبیب الله تزی (سال تولد ١٣٠٨ هـ ش) پوهاند دوکتور محمد حسن کاکړ (سال تولد ١٣٠٨ هـ ش) کاندید اکادمیسین محمدانور نومیالی (سال تولد ١٣٠٧ هـ ش) کاندید اکادمیسین محمد ابراهیم عطایی (سال تولد ١٣٠٩ هـ ش) سرمحقق دوست شینواری (١٣١٤ - ١٣٧٢ هـ ش) پوهاند حمیدالله امین ونصرالله سوبمن یاد کرد . این گروه برعلاوه، مقاله ها آثار مستقل دری نیز دارند . شمار بیشتری از آثار مستقل آنها چاپ نشده اند ، در آثار چاپ شده، مستقل دری این دستهٔ نویسنده گان میشود از کتابها ورساله های زیرین نامبرد : دموکراسی ، افغان وافغانستان از پوهاند دوکتور کاکړ ؛ مبادی تاریخ از پوهاند محمد حسن ضمیر صافی ، میتودولوژی تاریخ ترجمه، کاندید اکادمیسین محمدانور نومیالی ؛ نقدی برافغان نامه از محمد ابراهیم عطایی ؛ جغرافیای سیاسی وجغرافیای زراعتی افغانستان از پوهاند حمیدالله امین ؛ جغرافیای جنوب شرق آسیا از نصرالله سوبمن .

پوهاند دوکتور مجاور احمد زیار (سال تولد ۱۳۱٤ هـ ش) زبانشناس پشتو واز آموزش دیده گان غرب است . در زبان پشتو سروده های فراوان دارد . گاهی به دری سرایی نیز میل نشان داده ، چند سرودهٔ دری او پیوست یکی دو دفتر شعر او چاپ شده ، او به زبان دری نثر نیز مینوشته است .

روان شاد عزیزالرحمن الفت (۱۳۱۵ - ۱۳٦۲ هـ ش) از فرهنگیان وشخصیتهای بود که به سیاست بیشتر گرایش داشت . او به هر دو زبان پشتو ودری مینوشت . رساله ها وکتابواره های زیادی را به زبان دری پیرامون رخدادهای کودتای ثور نگاشت که از این گونه آثار او میتوان از : کودتای کمونستی در افغانستان ، جهاد ودستهای پشت پرده ، آیندهٔ زعامت در افغانستان ، بحران افغانستان وچند رساله دگر نامبرد .

عبدالکریم محب آثار منظوم ومنثور دری وفراوان پشتوی او به ما رسیده است . درآثار منثور دری او تلاشهای روسها برای اشغال افغانستان ودر آثار منظوم او چند سروده یی است که در مجموعه پاکي وینې به چاپ رسیده (۱۵۵) بیشتر این سروده ها از رخدادهای جهاد با شورویان مایه میگیرد دو غزلی نیز درآن یافت میشود ، مطلع یك غزل دری محب :

دل بردی به صد عشوه ودلدار نگشتی   دم از سر یاری زدی ویار نگشتی

حبیب الله رفیع (سال تولد ۱۳٦٤ هـ ق) از نویسنده گان ، سخنوران وپژوهشگران پرکار زبان پشتوست . درحدو بیش از هشتاد اثر نثر ونظم به جا گذاشته ، هنوز هم با شور وشوق فراوان به کار فرهنگی ادامه میدهند . او صلاحیت واستعداد سرودن ونبشتن به زبان دری نیز دارد . چند پارچهٔ سروده های دری او پیوست دفتری از شعرش به چاپ رسیده ، برعلاوهٔ نبشته های متفرق اثر منثور مستقل دری او نامه ها وسرنامه ها [نا] دارد که درسال ۱۳۷۵ خورشیدی در پشاور چاپ شد واساسات نگارش را به سواد آموزان میآموزد . سروده های دری [خودرا] درقالب شعر آزاد ریخته است . (۱۵٦) او سیر ژورنالیزم در افغانستان اثر استاد کاظم آهنگ را به نثر ومناجاتهای پیر هرات را آهنگین [به پشتو] برگردان نموده است .

---

(۱۵۵) محب ، عبدالکریم : پاکي وینې ، پشاور ، ۱۹۸٤ ع ، ص ص ٦۸ - ۷۹ .
(۱۵٦) رفیع ، حبیب الله : اوروبه لو وبرونه ، امان کتاب ، پشاور ، ۱۳٦۳ هـ ش ، ص ص ۸۹ - ۹٤ .

مرحله بیداری ومسأله رشد زبان وادب دری در گستره، فرهنگی پشتو زبانان :

پیدایی مرحله بیداری در ادبیات پشتو را با تشکل هسته های نهادهای سیاسی در کشور به ویژه آغاز مبارزه، جنبش ویښ زلمیان گره میزنند ومیتود هنری آثار این مرحله را ریالیزم انتقادی مینامند ، که مبارزه‌وپیکار با فساد اداری ، اختناق ، ارتجاع ، ظلم وانواع بهره کشی درآثار این مرحله چشمگیر به نظر میرسند (روهی کاندید اکادمیسین محمد صدیق : د پښتو د ادبی تاریخ دوری ځنګه ټاکل کیدای شي ؟ ص ص ۳٦ - ۳٦) ، اما بایسته به یاد آوری است ، که زمینه برای رویش ادبیات بیدار کننده در فرجامین سالهای مرحله، روشنگری آماده گردید وباآغاز دموکراسی دوران صدارت شاه محمود خان غازی گرایشهایی به سوی بالنده گی آن دراین گستره پدید آمدند . دوام این مرحله را تاسال ۱۳۵۷ هـ ش تعیین نموده اند . فرهنگیانی که بااین برشگاه ویژه زمانی ارتباط پیدا میکنند ، شماری از آنان همراه با کارهای فرهنگی به زبان مادری شان، در زبان دری نیز به آفرینش ، پژوهش وپرداخت آثار همت گماشته اند که شمار شان از یاد شده گان زیاد تواند بود اما من شماری را به گونه، نماینده گان دری سرایان ودری پردازان گستره، فرهنگی پشتو زبانان دراین مرحله معرفی کردم . ویژه گیهای عمده، این مرحله را میتوان چنین برشمرد :

۱ - شماری از فرهنگیان به ویژه آنانی که پیوست به کار فرهنگی شان به زبان پشتو به زبان دری هم به نگارش آثار میپرداختند . بیشتر به مرحله، پیشین دوره، معاصر ارتباط داشتند . فرهنگیان این مرحله جز از چند تن محدود که تحصیل خصوصی وآموزش دیده، مدارس دینی بودند ، اکثریت شان در پوهنتونهای کشور وجهان پیشرفته آموزش دیدند . زبانهای فرنگی را بلد شدند وترجمه آثار ادبی به ویژه داستان وشعر وآثار پژوهشی ، تحلیلی و علمی دراین مرحله رونق خوبی یافت که فرهنگیان دری پرداز گستره، فرهنگی پشتو زبانان نیز در نیرومندی این روند از سهم شایسته یی برخوردار استند . همینسان دراین مرحله دست اندرکاران رسانه های گروهی وشمار دگری از خامه زنان این گستره داستانها ، اشعار ونبشته های سیاسی ، اجتماعی را از زبان دری به پشتو برگردانی نموده اند ، شمار این دسته

فرهنگیان زیاد است ، از یاد کرد ایشان صرف نظر کردم .

۲ - شعر سخنوران این گستره دراین مرحله اکثر در قالبهای کهن ومعمول در ادبیات خاورزمین سروده شده اند ، اما شعر آزاد وشعر سپید نیز درمیان سرایشگران این گستره رواج پیدا میکند وشماری از شاعران با سود جویی از ادبیات غرب به این گونه شعر سرایی گرایش نشان میدهند .

۳ - نثردری این گستره در دوره های پیشین بیشتر نثر علمی بود . نثر عادی در بازپسین مرحله دوره، دوم به آثار منثور دری پردازان این گستره راه کشود . در مرحله نخست دوره، معاصر بالنده گی بیشتری یافت ودراین مرحله نیز در ژانرهای گونه گون نثر عادی ونثر علمی دروضع بهتر از پیشتر زمینه های پیدایی ورشد داشت . پدید آمدن نثر هنری درمیان آثار دری فرهنگیان این گستره ارمغان همین مرحله است ما در مرحله پیشین نثر هنری دری را درآثار نویسنده گان این گستره نه دیده ایم واگر بود هم رگه های از هنر داشت ودر کلیت نمیتوانست آن را نثر هنری نامید .

مرحله بیداری دوره، معاصر بااین ویژه گیهای خود پایان میرسد وجایش را به مرحله دگری خالی میکند ، که براساس بخشبندی ادبیات شناسان آن را بایستی مرحله تحول نامید .

سومین مرحله رشد ادبیات معاصر :

چنان که گفته آمد مرحله، سومی ادبیات معاصر گستره، فرهنگی پشتو زبانان افغانستان را مرحله، تحول نامیده اند . رخدادهای سیاسی وپیامدهای واپسین آن شرایطی را درکشور به میان آورد که ادبیات این مرحله در دو استقامت رشد نماید . یکی از این دو استقامت را میتوان به جبهه، مقاومت اختصاص داد وآن دگری را استقامتی نامید که دردفاع از کار کردهای رژیم حاکم برکشور به کار فرهنگی دست میبازید . اما این نکته را نیز باید روشن ساخت که استقامت جبهه، مقاومت تنها به کار فرهنگی آنانی ارتباط پیدا نمیکند که مجبور به ترک میهن شده بودند ، بل بودند شماری از فرهنگیانی که درداخل کشور میزیستند ، اما کار فرهنگی عده، شان به گونه یی به جبهه مقاومت پیوند داشت وشمار دگری درساحه، فرهنگ به کارهای دست میزدند که از کار فرهنگی شان سودی برای رژیم حاکم متصور نبود

ویا به بیان دگر کار فرهنگی این گروه پشتوانه فرهنگی برای رژیم نمیساخت ودر استحکام ریشه های آن تاثیری نداشت .

فرهنگیانی که دراین مرحله تازه پا به عرصه فرهنگ گذاشتند ، شمار شان بیشتر از دو مرحلهء پیشین تواند بود . اما کار فرهنگی فرهنگیان اندك شمار مرحلهء نخستین وشمار زیادی از مرحله دومین نیز به این مرحله پیوندی دارد . شماری بیشتری از فرهنگیانی که در مرحلهء دوم تبارز کردند دراین مرحله نیز به هر دو زبان پشتو ودری به سرایش شعر ونبشتن آثار وپژوهش پرداختند . اگر روشنتر صحبت نمایم آثاری که به زبان دری از سوی فرهنگیان این گستره در مرحله سومی پدید آمده اند از روی کمیت وکیفیت درخور اعتنا ارزشیابی شده میتوانند . البته با نظرداشت به این نکته که سرایشها وپرداخته های هنری گروهی از این فرهنگیان دراین مرحله رنگ ورخ پیشتر خود را باخته اند وشرایط حاکم بر مردم وکشور گرایش به شعارهای سیاسی را درآثار شان فزونی بخشیده ، از ارزشهای هنری آثار شان کاسته است .

سود جویی از پژوهشها وآثار هنری زبان دری در فرهنگیان این مرحله مانند دو مرحله پیشین رواج بیشتر یافت وشماری از فرهنگیان پژوهشگران وخامه زنان ساحه های دگر فرهنگ چون با زبانهای خارجی آشنایی نداشتند از بهره ور شدن هنر شان وپرورش کار پژوهشی شان از آثار زبان دری سود فراوان بردند .

فرهنگیان دری پرداز ودری سرای این مرحله در هر دو استقامت را میشود ، چنین به شناسایی گرفت : عبدالرب رسول سیاف (سال تولد ۱۳۲۳ هـ ش) به زبانهای پشتو ، دری وعربی نگاشته های دارد . بناغلی شهرت ننگیال مینویسد : سیاف صاحب در زبانهای عربی ، پشتو ودری صاحب قلم تواناست ولی میلان به دری نگاری برکار فرهنگی او غلبه دارد . (۱۵۷)

انجنیر گلبدین حکمتیار (سال تولد ۱۳۲۷ هـ ش) آثار فراوانی به زبانهای دری وپشتو نبشته وبرگردان کرده است . شمار بیشتری از آثار او به هر دو زبان (پشتو ودری) وزبانهای خارجی نیز به چاپ رسیده اند . شمار آثار چاپ شدهء او را ۲۳ عدد نشان داده اند که بیشتر آن به زبان دری گزارش شده اند (وینه په قلم کی ص ص ۱۲۵ - ۱۲۶) .

---

(۱۵۷) ننگیال ، شهرت : وینه په قلم کې ، د افغانستان د جهادي ځپړنو مرکز ، ۱۳۶۸ هـ ش ، پشاور ، ص ۲۵۳ .

زاهدی احمدزی (سال تولد ۱۳۲۷ هـ ش) از فرهنگیانی به شمار میآید که در دوران جهاد ودر دیار هجرت آثار فراوانی به زبانهای دری وپشتو نگاشته است . درآثار دری او از ترجمه های یاد کرده اند . گلزرك محدران نام آشنا در ارتشینان خامه زن است او ترجمه ها ونبشته زیادی به زبان پشتو دارد ، در فهرست ترجمه ها ونگاشته های او از چند اثر دری نیز یادی شده است .

محمد نسیم ستانیزی (سال تولد ۱۳۳۲ هـ ش) در داستان پردازان جوان زبان پشتو جایگاه خوبی دارد . او چندین اثری را به زبان دری برگردان کرده ، که دراین شمار میشود از ترجمه های[1]: تحلیلی از نهادهای حکومت اسلامی ، حقوق اساسی انسان ، روسهای عظمت طلب وتیوری نشنلیزم نوین یاد نمود .

شهرت ننگیال ، محمد عارف غروال ، محمد زبیر شفیقی ، اسدالله غضنفر وعصمت الله پسرلی وشاعر قدرتمند وبی بدیل جوان پیرمحمد کاروان در گروه نویسنده گان پشتوی این مرحله از نام وجایگاه ویژه یی برخوردار استند . این گروه همه شان آثاری را از زبان دری به پشتو برگردان کرده اند ویکی دوی آن مانند ننگیال ودگران نبشته ها وترجمه های به گونه رساله ها وکتابواره ها ویا هم نبشته های پراگنده دری نیز دارند . بایسته به یاد آوری است که دراین گروه محمد عارف غروال در نویسنده گان وسخنوران مرحله دوم جای دارد ؛ اما کارهای برگردانی او از زبان دری به پشتو اگرچه درداخل کشور آغاز یافته بود ولی در دیار هجرت شکل گرفت ناگزیر نامش را دراین جا یاد نمودم .

از سخنوران دو زبان پشتو ودری که در دیار هجرت قد برافراشته اند یکی مولانا فقیر محمد خنجری تراند بود که دفتر سروده های دری او به نام طوفان سرشك همراه باچند سروده پشتوی او دراین تازه گیها به چاپ رسیده است .

سید محمد شفیع قلم به دست دگری است که نمونه های پرداخته های دری او در دفترش به نام اندیشنی گنجانیده شد . صاحب دفتر تنویر الاذهان (چاپ سال ۱۳۶۷ هـ ش) هم میاگل صاحبزاده سروده های دری وپشتو دارد .

امین افغانپور (سال تولد ۱۳۲۶ هـ ش) از داستان نویسان توانمند زبان پشتوست . کار فرهنگی او در فرجامین سالهای مرحله دوم آغاز میابد وهمدرین سالها آثار فراوان آفرینشی را از زبان دری به پشتو برگردان نمود . چون زمینه های تبارز درکار فرهنگی به او دراین مرحله مساعد شده است . بناءبر آن او را بایستی

از نماینده گان دری پرداز این گستره در مرحلهء سومین شمرد .

محمد زرین انځور (سال تولد ۱۳۳۵ هـ ش) احسان الله آرینزی (سال تولد ۱۳۳۳ هـ ش) دوکتور محمد لطیف بهاند (سال تولد ۱۳۳۲ هـ ش) محمد مصطفی جهاد (سال تولد ۱۳۳۳ هـ ش) شاه محمود حصین (سال تولد ۱۳۲۷ هـ ش) عبدالخالق رشید (سال تولد ۱۳۳۵ هـ ش) نورمحمد سهیم (سال تولد ۱۳۳۰ هـ ش) عبداللطیف طالبی (سال تولد ۱۳۳٤ هـ ش) غوټۍ خاوری (سال تولد ۱۳٤۰ هـ ش) بلقیس مکیز ومحمد اکبر کرگر (سال تولد ۱۳۳۲ هـ ش) از خامه زنانی به شمار میروند که هریك درعرصهٔ ادبیات آفرینشی و پژوهش از نام ونشانی برخوردار استند . همه شان در ادبیات دری صاحب مطالعهء استند وآثاری را از این زبان به پشتو برگردان کرده اند که شماری از برگردانها پراگنده نیز چاپ شده اند وشمار دگر آن به گونه رساله ها وکتابها به چاپ رسیده اند . اما دراین دسته استند نویسنده گانی که به زبان دری پرداخته ها ونبشته های نیز دارند مانند : دوکتور بهاند ، احسان آرینزی ، حصین ،بلقیس مکیز وچند تن دگر آن . از ترجمه های مستقل این دسته ریالیزم وضد ریالیزم در ادبیات ، ترجمهء دوکتور بهاند ، جمیله ودر کنار بنگی از عبدالخالق رشید ، د اگست یوویشتم از کرگر ، بږی مین از آرینزی ،

فاروق فردا (سال تولد ۱۳۳۵ هـ ش) سخنپرداز جوان زبان پشتوست . دفترهای شعر پشتوی او به چاپ رسیده اند ، به زبان دری نیز سرایشها پرداخته ها وآثار مستقل دارد ومیشود درادبیات معاصر دری نیز ازویاد کرد .

عبیدالله محك رمان پرداز وداستان نویس پشتوست . نقدهای او به زبان دری بر داستانهای شماری از داستان پردازان دری زبان در روزنامه انیس به چاپ رسیده اند . دهه‌ء دموکراسی رساله مستقل سیاسی اوست که به سال ۱۳۷۳ هـ ش از سوی اتحادیهء نویسنده گان افغانستان آزاد در پشاور اقبال چاپ یافت .

بشیر دودیال (سال تولد ۱۳۳۹ هـ ش) ونظری آریانا (سال تولد ۱۳۲۹ هـ ش) در نویسنده گان این مرحله از آفرینشگران آثار داستانی شمرده میشوند . دودیال به زبان پشتو رمان وداستان کوتاه نبشته ، آریانا نظری هم داستانهای کوتاه پشتو مینویسد وهر دو به زبان دری نیز داستانهای کوتاه نبشته اند نقدی که بر داستانهای دری آریانا نبشته شده ، این داستانها را از نگاه هنر داستان نویسی بهتر ارزیابی نکرده اند ودر فرجام نقد از او توقع برده شده است : « ما از آقای نظری

آریانا آثاربهتر وبیشتر میخواهیم آثار نو بدیع ولطیف ورنگارنگ » (۱۵۹)

عنایت الله محرابی (سال تولد ۱۳۳۳ هـ ش) شاعر نویسنده در زبان پشتوست که آثاری به زبان دری نیز نبشته است .

باقی بریال در سخنوران جوان پشتو از نام وشهرت فراوان برخوردار است او به زبان پشتو شعری سرود که کیفیت هنری آن ارزشمندیهای دارد واز لطف هنری برخوردار است او میلی به سخنسرایی در زبان دری هم میکند، او راست :

ای خدا در باغ عشق وزنده گی شاخهء سبز صفا خشکیده است
در قـــدوم باد پاییزی نگر واه چسان گلبرگها افتیده است

مرحلهء سومی ودستاوردهای آن :

مرحلهء سومی ادبیات پشتو چنان که درجایی از این نبشته گفته آمد در دو استقامت انکشاف نمود ونسبت به دو مرحلهء پیشین زمینه گسترش فرهنگ وپدید آمدن آثار آفرینشی درآن بیشتر مساعد به نظر میرسد.وضع حاکم برکشور ایجاب مینمود تا رژیم حاکم برکشور ومخالفین آن درخارج از کشور برای استوار نگه داشتن پشتوانهء فرهنگی شان دستاوردهای مؤسسهء فرهنگ را نیز به سود شان به کار ببندند . بنابر آن به تأسیس انجمنهای نویسنده گان وشاعران ژورنالستان واتحادیه انجمنهای بخشهای گونه گون دست یازیدند . چاپ کتاب ، کتابواره ، رساله ، مجله ، روزنامه وجریده درداخل کشور فزونی یافت وهمینسان درخارج از کشور در دیار هجرت هم نهادهای فرهنگی ، نیمه فرهنگی انجمنهای فرهنگی سیاسی گونه تأسیس گردیدند، صدها مجله وجریده واخبار به نشرات آغاز کردند . رشد ادبیات وآثار فرهنگی از لحاظ کمیت دراین مرحله نسبت به دو مرحلهء اولی ودومی پیشی میگزیند .

- شاعران وقلم به دستان جوان وارد میدان وسیع فرهنگ گردیدند، درداخل کشور ودر حلقه برون مرزی افغانی صدها شاعر ونویسنده به پدید آوردن آثاری دست یازیدند که با خواستهای این دوران همسویی نشان میدادند . اصالت هنر در آثار ادبی پیرو تمایلات ویژه در فرهنگ ، کمتر رخش را نشان میداده است واین گونه آثار از جنب وجوش هنری تهی اند . دراین دسته شمار زیاد نویسنده گان

---

(۱۵۹) حسین گل کوهی : داستانها ودیدگاهها ، پشاور ، ۱۳۷۴ هـ ش ، ص ۸۷ .

وشاعران نتوانسته اند ارمانها واندیشه های شان را پوش هنری بدهند بل اکثر رُك وراست به تفسیر وتبلیغ پرداخته به جای گنجانیدن شعریت در سروده ها شان به شعار بیشتر تکیه کرده اند . اما استند نویسنده گان وشاعرانی که همدرین دوره از شعار دادنها به سود این سو وآن سو درآثار آفرینشی دوری گزیده اند . شعر ناب سرودند ، داستان آراسته با ویژه گیهای هنر پرداختند ویا هم رخدادها ومسایل روانی جامعه ومردم را با هنرمندی وآرایشهای هنری درآثار آفرینشی شان بازتاب داده اند.

– برگردانی آثار از زبان دری به پشتو دراین مرحله بیشتر چشمگیر جلوه میکند . برعلاوهٔ برگردانی آثار آفرینشی وآثار علمی ، ترجمه های اخباری نیز دراین مرحله با شگردهای گجسته یی به این گستره راه گشود . به گونهٔ مثال همه مواد مورد نیاز رسانه ها نخست به زبان دری آماده میشد وپس از آن به پشتوی فاقد روانی وسلاست ترجمه میگردیدند .

مبارزهٔ سیاسیی که دراین مرحله آغاز گردیده بود ومؤسسه فرهنگ همگام به آن رشد مینمود در سالهای واپسین به سود جناحهای تنظیمی پایان پذیرفت . اما این تغییر نتایج وارونه یی به بار آورد همه نهادهای فرهنگی را به تباهی کشاند . نویسنده گان ، شاعران وکارکنان عرصهٔ فرهنگ آواره گشتند وزمینه برای رشد ادبیات وچاپ ونشر آن محدود گردید .

رویش ادبیاتی که بازتاب دهنده رخدادهای بازپسین سالهای جنگ وکشتار است از نگاه میتود انتقادی با روشهای برگزیدهٔ چهارده سال اول این مرحله تفاوتهای نشان میدهد ، دراین مرحله ادبیات وآثار فرهنگی برمحور بیزاری از جنگ ومحکوم نمودن جنگ افروزان ، مبارزه بافساد ومداخله های نیروهای اجنبی ، اعادهٔ حیثیت ملی وبین المللی افغانستان میچرخند .

۲) زبان وادب دری در حوزه های دگر فرهنگی این گستره :

همانسان که در نخستین بخشهای دورهٔ معاصر خواندید . مرحله سومی ادبیات پشتو را بایستی در حوزه هایی به مطالعه نشست ، که ادبیات این زبان درآن حوزه ها هم زمینهٔ پیدایی وبالنده گی دارد . مسأله رشد زبان وادبیات دری را نیز ما دراین مرحله درقالب همین حوزه ها مطالعه میکنیم . پس از چشم انداز گذرایی برحوزهٔ فرهنگی پشتو زبانان افغانستان امروزین ، اکنون به مطالعه وارزشیابی

وضع زبان وادب دری در حوزه های دگر گستره فرهنگی پشتو زبانان میپردازیم :

الف - حوزهء فرهنگی سرحد :

ادبیات شناسان دورهء معاصر ادبیات پشتو دراین حوزه را در دو مرحله به بررسی میگیرند : نخست مرحلهء پیش از آزادی ودو دگر مرحله پس از آزادی . ولی اگر ما مسأله وضع زبان وادب دری را دراین حوزه مطالعه میکنیم پابند به این روش نخواهیم بود وآنهم از سببی که وضع زبان وادب دری ومسأله برخورد بااین زبان نسبت به دوره های کُهن ادبیات پشتو در دورهء معاصر دراین حوزه دگر گون گشته است . زیرا با پیشروی نیروهای سکهـ وپسانها انگلیسها به سرزمینهای این حوزه واستحکام انگلیسها دراین منطقه بساط زبان دری را از دفتر ودیوان برچید وبا رواج زبان فرنگی وتأسیس مکاتب عصری دراین حوزه زبان دری حیثیت پیشین خود را روز تا روز از دست میداد . با گسترش ورواج زبانهای انگلیسی واردو دراین مناطق از نصاب مدارس ومکاتب نیز خارج ساخته میشد ودرنتیجهء این گونه برخورد با زبان دری وپیشروی زبانهای دگر دراین حوزهء گسترهء فرهنگی پشتو زبانان ، زمینه های بالنده گی وپیشرفت آن را با کندی مواجه ساخت . بنابر آن اندك شماری از فرهنگیان دوران معاصر با زبان دری آشنایی دارند ، به ویژه آنانی که پیش از آزادی شبه قاره در بازپسین سالهای سدهء نزده به دنیا آمده اند ودر دوران پیش از آزادی در مدارس ومساجد از روی نصاب درسی مدارس محلی به کسب دانش پرداخته اند .

ارزشیابی وضع زبان دری درحوزهء فرهنگی سرحد در دورهء معاصر را درسه بخش به پیش میبریم :

نخست شناسایی آثار دری سرایان ودری پردازان دوران معاصر ؛ دوم آنانی که به ترجمه آثار مستقلی از زبان دری به زبان پشتو دست یازیده اند وسوم از آنانی نام خواهیم برد که با زبان دری آشنایی دارند :

(۱) - سخنوران ونویسنده گانی که دراین مرحله افزون از زبان مادری شان به زبان دری نیز شعر سروده اند ونثر پرداخته اند ، شامل شخصیتهای زیرین میشوند :

غلام محمد ختك فرزند خان بهادر فتح محمد خان ختك در جهانگیری از توابع استان سرحدی میزیست به سال ۱۳۳۷ هـ ق به جادوانه گان پیوست . او به سه زبان

پشتو ، دری واردو شعر میسرود . دفتر سروده های سه زبانه او به نام رموز ختك چاپ شده است ، من درکابل مجموعه سروده های او را به دسترس داشتم که اکنون میسر نیست وتنها بااین یاد کرد درباره‌ء او بسنده میشوم واز این یادداشت به خوانندهء این رساله اشکار خواهد بود که دراین برهه غلام محمد ختك به زبان دری شعر میسرود .

ریاضی ، میرعلی خان ختك نیز از سرایشگرانی است که به چهار زبان پشتو ، دری ، اردو وعربی شعر سروده است . فارغ بخاری در جلد سوم ، ادبیات سرحد (ص ۱٦۰) نگاشته است :"در رسالهء بزم شیدا ، چاپ سال ۱۹۱۷ ع سروده های فارسی ، عربی ، پشتو واردوی او درج است » دربارهء دوران زنده گی او در ادبیات سرحد وفرهنگ زبان ادبیات پشتو آمده است که او به سال ۱۸۳٤ بزاد ودر سال ۱۹۱۸ ع چشم از جهان پوشید ، اما من درمجله سرحد سال ۱۹۲٦ نبشته های او را دیده ام ، بنابر آن سال وفات او ۱۹۱۸ درست نخواهد بود . نگارنده نبشتهء جداگانه یي درباره دوران زنده گی ریاضی ختك دارد که درمجله جرگهٔ کابل به چاپ رسیده ، به نادرستیهای پژوهشهای ادبی پیرامون زیست نامهء او درآن اشاره های صورت گرفته است . سروده های دری ریاضی نیز به دسترسم قرار ندارند ، دربارهء او هم چیزی بیش از این گفته نمیتوانم .

مولوی تاج محمد مشهور به مهتمم صاحب (۱۲۸۷ - ۱۳٤٤ هـ ق) در کالج لاهور آموزش عصری دید وپس از آن به آموزش عربی پرداخت درحلقهء مبارزان ضد استعمار فرنگی به سرپرستی حاجی صاحب ترنگزو شامل بود . به زبانهای فرنگی ، دری وعربی آشنایی داشت . مهتمم صاحب نویسندهء چهار زبان پشتو ودری ، عربی واردو بود او چهل کاف وابجد را به زبان دری ترجمه کرد ونامه های دری او نیز دیده شده اند . (۱٦۰) مولوی تاج محمد با حافظ وسعدی دلبسته گی داشت ، در جونگی که از او مانده گزیده های از این دو سخنور استاد ادب دری به چشم میخورند .

رضوگل یا رضاخان مروت (سال تولد ۱۸۸٤ ع) از نویسنده گان ناظمان پُرکار بود چندین اثر منظوم ومنثور به زبانهای دري وپشتو ازو به ما رسیده . از آثار دری او کریمای جدید وامین الانبیای او را من دیده ام . او در کریمای جدیدنیم

(۱٦۰) رشتین پوهاند صدیق الله : د مهتمم ژوند ، یونیورستی بُك ایجنسی ، پشاور ، ۱۹۸۸ ع ، ص ص ۲۹ - ۲۲ .

بیتی از هر مصراع را خودش پرداخته، نیم بیت دگر را از کریمای منسوب به سعدی برگزیده است، مانند :

منم بنده‌ء پرگناه وخطا　　　کریما ببخشای برحال ما

(ادبی ستوري ۲/۲۵۱)

امین الانبیای او که به نظم ونثر دری است ، در موجموعه‌ء دستنویسهای اکادمی پشتوی پشاور نگهداری میشود ، درص ۱٦ دستنویس میخوانیم :

رضا خانیا کمترین بلبلا　　　هوسناك دیدار زیبا گلا

وشیوه‌ء نگارش نثرش بدینسان است : « در معارج النبوت آورده که حضرت امام حسن بصری (رض) تعالی عنه به گورستان درآمده سربه جیب مراقبه میبرد شخص فرزوق نامی که به فسق وفجور معروف بود از دور به امام درخود مینگریست وبه حال خود میگریست ... » . رضوگل مروت گنجینه عملیات را از تعویذ ات دری عبدالعزیز به نثر پشتو برگردان کرده ، به سال ۱۹۲٦ ع به چاپ رسیده است . دراین اثر بیتهای پشتو ودری او نیز به چشم میخورند . در فهرست آثار او چند اثر دگری را نیز نام برده اند که به زبان دری تواند بود یکی از این کتابها روضة المصطفی مشهور به بوستان رضا خانی به جواب بوستان سعدی است از نامهای آثار او وآثار دیده شده دری او چنین برمیآید که او به زبان دری تسلط داشت نثر نویس وسخنور این زبان بود .

مظفرخان فرزند جعفرخان مروت درحدود سالهای ۱۸۸۰ یا ۱۸۸۱ ع در روستای سمندر تترخیل مناطق مروت نشین سرحد بزاد . در مدارس ومکاتب زادگاهش واسلامیه کالج لاهور آموزش عصری دید ، در روان سلطنت امیر حبیب-الله خان به کابل رفت ودر مکتب حبیبیه معلم ریاضی وجغرافیا بود . با جمعیت مشروطه خواهان اول بسته گی داشت . مرد روشنگری بود ، زمانی که دربار کابل براین گروه پیشرو یورش آورد او نیز درسال ۱۳۲۷ هـ ش در شیرپور زندانی شد وپس از چند سال در اثر بیماری کولرا در زندان درگذشت . او به زبانهای پشتو ، دری واردو نویسنده بود ، زبانهای عربی وانگلیسی را هم بلد بود . در کتابچه‌ء یاداشت او سروده های پشتو ودری او دیده شده است . سروده‌ء مکمل پشتوی او را بناغلی انځور در نبشته یی به چاپ رساند (۱٦۱) ومن نیز درهمان کتابچه سروده‌ء

---

(۱٦۱) انځور ، زرین : مظفرخان مروت ، سپیدی ، شماره اول ، سال سوم ، پشاور، ۱۳۷۱ هـ ش ، ص ص ۲۸ - ۳۳ .

دری او را دیدم ، که خوانش آن دشواری دارد ، در فرجام آن گفته است :

تو یی مظفر صادقی درحمد گفتن شایقی برشاعران تو فایقی زشاعر شیرین زبان

میراحمد شاه رضوانی (۱۸۶۰ - ۱۹۳۴ ع) درآن گروه سرودگران ونثر پردازان این حوزه شامل میشود که به زبانهای پشتو ، دری ، عربی ، اردو وانگلیسی آثاری ازو به دسترس پژوهشگران قرار دارد . درجایی خواندم که او ۱۷۰ کتاب وکتابواره به این زبانها نبشته است ودراین شمار ۵٤ آن را به زبان دری گزارش داده اند . (۱۶۲) او به زبان دری نظم ونثر نبشته وترجمه داشته است ، من درآثار منظوم او چند غزل وقصیده ء پراگنده ء او را وهمینسان درآثار منثور دری او تحفة الاولیا ، سرگذشت باستان در تاریخ قدیم افغان (به وسیله دانشمند رفیع) شرح قصیده ء شلشلیه وشرح قصیده ٔ شنفزی را دیده ام ، درقصاید او یك قصیده در وصف امیر عبدالرحمن سروده شده که به این مطلع آغاز میگردد :

بسی امیر به کابل گذشته اند افغان ولی نبود یکی همچو عبدالرحمن

(باسپاس فراوان از دوکتور سهیل انشأ)

چند غزلی از او که از نظر گذشته ، پند واندرز ، یکی دروصف چای وسروده های دروصف کشمیر بوده اند . در نثر نویسی شیوه نگارش او : « سرمست تاریکی که پیر این مردم بود چون از این معامله خبر یافت مخالفت باآنحضرت پیدا کرد وبه سبب حقارت ایشان را پنجو میگفت ، یعنی آن که تعلیم پنج بنای اسلام میکند ودگر چیزی نمیداند » . (تحفة الاولیا ص ۱۹ به حواله ء مجله ء پشتو ص ۳۲)

محمد سلیمان که به بلبل پکهلی شهرت داشت ، فرزند مولوی محمد یوسف از سخنوران اصلاح طلب اوایل سده ء بیستم میلادی شمرده میشود ، جایش در هوریال از توابع هزاره ء صوبه سرحد بود . سال مرگش را ۱۹٤۳ ع دسامبر نبشته اند . او به به سه زبان پشتو ، دری واردو منظومه های دارد ، اجتماعی ، اصلاحی واخلاقی که مایه ء از هنر ندارد بیتی از یك منظومه ء دری او که به سال ۱۹۱٤ ع درکتاب نجات احمدی چاپ شده است :

از نجات احمدی کان سنن آمد پدید درشب تاریك چون درعدن آمد پدید

ملا میرافضل دراوایل سده ء چهاردهم هجری قمری در چوکی درب از مضافات پشاور میزیست. در (ص ص ۱۶۱ - ۱۸۳) گلزار ولایت اشعار ستایشی ومراثیی

---

(۱۶۲) رفیع ، حبیب الله : سرگذشت باستان درتاریخ قدیم افغان . پشتو (مجله) اکادمی پشتو ، پشاور ، شماره ۱ ، ۱۹۹۶ ، ص ۱۰٤ .

از او به چاپ رسیده اند که در وصف ورثای مانکی صاحب اول (وفات ۱۳۲۲ هـ ق) به زبانهای پشتو ودری سروده شده اند . در سروده های دری او قصیده ، قطعه ، غزل ومخمس دیده شده اند بیتی از یک سروده ء او :

ای آن که خاک را به نظر کیمیا کنی   آیا مگر گوشه ء چشمی به ما کنی

عبدالسلام سلیم هوارری (۱۸۹۸ - ۱۹٤۹ ع) از علمای دین وسخنپرداز سه زبان پشتو ، دری واردو بود . دفتر شعر او دوسه زبان به نام ناله ء درد به چاپ رسیده ، قصیده های دری او نیز درآن یافت میشوند ؛ غزلهای پراگنده دری او در نشریه های سرحد به چاپ رسیده اند . شماری از غزلهای او شور ومستی دارند ، مطلع یکی از غزلهای مستانه ء او :

خاطر وابسته را قید بلاها کرده ای   وقف درد ورنج وسوز وفکر ابتلا کرده ای (١٦٤)

پروفیسور عبدالمجید افغانی (۱۸۸۲ - ۱۹٤۷ ع) که به سعدی افغانی شهرت داشت ، عالم علوم دینی بود ؛ به زبانهای پشتو ، دری واردو مینوشت . آثار فراوانی از او به اردو وپشتو دیده شده اند ، افغانی از نخستین آموزگارانی به حساب میآید که به مکاتب سرحد کتب درسی پشتو نبشته است او قریحه ء سرایش به زبان دری داشت . درآغاز حیات جمالی به زبان اردو ؛ او سروده یی دارد به زبان دری که در ستایش محمد اسلم خان سروده ، آغازین بیت آن سروده را دراین جا میآوریم :

تا به گردون گردش این اختر تابان بود   برزمین بانام نیکو خان اسلم خان بود

قاضی گل احمد فرزند سید احمد سُنحرُخیل کاکی از علمای دین وخامه زنان نکو بود . در دوران پادشاهی اعلیحضرت امان الله خان درکابل زیسته است وپسانها دوباره به پشاور عودت کرد . کار فرهنگی او از نخستین سالهای سده ء بیستم آغاز میابد ، او آثاری را از زبان دری به پشتو برگردان نموده آثار مستقل منثور دري او نیز دیده شده اند ، من خود سروده های دری او را نه دیده ام . یکی از داستانهای فرکلوری خاور زمین را به نثر دری نگاشته ودر چاپخانه های شبه قاره به چاپ رسیده است .

فضل محمود مخفی (۱۸۸٤ - ۱۹٤۷ ع) از شخصیتهای مبارز واندیشمند دوران معاصر دراین حوزه شمرده میشود . ترانه های پُر شور او در بیداری جوانان ونیرومندی روحیه ء خیزش درآنها سهم ارزنده یی داشت . او در دوران پادشاهی

---

(١٦٤) سرحد (مجله) ، ١٩٢٦ ع ، عیدنمبر ص ٨٦

امان الله خان واعلیحضرت نادرشاه شهید درکابل نیز زیسته است . درنخستین سالهای سلطنت اعلیحضرت محمد شهید دراخبار انیس کار میکرد . نبشته های منثور او به زبان دری در برگهای این اخبار به چاپ رسیده اند ، که نثرش از استواری زبانی برخوردار است . شاغلی شلمان یك اثر مستقل دری او را به دسترس گذاشت که ۸۵ صفحه دارد . مسایل سلوك را درآن به بحث گرفته . کتاب به نثر دری نگارش یافته ، اما بخشی زیرعنوان - در بیان اذکار ومحلهای آن اعداد آن وافکار آن - را به نظم دری کشیده است .[۱۶۵]

صدیقی تخلص شاعریست که نامش به ما معلوم نیست ، اما سروده های دری پشتو واردوی او را شخصی به نام جلال الدین درحوالی سال ۱۹۱۸ وپس از آن در برگهای سفیدی که با یك نسخهء دستنویس دیوان ملا لغای (از کتابخانه پروفیسور قاسم محمود) پیوست استند ، نبشته است . دراین گزیده ها غزلهای دل انگیز دری او آمده ، که من مطلع ومقطع یکی از غزلهای دری او را دراین جا میآورم :

عجب آن شاهد جان مست وجوانی عجبی عجب آن دلبر ما جان جهانی عجبی
است هر صبح وشام ورد صدیقی ثنا اش زین سبب گشت مرا چرب زبانی عجبی

در هامشهای همین دستنویس یاد شده غزلهای دری وپشتوی شاعری به نام یلو نیز آمده . من بیتی از یك غزل دری او را دراین جا برمیگزینم :

قیمت گهر نشناسد مگر هرکسی داند که شناسد گوهر

راحت زاخیلی (۱۸۸٤ - ۱۹۶۳ ع) از سخنوران ، نویسنده گان واخبار نویسان پُرکار حوزهء سرحد دراین برههء زمان بود . او رسالهء قواعد خوشخطی را به نظم دری کشید وگلستان سعدی را تحت اللفظ به زبان دری برگردان کرد رساله نظم دری او را من ندیده ام ، اما ترجمه گلستان او را از بر کرده ام . او بافرهنگ دری زبانان اشنا بود واین زبان را تا حدی میفهمید که صلاحیت به نظم کشیدن وبرگردانی از آن به زبان مادری اش را از آن داشت . در دفتری از سروده های او به نام داغونه ترجمه یی از غزل حافظ شیرازی نیز به چشم میخورد وغزل را با نیرومندیی - که تسلط او را در هر دو زبان نشان میدهد - به شعر ترجمه کرده است .

مرزا عبدالرحیم (۱۲۹۸ - ۱۳۷۵ هـ ق) شامل لشکر مبارزان ضد استعمار واز خامه زنانی بود که به زبانهای اردو - دری وپشتو مینوشت ، به زبان پشتو

---

(۱۶۵) بنوی ، قلسم : ادبی گلدسته ، د پشتو ادبی مرکز ، پاکستان ، سرای نورنگ ، ۱۹۸۸ ع ، ص ۱۱۹ .
ایضاً زیرنویس مربوط به ص ۱۷۱ استند .

دفتر شعر ومعجوات پیامبر بزرگ اسلام را به نظم ونثر کشید . در دستنویس دفتر شعر او سروده های دری نیز به چشم میخورند . در سروده های دری واردو میر تخلص میکرده است . غزلواره او به این بیت آغاز میشود :

روز از جهنم است وشب منزل جنت   افسوس وقت عیش زما رفت به غفلت

دفتر شعر او را که از نظر گزرانده ام او دراین دفتر ترجمه های از آثار کُهن دری به نظم پشتو دارد . چهلو حکایت منظوم پشتوی او از آثار کُهن دری برگردان شده اند .

محمد زمان ختك (۱۲۸٤ - ۱۳۸۹ هـ ق) از سخنوران معاصر مربوط به دودمان خوشحال خان ختك بود . او نیز مانند اجدادش با زبان دری اشنایی کامل داشت . در دفترهای شعر او که به نامهای اسرار ختك ، گلزار ختك وافکار ختك به چاپ رسیده اند ، سروده های به زبان دری نیز دیده میشود وسیمای او را به حیث سخنور این زبان به ما میشناساند .

مولوی عبدالجبار ینکش که در سالهای نیمهء دوم سدهء روان میلادی حدود (۱۹۶۰ ع) چشم از جهان بسته است . در دوران زنده گی خود به زندان نیز رفته است . او شیفتهء خداوندگار بلخ مولانا جلال الدین بلخی بود . اثر ماندگار خاور زمین مثنوی معنوی را به زبان پشتو منظوم ترجمه وشرح نموده . این شرح را اسرارالعلوم نام گذاشته است . افزون برآن او دفتر شعر نیز دارد ودراین دفتر او سروده های به زبان دری یافت میشوند . مطلع یکی از غزلهای دری او :

نویدم میرسد هردم که اینك یار میآید   روم از جا اگر دانم که این دشوار میآید

فضل احمد افغان که در شعرش غر تخلص میکرد ، سخنور ونویسندهء آزادمنش واز طرفداران سرسخت گسترش وپیشرفت زبان مادری اش بود . او به سال ۱۸۹۹ ع در روستای سرخ ډیرهء مردان چشم به جهان گشود عمرش را در هندوستان سپری کرد . در فرجامین سالهای زنده گی در کراچی بود وبه سال ۱۹۶۳ ع روانش از سرای خاکی به سوی افلاك پر کشید . او به زبان دری شعر میسرود ومنظومهء پشتویش را که (پشتو ادبی مرغلری) نام گذاشته به زبان دری برگردان نموده است . مقطع یك غزلوارهء دری او :

گله از دگران افغان نشاید   که خود گندم نما وجو فروشی

(پښتانه لیکوال چاپ دوم ص ۷۹)

لعل محمد قریشی (۱۸۸۶ - ۱۹۷۱ ع) از دری سرایان دگر این سرزمین

است . او مرد دانشمند ودر مدارس هندوستان آموزش دیده بود ، وظیفهء آموزگاری را در مکاتب زادگاهش پیش میبرد . در دفتر شعر او از سروده های دری نیز یادی کرده اند (فرهنگ ۲۸۶/۲) .

سید قمر علیشاه قمر (۱۸۸۸ - ۱۹۶۰ ع) از سخنوران این دیار بود که به دو زبان پشتو ودری شعر میسرود . دفتر چاپ ناشدهء سروده های دری وپشتوی او لمعات قمر نام دارد . او در مؤسسات تحصیلات عالی این دیار استاد وآموزگار زبان دری نیز بود . قمر سفری به کابل نیز داشته ، سروده های دری او در مطبوعات کشور ما به چاپ رسیده اند ، غزل دری او را من نزد سرمحقق بختانی دیده بودم .

غلام جان درشعر سرایی قیس تخلص میکرد . فرزند حلیم گل به سال ۱۹۰۱ در روستای خوکی مردان بزاد . آموزش ابتدایی را در آغوش خانواده دید . وپس از آن در مدارس منطقه به کسب دانشهای دینی پرداخت . قیس به زبانهای پشتو ، دری وعربی نبشته ها وسروده ها دارد . چند مجموعه وکتاب ورسالهء او چاپ شده اند . قیس به تاریخ ۲۲ اپریل ۱۹۷۵ ع زنده گی را پدرود گفت ودر گورستان روستایش به خاک سپرده شد (د ضلع نو ښار تیرهیر شاعران ص ص ۲۵ - ۳۰) من خود سروده هاي دری او را دیده ام .

عطا الله عطا (سال تولد ۱۸۹۸ ع) در روستای تکوارهٔ دیرهء اسمعیل خان به دنیا آمد ودر پوهنتون علیگرهٔ هند آموزش دیده به زبانهای پشتو ودري شعر سرود وسروده های دری خود را درسه بخش به نام کلیات به کمك ادارهء علم وفن به چاپ رساند . (۱۶۵) (زیرنویس آن درص ۱۷۷ آمده است)

روان شاد استاد دوست محمد خان کامل (۱۹۱۵ - ۱۹۸۲ ع) از پژوهشگران ودانشمندان به نام این دیار ، مرد بادانش وفرزانه وبافرهنگ . افزون از پژوهش ونویسنده گی به زبانهای پشتو ، دری واردو،سخنور دو زبان دری وپشتو بود . نبشته های دری او در اخبار آزاد افغانستان (چاپ پشاور) چاپ ونشر گردیده اند ودفتر سروده های دری او به نام خُمخانهء یثرب به کوشش دانشمند همیش خلیل به سال ۱۹۸٤ ع از سوی پاکستان ستدی سنتر پوهنتون پشاور اقبال چاپ یافت . دراین دفتر مراثی ، قطعات تاریخی وفیات معاصرین ، سروده های میهنی ونشیده های بیدار کننده ، مسایل دینی پند واندرز واخلاق بازتاب یافته اند . سرودهء

---

(۱۶۶) بختانی ، سرمحقق عبدالله : پښتانه شعراء ، جلد پنجم ، اکادمی علوم افغانستان ، مطبعه دولتی ، ۱۳٦۷ هش ، ص ۱۷۹ . این زیرنویس مربوط ص ۱۸۰ است

او زیر عنوان (به جوان سرحد) به این بیت آغاز میبابد :

پور خیبر ای جوان نامدار راحت وبازی به پیشت کار زار

علی بهادر گنده پور (۱۹۲۵ - ۱۹۷۵ ع) که در سرای نورنگ شهرکی از مناطق مروت نشین میزیست به دو زبان پشتو ودری شعر میسرود ، رباعی دری او را دانشمند رفیع به دسترسم گذاشت که با سپاس فراوان از او،آن را شامل این رساله میسازم :

من خشك دماغی را شربت میگون ده چون نوش کنم آن را ساغر دگر افزون ده

از درد فـــــراق تو آواره چو مجنونم لیلی قدمی فرما تسکین دل محزون ده

غلام محمد مقصد (۱۹۱۸ - ۱۹۸٤ ع) از سخنوران دیار سرحد بود ، در گرهی بهرام خان منطقهء داودزی میزیست . به زبانهای پشتو ، دری واردو سروده هایی دارد . یکی از منظومه های دری او به این بیت آغاز میشود :

باد صبا به دوش دی آورد این نوید هنگام غم فاند عبث غم مخور مزید

مقصد ۱۶ رباعی بابا طاهر همدانی (وفات ٤۱۰ هـ ق) را به نظم پشتو برگردان نموده ، در دفتر سروده هایش چاپ کرده است . (وبرء ص ص ۱۵۲ - ۱۵۹)

(۲) - پس از یاد کردهای کوتاه دری سرایان ودری پردازان حوزهء سرحد دراین برشگاه ، حال از فرهنگیانی نام خواهم برد که آثار زبان دری را به پشتو برگردان کرده اند واین بحث را از کارهای صاحبزاده غلام قادر (۱۸٤۸ - ۱۹۱۹ ع) شاعر زبان پشتو آغاز میکنم . در پژوهشهای پشتو آورده اند که او گلستان وبهار دانش را از دری به پشتو برگردان کرده است . (۱٦۷) افزون برآن او صرفمیر فارسی را به نظم شیوای پشتو کشید وآن را مفتاح خرد نام گذاشت . مفتاح خرد به سال ۱۳۳۳ هـ ق نظم شده ، به سال ۱۹۵۹ ع در پشاور إقبال چاپ یافته است درآغازین بخشهای آن مقدمه ها آمده ، در ص ۱۲ رسالهء مفتاح خرد آغاز یافته است ومؤلف زیر بسم الله نبشته است : « صرفمیر فارسی برای مبتدیان طالبان کتب نظم ... » دراین رساله برخی از گردانها را به نثر دری آوردهو زیر آن ترجمهء پشتو گنجانیده شده است .

میا عبدالله کاکاخیل (۱۲۵۲ - ۱۳۳۵ هـ ق) تفسیر حسینی حسین واعظ کاشفی هروی را به پشتو برگردان نمود . چون این ترجمه را به خواست محمد حسن

(۱٦۷) اشکری ، ملا قلندر : گلدسته ، به کوشش عبدالرؤف خان رفیقی ، پښتو اکادمی کوټه ، ص ۸۱ . این زیرنویس به ص ۱۸۷ مربوط میشود .

جان پشاوری به فرجام رساند ، نامش را تفسیر حسنی گذاشت . تفسیر حسنی چندین بار چاپ شده است . استاد رشاد که مقالهء مفصلی دربارهء این ترجمه نبشته و به دست نشر سپرده است میگوید : میا عبدالله این تفسیر را مقید برگردان نموده است . من درجُنگی قطعه تاریخی وفات یکی از فرهنگیان این دیار را دیده ام که سرایشگرآن همین میا عبدالله بود .

ملا نعمت الله نوشهری (۱۸۵۸ یا ۱۸۵۹ - ۱۹۲۹ ع) از داستان سرایان نیرومند زبان پشتوست ، داستانهای خاورزمین وداستانهای بسته به فوکلور پشتو زبانان را بهرشتهء نظم کشید وآثاری را در بخشهای علوم گونه گون از زبانهای دگر برگردان نمود ویا هم به نظم ونثر نوشت . در آثار داستانی او نیز شماری از آثار برگردان از زبان دری به نظر میرسند ، اما ترجمهء منتخبات شاهنامه همراه باداستان رستم وسهراب را از شاهنامهء فردوسی بزرگ به مثنوی پشتو برگردا ن کرد ، این ترجمه ٤٠٤ صفحه به سال ۱۳٦۹ هـ ق در لاهور چاپ شد . ملا نعمت الله نیز شخص آشنا بافرهنگ پُربار زبان دری بود .

عنوان الدین کاکاخیل از شاعران ونثرنگاران زبان پشتوست ، که کار فرهنگی او با نخستین دهه های سدهء چهاردهم هجری قمری ربط دارد او نیز به ترجمه از زبان دری به پشتو دست یازیده است . عنوان الدین اخلاق محسنی حسین واعظ کاشفی را به نثر پشتو برگردان نمود ودرسال ۱۳۲٤ هـ ق در سیالکوت چاپ شد .

نظیر احمد کاکاخیل فرزند نعمان الدین کاکاخیل از نویسنده گان نیمهٔ اول سدهء چهاردهم هجری به شمار میآید او کتابی دارد به نام نظیرالاخلاق مشتمل بر ۲۵ باب بخشهای از این کتاب را از اقوال شیخ سعدی وشیخ عطار برگردان نموده ، به سال ۱۳۲۵ هـ ق از برگردانی آن فارغ شده است ، این کتاب درسال ۱۳۲٦ هـ ق در لاهور به چاپ رسید .

میا مشیرالدین کاکاخیل کتاب اخلاقی خجسته بهار زبان دری را به نثر پشتو برگردان کرد وآن را مشیرالاخلاق نام گذاشت ، این ترجمه به سال ۱۳۳۲ هـ ق چاپ شد .

درشمار برگردانان آثار کُهن دری به زبان پشتو نام نقیب احمد (۱۸۹۸ - ۱۹٤۹ ع) فراموش شدنی نیست او چندین متن کُهن دری مانند : گلستان ، بوستان ، سکندرنامه ویوسف زلیخا را تحت اللفظ به پشتو ترجمه داشت وحواشیی براین متون نوشت .

عبدالغفور قاسمی (۱۸۹۹ - ۱۹٤۷ ع) انوار سهیلی حسین واعظ کاشفی را به سال ۱۹٤۳ ع به زبان پشتو ترجمه کرد . این ترجمه براساس هدایت والی سوات میا گل عبدالودود انجام شد وچندین بار در پشاور چاپ گردید . شایسته به یاد آوری است که به هدایت والی سوات تاریخ فرشته را نیز زیر نام تاریخ هندوستان به زبان پشتو ترجمه کرده اند . برگردان این تاریخ به پشتو محمد عبدالغفور معرفی شده است

کاکا صنوبر حسین مومند (۱۸۹۷ - ۱۹٦۰ ع) از شخصیتهای فرهنگی بااندیشه ومبارز بود . او رباعیهای خیام را به نظم پشتو برگردان کرد ، که شماری از این برگردان کرده ها را دانشمند همیش خلیل در مجموعه یی به چاپ رساند . در سخنوران معاصر دیار سرحد شیفتهٔ خیام ورباعیهای دل انگیز او فراوان استند . ترجمه های دگری از این رباعیها نیز یافت میشوند، شاعر دنیا ترجمهٔ دگری از این رباعیها است .

سید جعفر حسین شاه رښتوی (۱۸۹٦ - ۱۹۷٤ ع) اسرار خودی ورموز بیخودی علامه اقبال (۱۹۳۸ ع) را به پشتو برگردان کرده(پښتانه لیکوال ص ٦۱) من نسخه های چاپی آن را ندیده ام . همینسان سمندر خان سمندر (۱۹۰۱ - ۱۹۹۰ ع) نیز اسرار خودی ورموز بیخودی علامه اقبال را به نظم پشتو شیوا وشیرین برگردان نمود . اسرار خودی ۲۳۵ صفحه به سال ۱۹۵٤ ع ورموز بیخودی ۲۰۲ صفحه در کراچی به چاپ رسیدند .

عبدالاکبر خان اکبر (۱۸۹۹ - ۱۹۷۷ ع) شاعر مبارز زبان پشتو ونویسندهٔ ادبیات آفرینشی بود گاهی هم به پژوهش میل میکرد . اکبر از زبان دری به پشتو توانایی ترجمه داشت . روان شاد اکبر دو دفتر مثنوی معنوی را به نثر پشتو برگردان وتلخیص کرد ، این ترجمه ٤٦٤ صفحه به سال ۱۹۷۷ ع در پشاور چاپ شد .

در گروه برگردانان آثار دری علامه اقبال نام شیرمحمد مینوش (۱۹۰۳ - ۱۹۷۹ ع) هم از جایگاه ویژه یی برخوردار است او زبور عجم وپیام مشرق را به نظم پشتو برگردان نمود (پښتانه لیکوال ص ۱۱۰) . ترجمه پیام مشرق او را اکادمی پشتوی پشاور بار نخست درسال ۱۹٦۳ ع چاپ کرد . دانشمند حبیب الله رفیع در فهرست دستنویسهای اکادمی پشتوی پشاور دستنویس ترجمهٔ منظوم پند نامهٔ منسوب به عطار را به ما میشناساند که برگردان آن به نظم پشتو همین

شیرمحمد مینوش است .

غزلسرای اندیشمند وفرهنگی وارسته امیرحمزه شینواری (۱۹۰۷ - ۱۹۹٤ ع) جاوید نامه وارمغان حجاز (که بخشی از آن به دری است) را به نظم پشتو برگردان نمود . جاوید نامه به سال ۱۹۶۷ وارمغان حجاز به سال ۱۹۶٤ ع از سوی اکادمی پشتوی پشاور به چاپ رسیدند .

دانشمند ، پژوهشگر وآموزگار ، نویسنده وشاعر سختکوش پروفیسور تقویم الحق کاکاخیل را نیشود درشمار برگردانان آثار منظوم دری علامه اقبال به نظم پشتو از یاد کشید . او پس چه باید کرد مع مسافر وزبور عجم را به نظم پشتو برگردان نمود که پس چه باید کرد مع مسافر بار نخست به سال ۱۹۶۹ وزبور عجم را به سال ۱۹۶۱ اکادمی پشتوی پشاور چاپ کردند .

تاج محمدخان زیب‌سر (وفات ۱۹۸۱ ع) از سخنوران وتاریخ پردازان دوره معاصر بود که با دربار والی سوات بسته گی فرهنگی داشت . او انوار سهیلی را به نظم پشتو کشید .

عقاب ختک (وفات ۱۹۸٤ ع) از دری دانان ورزیده این حوزه فرهنگی به شمار میآمد . در ادب کهن دری مطالعه داشت . چندین اثر این زبان را به زبان انگلیسی برگردان نموده بود که از آن جمله میشود از ترجمهٔ قصاید خاقانی نامبرد او به زبان دری صلاحیت نبشتن را نیز داشت روانش شاد باد .

محمد عباس قادریه ازنویسنده گان پُرکار وبسیار نویس این حوزه فرهنگی به شمار میرود . او آثار زیادی را از زبانهای دری ، عربی واردو به زبان پشتو برگردان ونمود تألیف وتدوین کرده است . اگر گزافه نباشد شمار آثار او را حدود هزار وپنجصد کتاب وکتابواره ورساله نشان میدهد . اچهار شانه ' عرفی را به پشتو ترجمه نمود .

حاجی عبدالرزاق کوثر را هم باید درشمار دری دانان این حوزه به شمار آورد . او دل تذکرة الاولیای فقیر جمیل بیگ را به زبان پشتو ترجمه داشت که از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ شد .

(۳) - دسته سومی که با زبان وادب دری آشنایی دارند ، ترجمه از آثار این زبان کرده میتوانند ودر پژوهشها وبهره وری اندوخته های علمی شان از آثار این زبان سود برد میتوانند . شامل شخصیتهای فرهنگی زیرین تواند بود :

شاد روان پروفیسور عبدالقدوس قاسمی استاد پوهنتون پشاور از فرهنگیان

خامه به دست این دیار بود ، که به زبان دری آشنایی داشت در ادب کُهن آن صاحب مطالعه بود . از آثار این زبان ترجمه کرده میتوانست او در پژوهشهای خود از آثار این زبان سود میبرد . در نگارش پیشگفتار پژوهشی خیرالبیان آثار زبان دری مورد استفادهء او بود . شاد روان عبدالحلیم اثر هم دراین گروه شامل است او نیز در تألیف آثار فراوان خود از آثار کُهن دری سود جسته است .

ښاغلی اجمل ختک ، شاعر ونویسندهء پُر آوازه که ترانه های بیدار کنندهء او را باید آواز زمانش خواند واو را آرایشگر سروده هایی نامید که درقشر جوان خوانندهء فراوان یافت وشهرت فراگیر سبك او در گسترهء فرهنگی پشتو زبانان سخنوران جوان را گرویدهء خود ساخت واز این شیوه سخنپردازی پیروی نمود . اجمل با زبان دری وادبیات آن آشنایی دارد .

ښاغلی قلندر مومند شاعر وداستان پرداز وبرگردان آثار از زبانهای دگر دراین حوزه هم با زبان دری بلد است وتوانایی ترجمه از آن را دارد ، در پژوهشهای خود از آثار این زبان سود میجوید . در دو اثرش : د خیرالبیان تنقیدي مطالعه ، پټه خزانه فی المیزان بسی مآخذ زبان دری مورد استفاده او بود . دانشمند پژوهشگر ، سخنپرداز وداستان نویس نامور این حوزه همیش خلیل هم درشمار خامه زنانی شامل است ، که با زبان دری اشناست او سروده های دری اشرف خان هجری وسروده های دری استاد دوست محمد خان کامل مومند را گردآوری ، ویرایش آمادهء چاپ واز سوی مؤسسات فرهنگی این حوزه به چاپ رساند .

پروفیسور محمد نواز خان طایر افزون از این که در شمار استفاده کننده گان آثار دری نامش قابل یاد آوری است او خلاصة الانساب حافظ رحمت خان را به زبان پشتو برگردان نمود . دوکتور محمد حنیف ، عبدالرحیم مجذوب مروت ، دوکتور اقبال نسیم ختك ، پرویز مهجور خویشکی وتنی چند دگر نیز استند که با زبان دری وفرهنگ آن آشنایی دارند ودر تکمیل وقیم پژوهشهای شان از آثار این زبان بهره میگیرند . به ویژه در حلقه های دینی ومدارس این حوزه زبان دری وآثار کُهن آن تاهنوز هم مورد قبول استند ودانشمندان فراوان دینی از آثار این زبان استفاده میکنند .

نگرشی کوتاهی بروضع زبان وادب دری دراین دورهء این حوزه :

همانسان که درآغازین بخشهای بحث بر دری نگاری ودری پردازی دورهء معاصر

حوزهء سرحد گفته آمد ، در بازپسین دهه های سدهء نزدهم دراین حوزه زمینه برای رشد وترویج زبان وادب دری رو به کاهش گذاشته شد از اغازین سالهای سدهء بیستم تاامروز ، روز تاروز ساحه آن تنگتر شده میرود وجای آن را زبانهای اردو وفرنگی دراین حوزه میگیرد . اما به وصف آن هم چنان که دراین بحث خواندید دراین دوره با شرایط محدود رمحدودتر شده ، سه گروهی از فرهنگیانی داشتیم ویا داریم که به زبان دری وادبیات وآثار فرهنگی آن آشنا استند وبه آن روی میآورند . در گروه نویسنده گان وسرایشگران ما کسانی را میشناسیم که یا تنها به این زبان صلاحیت نظم نمودن ونثر نبشتن را دارند وکسانی را نیز سراغ داریم که نظم ونثر نبشته اند . فراورده های ذهنی وفکری فرهنگیان این حوزه که در قالب زبان دری ریخته شده اند ، از لحاظ کمیت وکیفیت چشمگیر نیستند ، تنها میتوان آثار رضوانی را (اگر همهء آن یافت شوند) به حساب گرفت .

آثار منثور ومنظوم دری این دوره خوبیها وارزشمندیهای را ندارند که در نثر وشعر دری طلایه داران این حوزهء گسترهء فرهنگی پشتو زبانان به مشاهده میرسید درونمایهء آثار نبشته شده ونظم گشته نیز قابل بحث وارزشیابی نمیتوانست بود . شیوه های نثر پردازی آن نیز از روانی وسلاست بهره یی ندارد ، وسروده ها نیز به جز از موارد اندک واستثنایی از حد نظم پا فراتر نمیگذارد ونمیشود اکثر سروده های پدید آمده دراین دورهء این حوزه را شعر خواند ، زیرا عنصر شعریت درآن سست وبی مایه به نظر میرسد . آثار منظوم ومنثور از سلامتهای لفظی ومعنوی نیز برخوردار نیستند اکثر سروده ها ونبشته های منثور کاستیهای فراوان دارند .

در ترجمه های که از آثار دری دراین حوزه ودراین دوره صورت گرفته اند ، این گونه تراجم را به دو دسته بخشبندی کرده میتوانیم :

در دستهء نخست ترجمه های بین السطور وتحت اللفظ شامل میشوند ، که شمار محدود برگردانان این گونه آثار به ما معلوم استند ، بیشترینه آثاری را که تاجران کتابها توسط شماری از دري فهمان به پشتو ترجمه کرده اند ، نامهای برگردانان را ننوشته اند ، به گونهء مثال پنج کتاب ، تحفة النصایح ، دیوان حافظ وآثار دگر شامل النصاب مدارس که با ترجمه های پشتو از سوی تاجران چاپ شده اند ، برگردانان آن معلوم نیستند .

در دستهء دوم آن شمار شخصیتهای فرهنگی این حوزه که از زبان دری توانایی

برگرداني آثار را داشتند ودر این راه تاجایی که لازم بود وشرایط به ایشان اجازه میداد به این کار دست یازیدند . در کارهای دستهء دوم برگردانی آثار منظوم دری علامه اقبال لاهوری کار درخور ستایشی است که با ترجمهء این آثار - پشتو زبانانی که با زبان دری آشنایی نداشتند - از ارزشهای فکری وفلسفی آثار دری علامه اقبال از راه این ترجمه ها آگاهی حاصل داشتند .

ترجمهء آثار تاریخی مانند تاریخ فرشته وچهار مقاله ، آثار حکایتی مانند : انوار سهیلی وبوستان وگلستان ، سکندرنامه ویوسف زلیخا در رشد فرهنگ وفراهم نمودن تسهیلات در آموزش زبان دری به ویژه ترجمه های که بین السطور برای آموزش شاگردان در مدارس ومساجد تدریس میشوند ، اثری ازخود به جا مانده اند .

در فرجام این کوتاه گفته ها بایستی افزود که اگر زبان وادب دری در دورهء معاصر دراین حوزه رنگ ورخ ورونقی ندارد ، اما بازهم علاقمندی فرهنگیان حوزهء سرحد را به زبان دری، به ما نشان میدهد وآشکار میسازد که باوصف غلبهء فرهنگهای دگر بر ادب وفرهنگ این زبان ومحدود شدن استفاده از این زبان هنوز هم استند شاعران ونویسنده گانی که بااین زبان دلبسته گی نشان میدهند ودراین زبان به نگارش وسرایش میپردازند .

ب - حوزهء بلوچستان :

رشد زبان وادب دری در دورهء معاصر حوزهء بلوچستان گسترهء فرهنگی پشتو زبانان نیز با حوزهء سرحد هم مانندیهای دارد . زیرا جو سیاسی حاکم برمنطقه دراین حوزهء فرهنگی نیز شرایطی را نافذ میساخت که گسترش ورشد زبان وادب دری در این حوزه را به کندی مواجه میساخت وآهسته آهسته وضع زبان در حوزهء فرهنگی پشتو زبانان بلوچستان با سرنوشتی همگون با حوزهء سرحد روبه رو گشت .

اما باوصف این همه بندشها زبان وادب دری دراین دوره ، در حوزهء بلوچستان کم وبیش رواجی داشته است . شاعران ونثر پردازان ، برگردانان آثار دری به پشتو ودری دانانی دراین دوره از این حوزه برخاستند که کار کردهای شان را نهایت کوتاه دراین جا به بررسی میگیریم :

ملا قلندر اخکزی (۱۲۸۱ - ۱۳۱۱ هـ ش) از غزلسرایان معاصر پشتو واز دانشمندان دینی مربوط به این حوزه پنداشته میشود . مدتی از زنده گیش را در

هندوستان سپری کرد ودر همان جا چشم از جهان بست . او در پشتو غزل وشعری در آهنگهای ملی سرود . غزلش سوز ویژه یی دارد ، او به زبان دری نیز صلاحیت سرایش شعر داشت . مناجات دری او را بناغلی عبدالرؤف خان رفیقی در مجموعه یی گنجانیده ، که در مقطعش میخوانیم :

ندارم طاقت فرقت زجانان بهر یك ساعت قلندر آرزو دارد که خانی از جهان باشد (۱۹۰)*

علامه عبدالعلی کاکړ (۱۲۸۹ - ۱۳٦٤ هـ ش) از دانشمندان زبده وسخنپردازان چیره دست وغزلسرای اندیشمند این حوزه بود . آثار او را چنین نام گرفته اند : پښتو - عربی لغت ، مخزن المفردات ، الافغان ، آئینهء حقیقت نما ، فیصلهء آسمانی ودفتر شعر . (۱۶۹) در دفتر شعر او نیز غزلهای به زبان دری دیده میشوند وآثار دگر او نیز شماری به نظم ونثر دری پرداخته شده اند . بنابر آن میتوان او را شاعر ونثر نویس زبان دری دانست ، که نثرهای علمی به زبان دری مینوشت . در شعر دری او غزل ، رباعی ، قطعه ومخمس دیده میشوند . (۱۷۰) شعر دری او مانند شعر پشتویش شیوایی ، پخته گی وهم مایهء هنری دارد . به نظر نگارنده او در غزلسرایی خود از سبك هند پیروی نموده است . مطلع یك غزل شور آفرین او :

حور وپری فرشته ندارد جمال تو خورشید وماه زهره ندارد کمال تو

گزیدهء از سروده های پشتو ودری او به نام شاخ گل به چاپ رسید در دیباچهء شاخ گل خوانده بودم که او با صایب ودفتر شعرش عشق میورزید ومیخواست آن را به نظم پشتو برگردان نماید . روان شاد حبیبی دریکی از نبشته های شان گفته اند که غزلی از این شاعر دانشمند ومفکور در دوران جوانی به من اندیشهء تفکر فلسفی آموخته بود (۱۷۱) از این گفتار استاد نتیجه میتوانست گرفت که غزلهای او بیانگر اندیشه فکری وفلسفی اند .

مولوی محمد یعقوب (۱۲۹٤ - ۱۳۷۲ هـ ق) از دری سرایان صاحب دفتر شعر دری است ، دفتری شعر دري او بار اول به سال ۱۳۲٦ هـ ق در دهلی به چاپ رسید . به گفتهء شاد روان حافظ خان محمد کاکر (۱۷۲) دراین دفتر ٤١ غزل دری به طرز

---

(۱٦۹) غلاند ابوالخیر : د کسی لر ، پښتو ادبی کاروان ، خادم پریس . لاهور ، ۱۹۹۵ ع ، ص ص ۱۵۷ - ۱٦٦ .

(۱۷۰) عبدالعلی اخوزاده : د عبدالعلی اخوندزاده دیوان . پشتو اکادمی . کویته . احمد پریس ، کراچی ، ۱۹۹۲ ع ، ص ص ۲۱ - ۲۳۲

(۱۷۱) حبیبی ، پوهاند عبدالحی : پټه خزانه چا ، چیری او څنګه پیدا کړه ، تاریخی پلټنې ، اکادمی علوم افغانستان ، به کوشش زلمی هیوادمل ، مطبعهء دولتی ، کابل ، ۱۳۵۷ هـ ش ، ص ۲ .

(۱۷۲) کاکړ ، خان محمد : د کسی کلان ، بلوچستان بکډپو . عدنان پریس . لاهور ، ۱۹۸۱ ع ، ص ۲۰۱ .

محمود نامه و ۱۵ منظومه دگر آمده است او به زبان پشتو سروده های پراگنده از خود گذاشت ، اما شعر دری او در دفتری گرد آمده که تاحال چندین بار اقبال چاپ یافته است . در حوزه، فرهنگی پشتو زبانان بلوچستان وحوزه، جنوب غرب افغانستان خواننده گان زیاد دارد . یکی از غزلهایش بدین مطلع آغاز مشود :

خسرو خوبان که آمد این دلم فریاد کرد   حال وملك وجان ومالش جمله برباد کرد

ومقطع غزل دگر او :

باز گر یعقوب ساید روی برخاك درش   دل برو سوزش ندارد ماه کنعان درطلب (۱۷۳)

مولوی عبدالقدوس آخونزاده مرد وارسته وصوفی مشربی بود ، در روستاهای پشین میزیست ، به سه زبان پشتو ، دری واردو شعر میسرود . در سروده هایش به انتقاد اجتماعی نیز میپرداخت وهمینسان به اندیشه هایش از جامعه ومردم وزشتیهای آن انتقاد میکرد . دریکی از سروده های دری او میخوانیم :

وای بر مـــــا وای بزرگان ما   وای بــــر ایران وبر افغان ما

ریشه، شان گشت تقلید فرنگ   لرزه بــــر اندام از دید فرنگ

رود وجان وجسم او در دست غیر   سوختند اندر حرم از درد غیر

(د کسي گلان ص ۱۳۵)

ملا صالح محمد اخوند به قبیله بریخی مسکون در شوراوك کندهار بود ، اما او زنده گی اش را درشهر کویته وشهرك پشین به سر کرد . در واپسین سالهای زنده گی خود در بازار گلستان به طبابت ودر مانگری میپرداخت وبه سال ۱۳٤۸ هـ ق درآن شهر قرین رحمت ایزدی گشت.او به زبان پشتو ودری شعر میسرود . سوره، یاسین را به زبان دری منظوم برگردان کرد که شمار بیتهای این ترجمه را ۲۳٤ وانمود کرده اند . او مخمسی در نعت سرور کائنات وقصیده یی در ستایش نواب خاران به زبان دری دارد ، وقطعه، نیز ازو ثبت گردیده :

تورات مدیح تست کامل   انجیل بشیر تست چـــالاك

صالح که کمین امت تست   از حب تو گشته سینه اش چاك

(د کسي گلان ، ص ص ۷۸ - ۷۹)

ملا عبدالسلام اشیزی (۱۳۰۰ - ۱۳۹٤ هـ ق) شاعر مبارز وآزادی خواه ، (۱۷٤)

---

(۱۷۳) محمد یعقوب : دیوان محمد یعقوب ، دهلی ، ۱۳۳٦ هـ ق .

(۱۷٤) کاکړ ، پروفیسور ولی محمد خان : د کسي د لمنې پښتانه لیکوال ، جلد اول ، زمانه پرنتنگ پریس ، کویته ، ۱۹۷٤ ع ، ص ۱۲٦ .

ضد استعمار انگلیس وطرفدار نیروهای آزاد منش بود . او در دامنه میزیست وبنا به نسبت میسکونی او به همین کوه تاریخی . بناغلی عبدالرحمان رفیقی کتابی را در شرح احوال او به نام د کوزك ستوری نگاشت . ملا عبدالسلام اشیزئی شاعری به زبانهای پشتو ودری بود آثار چاپ شده وناچاپ از خود به جا گذاشت . در آثار چاپ شده، او سوسن چمن وطلب مذهب به ما معلوم اند . آثار چاپ ناشده، پشتو نیز دارد . سروده های دری او در سوسن چمن چاپ شده اند . سروده، دری او را که پروفیسور سیال کاکر به گزینش گرفته بیانگر رخدادهای غایله، حبیب الله کلکانی در افغانستان است ومیشود این سروده ها را نمونه، واقعه نگاری در سروده های او پنداشت واین سروده به بیت زیرین آغاز شده است :

دریغا برجهازم نامساعد باد شد نازل   آمد درغم فتاد یا حسرتا بر درد ما شامل

در سروده های دری او توشه یی از فکر واندیشه وبازتاب مسایل روز دیده میشوند . اما ساختار وزبان وشعری آن درهم وبرهم وآشفته به نظر میرسند . از مطالعه آثار او معلوم میگردد که او در ادب پربار کُهن دری مطالعه داشت . درجایی از خداوندگار بلخ ومثنوی او این گونه یاد میکند :

کله کله د مولانای رومی شه   معنوی حرفونه اروم جان گداز

ملا عمر اخوند (سال تولد ۱۳۱۳ هـ ق) از بریخان ښوراوك بود ودر شهرك گلستان این حوزه میزیست : به زبان پشتو شعر میسرود ؛ طبعش به دری سرایی نیز میل میکرد . سروده های دری او استوار ومستحکم نیستند وکاستیهای فراوان دارند . بیتی از یك سروده، دری او :

زاده بودیم به شوراوك نصیب بردم به پیشین   تا مرا زآبودانه است خواهم که برم به پشین

حافظ خان محمد کاکر (۱۹۱٤ - ۱۹۵۸ ع) از سخنوران ونویسنده گان دانشمند ونامور این حوزه در دوره، معاصر بود . او به زبان دری وفرهنگ آن آشنایی فراوان داشت . حواشیی بر تحفة النصایح ، پنج کتاب ، دیوان حافظ ویوسف زلیخا نوشت . متن دری مختصر حصن الایمان میا عبدالحکیم کاکر را ویرایش نمود وچاپ کرد .

ملا انور کندهاری (۱۸۸۹ - ۱۹۷٦ ع) شاعر نقاد اجتماعی ومرد اندیشمندی بود.[۱۷۵] او در کندهار بزاد ودر همانجا درس خواند وپیشه، ساعت سازی

---

(۱۷۵) کندهاری ، ملا انور . د ملا انور د شعرونو مجموعه ، به کوشش نیاز بهشتی ، پوهاند پریس ، کوټه ، ۱۹۹۱ ع ، ص ص ۸۸ - ۱۰٤ .

اختیار کرد ، اما نسبت اندیشه های اجتماعی ومیهنیی که داشت نتوانست در زادگاهش بماند همان بود که به سال ۱۹۱۰ ع ترک دیار کرد ودر شهر کویته مسکن گزید ودر همان شهر از جهان رفت . او به زبانهای دری وپشتو شعر سرود . دفتر شعر او چاپ شده که بخش دری نیز دارد . در سروده های دری او قصیده، غزل ، مخمس وقطعه به چشم میخورند . شعرش استوار به نظر میآید ، درونمایه، او را نیز بایستی دست کم نگرفت ، اما از نگاه هنر تنک مایه به نظر میرسد ، بیتی از یک سروده، او :

ای فلک با صادقانت این خصومت بهر چیست
با خیانت رشته داری این اعانت بهرچیست ؟

ملا سلطان شاه کاکر (سال تولد ۱۹۱۵ ع) به دو زبان پشتو ودری شعر سرود . در دفتر شعر او بخشی از سروده های دری نیز دیده میشوند . پروفیسور سیال کاکر از کاستیهای زبانی وگرامری سروده های دری او سخن میگوید ومیافزاید که مضامین عرفانی ، دینی ، اخلاقی واصلاحی را درآن سروده های دری بازتاب داده است .(۱۷۶) بیتی از یک سروده، او :

زخاک آفریدم خداوند پاک وجودم عدم بود عدم شد چه باک

سید نورالله شاه (سال تولد ۱۹۲۵ ع) او چندین رساله به زبان دری نبشت واز سوی تاجران کتاب چاپ شد . این همه رسایل در مدارس منطقه حیثیت آثار آموزشی ودرسی دارند . از رسایل دری او : تسهیل القوافی ، تسهیل العروض اعمال الصحاح واعمال خلاصة الحساب نامبرده اند (د کسی د ملی پشتانه لیکوال ۶۷۵-۶۷٤/۲) .

پروفیسور صاحبزاده حمیدالله (سال تولد ۱۹۳۵ ع) از سخنوران پژوهشگران ونویسنده گان دوره، معاصر این حوزه است . این دانشمند پُرکار به زبانهای پشتو ، دری ، عربی واردو سروده ها ونبشته ها دارد . در ادب دری صاحب مطالعه فراوان است ، مطلع یکی از غزلهای دری او :

زعمر خویش نالانم که بی سوز درون باشد از آن بیداری بیزارم که محتاج جنون باشد

در گروه دومی که آثار کُهن دری را به پشتو برگردان نموده اند ، دراین حوزه من نخست از نام شخصیت پُرآوازه، مبارز، آزادیخواه ، ضد استعمار ومرد فرهنگدوست

---

(۱۷۶) کاکر ، پروفیسور ولی خان : د کسی د ملی پښتانه لیکوال ، جلد دوم ، بولان بک کارپوریشن ، زمانه پرنتنگ پریس ، ۱۹۸۳ ع ، ص ۲۰۹ .

وفرهنگی پرکار خان عبدالصمد خان اڅکزی (۱۹۰۷ - ۱۹۷۳ ع) آغاز میکنم او چندین اثری را از زبانهای دری ، اردو وانگلیسی به زبان پشتو برگردان کرد وخود نیز کتابها وکتابواره ها نوشت . کیمیای سعادت حجة الاسلام امام غزالی وګلستان سعدی بزرگ را به پشتوی روان وشیرین برگردان ساخت .
(پښتانه لیکوال ۲/۳۵۲-۳۵۵)

همینسان ابوالخیر خلاند فرهنگی دگری از این حوزه است که رباعیهای عمر خیام را به نظم پشتو برگردان نمو د واز سوی اکادمی پشتوی کویته چاپ شد .

واما در دسته سومی ما نام شماری از فرهنگیان امروزین این حوزه را میشناسیم که با زبان دری آشنا استند ، ودر آثار شان از آثار دری سود جسته اند ویا سود میجویند واندوخته های شان را با مطالعه آثار این زبان پربار میسازند ، در این دسته نامهای : پروفیسور سیال کاکړ (که استاد این زبان نیز است) سلطان محمد صابر ابوالخیر خلاند ، سعید گوهر ، عبدالکریم بریالی وتنی چند دگر شامل میشوند .

چشم اندازی بر پرداخته های دری این حوزه :

از مطالعه آثاری که به زبان دری دراین حوزه پدید آمده اند ، از لحاظ کمی نسبت به حوزهٔ سرحد درسطح نازلی قرار دارند . چند سخنور اندک شمار به دری سرایی پرداخته اند ونثر نویسی دری دراین دوره را بایستی ناچیز به شمار آورد ، زیرا دو سه رساله درسی وآموزشی کوتاهی به نثر دری نبشته شده اند وچند شرحی را برآثار آموزشی پرداخته اند وچند اثری در تاریخ از عبدالعلی آخونزاده مانده اند واین نثرها جنبه علمی وبیشتر به منظور مقاصد آموزشی تهیه شده اند .

در برگردانان آثار ما تنها از نام دو تن از فرهنگیان این حوزه آگاه استیم که به برگردانی آثار از زبان دری به پشتو دست یازیده اند وشمار دری دانان نیز اندک است .

آثار منظومی که از این حوزه به دست ما رسیده ، تنها سروده های دو سه سخنور کاستیهای زبانی وگرامری ندارند ، درهمه آثار دگر آن حوزه نادرستیها چشمگیر اند وآثار از سلامت زبانی برخوردار نیستند . سروده های دری علامه عبدالعلی را میتوان در زمرهٔ سروده های به شمار آورد که مایهٔ از هنر دارد وشرایط شعر در شمار زیادی از سروده های دری او فراهم آمده است واشتهای

خواننده گان را به خوانش آن برمیانگیزد . سروده های دری ملا انور کندهاری وشماری از سروده های علامه عبدالعلی بهره ور از اندیشه نیز استند.
کرتاه این که روند رشد وگسترش زبان وادب دری دراین گستره نیز رو به کندی میگراید وچندان دری پرداز ودری فهمی که دراین دورهٔ این حوزه پدیدار گشته اند ناشی از اثر ژرف این زبان وآثار آن برگستره، فرهنگی این حوزه خواهد بود.
غلبه، زبانهای اردو وانگلیسی دراین گستره جای زبان دری را گرفت وساحه، بالش وپرورش آن را تنگتر ومحدودتر ساخت . ولی باوصف این همه کاستیها ودشواریهای موجود بر سر راه آثار دری پدید آمده دراین حوزه نمودگار دلبسته گی فرهنگیان این حوزه با زبان وادب دری شمرده شده میتوانند .

نتیجه :

خواننده گان گرامایه از خوانش سه بخش این رساله آگاهی پیدا کرده خواهند بود که زبان وادب دری برای فرهنگیان ، آموزش دیده گان ودانشجویان گستره، فرهنگی پشتو زبانان زبان وادب بیگانه نبوده است ودر طول سده ها مردمان پشتو زبان سواد را دراین زبان آموخته اند وآثار ماندگار سنایی ، سعدی بزرگ ، حافظ وعطار وخداوندگار بلخ وخاتم الشعراء جامی ، حسین واعظ کاشفی ودهها استاد ادب وفرهنگ کُهن زبان دری هنوز هم به مدارس ومساجد این مردمان راه دارد وشیفته گان این آثار آن را باشور وشوق فراوان میخوانند واز فیض آن بهره ور میگردند .
با نظر داشت به این گونه روابط بسیار نزدیك فرهنگی وآشنایی پشتو زبانان بااین فرهنگ ، فرهنگیان گستره، فرهنگی پشتو زبانان در پهلوی نگارش وسرایش آثار به زبان مادری شان به سرایش ونگارش آثار به زبان دری نیز پرداخته اند واز یافته ها واسناد دست داشته آشکار میشود که آثار دری (پرداخته ها وسروده ها) فرهنگیان نخستین سده های دوره، ادبی اول به ما نرسیده اند وآثار دری سده، دهم هجری فرهنگیان این حوزه به دسترس ما قرار دارند وبنابر همین اسناد در حدود پنجصد سال شماری از فرهنگیان پشتو زبان میلانی به دری سرایی ودری پردازی نیز داشتند وآثار فراوانی از این فرهنگیان به زبان دری به دسترس ما قرار دارند ، که میشود در پژوهشهای ادبیات دری برشماری از این آثار سخن گفت وآن را فراموش نکرد ونادیده نگرفت .

شایسته به یاد آوری است که برخی از این آثار جایگاه ویژه یی در پژوهشهای ادب دری وبارور نمودن فرهنگ آن ندارند ، اما من این گونه آثار را که نشانهء از دلبسته گی فرهنگیان ما به زبان وادب دری به شمار میآید دراین جا یاد نمودم .

افزون از سرایشها وپرداخته های دری سخنوران وخامه زنان زبان وادب پشتو ما دراین رساله از دانشمندان وفرهنگیان نیز یاد کردیم که به ترجمهٔ آثار از این زبان دست زده اند وبیشترینه آثار کُهن این زبان را به نظم ونثر پشتو برگردان نموده اند . اندوخته های علمی وفراورده های فکری فرهنگ دری زبانان را به پشتو زبانان انتقال داده اند ودر بارور شدن ذخیره فرهنگی این زبان وپرورش فکری گوینده گان آن نقش ارزنده یی از خود به جا گذاشته وند.

همینسان ما از نویسنده گان ودانشورانی نیز نام بردیم که با سود جویی واستفاده از آثار منظوم ومنثور دری پژوهشهای شان را نیرومند تر ساخته اند ویا گزینش از سروده های استادان ادب دری به آثار شان زینت بخشیده اند وبر مایهء نگاشته ها وپرداخته‌های شان افزوده اند .

بادریغ فراوان بایستی یاد آوری کرد که زبان دری وسود بردن از فرهنگ پُربار آن در دورهء معاصر در دو حوزهء فرهنگی گوینده گان زبان پشتو ارزشمندی پیشینهء خود را از دست داد واین روش نامیمون روز تاروز فراگیر میشود وتاچند سال پسین ما دراین دو حوزه اندك شماری را خواهیم شناخت که با زبان وادب دری آشنایی داشته باشند .

روشنتر باید بگویم آنانی که میخواهند در ادب پشتو پژوهش نمایند ویا هم دراین زبانی سخنسرایی کنند وبه خامه زنی بپردازند بایستی با زبان وادب دری آشنایی داشته باشند ، زیرا بررسی ومطالعه در ادب کُهن پشتو بدون دسترسی به فرهنگ وزبان دری نامکمل به نظر میرسد .

فرهنگیان امروزین این دو حوزهٔ گسترهء فرهنگی پشتو زبانان باید متوجه این کاستی باشند ونگذارند که یکسره از زبان دری وادب پُربار کُهن ومعاصر آن - که امیزهء از تجارب بیش از هزار سال فرهنگیان گونه گون منطقه وجهان است - بی خبر بمانند .



Serial No: 100

The Influence of Dari Literature in the Culture of Pashto Speaking Socities

By

Zalmy Hewadmal

Published

By

The Writers Union of Free Afghanistan (WUFA)

Peshawar 1997
Copies 2000